



سیری در معارف اسلامی ۱۴

تمرین بندگی

استاد حسین انصاریان

رمضان المبارک ۱۳۹۲ - مسجد حضرت امیر ع الشایخ تهران

سرشناسه:	انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدید آور:	تمرین بندگی: شرح حدیث مضمار / مولف حسین انصاریان؛ پژوهش سیدعلی اکبر موسوی
مشخصات نشر:	قم: دارالعرفان، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری:	۲۱۶ ص
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
فروست:	سیری در معارف اسلامی: ۱۴
عنوان قراردادی:	حدیث مضمار. شرح
موضوع:	انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ - وعظ
موضوع:	احادیث خاص (مضمار) - نقد و تفسیر
شناسه افزوده:	موسوی، سیدعلی اکبر
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۱۹-۰
رده بندی کنگره:	۱۳۹۵ ت ۸۲ الف / ۱۰ / ۵ BP
رده بندی دیوبی:	۲۹۷ / ۰۸
شماره کتابشناسی ملی:	۴۴۲۴۴۷۴



www.erfan.ir

تمرین بندگی

سیری در معارف اسلامی ۱۴

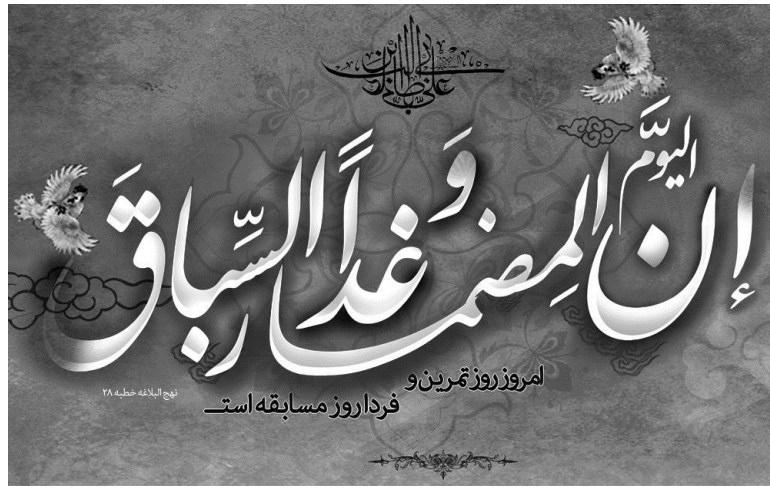
- مؤلف: استاد حسین انصاریان
- پژوهش: سیدعلی اکبر موسوی
- صفحه آرا: سیدمحمد موسوی معلم
- حروف نگار و نمونه خوان: مسعود گائینی
- چاپ: زلال کوثر
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۹۵
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۱۹-۰
- قیمت: ۲۰۰ / ۰۰۰ ریال

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷



فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۱۳
پیش‌گفتار مؤلف.....	۱۵
۱. ابعاد نگاه حضرت علی <small>علیه السلام</small> به محل تمرین.....	۱۷
نگرشی مثبت به دنیا.....	۱۷
دنیا محلی برای تمرین.....	۱۸
مصادیق پدر مهربان.....	۱۹
درخواست چشم‌پوشی از خدا.....	۲۰
پاداش روزه.....	۲۱
آفریدگار بی‌همتا.....	۲۱
رحمت خدا.....	۲۲
نظر لطف خدا.....	۲۲
دیده اِغماض.....	۲۳
شعری در طلب تساهل از خدا.....	۲۴
درب‌های هشت‌گانه بهشت.....	۲۶





۲. مصادیق برخی تمرین‌های معنوی..... ۲۹
- ۲۹ دانش امام علی علیه السلام تجلی دانش خدا.
- ۳۲ دنیا از نگاه امام علی علیه السلام.
- ۳۴ مسابقه‌ای برای بهشت.
- ۳۴ ارزش امتحان.
- ۳۵ معنای تقوا.
- ۳۶ آسایش پس از سختی.
- ۳۷ تمرین تقوا.
- ۳۸ ترجیح فقرا بر اغنیا.
- ۴۲ بهشت مشتاق بهشتیان.
- ۴۳ روزه، تقویت اراده.
- ۴۳ مفهوم «ارض» در بهشت.
- ۴۴ بُعد غیر مادی بهشت.
- ۴۵ مشکل‌گشایی با دعای شریف «کمیل».
۳. تمرین خدمت به مردم..... ۴۷
- ۴۷ ضرورت کمک به نیازمندان.
- ۴۸ کمک‌های پنهانی.
- ۴۹ معنای خمس.
- ۵۰ دلسوزان خلوت شب.
- ۵۰ چکیده مطالب.
- ۵۲ سختی تمرین‌ها.
- ۵۵ دنیا، سرای سختی.
- ۵۷ مفهوم قیومیت خدا.
- ۵۸ حکایت رأفت کودکانه و اعجاز الهی.





۵۹ پذیرش کم و بخشش بسیار.
۶۰ سختی، مقدمه راحتی.
۶۲ سختی‌های کربلا.
۶۵ ۴. تمرین کسب علم
۶۵ ارزش اندیشه.
۶۵ سفر اندیشه.
۶۶ رحمت بی‌نهایت خداوندی.
۶۷ رنج‌های پیامبر ﷺ.
۶۷ رنج‌های مسلمانان.
۶۸ نفرین یونس پیامبر ﷺ.
۶۹ حکایت گریه پیامبر ﷺ.
۷۰ روز رحمت.
۷۲ بهشت پاداشی شایان.
۷۳ شتاب به سوی بهشت.
۷۵ مصیبت حضرت زهرا ﷺ.
۷۷ ۵. تمرین تفکر و اندیشه درباره هستی
۷۷ ارزش تفکر در خلقت.
۷۸ معنای «ساعة» در فرهنگ اسلامی.
۷۹ علت رستگاری خُر.
۸۰ تفکر و بازدارندگی از گناه.
۸۱ تفکر در عواقب اعتیاد.
۸۲ حکایتی از دوران نوجوانی.
۸۴ حکایت کسوت طلبگی.
۸۵ بسترسازی تفکر در رسانه‌ها.





- ۸۸ ابوذر، حاصل تفکر و عبرت اندوزی
- ۸۹ بهشت حاصل تفکر
- ۶. اهمیت بینش زیبا به محل تمرین**
- ۹۳ درک زیبایی های دنیا
- ۹۳ نگاه نادرست به دنیا
- ۹۴ نگاه اولیای الهی به دنیا
- ۹۵ آراستن روح
- ۹۶ زیبایی های فطری
- ۹۷ عُمر مجدد
- ۱۰۰ نگاهی زیبا به دنیا
- ۱۰۱ آفرینشی احسن
- ۱۰۱ زیباترین سخن
- ۱۰۲ پیامبر خاص و پیامبر عام
- ۱۰۳ تقدم رحمت خداوندی بر دانش الهی
- ۱۰۳ همسایه زیبارویان
- ۷. سختی های محل تمرین**
- ۱۰۵ سختی های جنین در رحم مادر
- ۱۰۶ چهار عالم و سه سفر
- ۱۰۶ حکایت احترام شاگرد به استاد
- ۱۰۸ مصداق آیه شریفه ﴿ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾
- ۱۱۰ پاداش بزرگ سختی ها
- ۱۱۱ عبادت والا
- ۱۱۳ رستگاری شیعیان





۱۱۵.....	۸. تجارت در محل تمرین.....	۱۱۵.....
۱۱۵.....	امان از آتش جهنم.....	۱۱۷.....
۱۱۷.....	اصول دست‌یابی به بهشت.....	۱۱۸.....
۱۱۸.....	برکت سرشار در مال حلال.....	۱۱۸.....
۱۱۸.....	جلوه حقیقت انسانیت.....	۱۱۹.....
۱۱۹.....	حکایت خیر زیرک.....	۱۲۰.....
۱۲۰.....	علت بدبینی به دنیا.....	۱۲۱.....
۱۲۱.....	سود و زیان در دنیا.....	۱۲۲.....
۱۲۲.....	مسیر هموار بهشت.....	۱۲۳.....
۱۲۳.....	پشیمانی بی ارزش.....	۱۲۴.....
۱۲۴.....	شب جمعه، شب توبه.....	۱۲۵.....
۱۲۵.....	۹. تمرین نیکی کردن به والدین.....	۱۲۵.....
۱۲۵.....	اهمیت احترام به پدر و مادر.....	۱۲۹.....
۱۲۹.....	نیکی کردن به پدر و مادر.....	۱۳۰.....
۱۳۰.....	آزار ندادن پدر و مادر.....	۱۳۲.....
۱۳۲.....	نگرانی همیشگی پدر و مادر.....	۱۳۳.....
۱۳۳.....	ارزش نگاه محبت‌آمیز به والدین.....	۱۳۳.....
۱۳۳.....	همسایه حضرت موسی <small>علیه السلام</small> در بهشت.....	۱۳۵.....
۱۳۵.....	۱۰. تمرین صله رحم و خدمت به خلق خدا.....	۱۳۵.....
۱۳۵.....	همت بلند.....	۱۳۶.....
۱۳۶.....	تلاش برای موفقیت.....	۱۳۷.....
۱۳۷.....	همت والا در صله رحم.....	۱۳۸.....
۱۳۸.....	رباعی طلایی.....	۱۳۹.....
۱۳۹.....	همت در اطاعت از خدا.....	





- ۱۴۰ خدمت به مردم آرزوی فرشتگان
- ۱۴۱ ارزش اشک برای خدا
- ۱۴۲ وعده‌های الهی
- ۱۱. تمرین یکتاپرستی** ۱۴۵
- ۱۴۵ توحید معیار کسب ثواب
- ۱۴۷ دایره توحید
- ۱۴۸ خطر شرک
- ۱۴۹ شهر جاودان
- ۱۴۹ حیات جاویدان
- ۱۵۰ حاکمیت مطلق الهی
- ۱۲. تمرین برای تقویت انگیزه معنوی** ۱۵۳
- ۱۵۳ لذایذ زیان‌بار
- ۱۵۳ معرفت در دنیا
- ۱۵۴ حقایق ملکوتی
- ۱۵۴ لذت عبادت
- ۱۵۵ علم امام به حوادث آتی و شبهه خودکشی
- ۱۵۵ الگوی برتر
- ۱۳. راهنمایی‌ها در محل تمرین** ۱۵۷
- ۱۵۷ سود و زیان
- ۱۵۷ مفهوم شیاطین
- ۱۵۸ شیطان ظاهر و باطن
- ۱۵۹ امامان و علامت‌های هدایت
- ۱۶۲ پندهای آسمانی
- ۱۶۵ عزاداری امام زمان علیه السلام در میان دسته عزای طویریج





۱۶۶	استقامت در راه حق
۱۶۹	۱۴. پاداش تمرین‌ها
۱۶۹	توقف زمان در آخرت
۱۷۰	تلاش برای رسیدن به پاداش
۱۷۱	تمرینِ روزه
۱۷۲	آسانی پس از سختی
۱۷۳	زنده شدن پس از مرگ
۱۷۵	پاداش‌های الهی در بهشت
۱۷۷	تربت سیدالشهدا <small>علیهم‌السلام</small>
۱۷۷	بدگمانی به خدا
۱۷۹	فهرست‌ها
۱۸۱	فهرست آیات
۱۸۹	فهرست روایات
۱۹۳	فهرست انبیا، معصومین و اشخاص
۱۹۷	فهرست اماکن
۲۰۱	فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق
۲۰۳	فهرست کتاب‌ها
۲۰۷	فهرست اشعار
۲۰۹	کتابنامه





سخن ناشر

در جهان پرتلاطم امروز، آیات پرشور الهی و کلام روح‌بخش معصومین و زمزم لایزال معارف شیعه، مرهم جان‌های خسته و سیراب‌کننده تشنگان هدایت و رهایی‌بخش جویندگان از ظلمت‌های نفس است. عالمان دینی و عارفان حقیقی، غواصان این اقیانوس بیکران معرفت‌اند که گوهرهای ناب علوم قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را به دست آورده و به مشتاقان حقیقت عرضه می‌نمایند.

در این میان، کرسی منبر و خطابه، رسانه دیرپا و سازنده‌ای است که از دیرباز زمینه ارتباط و انتقال معارف دینی و مکارم اخلاقی را در میان عالمان و متعلمان فراهم کرده است و عالمان آگاه و هادیان دلسوز، که عمر خویش را صرف تتبع و تحقیق در آثار علمی شیعه نموده‌اند، عبادالله را به مصداق کریمه ﴿ اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾ با کلام نغز و لطیف خود به راه سعادت دعوت کرده‌اند.

مجموعه حاضر، که با عنوان «سیری در معارف اسلامی» در مجلدات مختلف و موضوعات متنوع در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد، مجموعه مباحث عالمانه و ارزشمند حضرت آیه الله حاج شیخ حسین انصاریان (دام ظلّه) است که یکی از عالمان برجسته و میراث‌داران گوهر سخن در زمان خویش می‌باشد و استواری کلام و لطافت بیان نافذشان بر اهل نظر پوشیده نیست.

این گنجینه ارزشمند، حاصل نیم قرن مجاهدت‌های علمی و تبلیغی حضرت استاد جهت نشر و ترویج فرهنگ غنی شیعه بر کرسی بحث و نظر می‌باشد که به منظور پربارتر ساختن





محتوای تبلیغ دینی در جامعه و استفاده بیشتر طلاب محترم علوم دینی، به زیور طبع آراسته می‌شود.

در این مجموعه گرانقدر، تلاش شده است با تکیه بر ویرایشی روشمند و دقیق، ساختار هنرمندانه مباحث و سبک استاد در ارائه سخن از بین نرود، تا ضمن نشر فرهنگ انسان‌ساز آل‌الله ﷺ شیوه منحصر به فرد معظم‌له در تبیین معارف دینی نیز حفظ شده و به مشتاقان ارائه گردد.

مجلدی که اکنون تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود چهاردهمین اثر از این مجموعه سترگ و دربردارنده چهارده گفتار در باب «تمرین بندگی (شرح حدیث مضمار)» می‌باشد که در رمضان المبارک سال ۱۳۹۲ در مسجد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) تهران ایراد شده است.

این مکتوب علاوه بر دربرداشتن متن سخنرانی - که لاجرم سبک و سیاق متن را نیز نوشتاری می‌سازد - از فواید زیر خالی نیست:

- عنوان‌بندی مناسب و تفکیک مطالب و موضوعات.

- استخراج مصادر آیات و روایات و ارائه مطالب متنوع دیگر در پی‌نوشت.

- ذکر نام مستقل برای هر بحث (در انتخاب نام هر مجلد و نیز هر گفتار، غلبه موضوع

مدنظر بوده است، نه انطباق کامل موضوع و محتوا).

- مجموعه متنوع فهرست‌ها و

در پایان از همه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این اثر زحمات فراوانی را متقبل شده‌اند، به ویژه جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی بطحائی معاون پژوهش و محقق گرانقدر جناب آقای سید علی اکبر موسوی کمال تشکر را داریم و امیدواریم این اثر مورد رضایت حضرت حق و اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ و مقبول نظر مبلغان دینی قرارگیرد.

موسسه فرهنگی دارالعرفان



پیش‌گفتار مؤلف

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ»

پایه‌گذار منبر و جلسات سخنرانی برای رشد و هدایت جامعه، وجود مبارک پیامبر اسلام ﷺ بود. ارزش تبلیغ دین از طریق منبر و جلسات تا جایی بود که رسول اکرم ﷺ تا روز پایان عمرشان با کمال اخلاص، به بیان معارف دین پرداختند و در این راه زحمات سنگینی را متحمل شدند. پس از پیامبر، وجود مقدس امیرمؤمنان ﷺ ادای این تکلیف الهی را به عهده گرفتند که بخشی از سخنرانی‌های آن حضرت در کتاب بی‌نظیر نهج‌البلاغه موجود است. امامان معصومین ﷺ، به‌ویژه حضرت امام باقر ﷺ و حضرت امام صادق ﷺ نیز تا جایی که فرصت در اختیارشان قرار گرفت و مزاحمتی از جانب حکمرانان بنی‌امیه و بنی‌عباس برایشان پیش نیامد، این مهم را به‌صورت بیان معارف الهی و رشته‌های مختلف علوم به صورتی که حجت تا قیامت بر همگان تمام باشد را به عهده گرفتند و دیگران را - که مورد اعتمادشان در علم و عمل بودند - به این مسأله تشویق کردند.

عالمان مخلص و با عمل شیعه برای حفظ دین خدا و تبلیغ معارف الهیه بر اساس قرآن و فرهنگ اهل‌بیت ﷺ، قرن به قرن تا به امروز که سال ۱۳۹۵ هجری شمسی است، این جایگاه عظیم را حفظ کردند؛ شخصیت‌هایی چون شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی،



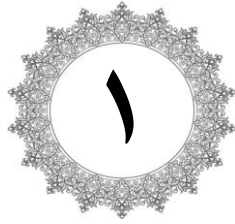


علامه محمدباقر مجلسی، شیخ جعفر شوشتری و در قرن معاصر بزرگانی چون آیه الله العظمی بروجردی، آیه الله سیدعلی نجف آبادی، آیه الله حاج میرزا علی شیرازی، آیه الله حاج میرزا علی هسته‌ای، آیه الله حاج میرزا علی فلسفی تنکابنی و... با داشتن مقام مرجعیت و مقام علمی بسیار بالا، در ماه رمضان، محرم و صفر به منبر می‌رفتند و از این طریق دین خود را به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام ادا می‌کردند.

این جانب حسین انصاریان که سالیانی از عمرم را در شهر مقدس قم، این آشیانه اهل بیت علیهم‌السلام، نزد بزرگانی از مراجع و اساتید مشغول تحصیل بوده‌ام، بر اساس وظیفه‌ای که احساس می‌کردم رو به جانب تبلیغ و تألیف آوردم و در این راه، فقط توفیق حق رفیق راهم بود. در زمینه تبلیغ، بیش از دوازده هزار سخنرانی در نزدیک به هفتصد موضوع مختلف بر پایه قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام و تاریخ صحیح و نکاتی از حیات پاکان و اولیای الهی پرداخته‌ام و امیدوارم تا لحظات پایان عمر و هم چنان توفیق ادای این وظیفه را از جانب حق داشته باشم. مؤسسه فرهنگی دارالعرفان، که در شهر قم در جهت نشر معارف قرآنی و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام فعالیت‌های مهمی را در سطح جهانی انجام می‌دهد، بنا گذاشت متن این سخنرانی‌ها را به صورت مکتوب درآورد تا در اختیار طلاب حوزه‌ها و دانشجویان و مردم علاقه‌مند قرار گیرد و این مجموعه - که احتمالاً حدود دویست جلد خواهد شد - در آینده منبعی برای مبلغان شیعه باشد. من پس از سپاس از حضرت حق، لازم می‌دانم به خاطر تحقق این مهم از دو فرزندم و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدجواد صابریان و کلیه عزیزانی که در به ثمر رسیدن این اثر متحمل زحماتی شده‌اند، تشکر کنم و از خوانندگان، به خصوص مبلغان گرامی، درخواست دعا نمایم.

فقیر: حسین انصاریان





ابعداد نگاه حضرت علی علیه السلام به محل تمرین

نگرشی مثبت به دنیا

جهان بینی امیر مؤمنان علی علیه السلام دنیا را مثبت ارزیابی و آن را عاملی برای تحول انسان در دنیا معرفی می‌نمایند. در نگرش حضرت علی علیه السلام، هر انسان می‌تواند از عمر کوتاه و محدود خود در دنیا، سودی بی‌نهایت کسب کند. بر هر زن و مردی لازم است تا با نگاه انبیاء علیهم السلام، امامان علیهم السلام و اولیای الهی به دنیا و چگونگی زندگی ایشان در دنیا آشنا شده و زندگی فردی و اجتماعی خود را نیز با آن مطابقت دهند. بیش‌تر انسان‌ها پس از آن که به عمق این نگاه پی می‌برند، از این که پیش‌تر با این جهان بینی آشنا نبوده‌اند، بشدت تأسف می‌خورند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

«أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ»^(۱)

«آلا» برای هشدار دادن به مخاطبان به کار برده می‌شود؛ حضرت در این روایت برای بیداری از خواب غفلت، هشدار داده و به هشیاری و بینایی دعوت می‌نماید. چرا که جز اولیای

۱. «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ وَ عَدَا السَّبَاقُ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید که امروز روز تمرین و فردا زمان

مسابقه است؛ پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است»؛ نهج البلاغه: خطبه ۲۸.





الهی، بیش‌تر انسان‌ها پس از مُردن از این خواب بیدار می‌شوند.^(۱) گویی ایشان در این روایت، انسان‌ها را از حقیقتی آگاه کرده و در مورد خطرات بسیار نفسانی که انسان را تا پایان عمر تهدید می‌کند، هشدار می‌دهد؛ حضرت با بیان واژه «الْأَلَا» خواستار بیداری، هوشیاری و بینایی انسان‌ها هستند.

دنیا محلی برای تمرین

حدیث «إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ» به تمرین‌گاه بودن دنیایی که انسان در آن زندگی می‌کند، اشاره دارد؛ دنیایی که خدا برای آدمی مقرر کرده است، حیات و مرگ در آن در جریان داشته، هر گوشه آن مجموعه‌ای از حکمت‌ها و براهین و از نعمت‌ها سرشار است. این عالم با هر آنچه که دارد، محلی برای تمرین (مضمار) است. همه آنچه که در زمین و آسمان وجود دارد، خود وسیله‌ای برای تمرین انسان‌ها در این جهان است. پروردگار همه خلقت را به تسخیر آدمی درآورده است^(۲) که او از این رهگذر به مقصد سعادت برسد. خداوند متعال به آدمی دستور داده است که در این عالم تمرین کند. البته او را بدان مجبور نساخته است؛ اما این جهان، خود فرصتی است که باید آدمی از آن بهره‌ای شایان ببرد. انسان می‌تواند با اموری همچون علم‌آموزی، تقویت اراده و افزودن بر صفات نیک، به تقویت فکر و روح خود پرداخته و برای رسیدن به سعادت تمرین نماید.

همه عبادات برای مؤمنان، نوعی تمرین برای نیرومند شدن روح و بدن است. در این جهان، هرگز مسابقه‌ای برگزار نخواهد شد؛ به بیان دیگر، همه انسان‌ها در دنیا، تا لحظه



۱. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مردم - همگی در خواب - غفلت - به سر

می‌برند؛ هنگامی که می‌میرند، - از این خواب - بیدار می‌گردند»؛ بحار الانوار: ۶ / ۲۷.

۲. ﴿اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِيَتَّجِرَ فِيهِ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَسَخَّرَ

لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «خداوند است که

دریا را به سود شما به کار گرفت تا کشتی‌ها به فرمانش در پهنه آن حرکت کنند، برای اینکه جویای احسان و

روزی او شوید و شکر [نعمت‌هایش را] به‌جا آورید * [همه] آنچه را در آسمان‌ها و زمین است از جانب خودش

به سود شما به کار گرفته است، بی‌تردید در این [امور] برای مردمی که اندیشه می‌کنند نشانه‌هایی [بر قدرت و

ربوبیت و لطف خدا] است.»؛ جائیه (۴۵): ۱۲ - ۱۳.



پایانی عمر خویش، تنها در حال تمرین هستند. در این میان، برخی افراد سست و ضعیف، به تمرین کردن بی علاقه‌اند؛ آنان به تن‌پروری عادت کرده و هرگز خود را به زحمت نمی‌افکنند. گویی آنان در صدد تمرین دادن روح خود با عبادات نبوده و گویی نمی‌خواهند روح خود را قدرتمند سازند. اما کسانی که در پی تعالی و رشد معنوی خود هستند، در دنیا اهل تمرین‌اند؛ همانان که خداوند آنان را ستوده و رستگار خوانده است.^(۱) آنان تا روزی که ملک الموت جان آنان را مانند پدری مهربان از بدن‌هاشان بیستانده و آنان را به عالم دیگر منتقل سازد، همواره در سخت‌کوشی و تمرین برای رسیدن به مقصودند.

مصادیق پدر مهربان

تعبیر «الْوَالِدُ الشَّفِيقُ»^(۲) در روایات که به معنای پدری دلسوز است، درباره ملک الموت بیان شده است^(۳). براساسی^(۴) او مانند پدری مهربان، با مؤمن روبه‌رو شده و جان او را

۱. «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ «انان که غیب را باور دارند، و نماز را [با شرایط ویژه‌اش] می‌خوانند، و از هر نعمت [مادی و معنوی] که روزی آنان کرده‌ایم [در راه خدا] هزینه می‌کنند * و به آنچه بر تو و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، و اینانند که به آخرت یقین دارند. * آنانند که از سوی پروردگارشان بر [بلندای] هدایتند، و آنانند که [بر موانع راه سعادت] پیروزند.»؛ بقره (۲): ۳ - ۵.

۲. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَتْ لَهُ حَالَةٌ حَسَنَةٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَحَضَرَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَنَظَرَ إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ عِنْدَ رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَزْفَقَ بِصَاحِبِي فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ فَقَالَ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا مُحَمَّدُ صلى الله عليه وآله! طَبَّ نَفْسًا وَقَرَّ عَيْنًا فَإِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ شَفِيقٌ؛ علی بن ابراهیم از پدرش نقل می‌کند که مردی از انصار مورد عنایت پیامبر صلى الله عليه وآله بود و حال خوبی نزد ایشان داشت. پیامبر صلى الله عليه وآله در هنگام مرگ، نزد او حاضر شدند؛ - حضرت صلى الله عليه وآله - ملک الموت را حاضر و در صدد قبض روح او یافت. حضرت به ملک الموت فرمودند: با رفیق من مدارا کن! چرا که او مردی با ایمان است. ملک الموت به ایشان عرض کرد: ای محمد صلى الله عليه وآله! راحت باش؛ چشمت روشن باد! من با هر مؤمنی رفیق و مهربانم؛؛ الکافی: ۳ / ۱۳۸.

۳. البته این تعبیر، درباره حاکم اسلامی نیز آمده است. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند: حاکم مملکت اسلامی می‌بایست مانند پدری مهربان همه فرزندان خود را تحمل کند و به سخنان ایشان گوش فرا دهد. خواسته‌های بجای آنان را برآورده و آنان را از خود طرد نسازد. از دیدگاه امام صادق علیه السلام حاکم مملکت اسلامی باید در جامعه با مردم، رفتاری همانند رفتار پدر با فرزندان خویش داشته باشد.

۴. «الْإِمَامُ الْأَيْمَنُ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّقِيقُ وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَالِدِ الصَّغِيرِ وَمَنْزَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ؛



می‌ستاند. چگونگی مواجهه، سلام و ادب ملک الموت با مؤمنی که عمرش به پایان رسیده و باید به عالم آخرت سفر کند، با مهربانی، محبت، مدارا و نرمی همراه است.

درخواست چشم‌پوشی از خدا

حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل^(۱) گویی به بجا نیاوردن حق بندگی حضرت حق اقرار کرده و خویشتن را به نقص در عبادات و بندگی متهم می‌سازند. حضرت در فرازی از این دعا، از خداوند، چشم‌پوشی بر کوتاهی‌ها و تقصیرها را می‌طلبند:

«أَنْ تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي؛^(۲) پس با من سهل و آسان رفتار کن و هنگام

حسابرسی اعمالم، بر من سخت مگیر!»

گاهی مشتری از میوه‌فروش درباره یک سبد میوه می‌پرسد. او همه میوه‌های آن سبد را بدون آن که خوب را از بد جدا سازد، می‌خرد. به معنای دیگر، خریدار به این که ممکن است در آن میان، شماری میوه ناسالم نیز وجود داشته باشد؛ توجهی نمی‌کند. «أَنْ تُسَامِحَنِي»، در دعای کمیل نیز به مطلبی شبیه به آنچه که بیان شد، اشاره دارد. حضرت در این درخواست، از خداوند می‌خواهد که با فضل خود، همه اعمال ایشان را بپذیرد و با عدالت‌ورزی و سخت‌گیری، حسابرسی نکند. چرا که اگر خداوند چنین کند، بیش‌تر اعمال آدمی مردود شده و تنها اندکی مقبول می‌افتد. روشن است که اندک عمل نیز نمی‌تواند بهای بهشت برین باشد.^(۳)



→

امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است؛ الکافی: ۱ / ۴۹۵.

۱. دعای کمیل دعایی است که در روایات خواندن آن در شب نیمه شعبان و نیز در شب جمعه وارد شده است. این دعا که کمیل (از اصحاب سرّ امیر مؤمنان علی علیه السلام)، آن را از حضرتش نقل کرده است، به دعای خضر نبی علیه السلام نیز شهرت دارد.

۲. «... که بر من تسامح کرده و رحم نمایی»؛ مفاتیح الجنان: دعای کمیل.

۳. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ. قَالُوا: وَ لَا أَنْتَ؟ قَالَ: وَ لَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَغَمَّدَنِي اللَّهُ؛ پیامبر

گرامی اسلام ﷺ فرمودند: هیچ‌کس مگر با رحمت خداوند به بهشت نرود. عرض کردند: شما هم نه؟ حضرت ﷺ

←



پاداش روزه

فرشتگان که مأمور ثبت اعمال آدمی هستند، پاداش عبادات و کارهای نیک وی را بدقت می‌نویسند؛ اما آنان از نوشتن پاداش روزه ناتوانند. آنان ارزش و ثواب روزه را درک نمی‌کنند؛ از این رو، خداوند فرشتگان را از ثبت پاداش روزه باز می‌دارد.

پروردگار مهربان فرموده است:

«الصَّوْمُ لِي؛^(۱) روزه برای من است»

پروردگار با بیان لی در این روایت تصریح می‌فرماید که برخلاف حج، نماز، انفاق و مانند آن که متعلق به اداکننده آن است، روزه تنها مختص من است. حضرت حق خود باید درباره این گوهر گران‌بها با روزه‌داران معامله کند. پاداش نماز، خمس، انفاق و اخلاق نیکو معین و روشن است؛ اما روزه، مُزدی مشخص ندارد. خدا در برابر اطاعت بنده‌اش از دستور الهی و سپری کردن یک روز به روزه‌داری، خود به اعطای پاداش این عمل نیک اقدام می‌کند.

آفریدگار بی‌همتا

شخصی عرب‌زبان در ایام حج، پرده کعبه را گرفته بود و همچون مادر جوان مرده می‌گریست؛ او چنان می‌گریست که اطرافیان وی نیز از حزن گریستنش به گریه آمده بودند. گویی که می‌خواهد از شدت گریه، قالب تهی کند. او که به عربی فصیح سخن می‌گفت با خدای خویش چنین نجوا می‌کرد: خدایا! از راهی دور آمده‌ام و تنها یک پرسش از تو دارم. تو خود می‌دانی که من ثروت و زر و زیور دنیا را نمی‌خواهم؛ حتی آسایش آخرت را نیز نمی‌طلبم. خدایا! از تو می‌خواهم که اگر خدایی بهتر از خود می‌شناسی، او را به من معرفی کنی تا من دست به دامن او شوم. اگر نیز خدایی بهتر و بلندمرتبه‌تر از تو نیست، پس مرا ببذیر! باید گفت

→

فرمودند: و نه حتی من! مگر این که خدا مرا مشمول رحمت خود کند؛ کنز العمال: ۴ / ۲۵۴، ح ۱۰۴۰۷؛ مسند احمد بن حنبل: ۳ / ۵۲.

۱. «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزِي بِهِ؛ روزه از من است و من بدان پاداش دهم»؛ مصباح الشریعه: ۱۳۶؛ مکارم الاخلاق (طبرسی): ۱۳۸؛ الکافی: ۴ / ۶۳.





که به راستی خداوند هرگز همتایی ندارد. بخشنده‌تر، کریم‌تر، مهربان‌تر، والاتر از خداوند مهربان، حتی قابل تصور نیست.

رحمت خدا

امیر مؤمنان علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید:

«بِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتَهُ»^(۱)

با بیان این تعبیر، گویی عمل ناصالح انسان از نگاه نویسندگان اعمال (فرشتگان) پنهان نگاه داشته شده است. به دیگر سخن، گویا فرشتگان اعمال بنده را هرگز ندیده‌اند؛ چه رسد به این که آن را ثبت کنند.

اما نوشتن اعمال، تنها به سبب رحمت پروردگار است؛ یعنی رحمت خداوند از ثبت و ضبط گناهان بندگان جلوگیری می‌کند. خداوند مهربان برخاسته از رحمت گسترده خود، چنین می‌کند؛ نه به سبب غضب! بلکه به بیان دیگر، چنین نیست که خداوند به خاطر غضب از عمل بنده‌اش، عمل وی را از دید فرشتگان مخفی ساخته و در آینده، طعم شدیدترین عذاب‌ها را به او بچشاند. در حقیقت این امر در عبارت «بِرَحْمَتِكَ اخْفَيْتَهُ» نهفته است. تنها علت پنهان ماندن اعمال ناصواب بندگان، رحمت الهی است. در حقیقت، مهر سرشار و بی‌نهایت خداوندی، اجازه نمی‌دهد تا فرشتگانی که به نوشتن اعمال آدمی مأمورند، اعمال او را ببینند و بنویسند.

نظر لطف خدا

اعمال برخی در قیامت کافی نبوده و آنان را به بهشت نمی‌رساند؛ اما آنان در زندگی دنیوی خود، کارهایی کرده‌اند که امیدوارند خداوند آنان را به سبب اعمال‌شان، از عذاب جهنم برهاند. چرا که گاهی گوهر رضایت پروردگار در کاری است که بنده آن را کوچک می‌شمارد.^(۲) چنین

۱. «... به سبب رحمتت - گناهانم را - پنهان نمودی»؛ مفاتیح الجنان: دعای کمیل.

۲. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ... أَخْفَى رِضَاةً فِي طَاعَتِهِ؛ فَلَا تَشْتَصِعِرْنَ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاةً وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند: خداوند تبارک و تعالی، چهار چیز را در چهار چیز دیگر مخفی نموده است... یکی از آن‌ها - رضایت خود را در طاعتش مخفی کرده





اموری، باطنی درخشان داشته و آدمی را بسرعت در عالم معنا، پیش می‌برد. شخصی برای وضو گرفتن آب نداشت. وقت تنگ بود و دیگر زمانی برای نمازش باقی نمانده بود؛ شخصی دیگر که قمقمه‌ای پُر از آب، برای خوردن داشت، به او گفت: آیا برای وضو آب نیاز داری؟ گفت: بله! هر چه پول نیز بخواهی، به تو خواهم داد. او گفت: به پول نیازی ندارم. همان دم از سوی خداوند خطابی رسید؛ ای ملائکه! عمل او را محاسبه کنید که همین مقدار برای به بهشت رفتن او کافی است.^(۱)

دیده اِغماض

همیشه از خداوند باید خواست که در محاسبه اعمال تساهل کرده و سخت‌گیری ننماید؛

«أَنْ تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي»^(۲)

زیرا آدمی در دعای کمیل به ضعف خود اعتراف می‌کند:

«أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ؛ من بنده ضعیف تو هستم»^(۳)



است؛ پس هیچ‌یک از طاعات و عبادات را کوچک نشمار؛ چه بسا همان عبادت موافق رضا و خشنودی خداوند است و تو نمی‌دانی؛ خصال: ۱ / ۲۰۹، ح ۳۱؛ بحار الانوار: ۶۶ / ۲۷۴، باب ۳۷، ح ۷.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ مَنْ اخْتَفَرَ بِرَأْسِهِ لِمَاءٍ حَتَّى اسْتَنْبَطَ مَاءَهَا فَبَدَّلَهَا لِلْمُسْلِمِينَ كَانَ لَهُ كَأَجْرِ مَنْ تَوَضَّأَ مِنْهَا وَ صَلَّى وَ كَانَ لَهُ بَعْدَ كُلِّ شَعْرَةٍ مِنْ شَعْرِ إِنْسَانٍ أَوْ بَهِيمَةٍ أَوْ سُبُعٍ أَوْ طَائِرٍ عِشْرَةُ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ دَخَلَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي شَفَاعَتِهِ عِدَّةُ النَّجُومِ حَوْضُ الْقُدْسِ فَلَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا حَوْضُ الْقُدْسِ قَالَ حَوْضِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ هر که چاه آبی را حفر کند و پس از به آب رسیدن، آن را در اختیار مسلمانان قرار دهد، پاداش او مانند پاداش کسی است که از آن وضو بگیرد و نماز بخواند، و به شمار هر موی بدن انسان‌ها یا چهارپایان یا درنده‌ها یا پرنده‌هایی که از آن آب بنوشد، ثواب آزاد کردن هزار بنده در راه خدا را در نامه اعمال او خواهند نوشت و در روز قیامت نیز به شمار ستارگان آسمان از مردم در اثر شفاعت او، حوض قدس را دریابند. راوی می‌گوید: پرسیدیم: یا رسول الله ﷺ! حوض قدس چیست؟ حضرت ﷺ سه مرتبه تکرار فرمود: حوض من؛ ثواب الاعمال: ۲۹۱؛ بحار الانوار: ۷۳ / ۳۷۱، باب ۶۷، ح ۳۰.

۲. «... که بر من تسامح کرده و رحم نمایی؛ مفاتیح الجنان: دعای کمیل.

۳. «يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الدَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ؛ ای آقای من! من بنده ناتوان، ذلیل، حقیر، فقیر و درمانده توام؛ چگونه تاب چنین عذابی را دارم؛ دعای کمیل؛ مصباح المتهجد و سلاح المتعبد: ۸۴۷/۲.





چه کسی می‌تواند همچون امیر مؤمنان علی علیه السلام نماز بخواند؟ کیست که بتواند مانند فاطمه علیها السلام روزه‌داری کند؟ هیچ‌کس نخواهد توانست همانند حضرت ابراهیم علیه السلام حج بگذارد! هرگز کسی نمی‌تواند همچون امام حسین علیه السلام دین را یاری کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾^(۱)

انسان ناتوان آفریده شده است. بنابراین، بیش‌تر افراد، توانی برای عبادات سنگین ندارند؛ پس شایسته است که پروردگار مهربان با بندگانش با تساهل رفتار کند.

شعری در طلب تساهل از خدا

مرحوم مرشد چلوبی^(۲) در بازار تهران غذا می‌فروخت. او که سوادی نداشت، از طبع شعری خوب برخوردار بود. دیوان اشعار وی که در حدود یک‌هزار صفحه بود، در حادثه آتش‌سوزی در محل کارش سوخت. اکنون تنها دویست صفحه از سروده‌هایش برجای مانده است.

او در یکی از اشعارش در خطاب به خداوند چنین سروده است:

«در باز کن! من مرد گلچین نیستم»

مرحوم مرشد در این مصرع و در مناجات با پروردگارش می‌گوید که من زیباترین گل‌ها را در اختیار ندارم تا بتوانم با گل‌هایم منزلت را زینت کنم. اما می‌توانم زیبایی‌های بندگانت را به

۱. نساء (۴): ۲۸؛ «خداوند می‌خواهد [با تشریح احکام و قوانین، بار مشکلات و پیچیدگی‌های زندگی را] بر شما آسان کند؛ زیرا انسان ناتوان آفریده شده است.»

۲. حاج میرزا احمد عابد نهاوندی عارف و شاعری بود که متخلص به ساعی بود و به حاج‌مرشد چلوبی شهرت داشت. وی در بازار تهران، جنب مسجد جامع، طبایخی داشت و هر هفته برای مردم سخنرانی می‌کرد. شعرخوانی، پند و اندرز کردن وی سبب شد تا به حاج‌مرشد معروف شود. تنها نسخه دیوان اشعار عرفانی ساعی در زمان خودش در آتش‌سوزی دکانش سوخت. از این رو، دیوان او پس از تدوین اشعار به‌جامانده، به دیوان سوخته مشهور شد. او اجازه چاپ اشعار خود را نمی‌داد. دیوان او پس از درگذشتش تاکنون چندین بار طبع گشته است. وی حدود نود سالگی در ۲۵ شهریور ۱۳۵۷ هجری شمسی در تهران درگذشت. قبر وی جنب ابن‌بابویه تهران و در مسجد ماشاءالله است.





تماشا بنشینیم. من می‌توانم تماشاگر امیر مؤمنان علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، قمر بنی‌هاشم علیه السلام، عالمان ربانی و تمام نعمت‌هایت باشم. اما خود نمی‌توانم همچون عبدی صالح مثل قمر بنی‌هاشم علیه السلام باشم؛ چرا که ذلیل و ناتوانم؛ پس در حساب اعمالم با من مسامحه کن!

اگر خداوند کریم بندگان حقیر خود را با انبیاء علیهم السلام، ائمه علیهم السلام و اولیا که بزرگ مردان طریق عبادت و بندگی‌اند، قیاس نماید، بندگان به‌طور حتم محکوم خواهند گشت. از این رو، خداوند اعمال هر بنده را به‌قدر وسع و ظرفیت او می‌سنجد. ^(۱) بنده‌ای ضعیف که گاهی نمازش را با حضور قلب و گاهی نیز با کسالت می‌گذارد یا عبدی که روزه‌داری چنان ناتوانش می‌کند که او را از فیض به مسجد رفتن باز می‌دارد و یا کسی که آرزو می‌کند که ای کاش خداوند ماه مبارک رمضان را همیشه در روزهای کوتاه زمستان قرار می‌داد، توانی برای حضور در محکمه عدل الهی را ندارد. از همین رو، باید از خداوند طلب کرد تا با تساهل با بندگانش برخورد کند؛ ^(۲) حتی آن زمان که ملک الموت برای قبض روح شخص مأمور می‌شود؛ تا این که در آن

۱. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ «خداوند هیچ‌کس را جز به اندازه طاقتش تکلیف نمی‌کند، هرکه کاری [پسندیده] انجام داده به سود خود اوست، و هرکه کاری [زشت] مرتکب شده به زیان خود اوست، [مؤمنان می‌گویند:] پروردگارا! اگر [انجام دستوری را] فراموش کردیم، یا مرتکب اشتباه شدیم ما را مجازات مکن، پروردگارا! تکالیف سنگینی آن‌گونه که بر عهده پیشینیان ما گذاردی بر عهده ما مگذار، پروردگارا! تکلیفی که طاقتش را نداریم بر ما واجب نکن! از ما بگذر، و ما را بیامرز، و به ما رحم کن! تو سرپرست مایی، پس ما را بر کافران پیروز کن!»، بقره (۲): ۲۸۶.

۲. «قال سيد الساجدين علیه السلام في دعائه في اللجاء إلى الله تعالى من أدعية الصحيفة الكاملة: اللهم إن تشأ تعف عني فبفضلك، وإن تشأ تعدبنا فبعذلك، فسهل لنا عفوك بمنك، و أجزنا من عذابك بتجاوزك، فإنه لا طاقة لنا بعذلك، و لا نجاة لأحد منا دون عفوك؛ امام سجاده علیه السلام در دعایی در التجا به خداوند از دعاهای «صحیفه سجاده» می‌فرمایند: خدایا! اگر بخواهی ما را عفو کنی، به فضل و احسانت عفو می‌کنی؛ اگر نیز بخواهی عذابمان کنی، به عدالت عذاب می‌کنی. عفو را از سر منتت بر ما آسان کن و ما را به چشم‌پوشی و گذشتت، از عذابت پناه ده! مسلماً ما توان تحمل عدالتت را نداریم و برای هیچ‌یک از ما بدون عفو، نجاتی میسر نخواهد بود؛ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه: ۱۴ / ۳۵۶.





لحظه نیز او مثل پدری مهربان با بندگان رفتار کند!
تا زمانی که انسان در دنیا زندگی می‌کند، در حال تمرین کردن بوده و مسابقه‌ای در میان نیست. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«روز مسابقه، فردای قیامت است؛ وَ عَدَا السَّبَاقُ»^(۱).

در مسابقات، به پیروز نهایی، جایزه می‌دهند. امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: پاداش این مسابقه بهشت است. «السَّبَقَةُ» به معنای مسابقه و «الْجَنَّةُ» پاداش آن است. در قیامت پس از این که همه مردم از قبرها برانگیخته شدند، به آنان گفته می‌شود که آنان که دنیا را محلی برای تمرین دانسته و در آن به تمرین پرداختند و درصدد به دست آوردن فضائل و نیکی‌ها (مانند کسب علم، زدودن رذایل اخلاقی از قلب، آراستن دل به زینت‌های خلقی و رسیدن به قلب سلیم) بودند، می‌توانند به سوی بهشت حرکت کنند. پس لازم است اهل ایمان دنیا را محلی برای تمرین خود قرار داده و تا آنجا که در توان دارند، خود را به قرب الهی نزدیک‌تر گردانند. باید گفت که یکی از عالی‌ترین تمرین‌ها، روزه‌داری در ماه مبارک رمضان است؛ زیرا خداوند فرموده است:

«الْصُّومُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي بِهِ»^(۲)؛ روزه برای من است و خود عهده‌دار پاداش آن هستم».

پاداش این مسابقه نیز نعمت‌های مادی بهشت نیست؛ بلکه پاداش آن تنها نزد پروردگار هستی است.

درب‌های هشت‌گانه بهشت

نام یکی از ابواب هشت‌گانه بهشت، روزه‌داران است. آنان در قیامت از میان جهنم عبور



۱. «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِصْمَارَ وَ عَدَا السَّبَاقُ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید که امروز روز تمرین و فردا زمان مسابقه است؛ پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است»؛ نهج البلاغه: خطبه ۲۸.
۲. مصباح الشریعه: ۱۳۶؛ الکافی: ۴ / ۶۳؛ مکارم الاخلاق «طبرسی»: ۱۳۸.



می‌کنند؛ اما چون سپری به‌نام روزه دارند، آتش در آنان اثری نخواهد کرد.^(۱) روزه یکی از مؤثرترین عبادات در تحقق معنای تمرین در دنیاست. در ماه رمضان، برنامه‌هایی تربیتی و بسیار عالی از سوی خداوند برای بندگان تعیین شده است که تأثیری بسزا در روح آدمی دارند. یکی از آن برنامه‌های تمرینی همان تحمل گرسنگی و تشنگی در این ماه شریف است. برنامه‌ای که ثمراتی فراوان برای انسان مؤمن به ارمغان می‌آورد.



۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ؛ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: بهشت دری ویژه به‌نام ریّان دارد که هیچ‌کس جز روزه‌داران از آن وارد نمی‌شود»؛ معانی الاخبار: ۴۱۰؛ «قال رسول الله ﷺ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: روزه، سپری است که روزه‌دار را از آتش جهنم حفظ می‌کند»؛ بحار الانوار: ۴ / ۶۲.



مصادیق برخی تمرین‌های معنوی

دانش امام علی علیه السلام تجلی دانش خدا

دانش امیرمؤمنان علیه السلام تجلی دانش خداست.^(۱) خطبه‌ها، سخنان و نامه‌های حضرت که در نهج البلاغه و کتاب‌های دیگر گردآوری شده‌اند، گواهی بر این ادعاست. با تأمل در اسناد تاریخی، می‌توان فهمید که در روزگار صدر اسلام، کسب علم رونقی نداشته و کسی بدان راغب نبوده است. هیچ محلی برای تحصیل در آن روزگار در شهر مکه وجود نداشته است.

۱. «سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: أَعَلَيْكَ أَعْلَمُ عِنْدَكَ أَمْ أَنَا؟ فَقَالَ: لَوْ كَانَ عَلِيٌّ أَعْلَمَ عِنْدِي مِنْكَ لَمَا سَأَلْتُكَ. قَالَ: فَغَضِبَ ابْنُ عَبَّاسٍ حَتَّى اشْتَدَّ غَضَبُهُ؛ ثُمَّ قَالَ: فُكَلِّتَكَ أُمَّكَ، عَلِيُّ عليه السلام عَلَّمَنِي وَكَانَ عِلْمُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَرَسُولُ اللَّهِ عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ؛ فَعِلْمُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله مِنَ اللَّهِ وَ عِلْمُ عَلِيِّ عليه السلام مِنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ عِلْمِي مِنْ عِلْمِ عَلِيِّ عليه السلام وَ عِلْمُ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله كُلِّهِمْ فِي عِلْمِ عَلِيِّ عليه السلام كَأَنَّ قَطْرَةَ الْوَاحِدَةِ فِي سَبْعَةِ أَبْحُرٍ؛ سَعِيدُ بْنُ مَسَيْبٍ مِي گويد: شنيدم که مردی از ابن عباس درباره علی بن ابی طالب عليه السلام می‌پرسد؛ ابن عباس در پاسخ او گفت: آیا پیش تو علی عليه السلام اعلم باشد یا من؟ گفت: اگر نزد من علی عليه السلام اعلم می‌بود، من از تو نمی‌پرسیدم. ابن عباس بشدت غضبناک شد و گفت: مادرت به مرگت بنشیند! آنچه که من می‌دانم از او می‌دانم و او به تعلیم نموده است و علم او از رسول الله صلى الله عليه وآله است و علم رسول الله صلى الله عليه وآله از حضرت حق سبحانه و تعالی از فوق عرش او؛ پس علم نبی صلى الله عليه وآله از خدای تعالی باشد و علم علی عليه السلام از نبی صلى الله عليه وآله و علم من و علم همه اصحاب پیش علم علی عليه السلام همچون قطره‌ای آب در میان هفت دریاست؛ الامالی «طوسی»: ۱۳.





پس نمی‌توان ادعا کرد که آن حضرت در آن شهر روزگاری را به تحصیل گذرانده‌اند. همچنین، در مدینه و در تمام طول ده سال که امیر مؤمنان علی علیه السلام در این شهر همراه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند، هیچ مکتب‌خانه‌ای وجود نداشت. علاوه بر آن، در این مدت، بیش‌تر اوقات شریف آن حضرت در بیش از هفتاد جنگ و چند سفر تبلیغی سپری شد. اما با همه این، آن حضرت دو ماه پیش از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور خداوند متعال در مقام حاکم، امام و ولی واجب‌الاطاعه معرفی و منصوب شدند. این امر نشانگر آن است که حضرت با وجود این که هرگز علمی را از راه تحصیل کسب ننموده بودند، باز به مقام رفیع امامت و ولایت - که شرط آن برخورداری از علم بی‌نهایت است، - نائل آمدند.

آنان که اندکی به علم اهمیت می‌دادند، به شعرسرایی می‌پرداختند. سرودن غزل‌های عاشقانه در شهر مکه در میان این افراد رونق داشت. «معلقات سبع» شامل هفت قصیده بود که شاعران عرب در دوره جاهلیت سروده بودند. این قصیده‌ها از نظر ظاهری و ادبیات عرب قوی بود؛ اما از لحاظ محتوا، بیش‌تر یاوه‌گویی و خیال‌بافی بود؛ چرا که هیچ شخص تحصیل‌کرده‌ای در آن روزگار در این شهر زندگی نمی‌کرد. قرآن مجید نیز درباره عصر بعثت می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾^(۱)

یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در بین مردمی بی‌سواد به رسالت مبعوث شد. این امر نشان می‌دهد که به هیچ وجه محلی برای تحصیل در شهرهای مکه و مدینه وجود نداشت. همین امر دلیلی است بر این که آن حضرت و نیز جانشین ایشان، امیر مؤمنان علیه السلام علوم خود را هرگز از طریق تحصیل به دست نیاورده‌اند.

همچنین، در قرآن مجید به این که یهودیان شهر مدینه و اطراف آن، سواد خواندن و

۱. ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾؛ «اوست که در بین مردم درس‌نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند، و [از هر نوع آلودگی] پاکشان سازد و کتاب و معارف استوار و سودمند به آنان بیاموزد، مسلماً آنان پیش از این در گمراهی آشکاری بودند.»؛ جمعه (۶۲): ۲.





نوشتن داشتند، اشاره شده است؛^(۱) پس بنابراین و نیز بر اساس آنچه که پیش‌تر گفته شد، تنها افرادی که در آن دوران از سواد برخوردار بودند، یهودیان این منطقه بودند. اما از آنجا که آنان قرآن را تحریف کردند،^(۲) روشن است که آنان نیز هرگز برای تعلیم علوم به

۱. در چندین آیه از آیات شریفه قرآن کریم به این موضوع اشاره شده است. خداوند در کلام خود آنان را تحریف‌کنندگان وحی معرفی کرده و خیانت آنان را ایجاد تغییر در معارف الهی می‌خواند. از همین بیان روشن می‌شود که یهودیان مدینه در آن روزگار از توانایی خواندن و نوشتن برخوردار بوده‌اند. برای نمونه در آیات دوازدهم و سیزدهم سوره مبارکه مائده آمده است: «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ * فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ [خداوند از بنی اسرائیل [بر لزوم اطاعت از احکامش و پیروی از موسی] پیمان گرفت، و از آنان دوازده سرپرست برانگیختیم [تا هر یک عهده‌دار امور قبیله‌ای باشد]، و خداوند اعلام کرد: به یقین من با شمایم، اگر نماز را [با شرایط ویژه‌اش] بخوانید، و زکات بپردازید، و به پیامبرانم ایمان آورید و آنان را در اهدافشان یاری کنید، و برای [جلب خشنودی] خداوند [به نیازمندان] وامی نیکو دهید در این صورت گناهانتان را محو می‌کنم، و شما را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است وارد می‌کنم، پس هرکس از شما بعد از این پیمان به کفر روی آورد، قطعاً از راه راست منحرف شده است * پس آنان را به علت پیمان‌شکنی [از رحمت خود] راندم، و دل‌هایشان را [از پذیرش حق] سخت [و غیر قابل انعطاف] قرار دادیم [تا جایی‌که] پیوسته سخنان [حق] را از جایگاه‌های حقیقی‌اش [برای گمراه‌ماندن مردم] تغییر می‌دهند، و بخشی از آنچه [از معارف تورات] را که به وسیله آن پند داده شدند به فراموشی سپرده [و نادیده گرفتند]، و همواره از کارهای خائنانه آنان جز اندکی از ایشان [که وفادار به پیمان خدایند] آگاه می‌شوی، پس [تا آمدن حکم جهاد] از آنان بگذر! و [از مجازاتشان] چشم‌پوشی کن؛ زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد»؛ مائده (۵): ۱۲ و ۱۳.

۲. «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأَسْمَعُ غَيْرَ مُسْمِعٍ وَرَاعِنَا لِيَّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأَسْمَعُ وَأَنْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا»؛ [برخی از یهودیان، حقایق [کتاب آسمانی تورات] را [با تفسیرهای نادرست] از معانی [اصولی]‌اش تغییر می‌دهند، و [به پیامبر] می‌گویند: [دعوت را] شنیدیم، ولی [در باطن می‌گویند:] نافرمانی می‌کنیم. [و خطاب می‌کنند: سخن ما را] بشنو، که [ای‌کاش] نشنوی! و [می‌گویند:] «راعنا». [یعنی: ما را رعایت کن.]. اما با پیچ‌وخم دادن زبان [قصد می‌کنند معنای آن را جهت توهین به پیامبر] و طعنه‌زدن به دین [تغییر دهند]، اگر اینان [به‌جای توهین و تحریف و بازیگری] می‌گفتند: [دعوت را به گوش قبول] شنیدیم و پایبند به اطاعت شدیم، و [سخنانمان را] بشنو و مهلتمان ده. برای آنان ←





امیر مؤمنان علیه السلام صلاحیت نداشتند.

خداوند در قرآن کریم از علی بن ابی طالب علیه السلام با تعبیر دارنده «علم الكتاب» یاد کرده است.^(۱) در کتاب‌های حدیثی و تفاسیر مهم شیعیان و اهل تسنن نیز به این نکته تصریح شده است.^(۲) شایسته ذکر است که آن حضرت در سن هجده سالگی دارنده علم الكتاب بوده است.

دنیا از نگاه امام علی علیه السلام

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ»^(۳)

حضرت در این روایت در صدد هشدار به مؤمنان بوده و دنیا را محلی برای تمرین می‌خوانند. بنابراین، نباید حقیقت دنیا را چیزی جز این چنین پنداشت. نگاه صحیح به دنیا، روشنگر آن است که این عالم محل تمرینی است که خدا آن را مهیا کرده است.

→

بهرتر و [راهی] استوارتر بود، ولی خداوند به سبب کفرشان لعنتشان کرده، و جز عده‌ای اندک مؤمن نمی‌شوند»؛ نساء (۴): ۴۶.

۱. «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»؛ «کافران می‌گویند: تو فرستاده خدا نیستی! بگو: کافی است که خداوند [با قرآن حکیمانه‌اش]، و کسی [چون امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام] که همه دانش کتاب نزد اوست [بر صدق رسالت] بین من و شما گواه باشند»؛ رعد (۱۳): ۴۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴾، قَالَ عَلِيُّ علیه السلام؛ از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه ﴿ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ ﴾ (بگو: کافی است که خداوند [با قرآن حکیمانه‌اش]، و کسی [چون امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام] که همه دانش کتاب نزد اوست [بر صدق رسالت] بین من و شما گواه باشند) پرسیده شد؛ ایشان فرمودند: - آن که دانش کتاب نزد اوست، - علی علیه السلام است»؛ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام: ۲۱۵ / ۱.

۳. «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ عَدَا السَّبَاقِ وَ السَّيْفَةَ الْجَنَّةَ وَ الْغَايَةَ النَّارَ»؛ آگاه باشید که امروز روز تمرین و فردا زمان مسابقه است؛ پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است»؛ نهج البلاغه: خطبه ۲۸.



﴿ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ﴾^(۱)

خداوند آسمان‌ها و زمین را آفریده و نیز راهنمایی را برای هدایت بشر برگزیده است که او را در این تمرین‌گاه، یاری کند.^(۲) پیامبران علیهم‌السلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام راه حقیقت را به انسان‌ها نشان داده و او را در پیمودن آن یاری می‌دهند. باید گفت که در طول تاریخ، همواره مدعیان هدایت بسیار بوده‌اند. اما تنها پیروی از پیامبران علیهم‌السلام و اهل بیت علیهم‌السلام، به مقصد می‌رساند. پذیرش سرپرستی دیگران در این مسیر، چیزی جز ضرر و خسران در پی ندارد؛ چرا که سخنان آنان، جز این که آدمی را قدرتمند نمی‌سازد، ضعیف‌تر نموده و او را از راه حقیقت منحرف

۱. ﴿ إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴾؛ «همانا پروردگار شما خداوند یکتاست که آسمان‌ها و زمین را در شش دوره آفرید، سپس بر تخت [فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش] چیره شد. شب را درحالی‌که شتابان روز را می‌جوید بر روز می‌پوشاند، و خورشید و ماه و ستارگان را که مطیع فرمان اویند [پدید آورد]. آگاه باشید که آفریدن و فرمان [نافذ در مورد همه موجودات] ویژه اوست، خجسته و پُرخیر است پروردگار جهانیان!»؛ اعراف (۷): ۵۴.

۲. درباره مرتبه پیامبران علیهم‌السلام نزد خداوند متعال و نیز عهد و رسالتی که پروردگار، ایشان را بر آن مبعوث نموده است، در منابع روایی، بسیار آمده است؛ از آن جمله می‌توان به فرازهای ابتدایی از دعای ندبه اشاره کرد «...الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النَّعِيمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَ لَا اضْمِحْلَالَ بَعْدَ أَنْ سَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيْنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زُرْجِحَهَا فَسَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهٖ فَقَبِلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ وَ قَدَّمْتَ لَهُمُ الدُّكْرَ الْعَلِيَّ وَ الثَّنَاءَ الْجَلِيَّ وَ أَهْبَطْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتَكَ وَ كَرَّمْتَهُمْ بِوَحْيِكَ وَ رَفَدْتَهُمْ بِعِلْمِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الدَّرَائِعَ إِلَيْكَ وَ الْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ...؛ آنان که تنها برای خود و دینت برگزیدی؛ آن‌گاه که برای ایشان فراوانی نعمت پابرجا را که نزد توست، اختیار کردی، نعمتی که تبااهی و نابودی ندارد، - و - پس از آن که بی‌میل بودن به رتبه‌های این دنیای فرومایه و نیز بی‌رغبتی به زیورش را با آنان شرط نمودی، - و - پس از آن - آنان نیز آن شرط را از تو پذیرفتند و تو - خود - نیز وفادار بودن آنان را به این شرط دانستی، پس آنان را قبول نمودی و مقرب درگاه‌شان نمودی؛ برای آنان یاد والا و ثنای روشن پیش آوردی و فرشتگانت را بر آن‌ها فرو فرستادی و - نیز - به وحیت اکرام‌شان فرمودی و از دانشت به آنان عطا کردی و ایشان را نیز - تنها - دست‌آویز به سوی خودت و - تنها - وسیله به‌جانب خشنودیت قرار دادی»؛ بحار الانوار: ۱۰۴ / ۹۹؛ مفاتیح الجنان: دعای ندبه.





می‌نماید.^(۱) هر تمرینی غیر از تمرین‌های پیامبران علیهم‌السلام و ائمه اطهار علیهم‌السلام انسان را تا جایی نتوان می‌کند که حتی او توان گام برداشتن را نیز برای حرکت به سوی کمال و قرب پروردگار از دست می‌دهد.

مسابقه‌ای برای بهشت

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«وَعَدَا السَّبَاقِ وَالسَّبَقَةُ الْجَنَّةُ»^(۲)

در این روایت حضرت علیه‌السلام تصریح می‌فرماید که دنیا محلی برای مسابقه نیست. خداوند میدانی دیگر را برای مسابقه مقرر نموده است. خداوند انسان را پس از این که به قدر کافی تمرین نمود، به میدان مسابقه وارد کرده و او را برای به دست آوردن پاداش آن - که همان بهشت است، - به مسابقه دادن وامی‌دارد. آخرت همان موعدی است که مسابقه برگزار خواهد شد.

ارزش امتحان

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«إِنَّ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِتِّبَاءِ فِي جَسَدِهِ»^(۳)

برای اهل ایمان، مقام و مرتبه‌ای هست که آنان هرگز جز با امتحان بدان دست نمی‌یابد. در این روایت کلمه منزلت بدون الف و لام و به صورت نکره آمده است. آن حضرت چپستی منزلت را تبیین نکرده و تنها به بیانی مبهم از آن اکتفا فرموده‌اند؛ اما قرآن مجید این مقام را

۱. «وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ «و [دستورم داده‌اند که:] به جای خداوند چیزی که به تو سود و زیانی نمی‌رساند نپرست! که اگر بپرستی یقیناً از ستمکاران خواهی بود»؛ یونس (۱۰): ۱۰۶.

۲. «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ عَدَا السَّبَاقِ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید که امروز روز تمرین و فردا زمان مسابقه است؛ پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است»؛ نهج البلاغه: خطبه ۲۸.

۳. «بدرستی که در بهشت منزله و مرتبه‌ای است که هیچ بنده‌ای بدان نمی‌رسد، مگر به آن که در بدن خویش به بلایی مبتلا شود»؛ الکافی: ۳ / ۶۳۹.





بخوبی تعریف نموده است؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا﴾^(۱)

پس بنابر روایت امام صادق علیه السلام و نیز این آیه شریفه، بهشت همان مقام و جایگاهی است که اهل امتحان و ابتلا بدان خواهند رسید. به‌طور کلی، برای کشف حقایق دینی باید آیات و روایات را در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار داد. از این روست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي»^(۲)

قرآن و عترت، یکدیگر را بروشنی تفسیر و حقایق را بوضوح ترسیم می‌نمایند.

معنای تقوا

تقوا بالاترین تمرین در دنیا و حتی از نماز نیز مهم‌تر است. تقوا یعنی ترک همه گناهان؛

۱. ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾؛ «و آنان که از پروردگارشان [اطاعت کرده، و از محرماتش] پرهیز داشتند [همه] را گروه‌گروه به بهشت می‌برند، تا چون به آن رسند درحالی‌که درهایش [از پیش] گشوده شده، نگهبانانش به آنان گویند: سلام [و امنیت همه‌جانبه] بر شما باد! [ای پاک‌سیرتان پاکیزه وجود! این بهشت‌های پُر نعمت الهی] بر شما گوارا باد! پس وارد آن شوید که در آن جاودانه‌اید»؛ زمر (۳۹): ۷۳.

۲. «قَالَ - أَبُو ذَرٍّ - يَا أَيُّهَا النَّاسُ ثَلَاثًا اجْتَمَعُوا وَ وَقَفُوا وَ أَنْصَبُوا فَقَالَ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَبُو ذَرٍّ الْغَفَارِيُّ أَحَدْتُكُمْ بِمَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتُهُ يَقُولُ حِينَ اخْتَضَرْتُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْمُسَبِّحَتَيْنِ مِنْ يَدَيْهِ وَ قَرَنَهُمَا وَ سَاوَى بَيْنَهُمَا وَ قَالَ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ قَرَنَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ الْاَوْسَطَىٰ وَ الْمُسَبِّحَةَ مِنْ يَدِهِ الْيُمْنَىٰ لِأَنَّ إِحْدَاهُمَا تَسْبِيحُ الْاُخْرَىٰ أَلَا وَ إِنَّ مَثَلَهُمَا فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَرَكَهَا غَرِقَ؛ ابودر سه مرتبه گفت: ای مردم! جمع شده، توقف کرده و ساکت باشید! او گفت: هر که مرا می‌شناسد، از کیستی من آگاه است. اما آن که مرا نمی‌شناسد، بداند که من ابودر غفاری هستم! آنچه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم، برای شما نیز می‌گویم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان احتضار می‌فرمودند: من دو چیز گران‌بها در میان شما باقی گذاردم؛ کتاب خدا و عترت و اهل بیت! پس هرگز آن دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا این که در کنار حوض کوثر، مانند این دو انگشت بر من درآیند. - آگاه باشید که - حضرت صلی الله علیه و آله دو انگشت سیبانه خود را کنار یکدیگر قرار دادند و فرمودند: نمی‌گویم که مانند انگشت سیبانه و انگشت وسطی که یکی بر دیگری برتری داشته باشد. بدانید که منزله و مثل آن دو در میان شما، مانند کشتی نوح علیه السلام است؛ پس هر که بر آن سوار شد، نجات یافت و هر آن کس که آن را ترک گفت، غرق شد»؛ دعائم الاسلام: ۱ / ۲۸.





ورزشکاران به طور معمول روزهای پیش از مسابقه را به تمرین سر می‌کنند. آنان برای پیکاری بهتر در مسابقه، محدودیت‌هایی را تحمل می‌کنند. آنان هر غذایی را نمی‌خورند و یا هر ساعتی را به استراحت نمی‌پردازند. تیم‌های ورزشی پیش از برگزاری مسابقه‌های مهم، به اردو می‌روند. اردوها نیز با نظارت دقیق مربیان برگزار می‌شود. تیم‌های ورزشی می‌بایست مربی بدنسازی، پزشک، کادر فنی و کارشناسانی توانمند برخوردار باشند. آنان ورزشکاران خود را به رعایت برنامه غذایی و تمرینی ویژه موظف می‌کنند. وزن ورزشکاران در تمرین‌های روزانه، باید بدقت بررسی شود. هر یک از آنان دستور غذایی مخصوصی دارند. کادر فنی، فنون مسابقه را به آنان تعلیم می‌دهد.

برخی تمرین‌های ورزشکاران بسیار سخت و دشوار است. اما با همه این، آنان سختی را براحتی می‌پذیرند؛ چرا که همه تلاش آن‌ها برای پیروزی در مسابقه است. انسان، به طور طبیعی لذت‌گرا و در پی راحتی بیشتر است؛ اما افرادی مانند ورزشکاران راحتی‌ها را رها کرده و برای رسیدن به پیروزی در مسابقات سختی‌ها و زحمت‌های بسیار را تحمل می‌نمایند. تمرین تقوا نیز این‌چنین است. دچار نشدن در دام گناه امری ساده نیست؛ چنانکه گذشت، طبیعت آدمی لذت‌جو و راحتی‌طلب است. از این رو، ترک لذت به تمرین بسیار نیازمند است. انسان باتقوا در برابر افعال حرام تسلیم نشده و خود را برای پیروزی در مسابقه آخرت آماده می‌کند. او می‌کوشد تا پاداشی عظیم به نام بهشت را به ارمغان آورد.

آسایش پس از سختی

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾^(۱)

واژه عُسْر که به معنای فشار و سختی است، دو مرتبه و با الف و لام در این آیه آمده است. الف و لام در دومین واژه عُسْر، عهد ذکری است. این بدان معناست که دومین آن‌ها نیز هم‌معنای عُسْر است که پیش‌تر ذکر شد. یعنی معنای هر دو یکسان است. خداوند در این



۱. انشراح (۹۴): ۵ و ۶؛ «پس به‌راستی با هر دشواری آسانی است * آری بی‌شک با هر دشواری آسانی است»



آیه به این نکته اشاره می‌فرماید که انسان یک مرتبه دچار مشکل می‌شود، اما دو بار به او پاداش داده می‌شود. واژه یُسْر که به معنای راحتی است، دو بار و بدون الف و لام در این آیه آمده است. یعنی یُسْر دو گونه است. آدمی در تمام مدت عُمر خود، با تمرینات سخت روبه‌روست؛ اما در مقابل، دو راحتی دریافت خواهد کرد؛ یکی، بهشت و دیگری، رضایت خداوند مهربان. باید گفت که رضایت پروردگار عالم از بنده‌اش، بسیار والا مرتبه‌تر از بهشت و نعمت‌های آن بوده و هرگز قابل مقایسه با آن نیست.

تمرین تقوا

آخرین و بالاترین تمرین، تقواست. پس از آمادگی در نمازگزاردن، روزه‌داری، حج رفتن و ترک محرمات، نوبت به سخت‌ترین تمرین یعنی تقوا و پرهیزکاری خواهد رسید. حال که انسان عاقل، آگاه و بنده واقعی حضرت حق شد، باید خود را برای تمرین آخر - که سخت‌ترین آن‌هاست، - آماده کند. اگر این مرحله را نیز با موفقیت بگذراند، مانند یوسف علیه السلام، در برابر زلیخا^(۱) که با ناز و عشوه جلوه کرد، تسلیم نخواهد شد؛ او براحتی از ثروت بسیاری که حرام است، چشم‌پوشی می‌کند. تقوا، دست‌یافتنی بوده و چون امور محال، ناشدنی نیست؛ تنها با تمرین و اراده می‌توان بدان رسید.

خداوند مَنان نیز اراده انسان را در رعایت تقوا و همت گماردن برای رسیدن به کمال،

۱. زلیخا در ادبیات دینی یهودی و اسلامی، نام همسر پوتیفار (وزیر اعظم مصر) بود که قصد مراوده با یوسف پیامبر علیه السلام را داشت. اما یوسف علیه السلام پاکدامنی پیشه کرد و این موجب بالا رفتن مقام و مرتبه او در نزد خدا گردید. نام زلیخا در قرآن نیامده است؛ اما با عنوان زن عزیز مصر و در تفاسیر نیز همین گونه از یاد شده است. زلیخا که بت‌پرست بوده است شبی را به مناجات با بت خویش می‌گذارند و از او می‌خواهد که او را به وصال یوسف نبی علیه السلام برساند. اما صبحگاهان به دلیل ازدحام جمعیت از دیدار او باز می‌ماند. زلیخا به خانه برمی‌گردد و با دست خود بتش را می‌شکند و از روی تضرع و اخلاص، پیشانی بر خاک می‌گذارد و با پروردگار یوسف علیه السلام مناجات می‌کند. این بار دعایش مستجاب شده و به دیدار او نائل می‌آید. زلیخا که فرتوت و پیر شده بود در نهایت با معجزه یوسف علیه السلام جوان شده و با وی ازدواج می‌کند.





ضعیف خوانده و آن را سبب محرومیت او از سعادت معرفی می‌نماید.^(۱) همان‌گونه که ورزشکاران برای دستیابی به پیروزی و مقام، چندین روز را در اردو سپری کرده، تمرینات دشوار را به‌آسانی تحمل نموده و از بسیاری خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها و لذت‌های مادی چشم می‌پوشند، اهل ایمان نیز می‌توانند با باور و ایمان خود رنج ادای طاعات و ترک محرمات را تحمل کرده و خود را به پاداش بزرگ جاودان نزدیک‌تر سازند. آنگاه او با توجه و درک لذات معنوی نماز می‌خواند و در گرمای تابستان هم روزه‌داری می‌کند. بدون هیچ دلبستگی، برای پرداخت خمس و زکات ثروت و دارایی‌اش اقدام نموده و هر چه در توان داشته باشد، به نیازمندان یاری می‌رساند.

ترجیح فقرا بر اغنیا

ثروتمندان شهر مدینه نزد پیامبر اسلام ﷺ آمده و گفتند که ما علاقه‌مندیم بیش از پیش نزد شما آمده و با حضرتتان سخن بگوییم؛ اما شرط این هم‌نشینی این است که افرادی مانند سلمان^(۲) که ایرانی است، بلال حبشی^(۱) که رنگ پوستش سیاه است، عمار^(۳) که محتاج به

۱. «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلِ فَتَنِي وَكَمْ نَجِدُ لَهُ عَرْمًا»؛ «همانا پیش از این به آدم سفارش کردیم [که به آن

درخت نزدیک نشود، ولی [به آن] توجهی نکرد، و برای او عزمی [استوار] نیاقتیم»؛ طه (۲۰): ۱۱۵.

۲. سلمان فارسی که پیش از مسلمان شدن روزه نام داشت، از صحابه ایرانی مشهور پیامبر اسلام ﷺ بود. منزلت او نزد پیامبر ﷺ به قدری بود که حضرت ﷺ او را از اهل بیت ائمه و سلمان محمدی ﷺ خواند. او در سنین جوانی به مسیحیت روی آورد. او با این که پسر یکی از دهقانان ایران بود، زرتشتی باقی نماند و سال‌ها در پی حقیقت و دین راستین به سرزمین‌های گوناگون سفر کرد. او برای تحصیل دین به سوریه رفت. سلمان پس از فوت استادش همراه با کاروانی رهسپار شبه جزیره عربستان شد و این مقارن با زمانی بود که محمد بن عبدالله ﷺ مال التجاره خدیجه^(۴) یگانه بانوی ثروتمند جزیره العرب را مدیریت می‌کرد. کاروان سلمان در راه مورد حمله قرار می‌گیرد و او به اسارت در می‌آید. مردی یهودی از یثرب (مدینه) او را به بردگی خرید و با خود به یثرب برد. سلمان در مدینه با پیامبر ﷺ آشنا شد و به اسلام ایمان آورد. هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کرد، با دعوت رسول خدا ﷺ با دین اسلام آشنا و سپس مسلمان شد. رسول خدا ﷺ با مولای او قراردادی بست که سلمان کار کند و از درآمدهای خود، خود را آزاد نماید. سلمان فارسی، حکیمی که خرد و دانش‌های ایرانیان و مسیحیان را می‌دانست، از مشاوران پیامبر ﷺ بود. در جنگ خندق، که در سال ۵ هجری رخ داد، به پیشنهاد سلمان، پیرامون شهر خندق کندند. او در سال‌های پایانی زندگی خود استاندار (والی) مدائن گردید. همه گروه‌ها به همراهی سلمان علاقمند بودند؛





لقمه‌نانی است، مقدار^(۳) که تهی دست است و دیگر یاران فقیرت از تو و ما دور شوند؛ برای ما

→

به‌گونه‌ای که هر یک از مهاجران و انصار سلمان را از خود می‌خواندند. بیش‌تر مورخان مدت حیات سلمان را ۲۵۰ سال دانسته‌اند.

۱. بلال بن رباح معروف به بلال حبشی در مکه متولد شد. او برده امیه بن خلف بود و پس از این که اسلام آورد امیه او را شکنجه و آزار می‌داد. او در سال ۶۲۲ میلادی، به مدینه هجرت کرد و از آن پس در تمام جنگ‌ها در سپاه اسلام می‌جنگید. او در جنگ بدر، ارباب پیشین خود (امیه) را کشت. بلال همچنین در جنگ احد، خندق، بنی‌مصطلق و تبوک حضور داشت. پیامبر ﷺ علی را مامور نمود تا اذان را به بلال بیاموزد. پیامبر اسلام ﷺ او را مؤذن اسلام قرار داده بود. پس از فتح مکه، بلال بر فراز کعبه ایستاد و اذان گفت و در حالی که مشرکان به او سنگ می‌زدند به اذان گفتن ادامه داد. پس از رحلت پیامبر ﷺ، بلال با سپاه اسامه بن زید به سوریه رفت و اسامه را در این جنگ یاری کرد. او پس از رحلت پیامبر ﷺ تنها یک بار اذان گفت؛ آن هم زمانی که فاطمه زهرا علیها السلام از او خواست. بلال در سال ۶۴۰ میلادی در دمشق از دار دنیا رفت.

۲. عمار بن یاسر صحابه بلندمرتبه پیامبر ﷺ، از نخستین مسلمانان و از شیعیان امام علی علیه السلام است. عمار از یاران نزدیک امام علی علیه السلام و از جمله نخستین شیعیان آن حضرت بود. بعد از وفات پیامبر ﷺ، وی در حمایت از علی علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرباز زد. در زمان خلیفه سوم وی از جمله مخالفان خلیفه بوده، با او درگیری‌هایی داشته و در اعتراضات علیه او شرکت کرد. در زمان خلافت علی علیه السلام از همراهان آن حضرت بود و در جنگ صفین در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام جنگید و به دست لشکریان معاویه نیز شهید شد. پیامبر ﷺ در حدیث مشهور شهادت وی را به دست گروه باغی پیش‌تر اطلاع داده بود. کنیه عمار ابویقظان بود. نسب عمار به خاندان عنس بن مالک از قبایل قحطانی و ساکن یمن می‌رسد. یاسر پدر عمار در جوانی به مکه آمد و در آنجا اقامت کرد و با ابوحنیفه که از بنی‌مخزوم بود، پیمان بست. عمار و پدر و مادرش از سابقین در اسلام بودند. عمار، برادرش عبدالله، پدرش یاسر و مادرش سمیه و چند تن از دیگر مسلمانان به دست قریش تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار می‌گرفتند. سمیه و یاسر در اثر این شکنجه‌ها جان دادند. آن‌ها نخستین شهدای اسلام بودند. وی در زمان خلیفه اول در جنگ یمامه شرکت کرد و در این جنگ بود که گوشش بریده شد. عمار یاسر از طرفداران خلافت علی علیه السلام بود. در زمان مرگ خلیفه دوم و ماجرای تشکیل شورای تعیین خلیفه، در گفت‌وگویی با عبدالرحمن بن عوف به او توصیه کرد علی علیه السلام را انتخاب کند تا مردم دچار تفرقه نشوند. بعد از کشته شدن عثمان، عمار از جمله افرادی بود که مردم را به بیعت با علی علیه السلام دعوت می‌کردند. وی در حکومت امیر مؤمنان علیه السلام در جنگ‌های جمل و صفین شرکت داشت. در جمل، فرمانده سمت چپ لشکر امام علیه السلام بود. در روز سوم جنگ صفین نیز وی فرمانده لشکر امام علیه السلام بود. عمار در جنگ صفین و در سال ۳۷ هجری قمری به شهادت رسید. پس از شهادت عمار، امام علی علیه السلام بر او نماز گزارد. سن عمار هنگام شهادت، بالای نود سال بود. قبر عمار در محل شهادتش در استان رقه در کشور سوریه قرار دارد.

۳. ابوسعید مقداد بن عمرو بن ثعلبه بن مالک بن ربیع بن عامر بن مطرود البهرائی الکندی که به مقداد بن اسود شهرت یافت، از صحابه پیامبر اسلام ﷺ بود. او با پیامبر ﷺ از مکه به مدینه هجرت کرد و در غزوات در سپاه اسلام

←





نشستن در کنار چنین افرادی ذلت‌بار است. پس از این پیشنهاد نفسانی، جبرئیل بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شد و بیست و هشتمین آیه از سوره مبارکه کهف را تلاوت نمود:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ
وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ
عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾^(۱)

این آیه به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید تا ایشان یاران‌شان را که شب و روز خدا را می‌خوانند، تنها نگذارند. چنانکه آیه نیز اشاره می‌فرماید، شماری از یاران پیامبر اسلام ﷺ، روز و شب عبادت می‌کردند؛ خنده، گریه، نگاه، خواب، خوردن، کار کردن و همه شئون و جوانب زندگی آنان، همگی عبادت بود. ایشان از ترس جهنم و به طمع بهشت عبادت نمی‌کردند، بلکه عبادتشان آن‌چنان عاشقانه بود که قرآن در وصف آنان می‌فرماید:

﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾

خدا به پیامبر خود درباره چنین یارانی سفارش کرده و ایشان را به توجه نمودن به آنان



جنگید. در یکی از جنگ‌های دوران جاهلیت پای مردی از قبیله کنده را مجروح ساخت و به مکه گریخت. اسود بن عبد یغوث الزهري وی را به پسرخواندگی پذیرفت و وی حلیف (هم‌پیمان) قبیله بنوزهره شد. او از جمله هفت نفر نخستین است که با میل خود اسلام آورد. وی به همراه دیگر مسلمانان به حبشه هجرت کرد. در همه غزوات شرکت داشت و گاه از تیراندازان بود. در غزوه بدر از معدود سواره‌ها، در احد به همراه حمزه بن عبدالمطلب از فرماندهان و در غزوه غابه فرمانده سوارکاران بود. پس از مرگ وی را به مدینه بردند. با رحلت پیامبر اسلام ﷺ، مقدارده پیروی از علی بن ابی‌طالب علیه السلام از بیعت با ابوبکر سرباز زد. اما پس از بیعت کردن علی علیه السلام با ابوبکر، او نیز بیعت نمود. او در نزد شیعیان و اهل سنت از احترام برخوردار است. مقدارده، در میان اهل سنت با لقب حارس رسول الله صلی الله علیه و آله به معنای نگهبان فرستاده خدا، مشهور است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختر عموی خود (ضباعه؛ دختر زبیر بن عبدالمطلب) را به ازدواج مقدارده درآورد. مقدارده پسری داشت به نام معبد که در جنگ جمل در سپاه عایشه بود و کشته شد. مقدارده در سال ۳۳ هجری قمری در هفتادسالگی در نزدیکی مدینه از دنیا رفت و در مدینه نیز به خاک سپرده شد.

۱. «با کسانی که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند درحالی‌که همواره خشنودی او را می‌طلبند پایدار باش! و نگاهت در طلب زینت و زیور زندگی دنیا از آنان [به‌سوی ثروتمندان] برنگردد، و از کسی که دلش را [به کيفر طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم، و از خواسته‌های [نامشروع] خود پیروی کرده، و کارش اسراف و زیاده‌روی است اطاعت مکن!»؛ کهف (۱۸): ۲۸.





توصیه می‌فرماید؛ پروردگار هستی پیامبر اسلام ﷺ را از این که حتی لحظه‌ای از ایشان غافل شود، برحذر می‌دارد.

﴿ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ ﴾

یعنی ای پیامبر ﷺ! از خواسته‌های افرادی که دل آنان هرگز با خداوند رابطه‌ای ندارند، پیروی مکن!

﴿ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ ﴾

چرا که خواسته‌های آنان نامشروع است.

﴿ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا ﴾

زندگی‌شان با افراط همراه است. هنگامی که جبرئیل این آیه را بر پیامبر اکرم ﷺ نازل کرد، حضرت نزد یاران خود رفته و آنان را از آیه‌ای که خداوند در وصف آنان نازل فرمود، باخبر کرد.^(۱)

۱. «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾ فَهَذِهِ نَزَلَتْ فِي سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ كَانَ عَلَيْهِ كِسَاءٌ فِيهِ يَكُونُ طَعَامُهُ وَهُوَ دِنَاؤُهُ وَرِدَاؤُهُ وَكَانَ كِسَاؤُهُ مِنْ صُوفٍ فَدَخَلَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ سَلْمَانَ عِنْدَهُ فَتَأَدَّى عُيَيْنَةُ بَرِيحَ كِسَاءِ سَلْمَانَ وَقَدْ كَانَ عَرِقٌ وَكَانَ يَوْمَ شَدِيدِ الْحَرِّ فَعَرِقَ فِي الْكِسَاءِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِذَا تَحْنُ دَخَلْنَا عَلَيْكَ فَأَخْرِجْ هَذَا وَاصْرِفْهُ مِنْ عِنْدِكَ فَإِذَا تَحْنُ خَرَجْنَا فَأَدْخِلْ مَنْ شِئْتَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا ﴾ وَهُوَ عُيَيْنَةُ بْنُ حِصْنٍ بْنُ حُدَيْفَةَ بْنِ بَدْرِ الْفَرَازِيِّ؛ اباجارود از امام باقر عليه السلام درباره آیه شریفه ﴿ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ﴾ (با کسانی که صبح و شام پروردگارشان را می‌خوانند درحالی‌که همواره خشنودی او را می‌طلبند پایدار باش! و نگاهت در طلب زینت و زیور زندگی دنیا از آنان [به‌سوی ثروتمندان] برنگردد،) پرسید؛ ایشان فرمودند: این آیه درباره سلمان فارسی نازل گردید. او بر خود عبایی داشت و درون آن، طعامش را گذاشته و در جامه‌ای پیچیده بود. آن عبا از ابریشم بود. پس عیینة بن حصین فزاری بر پیامبر صلى الله عليه وآله وارد گردید. در آن هنگام سلمان نزد آن بزرگوار بود. پس عیینة، از بوی عبای سلمان ناراحت شد. آن روز بسیار گرم بود؛ به‌خاطر همین، سلمان که عبا به تن داشت، عرق کرده بود. پس عیینة گفت: ای پیامبر خدا صلى الله عليه وآله! وقتی ما بر تو وارد می‌گردیم، این مرد را بیرون کن و از نزد خودت بران و زمانی که ما خارج شدیم، هر که را خواستی، داخل کن! پس خدای تعالی آیه ﴿ وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا ﴾ (و از کسی که دلش را [به کیفر طغیانش] از یاد خود غافل کرده‌ایم، و از خواسته‌های [نامشروع] خود پیروی کرده، و





بهشت مشتاق بهشتیان

خداوند در قرآن کریم در وصف بهشتیان چنین می‌فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ﴾^(۱)

در قیامت، مردم به‌سوی بهشت کشیده می‌شوند. واژه سیق فعل مجهول و از ماده ساق مشتق شده است. ساق یعنی کشید و سائق یعنی آن کس که مردم را به دنبال خود می‌کشد. در قیامت به اهل تقوا خطاب می‌شود که شما اهل بهشت هستید؛ پس به بهشت درآید! در قیامت رابطه بهشتیان با بهشت، همچون رابطه آهن با آهن‌رباست. همین که بهشتیان وارد محشر می‌شوند، بهشت آنان را به‌سوی خود می‌کشد. وقتی آنان که حیات دنیوی خویش را در تمرین عبادات و طاعات الهی گذرانده‌اند، به دروازه بهشت می‌رسند، به فرموده قرآن کریم، درهای هشت‌گانه بهشت برای آنان گشوده می‌شود. بهشت با همه وسعتش برای آنان به‌منزله مقام و جام پیروزی مسابقه است. بهشتیان پس از ورود به بهشت، با سلام و تحیت خَزَنَه بهشت مواجه شده و آنان به اهل بهشت می‌گویند: «امنیت بر شما باد؛ چقدر دلپذیر شده‌اید؛ چقدر پاکیزه‌اید! از هر در که می‌خواهید، به بهشت درآید! همه درها برای شما گشوده است. شما بهشتیان، همیشه در بهشت خواهید ماند و نعمت بهشت برای شما جاودانه خواهد بود.»



کارش اسراف و زیاده‌روی است اطاعت مکن!) را نازل نمود: و او عیینه بن حصین فزاری است؛ بحارالانوار:

۳۲۲ / ۲۲

۱. زمر (۳۹): ۷۳؛ «و آنان که از پروردگارشان [اطاعت کرده، و از محرماتش] پرهیز داشتند [همه] را گروه‌گروه به بهشت می‌برند، تا چون به آن رسند درحالی که درهایش [از پیش] گشوده شده، نکهبانانش به آنان گویند: سلام [و امنیت همه‌جانبه] بر شما باد! [ای پاکسیرتان پاکیزه‌وجود! این بهشت‌های پُر نعمت الهی] بر شما گوارا باد! پس وارد آن شوید که در آن جاودانه‌اید.»



روزه، تقویت اراده

افراد باتقوا در دنیا همیشه در حال تمرین‌اند. آنان در ماه مبارک رمضان، از اذان صبح تا اذان مغرب را به روزه‌داری گذرانده و خود را از خوردن و آشامیدن باز می‌دارند. بسیاری از افعال حلال در مدت روزه‌داری، بر ایشان حرام است. مؤمن روزه‌دار، در این مدت، در حال تمرین برای ترک محرّمات است. ماه مبارک رمضان، والاترین زمان برای تقویت و تمرین در ترک خواسته نفس است. روزه‌داران پس از کار و تلاش روزانه و تحمل دشواری‌های آن، در حالی که تشنه و گرسنه‌اند، به منزل باز می‌گردند. آنچه که بیش از هر چیز دیگر در آن لحظه مطلوب است، جرعه‌ای آب یا شربتی خنک است. اما از آنجا که آنان در حال تمرین برای تربیت نفس سرکش خود هستند، می‌بایست از برخی افعال دوری کنند؛ افعالی که حتی بسیاری از آن، از امور حلال است. مجموعه همین رفتارهاست که نفس را تربیت کرده و از زیاده‌خواهی‌های آن می‌کاهد.

مفهوم «ارض» در بهشت

بهشتی‌ها پس از آن که به بهشت وارد می‌شوند، می‌گویند:

﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴾^(۱)

خداوند در دنیا به اهل ایمان وعده داده است که اگر نماز بگزارند، روزه بگیرند، تمرین عبادت و به خلق خدمت کنند، او نیز آنان را در بهشت جای خواهد داد؛ چنانکه فرموده است:

﴿ وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ ﴾^(۲)

۱. زمر (۳۹): ۷۴؛ «و [چون آنان وارد بهشت شوند] می‌گویند: همه ستایش‌ها ویژه خداوند است که به وعده‌اش درباره ما وفا کرد، و این سرزمین [جاویدان] بهشت را به ما میراث داد که در هرکجای آن بخواهیم منزل می‌گیریم، [آری] پاداش عمل‌کنندگان نیکوست!»

۲. ﴿ وَسَيَقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴾؛ «و آنان که از پروردگارش [اطاعت کرده، و از محرماتش] پرهیز داشتند [همه] را گروه‌گروه به بهشت می‌برند، تا چون به آن رسند درحالی‌که درهایش [از پیش] گشوده شده،





سپس قرآن کریم به بیان آسایش بهشتیان می‌پردازد و آنان را شکرگزاران نعمت‌های خداوندی در بهشت، می‌خواند:

﴿ وَأُورَثْنَا الْأَرْضَ ﴾

اکنون خداوند متعال به وعده‌اش وفا کرد، و همه زمین را به ما ارث داد. بهشت همانند دنیا نیست که زمین داشته باشد؛ معنای «ارض» در این آیه شریفه چیزی دیگر است. معنای «وَأُورَثْنَا الْأَرْضَ» این است که خدا تمام زمین بهشت را به بهشتیان ارث خواهد داد.^(۱) خداوند متعال به آنان اجازه می‌دهد تا در هر کجای بهشت که بخواهند، سکونت کنند:

﴿ تَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ﴾

ارث همان بهشت است. از این رو، خزنه بهشت آنان را مجاز می‌خوانند تا هر جا که تمایل دارند، بروند! آنان می‌توانند نزد امام حسین علیه السلام بروند. هیچ‌کس نیز جلوگیری نخواهد کرد.

﴿ تَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ﴾

همه جای بهشت را می‌توانند برای مسکن‌گزینی، انتخاب کنند. همه بهشت در اختیار بهشتیان است و آنان از تمام نعمت‌های آن بهرمنندند.

بعد غیر مادی بهشت

خداوند می‌فرماید:

﴿ فَتَنَعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴾^(۲)



نگهبانانش به آنان گویند: سلام [و امنیت همه‌جانبه] بر شما باد! [ای پاک‌سیرتان پاکیزه‌وجود! این بهشت‌های پُر نعمت الهی! بر شما گوارا باد! پس وارد آن شوید که در آن جاودانه‌اید]: زمر (۳۹): ۷۳.

۱. ﴿ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴾: «و به سوی آمرزشی ویژه از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش، [پهنای] آسمان‌ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای [اطاعت‌کنندگان از خدا و] پرهیزکنندگان [از محرماتش] آماده شده است»: آل عمران (۳): ۱۳۳؛ برخی مفسران بنا بر روایات وارده فرموده‌اند که بهشتی که خداوند وسعتش را به وسعت آسمان‌ها و زمین می‌خواند، پاداش هر یک از بهشتیان است؛ نه این که وسعت همه بهشت - برای همه بهشتیان - این چنین باشد.

۲. زمر (۳۹): ۷۴: «[آری] پاداش عمل‌کنندگان نیکوست!»





یعنی مزد عمل‌کنندگان، چه خوب پاداشی است! عاملین یعنی آنان که به دستورات الهی عمل کرده‌اند. از دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام دنیا محلی برای تمرین است. استادان تمرین نیز تنها پیامبران و امامان علیهم السلام هستند. موارد تمرین آن نیز عبادت خدا و خدمت به مردم است. بالاترین تمرین در اینجا، تمرین ترک گناهان است. روز مسابقه، قیامت است. جام و پاداش مسابقه نیز بهشت است. همه بهشت هم برای پیروزی در آن مسابقه است. جنس بهشت و جنس بدن آدمی در آن، هیچ‌کدام مادی نیست؛ تا این که بدن انسان بخشی از بهشت را به اشغال خود در آورد. بدن‌های تمام بهشتیان، حتی گوشه‌ای از بهشت را نیز پُر نمی‌کند؛ بلکه تمام وسعت بهشت، متعلق به همه اهل آن است.

مشکل‌گشایی با دعای شریف «کمیل»

یکی از تمرین‌های شب‌های جمعه، خواندن «دعای کمیل» است. دعا نوعی تمرین است. خدا به این تمرین، بسیار علاقه دارد. تا جایی که در قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

«اگر دعاهایتان نبود، من هیچ اعتنایی به شما نمی‌کردم!»^(۱)

هنگامی خداوند بنده خود را با چشمی گریان و به فرموده امام علی علیه السلام در حال مناجات می‌یابد، به بنده خود اعتنا کرده و او را می‌آمزد. رحمت و روزی خود را نیز نصیب چنین بنده‌ای می‌گرداند و او را در مشکلات و سختی‌های زندگی، یاری می‌دهد.

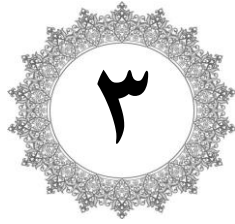
شخصی با ایمان، هنگام بروز مشکلات، با خواندن دعای کمیل به حل آن می‌پرداخت. باری که به مشکلی مالی دچار گشته بود، یکی از دوستانش به او گفت: من می‌توانم تو را در این مشکل کمک کنم. اما او گفته بود: من پول نمی‌خواهم. سه شب دیگر، شب جمعه است. من خود مشکلم را با دعای کمیل حل خواهم نمود.

۱. «قُلْ مَا يَعْجَبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا»؛ «در آن‌جا جاودانه‌اند، و آن نیکو قرارگاه و اقامتگاهی است! (۷۶) بگو اگر دعاهایتان نبود پروردگارم به شما اعتنا نمی‌کرد، [این] شما [مشرکان متکبر لجوج بودید که دعا و ارزش و آثارش را] منکر شدید، در نهایت [کیفر این انکار] دامن‌گیرتان خواهد شد»؛ فرقان (۲۵): ۷۷.



او چنان با دعای کمیل ارتباطی عمیق برقرار نموده بود که حتی مشکلات بزرگ را با آن رفع می‌کرد. روزی صاحب‌خانه وی به او اخطار داده و گفته بود: مدت اجاره تو تمام شده و من حتی یک روز نیز نمی‌خواهم که در اینجا سکونت کنی! بیش از این راضی نیستیم. او گفت: حق با توست؛ هیچ عیبی ندارد! او تمام وسایل خانه را جمع کرد و در گوشه‌ای از کوچه گذاشت. به همسرش نیز گفت که با فرزندان به منزل پدرش برود! او چندین شب و روز در کوچه و در کنار اثاث منزلش ماند، تا این که شب جمعه فرا رسید. در آن شب، دعای کمیل را خواند و شب را همانجا گذراند. در نیمه‌های شب، به نماز شب ایستاد و با پرودگار خویش مناجات کرد. صبح آن روز، شخصی به نزدش آمد و به او گفت: خدا مرا مأمور کرده است تا خانه‌ای را که سی صد متر وسعت دارد، به تو هدیه بدهم.





تمرین خدمت به مردم

ضرورت کمک به نیازمندان

یاری رساندن به نیازمندان واجب است^(۱) و این مهم تنها به مسلمانان یا مؤمنان نیازمند اختصاصی ندارد. در مدینه شیعیان، اهل تسنن، یهودیان و مسیحیان زندگی می‌کردند که گروهی از آنان نیازمند و فقیر بودند. دین مبین اسلام نیز مسلمانان را به یاری رسانیدن به نیازمندان سفارش کرده است. این یعنی توجه به فقر و تلاش برای از بین بردن آن. در این میان، هرگز نباید به کیستی شخص نیازمند توجهی شود.

واژه فقیر در فرهنگ قرآنی به کسی اطلاق می‌گردد که مقدار درآمد او اندک بوده و به قدری است که پاسخگوی مخارج سالیانه‌اش نیست. بنابر چنین تعریفی، حتی ممکن است تاجری پُرآوازه نیز فقیر باشد. به عبارت دیگر، برخی افراد کار می‌کنند، اما درآمدها با هزینه‌های زندگی‌شان برابر نیست. چنین افرادی، بنابر این تعریف، فقیر شمرده می‌شوند. از



۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُتَادَى يَا لِلْمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ امام صادق عليه السلام از نبی اکرم صلى الله عليه وآله نقل فرموده است: هر که فریاد مردی را بشنود که می‌گوید: مسلمان‌ها یاری‌ام دهید! و جوابش نگوید، مسلمان نیست»؛ الکافی: ۲ / ۱۶۴.



همین رو، کمک‌های مالی به ایشان و یا فرصت دادن به بدهکاری که نمی‌تواند بدهی خود را بپردازد، واجب است.^(۱) کمک به کارمند یا کارگر و یا کشاورزی که میزان درآمدش کمتر از هزینه‌های جاری اوست، واجب است؛ البته یاری رساندن به چنین افرادی باید به گونه‌ای باشد که به شخصیت و آبروی آنان خدشه‌ای وارد نیاید.^(۲)

کمک‌های پنهانی

بهترین شکل یاری رساندن به دیگران، کمک کردن پنهانی است. راه پنهان کردن آن نیز بسیار ساده است؛ می‌توان مقداری پول در پاکتی گذاشت و به صورت مخفیانه به دست نیازمندان رسانید. واژه مسکین در فرهنگ قرآن کریم، به شخص از کار افتاده اطلاق می‌گردد. مثل پیران و معلولان که نمی‌توانند کار کنند. خداوند مصرف خمس و زکات را برای هشت گروه از نیازمندان تعیین کرده است، که در قرآن کریم بدان اشاره شده است.^(۳)

۱. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾؛ «اگر [شخص بدهکار،] تنگدست بود پس [بر شما لازم است] او را تا هنگام قدرت [پرداخت بدهی] مهلت دهید»؛ بقره (۲): ۲۸۰.
۲. بسیاری از نقل‌های تاریخی، چگونگی یاری رساندن امامان معصوم علیهم‌السلام به نیازمندان را بیان نموده‌اند. آنان همیشه به صورت شبانه و با صورتی پوشیده انبانی را از مایحتاج تهیدستان پُر کرده و در نیمه شب آن را به نیازمندان می‌رساندند. در برخی مواردی نیز که نیازمندان به منزل ائمه هدی علیهم‌السلام مراجعه می‌کردند، ایشان از پشت در و بدون آن که خود دیده شوند یا چهره مستمند را ببینند، نیاز وی را برطرف می‌نمودند. آنان هر آنچه را که در توان داشتند، به تنگدستان می‌بخشیدند و از مقدار اندک آن از آنان پوزش می‌طلبیدند. براستی، اینان اسوه‌هایی درخشان برای زندگی بشرند.
۳. ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَةَ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾؛ «زکات اموال فقط به این موارد اختصاص دارد: نیازمندان، بیچارگان، کارگزاران آن، کسانی که [با گرفتنش] دل‌هایشان [به اسلام و مسلمانان] الفت می‌پذیرد، [آزادی] بردگان، [پرداخت دیون] بدهکاران، و [انجام هر کار خیری] در راه خدا و در راه‌مانده‌ی زادوتوشه، [زکات] فریضه‌ای [مهم] از سوی خداست، و خداوند دانا و حکیم است»؛ توبه (۹): ۶۰.





معنای خمس

واژه خمس در قرآن مجید بیان شده است.^(۱) اهل تسنن آیه خمس را نادرست معنا می‌کنند؛ چرا که معتقدند، خمس تنها مربوط به غنائم جنگی است. در حالی که خداوند نفرموده است که اگر جنگی شد و غنیمتی گرفته شد، خمس آن باید داده شود. هرگز کلمه غنیمت در آیه خمس نیست. کلمه غنیمت در لغت، به غنائم جنگی منصرف است. آیه می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ﴾

یعنی اگر سود بردید؛ بنابراین، این آیه هرگز به غنیمت مربوط نیست. یک مورد از موارد سود، غنیمت است؛ اما در اینجا هیچ دلیلی وجود ندارد که بتوان گفت این آیه تنها درباره غنیمت‌های جنگی است. واژه غنیمت در آیه خمس از واژه غنم (به معنای سود) گرفته شده است. آیه می‌فرماید:

﴿غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ﴾

یعنی از هر چیزی که سود بردید! «مِنْ شَيْءٍ» به معنای من الجهاد نیست. در این آیه شریفه کلمه «شَيْءٍ» نکره بوده و الف و لام ندارد. بنابراین، معنایی عام دارد. همچون کسب درآمد از معدن یا به دست آوردن منفعتی در کسب یا هبه و یا درآمدی که از دریا حاصل می‌شود. بنابراین، اگر مسلمانان با هر شغلی که دارند، مبلغی را پس‌انداز کردند و یا این که از مواد غذایی آنان، چیزی باقی ماند، می‌بایست در پایان سال خمس خود، خمس (یک‌پنجم) آن را بپردازند. باید گفت که مصرف کمترین مقدار از سرمایه یا مالی که خمس آن پرداخت

۱. ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «اگر به خداوند و آیاتی که بر بنده خودمان، روز جدایی حق از باطل همان روز برخورد دو گروه [مؤمن و کافر] نازل کردیم ایمان دارید، بدانید که آنچه از غنائم [جنگی یا هر طریق مشروعی] به دست آوردید، یک‌پنجم آن به خداوند و پیامبر و خویشانش و یتیمان و تهیدستان و در راه‌مانده بی‌زاد و توشه اختصاص دارد، خداوند بر هر کاری تواناست.»؛ انفال (۸): ۴۱.





نشده است، حرام است.

هر فردی با هر شغلی که دارد، باید اولین درآمدش را میزان و معیار سال خمسی خود قرار دهد. برای مثال، شخصی که در نخستین روز از مهرماه، اولین درآمدش را به دست آورده است، تا روز اول مهرماه سال بعد، هیچ خمسی به هر آنچه که در این مدت خرج کند، تعلق نمی‌گیرد؛ اما پس از این مدت، کمترین مبلغی که اضافه بیاید، متعلق خمس بوده و باید خمس آن را بپردازد؛ البته بدهی شخصی بدهکار که می‌بایست بدهی خود را در همان سال پرداخت کند، ولی پرداخت نکرده است، جزو مخارج همان سال حساب می‌شود و خمس بدان تعلق نمی‌گیرد. بنابراین، مبلغی که در پایان سال خمسی اضافی می‌آید، در صورتی خمس ندارد که هیچ‌گونه بدهکاری در آن سال بر عهده شخص نباشد. پس اگر فرد، وام یا قرضی گرفته باشد یا هزینه‌هایی مثل هزینه آب یا برق را هنوز پرداخت نکرده است، می‌بایست ابتدا چنین هزینه‌هایی را از اضافی سال خمسی خود کسر کند و سپس خمس باقی‌مانده آن را بپردازد.

دلسوزان خلوت شب

ائمه اطهار علیهم‌السلام زمانی که در مدینه بودند، در دل شب انبانی را از مایحتاج زندگی (مثل خرما، نان، لباس و کفش) پُر کرده و آن را به دوش می‌گرفتند. آنان در تاریکی کوچه‌ها به صورت ناشناس به خانواده‌های نیازمندان کمک می‌کردند. نیازمندان نمی‌دانستند فردی که شب‌ها به صورت ناشناس به آنان کمک می‌کند، کیست؛ تا این که آن امام به شهادت می‌رسید و چند شب نیازمندان فرد ناشناس را نمی‌دیدند. پس از شنیدن خبر شهادت امام علیهم‌السلام درمی‌یافتند که آن ناشناس که شب‌های پیش به آنان کمک می‌کرد، امام علیهم‌السلام بوده است. پس از مدتی امام بعدی مایحتاج نیازمندان را تهیه می‌کرد. این چنین، بار دیگر در نیمه‌های شب، رساندن کمک‌های پنهانی به نیازمندان از سر گرفته می‌شد.

چکیده مطالب

حضرت امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمودند که دنیا محلی برای تمرین است. تمرین نخست،





عبادت و تمرین دوم، خدمت به مردم است. هیچ‌گونه تفاوتی در چیستی دین و مذهب شخص وجود ندارد. اکنون ممکن است پرسش‌هایی به ذهن خطور کند؛

اول آن که چه کسی این تمرین‌ها را برای انسان مقرر کرده است؟

پاسخ: پروردگار.

دوم، چه افرادی تمرین‌ها را به اطلاع انسان‌ها رسانده‌اند؟

پاسخ: پیامبران علیهم‌السلام و امامان معصوم علیهم‌السلام.

سوم، پایان این تمرین‌ها چیست؟ پس از آن چه خواهد شد؟

پاسخ: انسان با فرا رسیدن لحظه مرگش، به صحنه مسابقه وارد می‌شود.

چهارم، میدان مسابقه کجاست؟

پاسخ: قیامت.

پنجم، پاداش مسابقه چیست؟

پاسخ: بهشت!

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمود:

«أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَ السَّبَاقَ غَدًا أَلَا وَ إِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ؛^(۱) امروز، روز

تمرین و فردا، روز مسابقه است و پاداش این مسابقه نیز بهشت خواهد بود.»

ششم، آیا تمرین‌ها، راحت و نشاط‌آور است یا سخت و دشوار؟

پاسخ: به‌طور قطعی، سخت است. انسان صبح هر روز برای اقامه نماز از خواب شیرین

بیدار و از بستر گرم و نرم خود جدا شده و وضو می‌گیرد. این کاری دشوار است. بستن دگن در

اوج کار روزانه و رفتن به‌سوی مسجد برای نماز گزاردن، ساده نیست.



۱. «أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَ السَّبَاقَ غَدًا أَلَا وَ إِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةَ النَّارُ أَلَا فَلَا تَأْتِبُ؛ ای مردم، امروز شما در

محل تمرین و آزمایش الهی هستید! اما فردای قیامت، میدان مسابقه است. گوی مسابقه بهشت است و نهایت آن

کس که مسابقه را ندارد، دوزخ است. آیا توبه‌کاری هست؟» من لایحضره الفقیه: ۱/ ۵۱۶.



سختی تمرین‌ها

قرآن درباره افرادی که کسب و کار خود را برای خدا رها کرده، از سود و منفعت آن چشم پوشیده و چنین سخت تمرین می‌کنند، می‌فرماید:

﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^(۱)

مردان الهی، افرادی هستند که فعالیت‌های روزمره برای کسب روزی حلال، آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند. آنان در این تمرین‌گاه، چنان تلاش می‌کنند که هرگز امور دنیوی نمی‌تواند آن‌ها را از توجه به خدا باز دارد. گویی اینان همه توان خود را در بندگی به کار بسته‌اند.^(۲) خداوند متعال نیز آنان را با محبت خود، به سوی خود بیش‌تر مجذوب و این ارتباط دوسویه را ناگسستنی کرده است. چرا که مهر سرشار الهی بشدت در قلوب اهل ایمان می‌جوشد.^(۳)

تعداد رکعات هر نماز فلسفه‌ای ویژه دارد. صبح که افراد هنوز به امور دنیوی خود نپرداخته‌اند، باید دو رکعت نماز بخوانند؛ اما هنگام ظهر که گرم امور مادی هستند، می‌بایست

۱. ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾: «انسان‌هایی [شایسته] که تجارت و دادوستد از یاد خدا و خواندن نماز و پرداخت زکات بازشان نمی‌دارد، پیوسته از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیرو رو می‌شود می‌ترسند»؛ نور (۲۴) / ۳۷.
۲. پیامبر اکرم ﷺ که خود از گناه معصوم و حتی سهو نیز از او سر نمی‌زند، برای این که همیشه قلبی متوجه به حضرت حق داشته باشند، روزانه صد مرتبه در پیشگاه الهی استغفار کرده و از خداوند آمرزش می‌طلبیدند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُ لَيُعَانُ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ گرد و غبار دنیا دلم را آلوده می‌کند؛ - از این رو، - هر روز صد مرتبه از حضرت حق درخواست آمرزش می‌کنم»؛ بحار الانوار: ۹۰ / ۲۸۲.
۳. ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾؛ «برخی از مردم به جای خدای یگانه معبودهایی را [برای پرستیدن] انتخاب می‌کنند که آن‌ها را چنان دوست دارند که سزاوار است خدا را آن‌گونه دوست داشته باشند! ولی مؤمنان محبتشان به خداوند [چون او را مبدأ حقایق و کلیددار هستی و مالک همه چیز می‌دانند] از هر چیز بیشتر است. آنان که [با انتخاب معبودهای باطل و پوچ] ستم روا داشتند وقتی عذاب را ببینند قاطعانه خواهند فهمید که همه قدرت و ویژه خداست، و خداوند [بر این محبوب‌ماندگان از توحید،] سخت‌کیفر است»؛ بقره (۲): ۱۶۵.





هشت رکعت نماز بگزارند. شاید بتوان گفت که دلیل این امر، این است که دل در آن لحظه توجه بیش‌تری به دنیا دارد و کمتر خدا را یاد می‌کند. از این رو، او باید دل از دنیا برگردد و با پروردگار عالم راز و نیاز کند.

یک ماه روزه‌داری در روزهای طولانی و گرم بشدت سخت و طاقت‌فرساست. او باید از خوراکی‌های خوشمزه و نوشیدنی‌های گوارا صرف نظر کند. همچنین، باید از برخی کارهای حلال دیگر نیز بپرهیزد.

همچنین، حج در گرمای شدید آن سرزمین و نیز نشستن در بیابان «عرفات»^(۱) از صبح تا ظهر دشوار است. پس از آن نیز حجاج باید به سوی «مشعر»^(۲) حرکت کنند و از ابتدای شب تا طلوع خورشید در آن بیابان بمانند. سپس همراه با جمعیتی چندمیلیونی، برای

۱. عرفات دشتی با فاصله بیست کیلومتری در جنوب غربی مکه در عربستان سعودی است. این دشت در بیش‌تر سال غیرمسکونی است و در روز حج، نهم ماه ذی‌الحجه معروف به روز عرفه، زائران از منا به عرفات می‌روند تا مهم‌ترین بخش از آیین‌های حج را برگزار کنند. خطبه حج، لبیک، دعا و نمازهای ظهر و عصر در عرفات خوانده می‌شود. شامگاه، حج‌گذاران به مزدلفه بازمی‌گردند. عرفات، صحرایی است با طول دوازده و عرض ۶ و نیم کیلومتر و مساحت ۷۸ کیلومتر مربع. تا پیش از پیدایش ززم، به دلیل وجود چاه‌های آب در اطراف عرفات برخی قبایل این منطقه را محل سکونت خود برگزیده بودند. برخی دیگر نیز به صورت فصلی و مقطعی به این مکان می‌آمدند. در متون تاریخ درباره عرفات آمده است که عرفات روستایی است که در آن کشت‌زارها، سبزه‌زارها و مزارع خربزه وجود دارد. مردم مکه در آنجا خانه‌های زیبایی دارند که روز عرفه در آن فرود می‌آیند.

۲. مزدلفه نام دیگر مشعرالحرام است. مشعرالحرام محلی است میان عرفات و منا که پس از وادی یا دره مآذمین قرار دارد و حجاج باید بعد از غروب شرعی روز عرفه - یعنی پس از پایان وقوف اختیاری در عرفات - به این سمت حرکت کنند، تا اعمال مخصوص این مکان را بگزارند. وقوف در این مدت از ارکان حج است. مزدلفه در میانه راه بین منا و عرفات قرار دارد. کلمه مزدلفه از ازدلاف گرفته شده و به معنای تقدم یا نزدیکی و نیز برگرفته شده از زلف (به معنای نزدیک شدن) است. برای این معنا، تعابیر مختلفی ذکر شده است؛ از جمله این که چون مردم در این مکان به خداوند تقرب پیدا می‌کنند آن را مزدلفه گفته‌اند. بعضی نیز ازدلاف را به معنی اجتماع دانسته‌اند؛ زیرا حجاج در این مکان اجتماع کرده و به هم نزدیک می‌شوند. از جعفر صادق علیه السلام نقل شده است که جبرئیل پس از پایان وقوف در عرفات به ابراهیم علیه السلام فرمود: ای ابراهیم! به مشعرالحرام نزدیک شو! از این رو، این مکان را مزدلفه نامیده‌اند. مزدلفه در محدوده حرم واقع شده و به همین علت آن را مشعرالحرام گویند. بعضی از افراد طول آن را حدود چهارهزار متر و برخی نیز بیش‌تر گفته‌اند. نام این سرزمین در اصل نام کوهی است که به وادی محسر امتداد می‌یابد.





«رمی جمرات»^(۱) به «منا»^(۲) بروند. تنها در یک روز اول، این جمعیت با هم به جمره سنگ می‌زنند. شاید بیش‌تر حاجیان ظاهر این اعمال را بینند؛ اما برخی باطن آن را نیز بخوبی درک می‌کنند. هفت سنگ که باید به جمره زده شود؛ گوسفندی که باید ذبح شود؛ موی سر که باید با تیغ تراشیده شود. این اعمال بسیار سخت است. تراشیدن موی زیبا کاری آسان نیست؛ حاجی خود باید کاری کند که چهره زیبایش، تنفرآمیز شود. شاید گفتن و شنیدن این اعمال ساده و آسان باشد، اما روشن است که تکلیف‌ها در عمل بشدت سخت و دشوارند.

خدمت به مردم هم خود تمرینی است که بر بسیاری آسان نیست. برای مثال، برای عیادت بیمار باید از خیابان‌های پُر ازدحام شهر عبور کرد و خود را به بیمار رساند؛ یا برای شرکت در تشییع جنازه و مجلس ختم، باید از همه برنامه‌ها و زمان‌بندی‌ها صرف نظر کرد.

۱. رمی جمره پرتاب کردن سنگ‌ریزه به سوی جمره در حج است. رمی جمرات در منا از مهم‌ترین ارکان اعمال ایام تشریق است. در روایات آمده است که ابلیس برای بار اول در جمره عقبه خود را بر حضرت ابراهیم علیه السلام نمایاند. آن حضرت نیز با سنگ‌ریزه‌هایی او را از خود دور ساخت. ابلیس دیگر بار در جمره وسطی و اولی راه را بر او بست و ابراهیم علیه السلام بار دیگر او را با پرتاب سنگ گریزان کرد. جمره و اجمار به معنای شتاب کردن و گریختن است؛ زیرا شیطان در این مکان از برابر ابراهیم علیه السلام گریخت. از این رو، افراد باید در این محل با رمی جمره و انداختن سنگ بر شیطان ظاهر، شیطان درون را نیز سرکوب کنند. همچنین، در اصطلاح، جمره به مکان رمی، واقع در منا نیز گفته می‌شود. از جمله مناسک حج، رمی جمره است که در منا و در دو نوبت صورت می‌گیرد؛ رمی در عید قربان و رمی در ایام تشریق.

۲. منا (منی) محلی است در پنج کیلومتری شهر مکه که بیش‌ترین اعمال حج در آنجا صورت می‌گیرد. از نظر موقعیت جغرافیایی، نزدیک‌ترین موقعیت منا به مکه، جمره عقبه است؛ جایی که نخستین بار مسلمانان یشرب با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند و بیعت آنان با نام بیعت عقبه شهرت یافت. دورترین قسمت آن نیز وادی محسر است که میان مزدلفه و منا قرار دارد. در وجه نام‌گذاری آن اختلاف است؛ برخی می‌گویند هنگامی که جبرئیل خواست از آدم علیه السلام جدا شود، به وی گفت تَمَن! (از خدای خود چیزی بخواه) آدم علیه السلام گفت: اتمنی الجنة؟ (بهشت را آرزو دارم) و به نقلی جبرئیل به حضرت ابراهیم علیه السلام چنین پیشنهادی کرد. او آرزو کرد ای کاش به‌جای اسماعیل علیه السلام، خداوند قربانی شدن گوسفندی را بپذیرد. بنابراین، چون این دو ماجرا هر دو در همین سرزمین اتفاق افتاد، به آن منی گفته‌اند (یعنی سرزمین تمنا و آرزوی آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام). رمی جمرات در منا از مهم‌ترین ارکان اعمال ایام تشریق است. از دیگر وظایف حاجی در منا ذبح قربانی در همان مکانی است که ابراهیم علیه السلام، اسماعیل علیه السلام خویش را به قربانگاه برد.





سخت‌تر از اینان، دل‌کنند از ثروت است. اهل ایمان می‌بایست ثروت را که برای به دست آمدنش، بر مشقت‌هایی فراوان و زحمت‌هایی بسیار در سرما یا گرما شکیبایی شده است، پس از این که به مقداری قابل توجه رسید، صدقه دهند؛ این که شخص از پس انداز خود به صورت مخفیانه و بدون این که شناسایی شود، به نیازمندان کمک کند، به قدری مشکل است که تنها خودساختگان توان انجام آن را دارند.

دنیا، سرای سختی

در این دنیای پُرهیاهو، جز انسان، حتی دیگر موجودات نیز گرفتار سختی‌ها و مشکلات بوده و یکایک آن‌ها با دشواری‌هایی ویژه خود روبه‌رو هستند. پرندگان، عاشق جوجه‌های خویشتن‌اند. آنان برای مدتی طولانی روی تخم‌های خود می‌خوابند تا جوجه‌هاشان متولد شوند. پرنده‌ای که همیشه پرواز می‌کند و به هر جا که می‌خواهد می‌رود، تا هنگام تولد جوجه‌ها به تنهایی در لانه باقی می‌ماند و به صورت شبانه‌روزی از آنان مراقبت می‌کند. پرنده باید تخم‌ها را بغلتاند؛ زیرا اگر حرارت بدن پرنده تنها بخشی از تخم را گرم کند، دیگر بخش آن بتدریج سرد شده و سرانجام فاسد می‌گردد. برآستی این فرآیند کاری دشوار و سخت است. ماهی‌ها در دریا تخم‌ریزی می‌کنند و امواج تخم‌ها را با خود به این سو و آن سو می‌برد. سپس به ماهی‌هایی کوچک تبدیل می‌شوند. ماهی‌ها تا آن زمان که بزرگ شوند، باید سختی‌های بسیاری را تحمل کنند. دریا برای آنان محلی ناامن است. آنان باید از خود در برابر دشمنانی بی‌شمار مراقبت کنند.

درخت سیب، در ابتدا، تنها دانه‌ای بیش نیست. همین دانه، برای این که به درخت تبدیل شود، می‌بایست زیر خاک دفن شده و با خاک روی آن پوشیده شود. پس از این باید به آن آب داد. دانه کوچک باید انبوهی از گِل را شکافته و جوانه‌اش را به سطح خاک برساند. از سوی دیگر، باید ریشه‌اش را به عمق خاک برساند. پس از این نیز باید برای ثمر دادن تلاش کند.

زن از هنگام شروع بارداری تا آن دم که بارداری فارغ می‌شود، باید سختی دوران حمل را تحمل کند. اگر فرزند مرده به دنیا آید، مادر، ثواب شهید را کسب کرده و آمرزیده خواهد بود.





اگر فرزند، زنده به دنیا آید، گناهان مادر بخشیده شده^(۱) و نوزاد و مادر، در پاکی از گناه، برابر خواهند بود.

سختی‌های مادر، پس از تولد فرزند بیش‌تر می‌شود؛ او باید دو سال به نوزادش شیر دهد. پس از این که دندان‌های فرزند روید، مادر در شیر دادن به او دچار مشکل می‌شود. چرا که نوزاد گاهی چنان سینه مادر را با دندان‌های تازه‌روییده خود می‌فشارد که سینه او زخمی می‌شود.

همان دختری که تا پیش از ازدواج به وظایف خود در زندگی بی‌اعتنا بود، پس از ازدواج و فرزندآوری، چنان به وظایفش توجه می‌کند که هیچ‌گاه چنین نبوده است. با کمترین صدای گریه نوزاد از خواب می‌پرد و با علاقه به آرام کردن او می‌پردازد. باید گفت تا هنگامی که کودک بزرگ شود، مادر با مشکلاتی بسیار روبه‌روست. از بدو تولد تا پس از ازدواج او مدام نگران فرزند خویش است.

گره زمین باید یک‌سال گرداگرد خورشید بگردد تا هر چهار فصل رخ‌نمایی کرده و حیات بر زمین باقی بماند. به‌طور کلی، باید گفت که خداوند ماهیت مشکل و سختی را در نهان این عالم قرار داده است. آنچه که خداوند از این نظام اراده نموده، این است که آسانی، شکوفایی و میوه در پی سختی‌ها و رنج‌ها پدیدار شود. بنابراین، پس از هر سختی، آسانی است:

﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾^(۲)

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: ... بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَإِذَا وَصَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يُدْرَى أَحَدٌ مَا هُوَ لِعَظَمِهِ. فَإِذَا اِزْصَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعْدِلِ عَنَقٍ مُخَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ. فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ صَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ: إِسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ عُفِرَ لَكَ؛ امام صادق عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل فرمودند: آری! هنگامی که زنی به فرزندى حامله شود، مانند روزه‌دار شب‌زنده‌دار رزمنده‌ای است که با جان و مالش در راه خدا جان‌فشانی کند. چون وضع حمل نماید، اجری دارد که عظمت آن برای احدی روشن نیست. چون طفلش را شیر دهد، به هر باری که کودک پستانش را بمکد، ثواب آزاد کردن برده‌ای از فرزندان اسماعیل نصیب او گردد. چون از شیر دادن فارغ شود، ملکی به او گوید: عملت را از سر بگیر که خداوند تو را بخشید»؛ الامالی «صدوق»: ۴۱۱، ح ۷؛ وسائل الشیعه: ۲۱ / ۴۵۱، باب ۶۷، ح ۲۷۵۵۷.

۲. انشراح (۹۴): ۵؛ «پس به‌راستی با هر دشواری آسانی است.»





مفهوم قیومیت خدا

لطف و رحمتی که خداوند به انسان روا می‌دارد، بهت‌آور است. اگر جهان خالق نداشت، هرگز وجود خارجی نداشت. تمام جهان، حرکت است و حرکت نیز بی‌محرک امکان‌پذیر نیست؛ چنین چیزی عقلاً محال است. به دیگر سخن، هرگز حرکتی که مُحرک نداشته باشد، وجود ندارد. این که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾^(۱)

بدین معناست که خداوند بلندمرتبه اصل حیات است. القیوم به‌معنای تکیه‌گاه است. یعنی خداوند، تکیه‌گاه همه موجودات و هستی‌بخش آنان است. از این رو، در وجود حضرت حق، هیچ حرکت، مرگ و زوالی وجود ندارد. به بیانی دیگر، خداوند متعال خود، حقیقت حیات است. حیات دیگر موجودات از حیات الهی نشأت گرفته اما آمیخته با مرگ است. حیات خداوند، حیات محض است و در آن مرگ و حرکت بی‌معناست.

﴿لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾

حیات خداوند با حیات مخلوقات به‌طور کلی متفاوت است. به‌گونه‌ای که حتی لحظه‌ای خواب در حیات خداوند متصور نیست. پس روشن است که مبدأ محرک همه حرکات، خداوند است. پس بنابراین، حرکت از ویژگی‌های مخلوقات و حرکت بی‌محرک نیز محال است. با همین بیان، می‌توان وجود خدا ثابت را اثبات کرد.

۱. ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾؛ «خداوند یکتا که جز او هیچ معبودی نیست، زنده جاوید و قائم به ذات است، هیچ‌گاه خواب سبک و سنگین او را فراموشی‌ناپذیر، آنچه در آسمان‌ها و زمین است در سیطره مالکیت و فرمانروایی اوست، چه کسی است که جز به اجازه او در پیشگاهش شفاعت کند؟ خداوند آنچه پیش روی مردم می‌باشد [که مجموع حوادث و جریانات آینده است]، و آنچه پشت سر آنان است [که مجموع اتفاقات گذشته است] می‌داند، و آنان به چیزی از علم او جز آنچه دانستنش را [برای آنان] بخواهد احاطه پیدا نمی‌کنند، کرسی [علم و حکومت و قدرت] او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته، و نگهداری آن‌ها بر او دشوار و خستگی‌آور نیست؛ او بلندمرتبه و بزرگ است»؛ بقره (۲): ۲۵۵.





حکایت رأفت کودکانه و اعجاز الهی

داستانی شگفت‌انگیز از رحمت و لطف خدا مدتی پیش در قاره اروپا رخ داد. پدر و مادری جوان، دو فرزند داشتند. یکی، پسری ده‌ساله و دیگری، دختری پنج‌ساله. باری، پدر و مادر به گوشه‌ای رفتند و به سخن گفتن با یکدیگر پرداختند. دخترشان که روی تخت دراز کشیده بود، سخنان آنان را می‌شنید. پدر و مادر فکر می‌کردند که فرزندانشان خواب‌اند و کسی از صحبت‌های آنان آگاه نیست. مادر دختر بچه که می‌گریست به شوهر خود رو کرد و گفت: هیچ دکتری و دارویی نمی‌تواند فرزندمان را درمان کند. پسر ما از دست خواهد رفت. دکترها معتقدند که بیماری او درمان‌ناشدنی است. او گفت که تنها چیزی که می‌تواند فرزندشان را نجات دهد، معجزه است.

هنگامی که دختر خانواده مطمئن شد، پدر و مادرش خوابیدند، رفت و قُلق خود را بیرون آورد. هنگامی که در قُلق را باز کرد، تنها چند سکه در آن دید. پس از این که پدر صبح روز بعد به سر کار رفت و مادر نیز مشغول کارهای خانه شد، او دور از چشم مادر، از خانه بیرون آمد و به داروخانه رفت. داروخانه شلوغ بود. کسی به دخترک پنج‌ساله توجهی نمی‌کرد. همه در صف بودند. یکی از کارکنان داروخانه از پشت پیشخوان بیرون آمد و با محبت از او پرسید: دخترم! چه کار داری؟^(۱) دخترک گفت: معجزه می‌خواهم! کارمند داروخانه گفت: معجزه چیست؟ دخترک گفت: حال برادرم وخیم است. دیشب مادرم گفت معجزه برادرم را بهبود می‌بخشد. کارمند گفت: ما در اینجا معجزه نداریم. هنگامی که این سخن را از کارمند شنید، با ناامیدی از داروخانه بیرون آمد. مردی از صف او را صدا زد. او به دخترک گفت: تو چه می‌خواهی؟ دخترک گفت: معجزه! مرد گفت: پول داری؟ دخترک گفت: بله، اما اندک است. مرد گفت: من معجزه دارم و آن را به تو خواهم داد تا حال برادرت خوب شود. اما تو باید مرا به خانه‌تان

۱. با کودک نباید به طرز بدی سخن گفت. این نکته به قدری اهمیت دارد که حتی نباید با بزرگسالان و یا حتی دشمنان نیز به بدی حرف زد. سخن اثر دارد؛ گاهی تنها کلمه‌ای، مملکتی را بر هم می‌زند؛ گاهی کلمه‌ای، ملتی را به دین، قرآن، مرجعیت و روحانیت بدبین می‌کند.





ببری! دخترک نیز قبول کرد. آن مرد، از سرشناس‌ترین جراحان آن کشور بود. او که همراه دختر به خانه آنان رفت، پس از معاینه پسر خانواده، به مادر گفت: پسرت تنها با یک عمل جراحی، به‌طور کامل بهبودی می‌یابد. من پسرت را در بیمارستان عمل خواهم کرد. مادر به دکتر گفت: مزد شما برای این عمل چقدر است؟ دکتر گفت: مزد من همان اندک پول دختر شما، به‌علاوه ایمان، عاطفه و صفای اوست.

پذیرش کم و بخشش بسیار

خداوند اعمال اندک بنده را می‌پذیرد و گناهان بزرگ و فراوان او را می‌بخشد. چنانکه در ادعیه نیز آمده است:

«يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ»^(۱)

یکی از والاترین خُلق، بخشیدن بی‌درخواست است. در دعا آمده است:

«يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً»^(۲)

۱. «يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلَ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْعَفُورُ؛ ای خدایی که عمل اندک را می‌پذیری و از گناه بسیار درمی‌گذری! عمل اندکم را بپذیر و از گناه فراوانم درگذر! زیرا تو بسیار آمرزنده و مهربانی؛ من لایحضره الفقیه: ۱ / ۱۳۲.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ السَّجَّادِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلَتْ فِدَاكَ هَذَا رَجَبٌ عَلَّمَنِي فِيهِ دُعَاءٌ يَنْفَعُنِي اللَّهُ بِهِ قَالَ فَقَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام اَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ قُلْ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ فِي أَعْقَابِ صَلَوَاتِكَ فِي يَوْمِكَ وَ لَيْلَتِكَ: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنْ سَخَطُهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِثَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِثَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ؛ محمّد سجّاد در حدیثی طولانی نقل می‌کند که به امام صادق عليه السلام عرض کردم: فدایت شوم این ماه رجب است؛ دعایی به من یاد دهید تا خداوند به سبب آن به من خیر و برکت دهد؛ حضرت فرمودند: بنویس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ و هر روز ماه رجب و در صبح و شب و پس از هر نماز آن را بخوان! ای که برای هر خیری به او امید دارم و از خشمش در هر شری از او ایمنی جویم. ای که در برابر - طاعت - اندک، - عطای - بسیار می‌دهد. ای آن که به هر که از تو خواهد، عطا کنی! ای که - حتی - به آن که از تو نخواهد و نه تو را بشناسد، با نعمت‌بخشی و مهرورزی‌ات، عطا کنی! - خداوند ا - به خاطر ←





ای خدایی که حتی به آن که به سبب تکبر، دست نیاز به سویت دراز نکرده و نیز آن که هرگز تو را نمی‌شناسد، می‌بخشی! این امر از اخلاق خداست. سعدی^(۱) با حالی بسیار عاطفی با پروردگار خود مناجات می‌کند؛

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه‌خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری^(۲)

سختی، مقدمه راحتی

آغاز همه امور جهان با سختی شروع می‌شود و سپس به آسانی می‌انجامد. این، خط سیر جهان است. ایراد گرفتن به سختی‌ها، نادانی است. وجود سختی‌ها در سیر تکامل موجودات، مقدمه‌ای برای راحتی آن‌هاست. باید از نردبان سختی بالا رفت، تا به اوج آسانی رسید. از کودکی تا جوانی صبح و شب در پی کسب تحصیل بودن، ساده نیست. برخی نیز این راه را تا میان‌سالی و یا بیش‌تر ادامه می‌دهند و خود را در مرتبه‌ای رفیع از علوم قرار می‌دهند. افرادی



درخواستی که از تو کردم همه خوبی دنیا و همه خوبی و خیر آخرت را به من عطا کن و به خاطر همان درخواستی که از تو کردم، همه شر دنیا و شر آخرت را از من - دور - گردان! زیرا آنچه تو می‌دهی چیزی کم ندارد؛ و از فضلت بر من بیفز! ای بزرگوار!؛ بحار الانوار: ۹۵ / ۳۹۰، باب ۲۳، ح: ۶؛ اقبال الاعمال: ۲ / ۶۴۴.

۱. سعدی در شیراز زاده شد. وی کودکی بیش نبود که پدرش درگذشت. مادرش کازرونی بود. در دوران کودکی با علاقه بسیار به مکتب می‌رفت و مقدمات دانش را می‌آموخت. هنگام نوجوانی به پژوهش و دین و دانش علاقه فراوانی نشان داد. اوضاع نابسامان ایران در پایان دوران سلطان محمد خوارزمشاه و به‌ویژه حمله سلطان غیاث‌الدین خوارزمشاه، (برادر جلال‌الدین خوارزمشاه) به شیراز در سال ۶۲۷ هجری قمری، سعدی را که هوایی جز به دست آوردن دانش در سر نداشت، بر آن داشت که شیراز را ترک کند. سعدی جهانگردی خود را در سال ۱۱۲۶ میلادی آغاز کرد و به شهرهای مختلف خاور نزدیک و خاورمیانه، هندوستان، حبشه، مصر و شمال آفریقا سفر کرد. این جهانگردی به روایتی سی سال به طول انجامید. حکایت‌هایی که سعدی در گلستان و بوستان آورده است، نگرش و بینش او را نمایان می‌سازد. از سعدی آثار بسیاری به نظم و نثر بر جای مانده‌است؛ بوستان (منظومه‌ای از حکایات اخلاقی)، گلستان (نثر مسجع) و دیوان اشعار (غزلیات، قصاید، رباعیات، مثنویات، مفردات، ترجیع‌بند) از برجسته‌ترین آثار اوست.

۲. گلستان سعدی.





همچون «مرحوم آیت الله العظمی بروجردی»^(۱) و «مرحوم حضرت امام»^(۲) چنین بوده‌اند.

۱. سید حسین طباطبایی بروجردی در سال ۱۲۵۴ هجری شمسی در شهر بروجرد و در خانواده‌ای مذهبی از علما که نَسَب‌شان با سی واسطه به امام حسن علیه السلام می‌رسد، دیده به جهان گشود. ایشان از مراجع شیعی در سده چهاردهم است که به مدت هفده سال زعمیم حوزه علمیه قم و به مدت پانزده سال تنها مرجع تقلید شیعیان جهان بوده است. بروجردی تحصیلات رسمی خود را در مدرسه‌ای محلی در بروجرد شروع و سپس به اصفهان رفت. وی در اصفهان دوران اصلی را در آموزش سپری نمود. از استادان او در اصفهان می‌توان از ابوالعالی، سید مدرس و سید محمدباقر درجه‌ای نام برد. همچنین، حکیم قشقائی و حکیم کاشانی نیز از استید پُرآوازه وی هستند. بروجردی در نجف از آخوند خراسانی، سیدمحمدکاظم یزدی، مرتضی طالقانی و آقاشریعت اصفهانی در رشته خارج فقه و اصول بهره برد. ایشان در سن سی‌سالگی در ردیف استادان حوزه نجف به تدریس اشتغال داشت. بروجردی پس از حضور در عراق به بروجرد بازگشت و به ترویج، تدریس و تألیف مشغول گشت. در چند سفر به قم از مدرسان حوزه قرار گرفت و پس از وفات شیخ مؤسس نیز بتدریج در رأس اساتید بزرگ در قم قرار گرفت. توجه آیت‌الله بروجردی به تقریب مذاهب اسلامی نشانگر اهتمام وی به وحدت و انسجام مسلمانان است. سرانجام در عصر او شیخ شلتوت (مفتی و رئیس جامع الازهر) با فتوای خود کرسی فقه جعفری را تأیید کرد و در ردیف فقه مذاهب جهان اسلام قرار داد. او همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی و علامه بحرالعلوم دارای جامعیتی در علوم اسلامی بود. سیدحسین بروجردی بر کتاب‌های من لایحضره الفقیه (شیخ صدوق)، تهذیب و استبصار (شیخ طوسی)، خصال، رجال، الامالی و علل الشرائع اسانیدی ضمیمه نمود. وی حاشیه‌ای نیز بر کفایه (آخوند خراسانی) و نهایه (شیخ طوسی) به رشته تحریر برد. در عصر او رساله عملیه برای مقلدان با اسلوبی تازه در سراسر جهان منتشر شد. سرانجام این مرجع تقلید در دهم فروردین‌ماه ۱۳۴۰ هجری شمسی، در سن ۸۶ سالگی بر اثر بیماری قلبی درگذشت. پیکرش نیز در حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم به خاک سپرده شد.

۲. سید روح‌الله مصطفوی در یکم مهرماه سال ۱۲۸۱ هجری شمسی دیده به جهان گشود. از ایشان با عنوان سید روح‌الله موسوی خمینی، آیت‌الله خمینی و به‌ویژه به امام خمینی علیه السلام، یاد می‌شود. ایشان نخستین رهبر و اولین ولی فقیه در نظام جمهوری اسلامی ایران بود. ایشان که از مراجع تقلید شیعه بود، انقلاب اسلامی ایران را که در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به وقوع پیوست، رهبری کرده و پس از اعلام نتیجه انتخابات برای تعیین نظام انقلاب، نظام جمهوری اسلامی ایران را بنیان گذارد. از ایشان بیش از چهل کتاب در زمینه‌های اخلاق، فقه، عرفان، فلسفه، حدیث، شعر و تفسیر به جا مانده که بیش‌تر آن‌ها را پیش از انقلاب ایران نگاشته‌اند. در زمان حکومت محمدرضا پهلوی، به دلیل سخنرانی در عاشورای سال ۱۳۴۲ هجری شمسی، زندانی شدند و بار دیگر به دلیل سخنرانی علیه قانون کابیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ هجری شمسی، ۱۵ سال تبعید گردیدند. دوران تبعید ایشان در ترکیه، عراق و در فرانسه بوده است. ایشان در دوران تبعید نیز اوضاع سیاسی ایران را با ارسال پیام و اعلامیه رهبری و پیگیری می‌نمودند. ایشان پس از این که محمدرضا پهلوی از ایران گریخت، در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشتند. ده روز پس از آن، انقلاب به رهبری ایشان به پیروزی رسید. ایشان در تمام طول مدت حیات خود برای تقویت و تأیید آن تلاش کرد. خط مشی امام خمینی علیه السلام در سیاست تأثیر بسیاری در ایران گذاشت. به فرمان





ایشان عمری با پشتکار و سخت‌کوشی به تحصیل علوم گوناگون پرداختند تا در نهایت به فقیه، مفسر، اسلام‌شناس و مبلغی بزرگ و تأثیرگذار مبدل شدند.

بنای جهان خلقت بر این است که در ابتدا امور با مشقت‌ها و سختی‌ها همراه باشد. اما پس از عبور از گردنه مشقت، آسانی‌ها آغاز می‌شود. آدمی در دنیا، در مشقت عبادت و خدمت به مردم است. چرا که باید بر خلاف آنچه که نفسش می‌طلبد، رفتار کند. برای مثال، او باید ثروتی را که با زحمت بسیار به دست آورده است، در راه خیر به مصرف برساند. اما باید گفت که پس از این مرحله، راحتی است؛ راحتی در دنیا و آخرت. این یعنی پاداش کار خیر که انسان در دنیا و آخرت با آن مواجه می‌شود.

سختی‌های کربلا

۷۲ نفر باید از جاده عاشورا عبور کنند. بدن‌های آنان باید قطعه‌قطعه شود و عریان بر زمین کربلا باقی بماند. باید سرهای شهدا بر فراز نیزه رفته و دختران و زنان امام مظلوم اسیر شوند؛ همه این، بدین دلیل است که بنای جهان بر مشقت‌هاست.

امام حسین علیه السلام در مسیر کربلا، لحظه‌ای به خواب رفتند. در عالم رؤیا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دیدند. حضرت صلی الله علیه و آله به امام علیه السلام فرمودند:

«أُخْرِجْ!»؛ خود و خانواده‌ات باید به عراق بروی!

«إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا»؛^(۱) خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند.



امام خمینی رحمته الله، کمیته امداد، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نهضت سوادآموزی، سازمان بسیج مستضعفین، و شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد. ایشان در خرداد ۱۳۶۸ هجری شمسی، به عرش الهی سفر کرد. تشییع پیکر ایشان با حضور بیش از ده میلیون نفر تشییع‌کننده پُرجمعیت‌ترین تشییع جنازه تاریخ بشری است.

۱. «قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَمَا مَعْنَى حَمْلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءَ مَعَكَ وَأَنْتَ تَخْرُجُ عَلَيَّ مِثْلَ هَذَا الْحَالِ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي إِنْ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ مَضَى؛ حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: وقتی از تو مفارقت کردم، جدم پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - در عالم خواب - نزد آمد و به من فرمودند: یا حسین! خارج شو! زیرا مشیت خدا این





خداوند مسیری سخت و پُرمشقت برای حضرت علیه السلام مقرر نمود؛ شهادت را برای حضرت امام حسین علیه السلام و اسارت را برای زنان و دختران ایشان. خدا برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام مقامی قرار داد که ایشان جز با شهادت خود و اسارت اهل بیتش بدان نمی‌رسید. واقعه کربلا اوج مشقت بود.

جبرئیل پنج قَسَم به حضرت آدم علیه السلام تعلیم داد تا توبه کند.^(۱) حضرت آدم علیه السلام گفت: الهی! به حق محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام توبه مرا بپذیر!^(۲) حضرت آدم علیه السلام به جبرئیل گفت: من چهار نام نخست را که بر زبان جاری ساختم، بسیار مسرور و مشعوف گشتم؛ اما نام پنجمین را که زمزمه کردم، تمام وجودم را غصه فرا گرفت. حسین علیه السلام کیست؟ پس از این که پروردگار که مصیبت سیدالشهداء علیه السلام را برای جبرئیل فاش کرد، جبرئیل خود دومین نفر در عالم بود که مصیبت خوانی کربلا کرد. سپس جبرئیل برای آدم علیه السلام آن مصیبت را بازگو کرد. اوج مشقت و سختی، در کربلا نمایان بود؛ امروزه همه عالم، حرم امام حسین علیه السلام است. هر سال میلیون‌ها نفر برای آن پیراهنی که از آن حضرت به غارت بردند، رخت عزا می‌پوشند. اگر سه روز به امام حسین علیه السلام و یارانش آب ندادند، امروز هر که آبی گوارا می‌نوشد، از لبان تشنه اباعبدالله علیه السلام یاد کرده و به ایشان سلام می‌دهد و نیز قاتلان و دشمنان حضرت علیه السلام را لعنت می‌کنند.

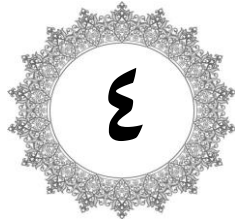
→

است که تو را کشته ببیند. محمد بن حنفیه گفت: حال که این چنین خارج می‌شوی، چرا این زن و بچه را همراه خود میبری؟ فرمودند: جَدَم به من فرموده است: مشیت خدا این است که ایشان را اسیر ببیند. محمد بن حنفیه به امام حسین علیه السلام درود فرستاد و رفت: «بحار الانوار: ۴۴ / ۳۶۴.

۱. ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ «پس آدم [بعد از دورشدن از بهشت و قرارگرفتن در زمین،] کلماتی را [چون کلمه استغفار و کیفیت توسل به اهل بیت علیهم السلام که راهی به سوی توبه بود] از پروردگارش دریافت کرد، نهایتاً پروردگار توبه‌اش را پذیرفت؛ زیرا او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.» بقره (۲): ۳۷.

۲. گفتنی است که حضرت آدم علیه السلام از خداوند حکیم، کلمات یا حرفی دریافت نکرد؛ بلکه پنج نور دریافت کرد.





تمرین کسب علم

ارزش اندیشه

موضوعی بسیار مهم که در قرآن کریم بدان اشاره شده و روایات فراوانی درباره آن وجود دارد، علم است. این موضوع به قدری اهمیت دارد که حتی بایی مستقل در برخی کتب حدیثی بدان اختصاص داده شده است. فرهنگ‌های انسان‌هایی که از تعلیمات آسمانی بی‌خبر بوده‌اند، از زمان آدم علیه السلام تاکنون، هرگز چنین موضوعی را آن‌طور که اسلام مطرح نموده است، مورد توجه قرار نداده‌اند. باید گفت که علم از ارزشی بسیار در اسلام برخوردار است.^(۱)

سفر اندیشه

یکی از گونه‌های سفر، سفر با اندیشه و تفکر است. این ابزار به همه انسان‌ها عطا شده و

۱. «أَبَاعِبُدِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ، إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: ﴿لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: دانش و آگاهی دینی خود را افزایش دهید؛ زیرا هر که آگاهی دینی نداشته باشد، همچون افراد اعرابی و بیابان‌نشین است؛ قرآن کریم می‌فرماید: چرا از هر جمعیتی گروهی [به‌سوی پیامبر و امامان و عالمان ربّانی وارسته] کوچ نمی‌کنند تا دین و احکام و معارفش را بشناسند، و قوم خود را هنگامی که به‌سوی آنان بازمی‌گردند هشدار دهند تا [از مخالفت با خدا و پیامبر و فرجام شوم گناه] بپرهیزند»؛ بحار الانوار: ۱ / ۲۱۵؛ توبه (۹): ۱۲۲.





تنها ویژه آدمی است. انسان هنگام تفکر بدون جابه‌جایی و تغییر مکان ظاهری، حرکت کرده و خویش را به مقصد می‌رساند. او از این طریق هم منافع بی‌شماری را به دست می‌آورد و نیز خسارت‌های مهیبی را از خود دور می‌سازد. این سفر تا جایی که فکر پرواز کند، ادامه یافته و انسان را به حقایقی که خدا، پیامبران و ائمه علیهم‌السلام بیان کرده‌اند، نزدیک می‌گرداند.

اگر انسان از لحظه ولادت در گوشه‌ای از این گره خاکی، بدون برقراری ارتباط با جوامع و انسان‌های دیگر رشد کند، باز قدرت اندیشه‌اش، تمایزی روشن میان وی و دیگر موجودات ایجاد می‌کند. او که در تنهایی خود بزرگ شده و هیچ انسان دیگری را ندیده است، با قدرت تفکر به حقایقی دست می‌یابد. این ابزار به او کمک می‌کند تا درباره آنچه که پیرامونش در جریان است، بیاندیشد و برای رسیدن به پاسخ، تلاش کند. او از مبدأ حیاتش می‌پرسد؛ کیستی خالقش را جویا می‌شود؛ علت خلقتش را سؤال می‌کند؛ او درصدد شناختن آفریننده آسمانی است که همچون سقفی بر سر زمین برافراشته شده و روزها با تالاول خود جلوه کرده و شب‌هنگام با ستارگانش زیبامایی می‌کند؛ او نام موجودات اطرافش را نمی‌داند؛ اما ماه و چراغ فروزان روز، او را به تفکر وامی‌دارد. او به این که خالق آسمان و زمین نیست، آگاه است. همچنین، این را که هر مخلوقی نمی‌تواند خالق خود باشد، بخوبی می‌داند. از همین رو، به دنبال خالق می‌گردد که پیش از همه موجودات بوده و علت آفرینش هر آنچه که دیده می‌شود، اوست. او برای شناختن خالق این خلقت، به معلم نیاز پیدا می‌کند. او باید معارفی را از شخصی دانا فرا گیرد.

اگر چنین انسانی با پیامبران و ائمه علیهم‌السلام یا دارندگان علوم الهی به گفت‌وگو بنشیند، خواهد دریافت که اعتقادش با آنچه آنان بدان معتقدند، یکسان است. البته آنان عالمانه و با دلیل و برهان معارف را اثبات کرده و الله جل جلاله را پروردگار عالم و دارنده صفاتی بسیار معرفی می‌نمایند.

رحمت بی‌نهایت خداوندی

بر همانند انسانی که وصفش گذشت، لازم است، پس از شناخت خدا، پیامبران و





امامان علیهم السلام معرفتی عمیق تر به خداوند پیدا کند. خداوند به بندگان خویش عشق می‌ورزد. چرا که هر صنعتگری به آنچه که ساخته است، علاقمند است. هر مخترعی عاشق چیزی است که اختراع کرده است. هیچ نقاشی از اثر خود متنفر نیست. هیچ معماری به بنایی که بزبایی ساخته‌است، بی‌علاقه نیست. خدا، علم، حکمت، رحمت و عزت بی‌نهایت است و به همه آفریده‌هایش مهر دارد. حتی به کافران، بی‌دینان، گناه‌کاران، ظالمان و حتی مشرکان لطف و محبت دارد. دلیل مهر و علاقه سرشار و بی‌پایان خداوندی، در آیه‌ای از قرآن کریم بروشنی بیان شده است:

﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^(۱)

رنج‌های پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سیزده سال در شهر مکه بودند. آن حضرت در این دوره، رنج‌های فراوانی را تحمل نمودند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در چهل سالگی در غار حرا به رسالت مبعوث شدند و تا روزی که از مکه به مدینه هجرت کردند، آیات قرآن را برای مردم می‌خواندند و آنان را به پذیرش اسلام دعوت می‌کردند؛ اما مردم مکه چنان آن حضرت را آزرده که ایشان در این باره فرمودند: هیچ‌یک از پیامبران پیشین همانند من آزار ندیدند.^(۲)

رنج‌های مسلمانان

هرگاه یکی از اهالی شهر مکه مسلمان می‌شد، در معرض سخت‌ترین آزارها قرار می‌گرفت. گاهی مشرکان قریش افرادی را که اسلام می‌آوردند، به دُم شتر می‌بستند و شتر را در زمین پُر از سنگلاخ، می‌دواندند. سنگ‌های بُرنده و خشن بدن‌های آنان را بشدت مجروح

۱. زمر (۳۹): ۵۳؛ «بگو: ای بندگام که به زیان خود [در ارتکاب گناه] زیاده‌روی کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید

نشوید، همانا خداوند همه گناهان [شما] را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است»

۲. «وَ قَالَ الْمُصْطَفَى صلی الله علیه و آله مَا أُودِيَ نَبِيٍّ مِّثْلَ مَا أُودِيْتُ؛ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: هیچ پیامبری مانند من، آزار و رنج

ندیده است»؛ مناقب ابن شهر آشوب: ۳ / ۲۴۷.





می ساخت. پیامبر اسلام ﷺ در آن روزگار توانی برای دفاع از تازه مسلمانان نداشتند. پیامبر اکرم ﷺ آنان را می نگریست و به حال آنان می گریست.

گاهی مسلمانان را برهنه کرده و آنان را با طناب می بستند. سپس بدن هاشان را از شیره آغشته می کردند و چندین زنبور وحشی را بر بدن های آنان می گذاشتند. همچنین، در تاریخ آمده است که مشرکان ریگ ها را در آتش حرارت می دادند و سپس آن را بر زمین پهن می نمودند. مسلمانان را با بدن های برهنه و دست و پای بسته، بر این ریگ های تفتیده می خواباندند. این تنها گوشه ای از جنایات و شکنجه های مشرکان در شهر مکه علیه مسلمانان بود.

در مدت سیزده سال رسالت پیامبر اسلام ﷺ در مکه، نماز تنها چیزی بود که بر مسلمانان واجب شده بود. هیچ عبادت دیگری جز نماز بر آنان واجب نبود. اصول دین در مکه تنها «أشهد أن لا إله إلا الله» و «أشهد أن محمد رسول الله» بود. مسلمانان نه مالی را از مردم ظالمانه خورده بودند، نه کسی را کشته بودند، نه حقی را ضایع کرده بودند و نه ظلمی روا داشته بودند. جرم مسلمانان این بود که خدا را یگانه می خواندند و حضرت محمد امین ﷺ را پیامبر او می دانستند. قرآن کریم می فرماید:

﴿ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴾^(۱)

نفرین یونس پیامبر ﷺ

پیامبران ﷺ جملگی معصوم بوده اند. اما همه آنان در یک مرتبه از عصمت نبوده اند. حضرت یونس ﷺ قوم خود را نفرین کرد؛ در حالی که باید شکیبایی می نمود. شاید مردم پس از دیدن آثار عذاب، توبه و به اشتباه و گناه خود اعتراف و از خداوند طلب مغفرت کنند. پروردگار حکیم، حضرت یونس ﷺ را به سبب نفرین کردن قومش، مؤاخذه کرده و ماهی را مأمور بلعیدن وی نمود. او باید صبوری می کرد و از نفرین آن جماعت گمراه صرف نظر



۱. بروج (۸۵): ۸؛ «و چیزی از مؤمنان ناپسندشان نبود مگر این که به خداوند توانای شکست ناپذیر ستوده ایمان



می نمود. حضرت یونس علیه السلام مرتکب فعلی حرام نشد؛ بلکه او با خود چنین فکر کرد که بزودی عذاب الهی فرا خواهد رسید و همه مردم از بین خواهند رفت؛ او بدین نتیجه رسید که نباید در این هنگامه پُرخطر در کنار قومش باشد. به همین دلیل، او آنان را ترک گفت.

حکایت گریه پیامبر صلی الله علیه و آله

امّ سلمه ^(۱) می گوید: شبی پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه من میهمان بود. در نیمه شب از خواب بیدار شدم؛ اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در بسترشان نیافتم. اول، پنداشتم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خانه همسر دیگر خود رفته است. اما پس از این که به جستجوی پیامبر صلی الله علیه و آله به حیاط منزل رفتم، صدای گریه ای را از پشت بام شنیدم. هنگامی که بدانجا رفتم، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را دیدم که بر خاک بام افتاده و بشدت می گرید و چنین می گوید:

«خدایا! خوبی هایی را که به من دادی، از من مگیر! بدی هایی را که از من دور

کردی، به من باز مگردان!»

آخرین فراز از مناجات آن حضرت این بود:

«... إِلَهِي... لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا» ^(۲) خدایا لحظه ای (حتی به قدر

چشم برهم زدن) مرا به خویشتن وامگذار.»

۱. هند دختر ابی امیه مخزومی ملقب به امّ سلمه یکی از زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از دوست داران اهل بیت ایشان علیهم السلام بود. امّ سلمه و همسرش عبدالله بن عبدالاسد از نخستین مسلمانان بودند. وی پس از این که همسرش در جنگ احد کشته شد، به عقد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درآمد. به اعتقاد مسلمانان امّ سلمه هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله در آن زمان در حدود پنجاه ساله و بیوه بوده است.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله خَيْرَ الْجَزَاءِ وَ حَيَّا اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ بِالسَّلَامِ اللَّهُمَّ يَا عَدَّتِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَ يَا صَاحِبِي عِنْدَ شِدَّتِي وَ يَا وَلِيَّ نِعْمَتِي إِلَهِي وَ إِلَهَ آبَائِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند: و تو همان خدای حق آشکاری! خدا محمد صلی الله علیه و آله را از جانب ما بهترین جزا عطا کند و خدا محمد و آل محمد علیهم السلام را با سلام مورد تحیت قرار دهد. خدایا! ای ذخیره من در هنگامه درماندگی و هجوم اندوهم و ای یار و مددکار من، در برابر سختی ها و ای ولی نعمتم! ای معبود من و معبود پدران من! - حتی - در چشم برهم زدن - نیز - مرا به خود وامگذار»؛





امّ سلمه می‌گوید: من بی‌طاقت شدم و ناله زدم؛ پیامبر ﷺ سر از خاک برداشتند و جویای حال من شدند! عرض نمودم: یا رسول الله ﷺ! مگر ممکن است که شما لحظه‌ای به خود وا گذاشته شوید؟ حضرت فرمودند: امّ سلمه! خدا یونس علیّه السلام را تنها لحظه‌ای به خود واگذار نمود. تو نیز خود می‌دانی یونس علیّه السلام به چه بلایی دچار شد! ^(۱)

روز رحمت

در روز فتح مکه، سپاه اسلام به اطراف منطقه تنعیم و به بیرون مکه رسید. ده‌هزار نفر در سپاه اسلام برخاسته از روحیه حماسی خود، شعار انتقام سر می‌دادند؛ شعار کشتن و تلافی کردن! ده‌هزار نفر از مسلمانان متدین و اهل تهجد، چنین شعار می‌دادند:

«الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ؛ امروز روز انتقام است!»

انتقام رنج‌هایی که در طول سیزده سال اقامت پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان در شهر مکه، بر آن حضرت و مسلمانان وارد شد. آنان می‌خواستند چنان از کفار انتقام بگیرند که شیری که آنان از مادر خورده‌اند، از نوک انگشتان پایشان خارج شود. پیامبر اکرم ﷺ از خیمه خود بیرون آمدند و به امیر مؤمنان علی علیّه السلام فرمودند: بر بلندی برو تا صدایت را همه مسلمانان بشنوند. برو و شعار را تغییر ده! بگو: همه ده‌هزار نفر دست‌ها را بالا برده و بگویند:

«الْيَوْمَ يَوْمُ الْمَرْحَمَةِ؛ ^(۲) امروز، روز رحمت است.»

زیرا پیامبر اسلام ﷺ، جلوه رحمت و تجلی خداست. همه مسلمانان می‌بایست از پیامبر



۱. تفسیر القمی: ۲ / ۷۴ - ۷۵؛ بحار الانوار: ۱۶ / ۲۱۷ - ۲۱۸، باب ۹، ج ۶.

۲. «الیوم أذل الله قريشا و إني أنشدك الله في قومك فأنت أبر الناس و أرحم الناس و أوصل الناس فقال عثمان بن عفان و عبدالرحمن بن عوف یا رسول الله ﷺ! إنا لأنأمن سعدا أن يكون له فی قريش صولة فوقف رسول الله ﷺ و ناداه یا أباسفيان بل الیوم یوم المرحمة الیوم أعز الله قريشا و أرسل إلى سعد فعزله عن اللواء و اختلف فیمن دفع إليه اللواء؛ امروز روز ذلت قریش است. در حالی که تو مهربان‌ترین افراد به مردم هستی. پیامبر ﷺ فرمودند: امروز روز رحمت است! امروز روز عزت قریش است. سپس سعد را از مقام خود عزل کرد و امیر مؤمنان علی علیّه السلام را به جای او منصوب نمودند. همچنین، به او دستور دادند تا به‌صورت فوری، به‌سوی سعد بشتابد و پرچم اسلام را از او بگیرد؛ شرح نهج البلاغه «ابن ابی‌الحدید»: ۱۷ / ۲۷۲.



رحمت ﷺ پیروی کنند؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ خود از خداوند تبعیت می‌نماید. آنان به جای سر دادن شعار انتقام، باید از رحمت و رأفت دم بزنند. از این رو، شعار لشکر اسلام، تغییر کرد و این چنین سپاه اسلام به شهر مکه وارد شد.

نخستین کاری که پیامبر اسلام ﷺ کرد این بود که فرمان داد: هر آن که در طول سیزده سال حضور من در این شهر، مسلمانی را کشته و یا شکنجه کرده است، نترسد و مضطرب نباشد! لازم نیست چنین افرادی پا به فرار بگذارند. از سوی حضرت ﷺ خانه ابوسفیان^(۱) را خانه امن معرفی کرد. ابوسفیان که خود در رأس جنایاتگران مکه بود، با این تصمیم پیامبر ﷺ در امان ماند. از این اقدام پیامبر اسلام ﷺ می‌توان فهمید که ابوسفیان پس از فتح مکه و پیروزی مسلمانان، مهلت توبه داشته است. به بیان دیگر، خدا و پیامبر ﷺ پس از این حادثه، باز به توبه او امیدوار بودند.

قلب پیامبر اکرم ﷺ با قلب دیگر انسان‌ها به طور کلی تفاوت دارد. خداوند متعال نیز با پیامبر اسلام ﷺ متفاوت است. خداوند رحمت بی‌نهایت و پیامبر ﷺ مخلوق و محدود است. اما حضرت ﷺ به رحمت بی‌نهایت خداوندی متصل است. هر آنچه که خدا فرمان می‌دهد، عمل می‌کند و از نزد خود هیچ نمی‌کند. سپس پیامبر ﷺ فرمودند: همه مردم مکه را باخبر کنید و آنان را برای حضور در مسجدالحرام فرا خوانید. بسیاری از مردم شهر مکه، سال‌ها پیامبر ﷺ و مسلمانان را در این شهر اذیت کردند و شماری از مسلمانان را زیر شکنجه‌ها کشتند. پیامبر مهربان ﷺ حتی این جماعت را استثنا نکردند و فرمودند که این افراد به مسجد نیایند! بلکه از همه مردم خواستند تا در این اجتماع شرکت کنند. پیامبر ﷺ بر فراز بلندی ایستادند تا همه ایشان را ببینند و صدایشان را بشنوند. پیامبر اسلام ﷺ هرگز جنایات

۱. ابوحنظله صخر بن حرب ابن امیه از بازرگانان معروف و بزرگان قریش در زمان پیامبر اسلام ﷺ بود. وی پدر معاویه و جد عده‌ای از خلفای معروف به بوسفیانی بود. از دیگر کارهای او فرماندهی نیرویی برای کنترل برده‌ها در مکه بود. او در جنگ بدر حضور داشت و در جنگ احد نیز در برابر پیامبر ﷺ جنگید. وی در فتح مکه شهادتین گفت و در چند جنگ برای اسلام شرکت کرد. مرگ ابوسفیان در سال ۳۲ هجری قمری در سن ۸۸ سالگی در مدینه رخ داد. عثمان بن عفان بر او نماز خواند و در بقیع نیز به خاک سپرده شد.



مکيان را يادآوری نکردند و گذشته آنان را بازگو نمودند؛ بلکه فرمودند: ای مردم مکه! امروز تنها سخنی که من می‌خواهم به شما بگویم، همان حرفی است که برادرم یوسف علیه السلام پس از این که برادرانش او را شناختند، به آنان گفت:

﴿لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ﴾^(۱)

امروز گناهی بر گردن شما نیست و من از شما انتقام نخواهم گرفت.

﴿أَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ﴾^(۲)

بروید که همه شما را آزاد کردم!

بهشت پاداشی شایان

پس از آن که انسان با تفکر در خلقت خویش به مرز نبوت می‌رسد، بر اساس تعالیم بلند پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام بدین مهم دست می‌یابد که خداوند عاشق اوست و پروردگار بنابر همین عشق، دنیا را محلی برای تمرین قرار داده است. مصادیق تمرین در دنیا بسیار است؛ از جمله می‌توان به عبادت پروردگار، خدمت، دادرسی و حل مشکلات دیگران، تشییع جنازه مؤمنان، غسل دادن بدن مسلمان، کفن و دفن کردن اموات، عیادت از بیماران، مداوای بیمار و کمک به نیازمندان اشاره نمود.^(۳)

۱. «قَالَ لَا تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»؛ [یوسف] گفت: امروز بر شما

سرزنشی نیست، خداوند شما را می‌آمرزد؛ زیرا او مهربان‌ترین مهربانان است؛ یوسف (۱۲): ۹۲.
 ۲. «قَالَ وَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَهْلَ الطَّائِفِ أَسْلَمُوا فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ جَعَلَ عَلَيْهِمُ الْعُشْرَ وَ نِصْفَ الْعُشْرِ وَ أَهْلَ مَكَّةَ كَانُوا أَسْرَاءَ فَأَعْتَقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ أَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ؛ حضرت رضا علیه السلام فرمودند: اهل طائف مسلمان شدند؛ پیامبر آن‌ها را آزاد کرد و بر درآمد آن‌ها یک‌دهم و نصف آن، قرار داد. اما هنگامی که اهل مکه اسیر شدند، فرمودند: شما را آزاد کردم؛ قرب الاسناد: ۳۸۴؛ بحار الانوار: ۹۷ / ۵۹، باب ۹، ح ۶.

۳. «عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ فِيْمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى عليه السلام رَبَّهُ أَنْ قَالَ يَا رَبِّ أَعْلِمْنِي مِمَّا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْكُلُ بِهِ مَلَكًا يُعَوِّدُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ قَالَ يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ عَسَلَ الْمَوْتَى قَالَ أَعْسَلُهُ مِنْ دُنُوبِهِ كَمَا وَلَدْتَهُ أُمُّهُ قَالَ يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ سَبَّحَ الْجَنَائِزَ قَالَ أَوْكُلُ بِهِ مَلَائِكَةً مِنْ مَلَائِكَتِي مَعَهُمْ زَيَاتٍ يُسْعَوْنَهُمْ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى مَحْشَرِهِمْ قَالَ يَا رَبِّ فَمَا لِمَنْ عَزَى النَّكَلَى قَالَ أُطْلُهُ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي؛ ابوالجارود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است: از جمله مناجات‌های موسی علیه السلام با خدا این بود که گفت:

پروردگارا! مرا از پاداش عیادت بیمار آگاه کن! خداوند بزرگ فرمود: فرشته‌ای بر او می‌گمارم که وی را در قبر

←





همه افراد به نیکوکاری و عمل به امور پسندیده علاقمندند. چرا که نیکوکاری و کارهای خوب را نیز درباره خود دوست می‌دارند. خود به دیدار بیمار می‌روند و به هنگام بیماری نیز از این که دیگران به عیادتشان می‌آیند، خرسند می‌شوند. به تهی‌دستان کمک می‌کنند و خود در تنگ‌دستی از کمک‌های دیگران خشنود می‌گردند. چرا که ایشان به یقین می‌دانند که دنیا، محل تمرین و آخرت، محل مسابقه است.

پرسشی که شاید مطرح شود این است که چرا دنیا محل مسابقه نیست؟ پاسخ این است که از آنجا که دنیا کوچک است، ظرفیت گنجایش پاداش درخور برای کاری نیکو را ندارد. خداوند جهانی دیگر به نام آخرت دارد که پهنای آن از مجموع هفت آسمان و زمین بیش‌تر است. بتازگی رصدخانه‌های بزرگ، ستارگانی نورانی را پیدا کرده‌اند که فاصله آن‌ها تا زمین پانصد میلیارد سال نوری است. این پهنا و وسعت آسمان‌هاست.

شتاب به سوی بهشت

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ﴾^(۱)

به سوی بخشایش سرعت بگیرید! چرا که خداوند در صدد آمرزش انسان‌هاست. به دیگر سخن، بنابر فرموده این آیه شریفه افراد باید به سوی بهشتی که از جانب پروردگار به آنان وعده داده می‌شود، شتاب کنند.

→

تا روز رستاخیز عیادت کند. گفت: پروردگارا! پاداش کسی که مردگان را غسل دهد، چیست؟ فرمود: او را از گناهانش پاک می‌سازم؛ مانند روزی که مادرش او را زاییده است. گفت: پروردگارا! کسانی که تشییع جنازه کنند، چه پاداشی دارند؟ فرمود: گروهی از فرشتگان خود را که پرچم‌هایی به همراه دارند، بر آنان می‌گمارم تا آنان را از گورهایشان به سوی عرصه محشر بدرقه کنند. گفت: پروردگارا! برای کسی که زنی فرزندمرده را تسلیت گوید، چه پاداشی هست؟ فرمود: در روزی که سایه‌ای جز سایه من نیست، او را در سایه خود پناه می‌دهم؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ۳۷۷.

۱. ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾: «و به سوی آمرزشی ویژه از سوی پروردگارتان و بهشتی که پهنایش، [پهنای] آسمان‌ها و زمین است بشتابید؛ بهشتی که برای [اطاعت‌کنندگان از خدا و] پرهیزکنندگان [از محرماتش] آماده شده است»؛ آل عمران (۳): ۱۳۳.





﴿ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ﴾

این بهشت برای کسانی آماده شده است که در دنیا بشایستگی، تمرین کرده‌اند؛ یعنی همانانی که آخرین مرحله تمرین (یعنی ترک گناه) را نیز طی کرده‌اند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: دنیا، محل تمرین و آخرت، روز مسابقه است. خوبان جهان، همانند پیامبران و امامان علیهم السلام در این دنیا به پاداش کردارشان نرسیدند. امام حسین علیه السلام که پربهاترین نیکی دنیا را در اوج اخلاص انجام داد، پاداشی در دنیا دریافت نکرد؛ ایشان با شهادت خود به عالم آخرت و سرای اعطای اجرا منتقل شدند. چگونه پاداش شهید را می‌توان در دنیا به او عطا کرد؟ پس لازم است، عالمی دیگر برای اعطا و دریافت پاداش وجود داشته باشد.

چرا در دنیا به خوبان پاداش داده نمی‌شود؟ امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین پاسخ می‌دهد:

«أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ»

امروز، روز تمرین است.

«وَ السَّبَّاقَ غَدًا»

فردا روزی است که خداوند آن را برای خوبان مقرر کرده است. آن روز، موعد مسابقه است.

«وَ إِنَّ السُّبْقَةَ الْجَنَّةُ»^(۱)

پاداش آن مسابقه نیز بهشت رحمت پروردگار است.

۱. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَعِيمٍ عَنْ أَشْيَاحٍ مِنْ قَوْمِهِ أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ كَثِيرًا مَا يَقُولُ فِي حُطْبَتِهِ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ أَهْلَهَا بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْأَجْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَدْنَتْ بِاطِّلَاعٍ أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَ السَّبَّاقَ غَدًا أَلَا وَ إِنَّ السَّبْقَ الْجَنَّةَ وَ الْغَايَةَ النَّارُ؛ عبدالرحمن بن نعيم از بزرگان خود نقل کرده است که امیر مؤمنان علیه السلام بارها در خطبه‌های خود می‌فرمودند که دنیا پشت نموده و به اهل خود اعلان جدایی داده است؛ آخرت نیز روی آورده و اعلام فرارسیدن کرده است. بدانید امروز، - روز - تحرک است و فردا جایزه! جایزه بهشت است و عقب ماندن جهنم شماس است؛ الغارات: ۲ / ۴۳۶ و ۴۳۷؛ «أَلَا إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ طُولُ الْأَمَلِ وَ اتِّبَاعُ الْهَوَى أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ أَدْبَرَتْ وَ أَدْنَتْ بِاطِّلَاعٍ أَلَا وَ إِنَّ الْأَجْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَدْنَتْ بِاطِّلَاعٍ أَلَا وَ إِنَّ الْمِضْمَارَ الْيَوْمَ وَ السَّبَّاقَ غَدًا أَلَا وَ إِنَّ السُّبْقَةَ (السَّبْقَةَ) الْجَنَّةَ وَ الْغَايَةَ النَّارُ؛ آگاه باشید! همانا ترساننده‌ترین چیزی که برای شما دربارهاش بیمناکم، دو چیز است: آرزوی دراز و پیروی هوس! آگاه باشید! همانا دنیا به شما پشت کرده و آگاه می‌نماید؛ آگاه باشید! همانا آخرت به شما روی آورده و آشکار شده است. آگاه باشید! همانا امروز، روز آمادگی است و فردا روز پیشی گرفتن، پیشی گرفتن، همان بهشت و پایان، همان آتش است»؛ تحف العقول: ۱۵۴.

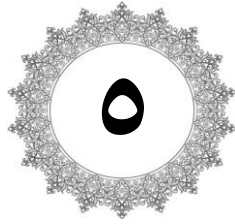




مصیبت حضرت زهرا علیها السلام

رنج‌های چهارده معصوم علیهم السلام فراوان است. هر یک از ایشان بر سختی‌های بسیاری صبوری کردند. یازده امام همیشه با رنج‌ها مواجه بودند. اما آخرین ایشان، امام زمان علیه السلام هنوز نیز رنج می‌کشد. اما کدام مصیبت در میان اهل بیت علیهم السلام از دیگر مصیبت‌ها بزرگ‌تر بود؟ در پاسخ باید گفت که شهادت حضرت صدیقه کبری علیها السلام در سن هیجده‌سالگی با داشتن چهار کودک از دیگر حادثه‌ها سخت‌تر بود؛ زیرا امیر مؤمنان علی علیه السلام که خود دریای بی‌کران بردباری و حلم بود، تا شب نوزدهم رمضان المبارک از گریستن بر رنج‌های حضرت زهرا علیها السلام آرام نشد. چرا این مصیبت چنین سنگین بود؟ در پاسخ باید گفت که گوهری بسیار گران‌قدر از دست رفت. حضرت فاطمه علیها السلام در خلقت هم‌سنگ نداشتند. رفتن ایشان مصیبتی بود که روح امیر مؤمنان علی علیه السلام را بشدت آزد. تنها هم‌کفو حضرت صدیقه علیها السلام، امیر مؤمنان علی علیه السلام بود. بنابراین، پس از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نیمی از وجود آن حضرت رفت. این نخستین بار بود که چهار فرزندشان مادرشان را صدا می‌زدند، ولی جوابی نمی‌شنیدند. هر چه مادر مادر! گفتند، حضرت علیها السلام پاسخی ندادند.





تمرین تفکر و اندیشه درباره، مستی

ارزش تفکر در خلقت

در جهان هستی حقایقی چون آسمان و زمین وجود دارند. حقایقی معنوی و دینی نیز وجود دارد که اگر آدمی از آن بی‌خبر باشد، زیان خواهد کرد. فکر کردن درباره چنین حقایقی معنوی، از دیدگاه اسلام، عبادتی بی‌نظیر است. در روایتی آمده است که:

«...لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكْرِ...»^(۱) عبادتی مانند تفکر نیست.»

۱. «يَا عَلِيُّ! أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَأَحْفَظْهَا عَنِّي فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِ فَكَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ قَالَ إِنَّ الْيَقِينَ أَنْ لَا تَرْضَى أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَ لَا تَحْمَدَ أَحَدًا عَلَيَّ مَا آتَاكَ اللَّهُ وَ لَا تَدْمُ أَحَدًا عَلَيَّ مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ الرَّزْقَ لَا يَجُزُّهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ وَ لَا يَصْرِفُهُ كِرَاهِيَةٌ كَارِهِ إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَ فَضْلِهِ جَعَلَ الرِّيحَ وَ الْفَرْحَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَا فُقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَحْدَةَ أَوْحَشَ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا مَظَاهِرَةَ أَوْفَقَ مِنَ الْمُسَاوَرَةِ وَ لَا عَقْلَ كَالْتَذْيِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ وَ لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكْرِ يَا عَلِيُّ! آفَةُ الْحَدِيثِ الْكُذْبُ وَ آفَةُ الْعِلْمِ النَّسْيَانُ وَ آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفُتْرَةُ وَ آفَةُ الظَّرْفِ الصَّلْفُ وَ آفَةُ السَّمَاخَةِ الْمَنُّ وَ آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبُعْثُ وَ آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ وَ آفَةُ الْحَسَبِ الْفُحْرُ يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَ صَيَّيْتِ أَنْتَ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَكَ؛ يَا عَلِيُّ! تَو رَا سَفَارَش مِي كَنَم؛ پَس آن رَا از من به خاطر بسپار!

امام علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا؛ سفارش فرما! پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا مرتبه یقین این است کسی را با خشم خدا، خوشنود نسازی؛ بر آنچه که خدا به تو داده است، هیچ کس را ستایش نکنی؛ - و نیز - هیچ کس

←





اندیشه کردن، درباره حقایق طبیعی یا معنوی، انسان را به مرز نجات می‌رساند. اندیشه انسان، همیشه نمی‌تواند حقایق را درک کند. آیات قرآن، انبیای الهی و ائمه طاهرین علیهم‌السلام انسان را در این راه یاری می‌دهند؛ یعنی اندیشه کردن، انسان را تا لب دریا رسانده و کشتی وجود انبیا، ائمه علیهم‌السلام و قرآن مجید در عالم معنویت او را در ورود به دریا یاری می‌دهد. این به آن دلیل است که آدمی از اجزا و حقایق تفصیلی موجود در عوالم ملکوتی نیز آگاه شود. این نوع اندیشه، در حقیقت بسترسازی برای ظهور کمالات عرشی و انسانی در وجود آدمی است.

معنای «ساعة» در فرهنگ اسلامی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره ارزش و فضیلت تفکر فرموده‌اند:

«تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ»^(۱)



را نکوهش نکتی! زیرا آز - و حرص - آژمند - روزی را به‌سوی او - نمی‌کشاند و کراهت آن کس که کراهت ورزد، - روزی را از او - باز نگرداند. همانا خداوند به فرمان و احسانش، شادی و شادمانی را در یقین و رضا و - نیز - غم و اندوه را در شک و خشم قرار داده است. ای علی! - هیچ‌یک از مصادیق - ناداری، سخت‌تر از نادانی نیست؛ - و هیچ - مالی سودمندتر از خرد نیست. - هیچ‌یک از موارد - تنهایی از خودپسندی وحشتناک‌تر نیست؛ - و هیچ - پشتیبانی از مشورت مطمئن‌تر نیست. - هیچ - خردمندی مانند تدبیر - و هیچ‌گونه - پارسایی همچون خودداری نخواهد بود. - همچنین، هیچ - حسبی مانند خوی نیک - و هیچ - عبادتی چون اندیشه نیست. ای علی! بلای سخن، دروغ است و بلای دانش فراموشی! بلای عبادت، سستی است و بلای زیرکی، زیاده‌روی در تعریف از خود! بلای بخشش، منت گذاردن است و بلای شجاعت، سرکشی! بلای زیبایی، خودپسندی است و بلای حسب، بالیدن - بدان - است! ای علی! تا زمانی که وصیت مرا نگاه داری، همواره با نیکی هم‌آغوش خواهی بود؛ تو با حق و حق با توست»؛ المحاسن: ۱ / ۱۷.

۱. «عن أبي العباس عن أبي عبد الله عليه السلام قال: تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ ابوالعباس از حضرت صادق عليه السلام نقل کرده است که یک ساعت تفکر از عبادت یک سال بهتر است»؛ تفسیر العیاشی: ۲ / ۲۰۹؛ مستدرک الوسائل: ۲ / ۱۰۵؛ «عَنْ بُنَّانِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ الْكَرْخِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبَانَ عَنِ الْحَسَنِ الصَّيْقَلِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قَالَ نَعَمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْأَدَارِ وَالْخَرَبَةِ فَيَقُولُ أَئِنَّ بَانُوكَ أَئِنَّ بَانُوكَ أَئِنَّ سَاكِنُوكَ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ؛ حسن صیقل از حضرت صادق عليه السلام نقل می‌کند: - از حضرت پرسیدم که آیا - یک ساعت تفکر از ایستادن به عبادت شب، بهتر است؟ حضرت عليه السلام فرمودند: آری! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: ساعتی تفکر از عبادت یک شب بهتر است. عرض کردم: چگونه فکر





واژه «ساعة» در قرآن و روایات، به معنای شصت دقیقه نیست؛ بلکه معنای آن لحظه است. در قرآن آمده است:

﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾^(۱)

معنای آیه این نیست که وقتی هنگامه مرگ فرا رسد، قبض جان شصت دقیقه زودتر یا دیرتر نخواهد شد؛ بلکه معنایش این است که هنگامه مرگ، حتی به قدر یک چشم‌پره‌م‌زدن نیز تأخیر یا تعجیلی رخ نمی‌دهد. گاهی لختی اندیشیدن نیز انسان را به ساحل حقیقت می‌رساند و تغییری در روش زندگی و اخلاق او ایجاد می‌کند. ارزش این تفکر از نظر پیامبر اسلام ﷺ از یک سال عبادت بالاتر است. اگر منزلت یک سال نماز خواندن خالصانه، روزه‌داری، حج گزاردن، پرداخت خمس و زکات، در یک کفه ترازو گذارده شود و لحظه‌ای اندیشیدن که باعث تغییر و تحول مثبت شود، در کفه دیگر قرار گیرد، فکر کردن با ارزش‌تر و گران‌قدرتر از یک سال عبادت است.

عَلَّتْ رِسْتِغَارِي حُرِّ

حُرُّ بن یزید ریاحی^(۲) نماز می‌خواند، روزه می‌گرفت، حج می‌رفت، در راه خدا انفاق می‌کرد؛

→

کند؟ فرمود: برای مثال، به ویرانه‌ای که عبور می‌کند، - با خود - بگوید: ساکنان و بانیان تو کجا هستند؟ چرا جواب نمی‌دهید؟ المحاسن: ۱ / ۲۷.

۱. ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾: «برای [زندگی و حیات] هر امتی

زمانی است، چون زمانشان سرآید نه لحظه‌ای پس می‌مانند، و نه لحظه‌ای پیش می‌افتند»؛ اعراف (۷): ۳۴.

۲. حُرُّ بن یزید ریاحی از همراهان امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا بود. حُرُّ از یکی از خاندان‌های معروف عراقی و از رؤسای قبایل کوفیان بود. به درخواست ابن‌زبیر، برای مبارزه با امام حسین علیه السلام فراخوانده شد. او به سرکردگی هزار سوار برگزیده گشت. حُرُّ با سپاه خود در منزل قصر بنی‌مقاتل یا شراف، راه را بر حضرت حسین علیه السلام بست و مانع از حرکت او به سوی کوفه شد. او کاروان حضرت حسین علیه السلام را به اجبار به کربلا رساند. هنگامی که حُرُّ فهمید که جنگ با حسین بن علی علیه السلام جدی است، صبح عاشورا به بهانه آب دادن اسب خویش، از اردوگاه عمر بن سعد جدا شد و به کاروان امام حسین علیه السلام پیوست. توبه‌کنان کنار خیمه‌های حضرت علیه السلام آمد و اظهار پشیمانی کرد. حُرُّ با اذن امام حسین علیه السلام به میدان رفت و در خطاب‌های مؤثر، سپاه کوفه را به خاطر جنگیدن با حسین علیه السلام توبیخ کرد. چیزی نمانده بود که سخنان او، گروهی از سربازان عمر بن سعد را تحت تأثیر قرار داده و از جنگ با حسین علیه السلام

←





اما اگر در روز عاشورا در اندیشه فرو نمی‌رفت و توفیق فکر کردن را درباره عاقبت و قیامت خود، پیدا نمی‌کرد، نمی‌توانست به مقامی که اکنون از آن برخوردار است، دست یابد. اگر وی با امام حسین علیه السلام می‌جنگید، پس از آن هیچ‌یک از عباداتش قبول نمی‌شد. لحظه‌ای فکر کردن خُر، از کل عبادات طول عمرش برتر بود و در آخر نیز به نجاتش انجامید.

فکر کردن می‌تواند راه انسان را به‌طور کلی تغییر دهد. به دیگر سخن، تفکر حقیقی سبب والاتر شدن بینش، رفتار و منش آدمی می‌گردد. گاهی لحظه‌ای تفکر کردن، مقصد زندگی را دگرگون می‌کند؛ تفکر می‌تواند کسی را که در همه عمر به‌سوی جهنم در حرکت بوده است، به‌سوی بهشت راهنمایی کند. همان‌گونه که مقصد خُر را به‌سوی بهشت تغییر داد. اگر اندیشیدن او نبود، تمام عبادات پنجاه‌ساله او بی‌نتیجه می‌ماند و ثمره زندگی‌اش چیزی جز دوزخ نبود.^(۱)

تفکر و بازدارندگی از گناه

اگر گناه‌کاران لحظه‌ای در آثار گناه بیندیشند، هرگز گناه نمی‌کنند. اگر آنان اندکی در نعمت‌های بی‌شمار الهی که پیرامون‌شان وجود دارد، تأمل کنند، هیچ‌گاه به نافرمانی آن که چنین نعمت‌هایی را به آنان ارزانی داشته است، بر نخواهند خواست. اگر آنان نعمت‌های



منصرف سازد که سپاهیان عمر بن سعد، او را هدف تیرها قرار دادند. او در ای نبرد از شدت جراحت‌ها به شهادت رسید. در آخرین لحظه‌های حیات خُر، امام حسین بن علی علیه السلام را بر بالین خود یافت. حضرت دست بر چهره‌اش کشید، سر او را که زخمی بود، با دستمالی بست و او را به آزادی و آزادگی خواند. پس از عاشورا قبیله بنی‌تمیم او را دفن کردند. قبر وی با کربلا فاصله‌ای کمتر از دو کیلومتر دارد.

۱. البته باید گفت که عبادات خُر، قلب او را در مرتبه‌ای قرار داد که با مواجهه با حق، آن را پذیرفت. چنانکه بسیاری از افرادی که پیش از اسلام، حتی بُت می‌پرستیدند، با شنیدن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، حقانیت وی را با قلبشان تصدیق کردند و به اسلام گرویدند. چرا که آنان در طول عمر خویش با دوری از آنچه که نادرست می‌پنداشتند و روی آوردن به رفتارهای نیکو، قلب خود را از دچار شدن به عناد و لجبازی در امان داشتند. افراد بسیاری در طول تاریخ، با حق روبه‌رو شدند و خود را در برابر آن باطل یافتند؛ اما هیچ‌گاه نتوانستند آن را بپذیرند. این که خُر توانست از موعظه حضرت سیدالشهداء علیه السلام درس گرفته و از کرده خود پشیمان شود، تنها به‌علت کردار سالم وی در طول سال‌های پیشین اوست.





خداوندی را بشناسند، هرگز معصیت نمی‌کنند.

اگر خانم جوان و زیبارویی که به پوشش خود بی‌توجه است، با خود فکر کند و به نتیجه رفتار اشتباهش پی ببرد، به‌طور یقینی مسیر رفتارهایش را تغییر خواهد داد؛ او بدین نتیجه خواهد رسید که بسیاری از جوان‌هایی که به‌سبب شرایط نامساعد زندگی (مالی یا مانند آن) هنوز موفق به ازدواج نشده‌اند، با نگرستن به چهره آراسته و بزک‌کرده، موی سر و لباس‌های زیبا، تنگ و بدن‌نمای او دچار افکار شهوانی و اعمالی گناه‌آلود می‌شوند. چرا او با پوشش تنگ و نامناسب و زیانمایی‌های خود در طول مدت روز، بنای انسانیت را در وجود دیگران ویران کرده و قلب آنان را مملو از شهوت می‌سازد؟ اگر او لختی بیندیشد، خواهد دید که از کرده خویش نمی‌تواند دفاع کند. او خود را باطل خواهد یافت. او نمی‌تواند قیامت را انکار کند و برای کذب بودن آن دلیلی بیاورد و بر این اساس قوانین را زیر پا بگذارد. آیا می‌توان از دلیلی بزرگ مثل وجود ۱۲۴ هزار پیامبر چشم پوشید؟ همه آنان برای هشدار دادن به مردم درباره قیامت به پیامبری برگزیده شدند. اگر گناه‌کاران این‌چنین تفکر کنند، به آثار مخرب معصیت پی برده و بدون هیچ اجبار و سخت‌گیری، خود گناهان را ترک می‌گویند. مؤثرترین راه برای بازداشتن افراد از معصیت، تقویت اندیشیدن در آثار منفی و مخرب گناهان است.

تفکر در عواقب اعتیاد

رسانه‌های جمعی سمعی و بصری و یا حتی جراید باید بستر تفکر را برای افراد فراهم آورند. خانم‌ها از نظر عاطفه، قوی‌تر از مردان هستند. دختری که خدا او را با عاطفه و احساس خلق کرده است، با اندیشیدن به آفات نمایش اندام و چهره بزک‌کرده خویش در قلب مردان، هرگز حاضر نخواهد بود، ذهن و روح پسران و مردان را به‌هم ریخته و کانون خانواده‌ها را نابود سازد.





قرآن درباره گناه کاران می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾^(۱)

گناه کاران غافل‌اند، غافل از شناخت ضررهای گناه کاری. برای مثال، می‌توان افرادی را که به دام اعتیاد دچار شده‌اند، با تحریک اندیشه در عواقب اعتیاد، به ترک آن فرا خواند. باید او را به فکر کردن درباره همسر و خانواده وادار کرد. تفکر درباره این که مثلاً همسرت هنگامی که تو در جوانی معتاد نبودی، با آرزوهایی امیدوارانه حاضر شد به ازدواج تو درآید؛ این که دختری که پیش‌تر به او عشق می‌ورزیدی، به خانه تو آمد و از آغوش پدر و مادر خود جدا شد؛ این که امروز تمام آرزوهایش بر باد رفته و خود را بازنده می‌بیند. فرد معتاد، احساس عاطفی ندارد؛ غریزه جنسی‌اش ضعیف شده و به تحصیلات و رفتار فرزندانش اهمیتی نمی‌دهد. معتاد برای این که از پس هزینه‌های خرید و تهیه مواد مخدر برآید، حاضر است، همسر و دخترش را به خودفروشی یا پسرش را به دزدی وادار کند. معتاد زبانی بزرگ به مملکت وارد می‌سازد. باید او را به تفکر درباره آثار اعتیاد دعوت کرد. روحانیان باید در منابر پیرامون روش‌های پیشگیری از اعتیاد سخن بگویند و آثار پلید اعتیاد را برای مردم فاش کنند. آموزش و پرورش، دانشگاه و حوزه‌های علمیه باید بستر اندیشه کردن را هر چه بهتر فراهم نمایند.

حکایتی از دوران نوجوانی

اگر انسان‌ها از غفلت نجات پیدا کنند، به رستگاری روی خواهند آورد. انسان، تأثیرگذار،

۱. ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَلَّا لَتَنُغَمُّوا بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَافِلُونَ﴾؛ «بسیاری از جنیان و آدمیان را [که می‌دانیم همواره به اختیار خودشان کفر را بر ایمان ترجیح داده، و لیاقت بهشتی شدن را از دست می‌دهند] برای دوزخ آفریدیم؛ زیرا آنان دل‌هایی دارند که [در فهم معارف سعادت‌بخش اسلام] به کار نمی‌گیرند، و چشم‌هایی دارند [که به سبب دل‌مشغولی‌های فراوان به امور مادی، آثار و نشانه‌های حق را] با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که [سخن حق را] با آن نمی‌شنوند، اینان مانند چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر، اینان [از معارف و حقایق الهی] بی‌خبرند»؛ اعراف (۷): ۱۷۹.





تأثیرپذیر و به‌طور کلی اهل تغییر و تحول است. خانواده من پس از پایان تحصیلات دبیرستان، مرا در بازار تهران به دگانی لوازم‌التحریرفروشی برای شاگردی کردن سپردند! آنان مرا تشویق می‌کردند که کار را بخوبی یاد بگیرم. به من گفته بودند اگر صاحب مغازه تو را پسندد و پاکی، صفا و درست‌کاری تو را ببیند، ممکن است درصدی از سود مغازه را به تو بدهد؛ و یا یک دانگ مغازه را به نام تو کند. حتی شاید تو را داماد خود کند. در گذشته، این کارها رونق بسیار داشت. در قدیم، همه با هم یک‌دل و دور از دغل‌کاری بودند. هیچ‌کس به قصد دزدی کارمند نمی‌شد؛ همه به‌دنبال رزق حلال، یاد گرفتن کار و رشد فکری بودند.

من در مغازه لوازم‌التحریرفروشی مشغول به کار شدم. خداوند متعال به من کمک کرد و مرا به اندیشیدن درباره خویشتن، واداشت. من به خود گفتم: هر بار که از خانه به‌سوی مغازه می‌آیم، از اشعار ناب، بیست بیت حفظ کنم. در نتیجه، در آن رفت و آمدها، توانستم بیش از چهارهزار بیت به حافظه‌ام بسپارم. پس از این با خود گفتم: چرا حافظه خدادادی خود را که این‌چنین قدرتمند است، در مغازه لوازم‌التحریرفروشی حبس می‌کنی تا چراغش خاموش شود؟ بنابراین، به این درک رسیدم که خداوند مرا برای شاگردی در لوازم‌التحریرفروشی نیافریده است.

می‌توان مشاغل مختلف را که افراد برای خود برگزیده و در آن شغل تلاش می‌کنند، عبادت تلقی کرد. اگر افراد به نیت‌های الهی در شغل‌های خود تلاش کنند، به پاداش معنوی نیز دست خواهند یافت. اما پرسش اینجاست که آیا خدا همه انسان‌ها را یکسان آفریده است؟ آیا بهتر نیست افراد پیش از آن که شغلی را انتخاب کنند، درباره توانایی‌ها و استعدادهاشان بیندیشند؟ خداوند به برخی، توانایی فهم و درک علوم عقلی را ارزانی داشته است؛ آیا فعالیت در مراکز علمی برای آنان از فعالیت در دیگر مشاغل - که هیچ ارتباطی با توانایی‌هاشان ندارد - شایسته‌تر نیست؟ به‌طور کلی، افق پیشرفت انسان‌ها با یکدیگر متفاوت است. هر فرد باید به افق آینده خود بنگرد؛ شاید او در رشته‌ای دیگر توانایی بیش‌تر و آینده‌ای درخشان‌تر داشته باشد.





حکایت کسوت طلبگی

عصر یک روز تابستانی در حرم امام رضا علیه السلام و در صحن نو (آزادی) نشسته بودم. حرم حضرت رضا علیه السلام در آن زمان، تنها دو صحن داشت؛ صحن سقاخانه و صحن نو. مرحوم الهی قمشه‌ای^(۱) کنار یکی از حجره‌های صحن، عبایش را پهن کرده و نشسته بود. زائران او را نمی‌شناختند. یک بار من، در مدتی که ایشان در مشهد اقامت، نزدشان رفتم. آن روز، آیت‌الله جوادی آملی^(۲) - که آن موقع در سنین جوانی بود، - کنار ایشان نشسته بود. آقای جوادی - که

۱. مهدی محیی‌الدین الهی قمشه‌ای در سال ۱۲۸۰ هجری شمسی در شهرضا به دنیا آمد. ایشان عارف، حکیم، شاعر، مترجم قرآن است. وی مقدمات علوم فقه، اصول و حکمت را از شیخ‌های قمشه‌ای و دیگران آموخت. ایشان در اصفهان از اساتیدی چون محمد حکیم خراسانی و سپس در خراسان از حکیم مشهدی و میرزا حسین فقیه سبزواری و اسدالله یزدی بهره جُست. وی مدتی نیز در حوزه درس حسین قمی و مهدی اصفهانی حاضر شد. پس از آن به تهران بازگشت و در مدرسه عالی سپهسالار به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. وی استاد زبان عربی در دانشکده ادبیات (دانشگاه تهران) و استاد فلسفه در دانشکده الهیات بود. سرانجام ایشان در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۲ هجری شمسی از دار دنیا رخت سفر بربستند و به سرای ابدی شتافتند. پیکر ایشان پس از تشییع، در آرامستان وادی‌السلام (قم) به خاک سپرده شد. از میان شاگردان وی اکنون می‌توان به عبدالله جوادی آملی، حسن حسن‌زاده آملی، سید محمدباقر حجتی و سید عبدالله موسویان اشاره کرد. تألیفات ایشان نیز بسیار بوده است؛ رساله‌ای در فلسفه کلی، شرح رساله حکیم فارابی، رساله‌ای در سیر و سلوک، حاشیه‌ای بر مبداء و معاد ملاصدرا، تصحیح و تحشیه تفسیر ابوالفتح رازی و ترجمه قرآن مجید از جمله آثار ایشان است.

۲. وی در سال ۱۳۱۲ هجری شمسی در شهر امل به دنیا آمدند. پدرش ابوالحسن جوادی آملی از علمای شهر امل بودند. ایشان پس از پایان ششم ابتدایی، وارد حوزه علمیه امل شدند. در آنجا ادبیات، شرح لمعه، قوانین، شرایع، الامالی (شیخ صدوق) و سایر کتب سطح را از استادانی چون فرسیو، غروی، عزیزالله طبرسی، آقاضیاء آملی، احمد اعتمادی، ابوالقاسم رجایی، شعبان نوری و پدرش آموختند. ایشان در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی به تهران رفته و با راهنمایی محمدتقی آملی، تحصیلات خود را در دبیرستان مروی ادامه داد. ایشان در تهران رسائل و مکاسب را از اسماعیل جابلقی، سیدعباس فشارکی و سیدمحمدرضا محقق داماد فرا گرفتند. آیت‌الله جوادی آملی در درس مهدی الهی قمشه‌ای شرکت کرده و از فاضل تونی و محمدتقی آملی بهره‌ها بردند. در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی با تشویق محمدتقی آملی، برای تکمیل تحصیلات به حوزه علمیه قم رفتند. در آنجا مدتی در درس خارج فقه سیدحسین طباطبایی بروجردی، بیش از دوازده سال در درس خارج فقه محقق داماد، حدود هفت سال در درس خارج اصول امام خمینی علیه السلام و حدود پنج سال در درس خارج میرزاهاشم آملی شرکت کردند. از بدو ورود به قم، رابطه علمی خود را با فیلسوف و مفسر قرآن، سیدمحمدحسین طباطبایی آغاز کردند. این ارتباط تا پایان عمر علامه طباطبایی ادامه یافت. پس از اتمام تحصیلات، فعالیت‌های وی بر تدریس و نشر معارف الهی متمرکز گردید و در

←





در آن روزگار نیز دانشمندی خبره بود - با ایشان صحبت می‌کرد. من هم کنارشان نشستم و گفتم: آقا! من به علم علاقه دارم؛ دوست دارم علوم اسلامی را در حوزه‌های علمیه یاد بگیرم. به نظر شما، برای یادگیری علوم اسلامی به قم بروم؟ مرحوم الهی قمشه‌ای به فکر فرو رفتند!^(۱) اگر ایشان بدون تفکر، پاسخی منفی به من می‌داد، دچار محرومیت بزرگی می‌شدم؛ ولی ایشان توجهی به حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام کردند و پس از تأمل، با نگاهی عمیق و نافذ به من، فرمودند: برای سال تحصیلی جدید به قم برو! قم گلستان امام صادق علیه السلام است. اگر بخشی از عمرت را در این گلستان و برای دین خدا سپری کنی، پس از خروج از این گلستان، بلبل معارف الهی خواهی شد. آن زمان، شانزده‌ساله بودم. وقتی پاسخ خود را شنیدم، معنای آن را بخوبی درک نکردم. ایشان به من گفت: من در تو می‌بینم که به این گلستان می‌روی و بلبل معارف الهی و مبلّغ و ذاکری برای خدا و اهل بیت علیهم السلام خواهی شد!

بسترسازی تفکر در رسانه‌ها

باید بستر تفکر برای همگان فراهم شود. دولت، دانشگاه‌ها و حوزه‌ها هم باید خاستگاه تفکر را برای عموم ملت به وجود آورند. تلویزیون نباید در برنامه‌های خود، تنها از هنرپیشه‌های سینما و تلویزیون دعوت کند؛ بلکه باید از دانشمندان و اسلام‌شناسان نیز بیش

→

سطوح و دوره‌های مختلف به تدریس علوم گوناگونی پرداخت؛ شرح اشارات، شرح تجرید، شرح منظومه، شواهد الربوبیه، التحصیل، شفا، اسفار، تمهید القواعد، شرح فصوص الحکم، مصباح الأنس، درس خارج فقه، تفسیر موضوعی قرآن، تفسیر ترتیبی قرآن از جمله آن‌هاست. وی مؤسسه تحقیقاتی و نشر اسراء را به‌منظور پژوهش در رشته‌های مختلف علوم اسلامی و پاسخ‌گویی به شبهات موجود در اسلام تأسیس کردند. ایشان در طی نیم قرن اخیر چندین هزار شاگرد پرورش داده است که برخی از آنان در حال حاضر از شخصیت‌های سیاسی و علمی ایران و برخی کشورهای اسلامی هستند.

۱. از این که مرحوم الهی قمشه‌ای برای پاسخ دادن به سؤال، تأمل کردند، می‌توان فهمید که پاسخ دادن به پرسش‌ها باید با تفکر همراه باشد؛ چرا که ممکن است، پاسخ نادرست، پرسشگر را به دردسر بیندازد. حتی گاه مسیر یک زندگی تغییر داده شود و راه سعادت نیز برای همیشه مسدود گردد.





از پیش بهره ببرد؛ تا از این رهگذر، بستر اندیشه در مردم فراهم آید. تلویزیون با پخش برنامه‌های ورزشی و دعوت از ورزش‌کاران، بستر ورزش را ایجاد می‌کند. این رسانه با نمایش هنرپیشه‌ها، جوان‌ها را به ورود به عرصه بازیگری و تئاتر ترغیب می‌کند. هنر و ورزش برای جامعه لازم است؛ اما باید دانست که زنده کردن واقعی جامعه، تنها با بسترسازی اندیشه برای مردم ممکن می‌شود. رسانه‌ای مثل سیما باید از اسلام‌شناسان دعوت کند تا مردم را با احکام، اخلاق و عقاید اسلامی آشنا سازند. بخشی از مسایلی که در صدا و سیما عنوان دینی دارد، کاربردی نیست؛ یعنی برای بیشتر مردم نامأنوس است؛ برای مثال، فیلسوفی نظرات فلسفی ملاصدرا،^(۱) ابوعلی سینا،^(۲) کندی^(۳) و فارابی^(۴) را شرح می‌دهد و نظر خود را نیز

۱. صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی معروف به مَلَاصدرا و صدرالمُتألّهین، متأله و فیلسوف شیعه ایرانی است. وی در سده یازدهم هجری قمری زندگی می‌کرد. ملاصدرا در سن شش‌سالگی همراه با پدرش به قزوین (پایتخت صفویان) رفت. دوران نوجوانی و جوانی‌اش را در آن سامان سپری کرد. او در مدرسه التفاتیه حجره‌ای داشت که هم‌اکنون نیز برای بازدید طلبه‌ها و گردشگران پابرجاست. شروع پیشرفت‌های علمی او در حوزه‌های علمیه قزوین بود. در همان‌جا با شیخ بهایی و میرداماد آشنا شد و پس از انتقال پایتخت به اصفهان، با استادانش به اصفهان مهاجرت نمود. او در مدرسه خواجه اصفهان نیز از محضر درس استادانش شیخ بهایی، میرداماد و میرفندرسکی بهره جست. ملاصدرا دروس فقه، علوم حدیث و تفسیر را از شیخ بهایی، حکمت الهی و حکمت شرق و غرب را از میرداماد و علم ملل و نحل را از میرفندرسکی آموخت. او بنیان‌گذار مکتبی به نام حکمت متعالیه است. کارهای علمی وی، تلفیقی از تفکر و اندیشه اسلامی در هزاره پیش از اوست. مکتب وی بر اصل وجود و تمایز آن از ماهیت استوار است. بنابر دیدگاه او، بدیهی‌ترین مفهوم جهان، مفهوم وجود یا هستی است که با علم حضوری و دریافت درونی، درک می‌شود. اما ماهیت، آن چیزی است که سبب گوناگونی و تکرار پدیده‌ها شده و به هر وجود، قالبی ویژه می‌بخشد. همه پدیده‌های جهان در یک اصل مشترک هستند که همان «وجود» نام دارد. ملاصدرا در مخالفت با استادش میرداماد مدعی شد که وجود امری حقیقی است و ماهیت امری اعتباری. صدرا درباره حرکت نیز نظریه تازه‌ای عرضه کرد که به حرکت جوهری مشهور است. تا پیش از آن همه فلاسفه مسلمان، به وجود حرکت در مقولات نه‌گانه عَرَض، معتقد بوده و حرکت را در جوهر محال می‌دانستند. اما صدرا به حرکت در جوهر نیز معتقد بود. او موفق شد، کلام، عرفان، فلسفه افلاطون و فلسفه ارسطو را در نظامی فلسفی، به‌طور مستقل گرد آورد. سرانجام، وی در سال ۱۰۴۵ هجری قمری پس از عمری فعالیت علمی، دار فانی را وداع گفت.

۲. ابوعلی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا، مشهور به ابوعلی سینا، ابن سینا و پور سینا که در غرب از او تحت عنوان اوی سینا نیز یاد می‌شود در سال ۳۵۹ هجری شمسی در روستای افشانه نزدیک بخارا (در ازبکستان کنونی) دیده به جهان گشود. زبان مادری او فارسی بود. پدرش که از صاحب‌منصبان در حکومت سامانی بود وی

←





را به مدرسه بخارا فرستاد تا در آنجا بخوبی تحصیل کند. وی حافظه و هوشی خارق العاده داشت. به طوری که در ۱۴ سالگی از معلمان خود پیشی گرفت. او پزشک و شاعر ایرانی و نیز از مشهورترین و تاثیرگذارترین فیلسوفان و دانشمندان ایران زمین است که شهرت خود را بیش تر به دلیل آثارش در زمینه فلسفه ارسطویی و پزشکی به دست آورده است. وی کتاب های شفا که خود دانشنامه ای علمی و فلسفی جامع است و نیز القانون فی الطب را که یکی از معروف ترین آثار در تاریخ پزشکی است، به رشته تحریر در آورده است. بوعلی جز این دو، ۴۵۰ کتاب دیگر در زمینه های گوناگون نوشته که شمار بسیاری از آنها در مورد پزشکی و فلسفه است. دیگر دانشمندان و سرشناسان جهان وی را یکی از بزرگ ترین اندیشمندان و دانشمندان پزشکی می داند. کتاب قانون او به قدری گران قدر است که در سال ۱۹۷۳ میلادی در شهر نیویورک (ایالات متحده امریکا) نیز به چاپ رسیده است. آرامگاه بوعلی سینا در میدان بوعلی سینا در مرکز شهر همدان واقع شده است. باید گفت که ابن سینا در اکثر نظرسنجی ها درباره برجسته ترین فیلسوفان تاریخ، در جمع ده فیلسوف برتر در طول تاریخ جهان قرار دارد.

۱. ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی موسوم به ابوالحکما ریاضی دان، منجم و فیلسوف عرب و نیز نخستین حکیم اسلامی است که به طور مستقیم به آثار حکمای یونانی دسترسی داشته است. او خود به ترجمه پاره ای از آثار ارسطو و تفسیر و بیان آنها پرداخته است. پدرش اسحاق بن الصباح امیر کوفه و از ثروتمندان بود. وی در بصره متولد شد و در بغداد پرورش یافت. الکندی در زمان مأمون، معتصم و متوکل می زیست و در دربار آنها تقرب بسیار یافت. وی مغضوب متوکل قرار گرفت و علت آن نیز اختلاف مسلک او با مسلک متوکل بود. الکندی به فلسفه های یونانی، ایرانی و هندی آشنا بود و زبان پهلوی را نیز می دانست. او در موضوعات مختلف مانند موسیقی، هندسه، حساب، نجوم، منطق، الهیات و سیاست، کتاب نوشته است. وی در طول عمر خود ۲۶۳ کتاب و رساله نوشت. اما بیش تر آنها مفقود شده است. مهم ترین اثر او کتاب فی ماهیة العقل است که درباره چیستی عقل در آن سخن می راند. وی در تلفیق دین و فلسفه کوشش بسیار کرد. شهید مطهری می نویسد: عجیب این است که برخی بدین علت که نامش یعقوب و نام پدرش اسحاق و کنیه اش ابویوسف است او را یهودی پنداشته اند. عجیب تر این که در بعضی روایات که به یقین مجعول است، او را کسی خوانده اند که گویی در صدد نگارش ردی بر قرآن مجید بوده است. امروز در اثر تحقیقاتی که به عمل آمده است، روشن شده که ارزش علمی و فلسفی کندی بیش از آن است که پیش تر تصور می شد. همچنین، باید گفت که او مسلمانی پاک اعتقاد، مدافع و احتمالاً شیعه بوده است. در ضمن، بسیاری به دلیل موقعیت علمی و اجتماعی والایش به او حسد می ورزیدند. فلسفه اسلامی با ابویوسف یعقوب کندی آغاز می شود و با شاگردان او ادامه می یابد.

۲. ابونصر محمد بن محمد فارابی در سال ۸۷۸ میلادی به دنیا آمد. وی از بزرگ ترین فلاسفه و دانشمندان عصر طلایی اسلام است. فارابی در علم، فلسفه، منطق، جامعه شناسی، پزشکی، ریاضیات و موسیقی تخصص داشت. بیش ترین آثار او در زمینه فلسفه، منطق، جامعه شناسی و همچنین دانشنامه نویسی بود. فارابی به مکتب نوافلاطونی تعلق داشت. این مکتب سعی داشت تفکرات افلاطون و ارسطو را با الهیات توحیدی هماهنگ کند. او در فلسفه اسلامی نیز از جمله اندیشمندان مثالی محسوب می شود. فارابی شرح های ارزشمندی بر آثار ارسطو





مطرح می‌کند! این چنین گفتگوهایی باید در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها برگزار شود. این رسانه‌ها باید بستر اندیشه را فراهم کند تا عالمانی که از حکمت و عرفان سیراب گشته‌اند، بتوانند با هنرشان از طریق گفتار عاطفی، مردم را به اندیشه وادار کنند. این امر سببی برای کاستن از گناهان و فساد در جامعه است. علما باید در رسانه‌ها از آثار زیان‌بار گناهان صحبت کنند و مردم را از این که گناهان اسباب ویرانی خانواده‌هاست، آگاه سازند. گناهان باعث زیان‌های بدنی، روحی، قلبی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود. برای نمونه، وقتی که جان‌برگفان نیروی انتظامی محموله بزرگی را از مواد مخدر کشف می‌کنند، باید پس از نمایش آن، دانشمندی در رسانه‌ها از آثار خطرناک اعتیاد سخن بگوید.

ابوذر، حاصل تفکر و عبرت‌اندوزی

در محضر مبارک امام صادق علیه السلام نامی از ابوذر غفاری رضی الله عنه^(۱) برده شد و هر کس درباره او سخنی گفت. پس از آن، فردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: نظر شما درباره ابوذر چیست؟ امام صادق علیه السلام فرمودند:



نگاشته و به سبب همین او را معلم ثانی نیز خوانده‌اند. وی آثاری نظیر الجمع بین الرأیین، اغراض ما بعد الطبیعه ارسطو، فصول الحکم و احصاء العلوم را از خود به یادگار نهاده است. در قرون وسطی آثاری چند از او به زبان لاتین برگردانده شد که سبب شهرت گسترده او در جهان غرب نیز گردید. پدر و مادر فارابی از ایرانیانی بودند که به ترکستان مهاجرت کرده بودند. فارابی بیش‌تر عمر خود را در بغداد و در دارالخلافه حکومت عباسیان گذارند. از عصر فارابی تا عصر سبزواری، یعنی از قرن نهم تا نوزدهم میلادی، مبحث خلق جهان و حدوث و قدم عالم مهم‌ترین بحث تفکر اسلامی بود. فارابی به پیروی از ارسطو معتقد بود که جهان قدیم است. اما برای آن که از چهارچوب تعلیمات قرآنی خارج نشود، سعی کرد بین عقیده ارسطو و موضوع خلق جهان در قرآن راهی بیابد. به همین سبب سعی می‌کرد موضوع فیضان و تجلی را با روش عقلی توضیح دهد. فلسفه فارابی آمیزه‌ای است از حکمت ارسطویی و نوافلاطونی که رنگ اسلامی و به‌خصوص شیعی اثنی‌عشری به خود گرفته است. او در منطق و طبیعیات نیز ارسطویی است و در اخلاق و سیاست، افلاطونی و در مابعدالطبیعه به مکتب فلوطینی گرایش دارد.

۱. ابوذر غفاری پیش از اسلام، یکتاپرست بوده و از بت‌ها دوری می‌جسته است. او با شبانی کردن روزگار سپری می‌نمود. او که فردی شجاع بود، از نخستین کسانی بود که به اسلام گروید. او پس از مسلمان شدن در شام زندگی کرد؛ اما عثمان وی را به خاطر شکایتی که معاویه از ابوذر کرده بود، به مدینه احضار کرده و سپس او را به ربه فرستاد. ابوذر در سال ۳۱ یا ۳۲ هجری قمری در همان‌جا درگذشت.





«كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَصَلَتَيْنِ التَّفَكُّرُ وَ الإِغْتِبَارُ»^(۱)

بیشترین عبادت ابوذر، اندیشیدن و عبرت گرفتن بود. تفکر و پند گرفتن درسی است که می‌توان از این حدیث فهمید. اندیشیدن و پند گرفتن، خود عبادت است. من در بسیاری از زندان‌ها سخنرانی کرده‌ام. برخی رؤسای پیشین زندان‌ها به من می‌گفتند که در رفتار و اندیشه بیش از پنج‌هزار زندانی پس از سخنرانی، تحول رخ داد و پس از مدتی عفو شدند. بعضی از آنان از زندان بیرون آمدند، ازدواج کرده، خانواده تشکیل داده و صاحب فرزند نیز شدند.

بهشت حاصل تفکر

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«تَفَكَّرُ سَاعَةً حَيْرٌ مِّنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ؛ لحظه‌ای تفکر از یک سال عبادت برتر است.»^(۲)

گاهی انسانی پس از عمری عبادت، به دوزخ می‌رود. چون عبادتش بهای بهشت نیست و نمی‌تواند او را به بهشت برساند. گاهی نیز با لختی تأمل، شخص خود را از جهنم خارج کرده و به بهشت می‌رساند. قرآن از همه مردان و زنان دعوت می‌کند تا به تفکر روی آورند. انسان با فکر می‌تواند بدین نکته برسد که دنیا جایی برای لُهو و لعب، کارهای پست و بی‌ارزش و نیز غفلت و گناه‌کاری نیست؛ بلکه عرصه‌ای برای کار نیک کردن است. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: اگر آدمی در دنیا تمرین کارهای پسندیده کند، در قیامت به عرصه مسابقه وارد می‌گردد. بهشت برین نتیجه پیروزی در این مسابقه است. اگر انسان فکر کند، می‌تواند تحولات عظیمی در خود یا خانواده و یا بخشی از جامعه ایجاد کند.



۱. «...عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَصَلَتَيْنِ التَّفَكُّرُ وَ الإِغْتِبَارُ؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: بیشترین عبادت ابوذر که خدایش - او را - رحمت کند! دو امر بود؛ اندیشه و پندگیری؛ خصال: ۴۲ / ۱.

۲. تفسیر العیاشی: ۲ / ۲۰۸، ح ۲۶؛ مستدرک الوسائل: ۱۱ / ۱۸۳، باب ۵، ح ۱۲۶۸۹.



اگر افراد سپاه یزید^(۱)، در کربلا لحظه‌ای را مانند خُر به اندیشیدن می‌گذراندند، اکنون هیچ‌یک از آنان از قاتلان امام حسین علیه السلام نبودند؛ همان‌گونه که خُر خود را از این ننگ دور

۱. یزید بن معاویه در سال ۲۵ هجری قمری در دمشق سوریه متولد شد. او دومین خلیفه از دودمان اموی بود. یزید پس از مرگ معاویه در نیمه دوم رجب سال ۶۰ هجری قمری اعلام خلافت کرد و در نامه‌ای به ولید بن عتبّه (حاکم مدینه) از او خواست که از حسین بن علی علیه السلام، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر برای او بیعت بگیرد. اجرای خواست یزید با موانع بسیاری روبرو شد. با اعلام خلافت او اعتراضات بسیاری در بین مسلمانان شکل گرفت. علاوه بر این سه تن، تعداد دیگری از جمله عبدالرحمن بن ابی‌بکر، اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خوارج و شیعیان عراق خلافت موروثی را خلاف سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانستند. حسین بن علی علیه السلام اعلام کرد که خلافت یزید برخلاف اسلام و قرآننامه صلح برادرش حسن علیه السلام است و از بیعت با یزید سر باز خواهد زد. عبدالله بن عمر گفت که اگر قرار بود خلافت از پدر به پسر برسد من الآن پس از پدرم خلیفه بودم. عبدالله بن زبیر در مکه از اطاعت از یزید سر باز زد و به دعوت علیه حکومت یزید پرداخت. مقابله با مخالفت‌های مخالفان تنها در مورد حضرت امام حسین علیه السلام و عبدالله بن زبیر به خشونت گرایید و فاجعه کربلا و کشته و اسیر شدن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را به بار آمد. واقعه حمله به شهر مکه به دستور یزید بن معاویه از مسلمات تاریخی است که مورخان معروف اهل سنت نیز از جمله طبری در تاریخ خود و ابن‌اثیر در کتاب الکامل آن را نقل کرده‌اند. در مورد دلیل این حمله در تاریخ آمده است که پس از واقعه عاشورا، قیام‌های متعددی در جهان اسلام علیه حکومت بنی‌امیه و به‌خصوص یزید بن معاویه صورت گرفت. بعضی از این قیام‌ها به انگیزه خون‌خواهی از حسین بن علی علیه السلام و یارانش صورت گرفت و بعضی نیز اهداف دیگری را دنبال می‌کرد. یکی از این قیام‌ها قیام مردم مدینه بود. یزید برای مقابله با این قیام سپاهی به فرماندهی مسلم بن عقبه به سوی این شهر فراهم کرد. این سپاه در طی سه روز قتل، غارت و جنایات در مدینه، قیام آنان را سرکوب کرد. در همان ایام عبدالله بن زبیر نیز که در مکه سکونت داشت، با یزید اعلام مخالفت کرد و مردم مکه و حجاز را به اطاعت از خود دعوت کرد. یزید که اطلاع یافته بود عبدالله بن زبیر طرفداران فراوانی پیدا کرده است، برای مقابله با قیام او به مسلم بن عقبه دستور داد تا پس از فرونشاندن قیام مردم مدینه با سپاه خود عازم مکه شود و قیام ابن‌زبیر را نیز سرکوب کند. مسلم بن عقبه در اواخر سال ۶۳ هجری قمری رهسپار مکه شد. وی در بین راه در گذشت و به دستور یزید، حصین بن نمیر جانشین وی شد. ابتدا جنگ میان سپاه حصین بن نمیر و یاران عبدالله بن زبیر در بیرون شهر مکه برپا شد. پس از کشته شدن شمار بسیاری از افراد عبدالله بن زبیر وی به داخل شهر مکه پناهنده شد. سپاه حصین بن نمیر بیش از دو ماه، شهر مکه را به محاصره خود در آوردند و در طی همین مدت بود که خانه کعبه را با منجنیق، سنگ زدند و در خانه خدا آتش افروختند. سرانجام در اوایل سال ۶۴ هجری قمری با رسیدن خبر مرگ یزید به گوش حصین بن نمیر و یارانش، آن‌ها به محاصره شهر مکه خاتمه دادند. یزید بن معاویه در اطراف دمشق در اثر برخورد صورتش با تکه‌سنگی در سال ۶۴ هجری قمری به درک رفت. پس از آن، وی در قبرستان باب‌الصغیر که در حوالی همان شهر است دفن گردید. طبق وصیتش، پسرش معاویه دوم بعد از او به خلافت رسید.





کرد. اگر آنان اهل تفکر بودند، لباس را از بدن بی جان شهید غارت نمی کردند؛ سر پیکر بی جان و غرق در خون شهدا را از بدن جدا نمی کردند؛ آنان تنها می خواستند سرهای شهدا را به کوفه برده و به ابن زیاد^(۱) تقدیم کنند و به ازای آن پاداش دریافت کنند. آنان به سقوط خود فکر نکردند؛ آنان برای رسیدن به دنیا حاضر شدند، ۷۲ نفر را سر بپزند، لباس هاشان را غارت کنند، حرمت حریشان را هتک و اهل آن را اسیر کنند. آنان حتی لحظه ای به حقیقت دنیا و باطن تصمیم خود نیندیشیدند. یزید به حضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد: دیه ۷۲ شهید شما را می دهم تا شما راضی گردید! زینب کبری علیها السلام برخاست و فرمود: یزید! تمام دنیا را به ما بدهی، جبران خون فرق علی اکبر علیه السلام نخواهد بود. شما گرفتار لعنت ابدی شده اید! لعنت ملائکه و لعنت کنندگان. شما به عذاب جاودان جهنم دچار شده اید!

حُر که جزو سپاهیان و از فرماندهان لشکر بود، پس از پشیمانی خود را به خیمه های حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام رسانید. پسر حُر به پدر رو کرد و گفت: نرو! تو همانی که در برابر سپاه حسین علیه السلام ایستادی و از پیشروی یا بازگشت آنان جلوگیری کردی! مطمئن باش که

۱. عبیدالله بن زیاد بن ابیه فرزند زیاد بن ابیه و کنیزی به نام مرجان یا مرجانه است که به همین دلیل او را ابن مرجانه به معنای پسر مرجانه نیز می گویند. عبیدالله از سرداران مشهور اموی بود که در سال ۵۴ هجری قمری از سوی معاویه به حکومت خراسان گمارده شد. او در سال ۵۶ هجری قمری از حکومت این منطقه عزل و به حکمرانی بصره منصوب گردید. پس از مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید و با حرکت مسلم بن عقیل به سمت کوفه، با حفظ سمت والی کوفه نیز شد. او با رسیدن به سمت جدید، اوضاع را تحت کنترل خود در آورد. عبیدالله، مسلم بن عقیل را به قتل رساند و پس از آن فرمان قتل حسین بن علی علیه السلام و یاران او و نیز به اسارت گرفتن اهل بیت او را به عمر بن سعد (فرمانده سپاه کوفه در کربلا) داد. او از کسانی است که در زیارت عاشورا مورد لعن قرار گرفته است. ابن زیاد پس از مرگ یزید ادعای خلافت کرد و اهل بصره و کوفه را به بیعت خود فراخواند. اما کوفیان دعوت او را نپذیرفتند و او را از شهر بیرون کردند. وی سپس از بیم انتقام، فراری شد و مدتی به شام گریخت. همزمان با نهضت توأبیین، مأموریت یافت تا توأبیین را سرکوب کند. در سال ۶۵ هجری قمری با لشکری به جنگ سلیمان بن سرد رفت و در عین الورده با او درگیر شد. سرانجام در یکی از درگیری ها با سپاه ابراهیم بن مالک اشتر نخعی در سال ۶۷ هجری قمری خود و جمعی از همراهانش به هلاکت رسیده و باقی سپاهانش نیز پراکنده گشتند. سر ابن زیاد را نزد مختار ابوعبید ثقفی بردند. مختار هم آن سر را نزد محمد حنفیه و سجاد فرزند حسین بن علی علیه السلام فرستاد.





حسین علیه السلام تو را نخواهد پذیرفت! اما خُر در پاسخ گفت: پسرم! تو حسین علیه السلام را نمی‌شناسی؛ او هرگز کسی را از خود نخواهد راند. هنگامی که خُر به خیمه حضرت نزدیک شد، سرش را پایین انداخت. امام حسین علیه السلام به او فرمودند: ای خُر! اینجا جای سرافکنده‌گی و شرمساری نیست؛ پس سرت را بالا بیاور! تو در دنیا و آخرت سربلندی!





اهمیت بیش‌زیبایه محل تمرین

درک زیبایی‌های دنیا

دنیا زیباترین و پُرمفعت‌ترین جایی است که خدای مهربان به انسان هدیه کرده است. برخی انسان‌ها در اثر رفتار بد، این دنیای پُر بهای را زشت و زیان‌آور می‌کنند. آنان نمی‌توانند از این دنیا بخوبی استفاده کنند. آنان قدرت درک جلوه‌گری‌های زیبای پروردگار را ندارند. کسانی که باطن پاکی دارند، عقلی فعال دارند؛ اهل فکر هستند و برخی مسایل مثبت را در حدّ خود و با نورانیت فکرشان درک می‌کنند. مسایل دیگر را نیز از پیامبران علیهم‌السلام و کتاب خدا فرا می‌گیرند.

نگاه نادرست به دنیا

هرگز نباید به افرادی که دنیا را بزشتی می‌بینند، اعتماد کرد. آنان ممکن است سنگی را ببینند و اعتراض کنند؛ چرا خدا آن را ساخته است؟ شاید که نادانی آن را بردارد و با آن به دیگران آسیب برساند؟ نخست این که پروردگار سنگ را برای آسیب رساندن به دیگران خلق نکرده است. در حقیقت، تمام معادن، زینت‌های زمین و آرایش این گُره خاکی هستند. همین سنگی که او آن را زشت می‌پندارد، در صنعت ساختمان و برای زینت به کار می‌رود. مردم دانا





با این سنگ زیبا، بناهای زیبا ایجاد می‌کنند. پس روشن است که سنگ، زشت آفریده نشده است؛ بلکه دیدگاه منحرفان غلط است. اینان حقیقت هر آنچه را که می‌نگرند، نمی‌بینند. اگر برخی آفریده‌ها را هم زیبا می‌بینند، تنها به خاطر این است که از آن‌ها به نفع خود استفاده می‌کنند. آیا می‌توان گفت که خداوند که سرچشمه همه زیبایی‌هاست، چیزی را ناقص و زشت خلق کرده باشد؟ شیخ محمود شبستری^(۱) به زیبایی این معنا را سروده است؛

جهان چون خط و خال و چشم و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست^(۲)

نگاه اولیای الهی به دنیا

قرآن درباره جهان‌بینی اولیای الهی چنین می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^(۳)

دنیا آفریده پروردگاری مهربان است که خود چشمه جوشان کمالات است. اولیای الهی زشتی را فقط در انحرافات درونی و اعمال انسان‌ها می‌بینند. آنان حتی انسان‌ها را هم زشت نمی‌بینند؛ بلکه آنان زشتی را در رفتارهای ناپسند می‌بینند. خوبان عالم، بنده گناه‌کار را زشت خطاب نمی‌کنند؛ بلکه اخلاق یا تبت و یا افکار او را زشت می‌خوانند. آنان حتی گناه‌کاران را زیبا می‌بینند؛ چرا که آنان نیز مخلوق پروردگار هستی‌اند. اگر همه انسان‌ها - حتی گناه‌کاران - از برنامه‌های پروردگار، قرآن، نبوت و امامت پیروی کنند، درونی زیبا خواهند داشت.

۱. سعدالدین محمود بن عبدالکریم بن یحیی شبستری، عارف و شاعری پُرآوازه بود که در خطه آذربایجان و در قرن هفتم و هشتم زندگی می‌کرد. مهم‌ترین اثر وی «مثنوی گلشن راز» است که بر پایه ذوق و حال نگاشته شده است. باید گفت که آثار علمی منسوب به وی نیز بسیار است.

۲. مثنوی گلشن راز (شیخ محمود شبستری).

۳. ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾؛ «همان کسی که هر چه را آفرید نیکو و شایسته آفرید، و آفرینش انسان [نخستین] را از گل آغاز کرد»؛ سجده (۳۲): ۷.





آراستن روح

اگر کسی با امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام خود را بیاراید، در آخر، همچون میثم تمار ^(۱) و ابوذر خواهد شد. اگر کسی با امامت خود را زیبا کند، همچون صفوان بن یحیی ^(۲) بلندمرتبه می‌شود؛ چرا که در روایت درباره او چنین آمده است:

«كَانَ أَوْثَقَ أَهْلِ زَمَانِهِ» ^(۳)؛ او مطمئن‌ترین انسان در آن روزگار بود.

۱. میثم تمار فرزند یحیی از صحابه علی علیه السلام امام اول شیعیان و اهل سرزمین نهروان (منطقه‌ای میان عراق و ایران) بود. بعضی او را ایرانی و از مردمان فارس دانسته‌اند. به او ابوسالم هم می‌گفتند. لقب تمار (خرما فروش) را هم از آن جهت به او می‌گفتند، که در کوفه خرمافروش بود. ابتدا، غلام زنی از طایفه بنی‌اسد بود. علی بن ابی‌طالب علیه السلام او را از آن زن خرید و آزادش کرد؛ که بعد از آن از یاران و شاگردان علی علیه السلام شد. همچنین وی از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به شمار آمده است. از جزئیات زندگی او در سال‌های نخستین حیاتش و در روزگار صدر اسلام، اطلاع مبسوطی در دست نیست؛ اما روشن است که خود، مسلمان و شیعه بود و خاندانش نیز از رجال و بزرگان شیعه بودند. آنان هم به‌طور عمده همچون وی در راه اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بودند. چرا که بیش‌تر آنان در شمار راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام نام برده شده‌اند. امامان شیعه علیهم السلام هم به میثم و فرزندان او اظهار محبت و علاقه کرده و از آنان تجلیل کرده‌اند. علی بن ابی‌طالب علیه السلام بیش‌تر، سرنوشت و سرگذشت میثم تمار را از زبان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیده بود. میثم هم از پیش، علاقه‌مند به اهل بیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود. اما اولین برخورد حضوری و دیدار میثم با او در دوران خلافت علی علیه السلام صورت گرفت. به دنبال همین برخورد و ملاقات بود که علی علیه السلام تصمیم گرفت میثم را از صاحبش بخرد و سپس وی را آزاد کند. سرانجام با تصمیم علی علیه السلام میثم به آزادی رسید. آشنایی میثم با علی علیه السلام برای او توفیقی بزرگ بود. علی علیه السلام هم با مشاهده استعداد روحی و زمینه مناسب وی دانش و آگاهی‌های بسیاری را به او آموخت. میثم، علم تفسیر قرآن را نزد مولای خود علی علیه السلام فراگرفت و از معارفی که از او آموخته بود کتابی تدوین کرد که کتابش را پسرش از او روایت کرد. به همین جهت، میثم یکی از مؤلفان شیعه به حساب می‌آید. نقل است که علی علیه السلام چگونگی کشته شدن میثم را پیش‌گویی و به وی گفته بود؛ عبدالله بن زیاد در آخر سال ۶۰ هجری قمری، ده روز پیش از ورود امام حسین علیه السلام به عراق، میثم را دستگیر و به همان نحوی که امام علی علیه السلام خیر داده بود، به دار آویخته و کشت. او اولین مسلمانی بود که به هنگام قتل بر دهانش لگام زد.

۲. صفوان بن یحیی از اصحاب موسی کاظم علیه السلام، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام و نیز از راویان حدیث شیعه بود که به جهت وثاقت جزو اصحاب اجماع محسوب می‌شود. وی در سده دوم و اوائل سده سوم هجری می‌زیست. از جمله وکلا و نایبان خاص امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام بود، که وظیفه جمع‌آوری وجوهای شرعی، نشر روایات اهل بیت علیهم السلام را نیز برعهده داشت.

۳. «کوفی، ثقة، ثقة عین، روی أبوه عن أبي عبدالله علیه السلام و روی هو عن الرضا علیه السلام و كانت له عنده منزلة شريفة؛ ذكره الكشي في رجال أبي الحسن موسی علیه السلام و قد توکل للرضا علیه السلام و أبي جعفر علیه السلام و سلم مذهبه من الوقف و





عده‌ای نیز با پلیدی شیطان خود را آلوده می‌کنند. در نتیجه، رذایل اخلاقی (مثل حسادت، بخل، تنگ‌نظری، طمع‌کاری، بدکاری و سوء نیت) در وجود آنان پدیدار می‌شود. برخی تنها در ظاهر زیبا هستند و هر آنچه که از آنان بروز می‌کند، زشتی است.^(۱) تنها راه نجات چنین افرادی توبه است. اگر آنان از کردار خود توبه کنند، باز به زیبایی‌های خُلقی و فکری باز گشته و همه شئون آنان نیکو خواهد شد.

زیبایی‌های فطری

انسان‌ها پس از ولادت، مستعد ظهور همه زیبایی‌ها هستند. کودکان از آنجا که هنوز باطنشان دست‌خوش تصمیم‌های نادرست نشده است، در مسیر حق قدم برمی‌دارند؛ او مادر خود را از دیگران بیش‌تر دوست دارد. این حقیقتی است که باطن پاک از آن برخوردار است. نوزاد پس از این که از سینه مادر شیر می‌خورد، سینه مادر را پس می‌زند؛ حقیقت زیبایی که خداوند در وجودش نهادینه کرده است، علت این رفتار است. این رفتار گویای این نکته است که نوزاد بیش از این، گنجایش این غذا را ندارد. خوردن شیر بیش از این مقدار به او آسیب

→

کانت له منزلة من الزهد و العبادة و كان من الورع و العبادة علی ما لم یکن علیه أحد من طبقته؛ قاله النجاشی. و قال الشیخ: إنه كان أوثق أهل زمانه، عند أهل الحدیث و أعبدهم و وثقه أيضا فی أصحاب الكاظم علیه السلام و الرضا علیه السلام و ذکر أنه وکیل و روی الكشی له مدائح جلیلة و ذکره فی أصحاب الإجماع كما مر؛ صفوان بن یحیی، کوفی امین و مطمئن، پدرش از امام صادق علیه السلام و او نیز از امام رضا علیه السلام روایت می‌کرده است؛ او نزد امام رضا علیه السلام مرتبتي بزرگ داشت و کشی وی را در شمار اصحاب امام کاظم علیه السلام نام برده است. او از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام نیز وکالت داشته و عقیده او از مذهب واقفیه در سلامت بوده است. وی در زهد و عبادت نیز مقامی ویژه داشت و نجاشی اذعان کرده است که او در ورع و عبادت در طبقه رجالی ویژه بود؛ شیخ طوسی نیز گفته است که او مطمئن‌ترین و عابدترین فرد در زمان خود نزد اهل حدیث بود. او در میان اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هم موثق بود؛ گفته شده است که وی وکیل حضرت رضا علیه السلام بوده است. کشی ستایش‌های بسیاری برای او گفته و در اصحاب اجماع از او نام برده است؛ رجال نجاشی: ۱۹۷؛ وسائل الشیعه: ۳۰ / ۳۹۴.

۱. این ویژگی ذاتی نیست و تنها در اثر رذایل اخلاقی به وجود می‌آید. چرا که انسان‌ها در ابتدا قلبی پاک و نورانی دارند. باید گفت که رذایل حاصل پیروی از شیطان است که بتدریج قلب را تاریک و پلید می‌سازد.





می‌رساند. وقتی که بزرگ‌تر شده و توان خوردن غذا را پیدا می‌کند، پس از خوردن مقدار کافی، خود اعلام می‌کند که این مقدار برای او بس است. به‌طور کلی، خداوند حقیقتی را در وجود انسان نهادینه کرده است که در صورت پیروی و عدم ایجاد انحراف در آن، زیبایی‌های انسانی را به ارمغان خواهد آورد.

عمر مجدد

مرحوم آیت‌الله العظمی حاج‌شیخ عبدالکریم حائری^(۱)، مؤسس حوزه علمیه قم است. او با تأسیس حوزه علمیه، کاری کرد که هر لحظه تا روز قیامت در پیروندهاش خیرات کثیر ثبت

۱. حاج‌شیخ عبدالکریم حائری؛ او در خانواده‌ای غیر روحانی در مهرچرد - که نام منطقه‌ای در میبد (یزد) است، - در سال ۱۲۳۸ هجری شمسی دیده به جهان گشود. پدرش، محمدجعفر، فردی متدین و پرهیزکار بود. شوهرخاله عبدالکریم، او را دارای استعداد فراوان یافت و در خردسالی وی را به محل زندگی خود، (اردکان) برده و به مکتب سپرد؛ از این رو، حائری همیشه خود را مدیون او می‌دانست. طولی نکشید که عبدالکریم پدرش را از دست داد و مدتی در مهرچرد نزد مادرش ماند. پس از چندی به یزد رفت و با سکونت در مدرسه محمدتقی‌خان، معروف به مدرسه خان، ادبیات عرب و برخی دیگر از درس‌های مقدماتی حوزه را فرا گرفت. سپس او برای ادامه تحصیل، به همراه مادرش، راهی عراق شد. نخست، به کربلا رفت و حدود دو سال زیر نظر فاضل اردکانی (عالم بزرگ و رئیس حوزه علمیه کربلا) به تحصیل پرداخت و درس‌های سطوح میانی فقه و اصول را در آنجا آموخت. سپس حائری، به توصیه فاضل اردکانی که استعداد او را فراتر از ظرفیت حوزه علمیه کربلا در آن دوره یافته بود، با معرفی‌نامه‌ای از جانب او برای میرزای بزرگ، محمدحسن شیرازی، به سامرا رفت. میرزا او را پگرمی پذیرفت و از او خواست که با فرزندش، سیدعلی‌آقا، مباحثه کند. این استاد و شاگرد چند ماه پس از درگذشت میرزای بزرگ از سامرا به نجف نقل مکان کردند. حائری در نجف نیز همواره در درس استادش شرکت می‌کرد و در ماه‌های آخر عمر فشارکی، از او مراقبت هم می‌کرد. حائری پس از درگذشت فشارکی به ایران بازگشت. حائری به قصد زیارت مرقد امام رضا علیه‌السلام عازم مشهد شد و در مسیر خود چند روز در قم ماند و با اوضاع این شهر و حوزه علمیه آن آشنا شد. او که مهجوری و غربت مدارس علمی آن‌جا را دید بشدت افسوس خورد و با اصرار دوستان تصمیم گرفت در اقامت گزیند. شیخ عبدالکریم حائری یزدی که به آیت‌الله مؤسس نیز مشهور است، از مجتهدان و مراجع تقلید شیعه و نیز بنیان‌گذار حوزه علمیه در شهر قم بود. پس از حدود پانزده سال اقامت در قم، در ۸۴ سالگی و در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی درگذشت. با وجود محدودیت‌های حکومتی، بیکر او تشییعی باشکوه شد و سپس در مسجد بالاسر، کنار مرقد حضرت معصومه علیه‌السلام، به خاک سپرده شد.





شود؛^(۱) مرکزی علمی که تا امروز هزاران نویسنده، حکیم، عارف، فقیه، مبلغ و مربی دینی پرورش داده است. ثواب همه این دین‌پروری‌ها، همچنان در پرونده عمل این مرد سعادت‌مند ثبت می‌شود. پدر ایشان در مهرجرد^(۲) دکان قصابی داشت. او با خرید و فروش گوسفندان و ذبح و فروش گوشت آن سر و کار داشت. اما این کار مانعی برای داشتن دلی نورانی برای او به شمار نمی‌رفت. او از نعمت سواد نیز برخوردار نبود؛ اما فرهنگ خانه‌اش را به گونه‌ای بنا نهاده بود که فرزندش در سن هفده‌سالگی به فراگیری علوم اهل بیت علیهم‌السلام بشدت ابراز علاقه و به آن اصرار می‌کرد. این اشتیاق که در وجود فرزندش موج می‌زد، پدر را بسیار خوشحال کرد. او از این که فرزندش طوری تربیت یافته بود که عاشق اهل بیت علیهم‌السلام و یادگیری علوم ایشان بود، بسیار خرسند گشت؛ از همین رو، در پاسخ گفت: تو به دنبال تحصیل علم برو! من همه هزینه‌اش را خواهم پرداخت! پس از آن، فرزند به شهر یزد رفته و به تحصیل علوم اسلامی

۱. پرونده اعمال بیش‌تر انسان‌ها، با مُردن بسته می‌شود. برخی، در زندگی خود بسیار نیکوکاری می‌کنند؛ ولی نیکویی‌های آنان محدود به زندگی در دنیا بوده و با فرا رسیدن مرگشان، پرونده اعمال آنان نیز بسته می‌شود. آنان در حساب قیامت، پاداش اعمال صالح خود را دریافت می‌کنند؛ در آن روز، مُرد همه نمازها، روزه‌ها، حج‌ها، ترک گناهان و به‌طور کلی همه خوبی‌هایشان به آنان عطا می‌گردد. بدی‌های عده‌ای از بدان نیز پایان‌پذیر است. پرونده اعمال چنین افرادی نیز با فرا رسیدن لحظه مرگ، بسته می‌شود. در قیامت، همه بدی‌های آنان، بدون از قلم افتادن حتی یکی از آن‌ها، حساب شده و دوزخی برایشان برافروخته می‌شود. جهنم آنان، نتیجه گناهان و بدی‌های آنان در زندگی دنیاست. اما برخی افراد خوبی‌هایی پایان‌ناپذیر دارند که حتی پس از مرگ نیز حسنات آن تمام نخواهد شد. به بیان دیگر، برخی کارهای نیک، جاودان بوده و پرونده اعمال را برای ثبت خیرات باز نگاه می‌دارد. افرادی که چنین نیکی کنند، در برزخ، از نعمت‌های حق برخوردار خواهند بود؛ مانند مقام رفیع شهیدان که قرآن کریم در وصف آن چنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ «هرگز آنان را که در راه خدا کشته شدند مُرده مپندار؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان منتعم به روزی ویژه‌ای هستند»؛ آل عمران (۳): ۱۶۹. برای مثال، اگر فردی باغی را وقف همه مردم کند، تا زمانی که مردم از سایه یا میوه آن استفاده کنند، پرونده او باز و حسنات او در حال افزایش است؛ حتی اگر او مدت‌ها پیش از دنیا رفته باشد؛ باید گفت که ثواب وقف، دائمی و پایدار است. یا این که اگر شخصی قناتی را به این نیت که مردم با آب آن سیراب شده و از آن برای وضو و غسل بهره‌برند، حفر کند، تا زمانی که قناتش به مردم منفعت رساند - حتی اگر سال‌ها پس از مرگش باشد، - در حال کسب حسنات است.

۲. منطقه‌ای است که در نزدیکی شهر میبد و در استان یزد واقع شده است.





پرداخت. مرحوم حائری پس از اتمام تحصیلات در شهر یزد، برای ادامه تحصیل، می‌بایست به نجف رفته و در آنجا از عالمان و بزرگان دینی بهره می‌برد. پس از ورود به عراق، به نجف رفته و در حوزه علمیه آن شهر به تحصیلات خویش ادامه داد. ایشان در سن ۲۵ سالگی قریب الاجتهاد یا مجتهد می‌گردد.

مرحوم آیت الله حائری، در این سن، یک بار رؤیایی عجیب می‌بیند؛ او در خواب می‌بیند که شخصی به او گفت: تو سه روز دیگر خواهی مُرد! اما وی پس از بیدار شدن از خواب، به رؤیایی که دیده بود، توجهی نمی‌کند. اما فردای آن روز، دچار تب و لرزی شدید می‌شود. تب و لرز، خوابی را که شب قبل دیده بود، به او یادآوری می‌کند. فردای آن روز، تب و لرز شدت می‌یابد. او خود می‌گفت که روز سوم، بیماری‌ام به قدری شدید شد که اطرافیانم، مرا رو به قبله کردند و همگی برایم می‌گریستند. من احساس می‌کردم که بسیار سُبک شده‌ام؛ گویی سنگینی بدن را از من گرفته بودند. در حال رفتن از دنیا، شخصی را مشاهده کردم که عظمتش خیره‌کننده بود. گفتم: این آقا کیست؟ گفتند: حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. وقتی فهمیدم که ایشان، مولایم سیدالشهدا علیه السلام است، به حضرت عرض کردم: آقا! من هنوز تحصیل علوم خود را به پایان نرسانیده‌ام. من هنوز به مرتبه فهم کامل و دقیق علوم دینی دست نیافته‌ام. آقا! به ملائکه الهی بگویید به من مهلت دهند! من هنوز به دین خدمتی نکرده‌ام. حضرت اباعبدالله علیه السلام به اذن پروردگار فرمودند: روح عبدالکریم را به بدنش باز گردانید! او باید بیش‌تر عمر کند. ایشان می‌فرمودند: پس از آن، ناگهان چشم خود را باز کردم؛ اطرافیانم که از زنده ماندنم ناامید شده بودند، چشم‌ها و پاهایم را بسته بودند. گفتم: چرا شما چشم‌هایم را بسته‌اید؟ پایم را باز کنید! من آزاد شده اباعبدالله علیه السلام هستم.

مرحوم آیت الله حائری تا پایان عمر شریفشان، هر روز برای حضرت امام حسین علیه السلام گریه می‌کرد. ایشان چندین سال در شهر قم، کرسی تدریس داشتند. در همه آن سال‌ها، همیشه پیش از شروع درس، یک نفر مرثیه‌خوانی می‌کرد. ایشان با آن مرثیه‌ها و ذکر مصیبت‌ها بشدت می‌گریست. پس از مرثیه‌خوانی، ایشان درس خود را آغاز می‌کرد. او دو کتاب علمی و





بسیار گران قدر از خود به یادگار گذاشته است؛ یکی کتاب دُرِّ الاصول و دیگری کتاب صلاة. نسخه دست‌نوشته این دو کتاب، هم‌اکنون نزد خانواده ایشان است. من یک بار از خانواده وی درباره آن کتاب‌ها جويا شدم؛ آنان به من گفتند که ایشان در بالای تمام صفحات این دو کتاب، نوشته است «یا حسین علیه السلام!»

نگاهی زیبا به دنیا

افکار و رفتار کودکان زیباست؛ چرا که برخاسته از فطرتی است که خداوند به ایشان عطا فرموده است. آدمی با دیدن فرزند خردسال خود، احساس شادی می‌کند. بازی‌ها و شادی‌های کودکان، سراسر از فطرت پاک آنان سرچشمه می‌یابد. به‌طور معمول، کودکان به بالا رفتن از دوش اطرافیان‌شان بسیار علاقمندند. چرا که آنان به‌طور فطری به صعود تمایل دارند. اما باید گفت که لازم است به خواسته‌های کودکان جهت داده شود، تا همواره در مسیر حق حرکت کنند.

خداوند در سوره مبارکه یاسین می‌فرماید:

﴿وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾^(۱)

در بارگاه الهی، تمام کردارها، رفتارها، گفتارها و حتی نیت‌های انسان در زمان زندگی‌اش در دنیا، بدقت ثبت می‌شود. جز این، آثار کردارشان نیز که از آنان باقی می‌ماند، ثبت می‌گردد. حال اگر بنده‌ای مؤمن همواره بر اساس خط مشی دین زندگی کرده و در آن مسیر حرکت کند، باید گفت که در زیباترین صورت‌ها عمر خویش را سپری نموده است. برای چنین فردی نمی‌توان جایی بهتر و زیباتر از دنیا پیدا کرد. چرا که او خود و تمام نعمت‌های خداوندی زیبا می‌بیند. به‌طور کلی، اولیای الهی، با نگاه زیبایی‌بین خود، عالم، نعمت‌ها و حتی خود را زیبا می‌بینند. آنان با این جهان‌بینی اجازه نمی‌دهند، حتی گوشه‌ای از زندگی‌شان در حیث عمل،

۱. ﴿إِنَّا نَحْنُ حُجِّي الْمَوْتَى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ﴾؛ «ما مردگان را یقیناً زنده می‌کنیم، و آنچه را پیشاپیش فرستاده‌اند، و آثار [به‌جا مانده پس از مرگ] آنان را ثبت می‌کنیم، و همه چیز را در کتابی روشن [که لوح محفوظ است] برشمرده [و نوشته‌ایم]؛ پس (۳۶): ۱۲.





اخلاق و فکر نازیا شود. آن‌ها زیبایی تکوینی و زیبایی تشریحی خود را حفظ می‌کنند، تا از تأثیر سیاهی شیطان در صفحه اخلاق خود جلوگیری کنند. چرا که شیطان همیشه در صدد آلوده کردن پاکیزگی فطرت و نهان انسان است. خوبان عالم، با اختیار خود همه چیز را زیبایی می‌نگرند. و این، تنها به سبب حسن جهان بینی و زیبا فکر کردن آن‌هاست.

آفرینشی احسن

همان طور که پیش‌تر نیز گذشت، خداوند جهان هستی را زیبایی آفریده است؛ چنانکه قرآن کریم نیز می‌فرماید:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾^(۱)

آدمی در این آفرینش دخالتی نداشته است. حالات، روحيات و افکاري که از این ظرف زیبا بروز می‌کند، صنع صانعی است که خود سرچشمه همه زیبایی‌هاست. از این رو، انسان نیز باید به تناسب زیبایی خود، امور درونی خود را نیز زیبایی جلوه‌گر کند. اخلاق، اعمال و افکار او باید زیبا و زیباتر نمایان شود. در اینجا نبوت، توحید و امامت است که این چنین توانایی دارد. پروردگار عالم، برای انسان قرآنی را نازل نموده است که آدمی می‌تواند از رهگذر آن به والاترین مرتبه زیبایی دست یابد.

زیباترین سخن

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند:

«... وَ تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ...»^(۲)

۱. ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ﴾: «همان کسی که هرچه را آفرید نیکو و شایسته آفرید، و آفرینش انسان [نخستین] را از گِل آغاز کرد»، سجده (۳۲): ۷.

۲. «خطبته علیه السلام المعروفة بالديباج؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْخَلْقِ وَ خَالِقِ الْإِصْبَاحِ وَ مُنْشِرِ الْمَوْتَى وَ بَاعِثِ مَنْ فِي الْقُبُورِ... وَ تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ أَحْسَنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ وَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْكُمْ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» - حضرت امیر بیان علیه السلام در خطبه‌ای با عنوان دیباج چنین می‌فرمایند: -

حمد و سپاس خدایی را سزااست که آفریننده مردمان، شکافنده سپیده‌دم، حیات‌بخش مُردگان و برانگیزاننده





قرآن کتابی است که می‌تواند انسان را تا مقام و مرتبت حقیقی‌اش نزد خداوند، اوج داده و برتری او را در خلقت به نمایش بگذارد. کلام خداوند، زیباترین سخنی است که همه زیبایی‌ها را جلوه‌گر می‌سازد.

پیامبرِ خاص و پیامبرِ عام

حضرت محمد ﷺ به امیر مؤمنان علی ﷺ فرمودند:

«...إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ خَاصَّةً وَ إِلَى الْخَلْقِ عَامَّةً...»^(۱)

خداوند همه رسالت مرا در مرحله‌ای، تنها برای تو قرار داد؛ گویی رسالتم فقط برای توست. از این رو، خداوند مرا برای تعلیم معارف الهی به تو و نیز برای تربیتت فرستاد.

«إِلَى الْخَلْقِ عَامَّةً»

یعنی خداوند پیامبر اکرم ﷺ را برای عموم مردم نیز فرستاده است؛ ولی از آنجا که گنجایش حضرت امیر مؤمنان ﷺ از دیگران بیش‌تر است، نبوت به‌طور ویژه برای متعالی کردن ایشان است.



اهل قبور است... کتاب خدا را فراگیرید! که بهترین سخنان است و آن را خوب بفهمید! که آن موجب نشاط دل‌هاست. از روشنایی آن شفا بطلبید! چرا که آن عامل بهبودی چیزی است که در سینه‌هاست؛ آن را به بهترین وجه بخوانید! زیرا نیکوترین سرگذشت‌هاست. چون - بر شما - قرآن خوانند، بدان گوش فرا دارید و خاموش باشید! امید است که درخور رحمت شوید»؛ تحف العقول: ۱۵۰.

۱. «فِي كِتَابِ الشَّيْرَازِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَيْهِ أَتَى الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ وَ قَامَ يُصَلِّي فِيهِ فَاجْتَاَزَ بِهِ عَلِيُّ ﷺ وَ كَانَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ فَتَنَادَاهُ يَا عَلِيُّ ﷺ إِلَى أَقْبَلُ فَأَقْبَلَ إِلَيْهِ مُلْتَبِياً قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ إِلَيْكَ خَاصَّةً وَ إِلَى الْخَلْقِ عَامَّةً تَعَالَى يَا عَلِيُّ ﷺ فَقَفَّ عَنْ يَمِينِي وَ صَلَّى مَعِي؛ در کتاب شیرازی نقل شده است که هنگامی که وحی بر پیامبر ﷺ نازل گردید، به مسجدالحرام آمد و به نماز ایستاد. پس حضرت ﷺ، حضرت علی ﷺ را که نُه‌ساله بود و - از آنجا - عبور می‌کرد، صدا کردند و فرمودند: ای علی ﷺ! به‌سوی من بیا! پس حضرت ﷺ با اطاعت به‌سوی پیامبر ﷺ رفت. ایشان ﷺ فرمودند: من پیامبر خدا به‌سوی تو به‌صورت ویژه و به‌سوی همگان به‌صورت عمومی هستم. بیا ای علی! در سمت راست من بایست و با من نماز بگذار»؛ مناقب ابن شهرآشوب: ۲ / ۱۹؛ بحارالانوار: ۳۸ / ۲۰۷، باب ۶۵.





تقدم رحمت خداوندی بر دانش الهی

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾^(۱)

خداوند در این آیات به‌نوعی بی‌اندازه بودن محبت خود را بیان کرده و پس از آن به قرآن اشاره می‌فرماید؛ این که خداوند حقیقت قرآن را به قلب پیامبر ﷺ جاری ساخت و او را از این چشمه سیراب گردانید. سپس به این نکته اشاره می‌فرماید که انسان با رحمت پروردگار و عمل به تعلیمات قرآنی که به قلب پیامبر ﷺ نازل شد، به اوج می‌رسد. همان‌طور که امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز با آداب رسول اکرم صلی الله علیه و آله تربیت یافت. به دیگر سخن، امیر مؤمنان علیه السلام ثمره زیبایی زیباترین‌های خلقت است. پیروان راه ایشان نیز باید با روایات اهل بیت علیهم السلام - که در معتبرترین کتب، جمع‌آوری شده است، - خود را تربیت کرده و زیبایی‌های وجودشان را به جلوه آورند.

همسایه زیبارویان

اگر پیروان پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام در همه جوانب وجود (مثل حالات، افکار، نیت، اعمال و اخلاق) به زیبا کردن خود بپردازند، شایستگی آن را پیدا می‌کنند که در برزخ، هم‌جوار زیبارویان حقیقی باشند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾^(۲)

کسی که در عمل، در اخلاق و در افکار زیبا شد، همانند انبیاء علیهم السلام، صدیقان، شهدا و صالحان در بهشت در جوار حضرت حق خواهد بود. چرا که چنین شخصی، خود نیز همچون دیگر خوبان، زیبا و شایسته شده است. بسیاری از افراد، با ارتکاب معاصی، خود را از اوج به

۱. الرحمن (۵۵): ۱-۳؛ «خداوند رحمان * قرآن را آموزش داد * انسان را آفرید»

۲. نساء (۴): ۶۹؛ «آنان که [صادقانه] از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانند

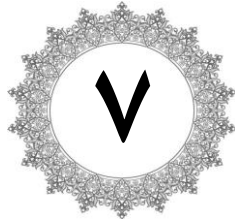
که از نعمت‌های کامل حق برخوردارند، و [این چهار گروه] برای آنان نیکو هم‌نشینانی هستند»





زیر کشیده و از هم‌نشینی با خوبان محروم می‌سازند. البته خداوند با بخشش خود، گناه‌کاران را نیز بدون وجود کمترین ناپاکی به بهشت وارد می‌کند. آنان هرگز خجالت‌زده نخواهند بود؛ چرا که خداوند همه گناهان‌شان را حتی از یاد آنان خواهد بُرد. اگر چنین نمی‌بود، بهشت برای گناه‌کاران، به جایی برای افسوس و حسرت مبدل می‌گشت.





سختی‌های محل تمرین

سختی‌های جنین در رحم مادر

انسان‌ها همه از دنیایی به نام رحم مادر عبور کرده‌اند. جای او در آنجا تنگ، تاریک و ناراحت بود. او خود نیز از نعمت‌های بسیاری محروم بود؛ طعم هیچ غذایی را نمی‌چشید؛ کسی را نمی‌دید و - جز صداهایی مبهم (مثل تپش قلب مادر) - هیچ نمی‌شنید. تمام نعمت‌هایی که در اختیارش بود، با مجرای به نام بند ناف به او داده می‌شد. پس از همه آن تنگی‌ها، سختی‌ها، تاریکی‌ها و محرومیت‌ها، وارد جهانی شد که وسیع، گسترده و برخوردار از انواع نعمت‌هاست. هر آنچه که انسان در مدت زندگی با آن مواجه می‌شود، حقیقتی زیبا دارد. چهار فصل سال، غذاهای گوناگون، میوه‌های رنگارنگ، منطق جغرافیایی مختلف با ویژگی‌هایی منحصر به فرد و مانند آن از زیبایی‌های این جهان است. بنابراین باید گفت که هر انسانی که متولد می‌شود، در حقیقت جهانی آمیخته با سختی و رنج بیرون آمده است. این یک معنا از معانی آیه ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^(۱) است.



۱. انشراح (۹۴): ۵: «پس به راستی با هر دشواری آسانی است.»



چهار عالم و سه سفر

عالمی که انسان هم‌اکنون در آن زندگی می‌کند و آن را به نام دنیا می‌شناسد، در حقیقت دومین عالم زندگی اوست. دو جهان دیگر نیز باقی مانده است که باید پس از دنیا، بدان سفر کند. این دو سفر نیز اجباری است؛ یعنی آدمی در پذیرش یا رد آن هیچ حقی برای انتخاب ندارد. عالم سوم، برزخ و چهارمین آن‌ها، آخرت است.

حکایت احترام شاگرد به استاد

مرحوم آیت‌الله حاج‌شیخ مرتضی آشتیانی^(۱) - که در حرم امام رضا^(ع) مدفون شده است - از علمای کم‌نظیر شیعه بود. پدرش مرحوم آیت‌الله حاج‌میرزا حسن آشتیانی^(۲) نیز از مراجع تقلید شیعه بود که قبرش در حرم حضرت عبدالعظیم^(ع) است. هنگامی که میرزای

۱. آیت‌الله حاج‌شیخ مرتضی آشتیانی؛ حاج‌شیخ مرتضی آشتیانی معروف به آشتیانی غروی، فرزند ارشد میرزا حسن آشتیانی در سال ۱۲۸۰ هجری قمری در تهران به دنیا آمد. وی سطوح مقدماتی تحصیلی را نزد پدر و میرزا ابوالحسن جلوه فراگرفت. در سال ۱۳۰۰ هجری قمری جهت ادامه تحصیل به نجف سفر کرد و از محضر اساتیدی چون میرزا حبیب‌الله رشتی و ملا محمد کاظم خراسانی بهره گرفت. ایشان کتابی در باب اجاره تألیف نمود. در سال ۱۳۱۷ هجری قمری به تهران بازگشت و در مدرسه خان مروی به تدریس پرداخت. پس از این که مشروطه‌خواهان تهران را فتح کردند، او به مشهد رفت و در آنجا به تدریس پرداخت و اداره حوزه علمیه را برعهده گرفت. سرانجام در سال ۱۳۶۵ هجری قمری نیز در سن ۸۵ سالگی دار فانی را وداع گفت و در صحن مطهر امام رضا^(ع) مدفون گردید.

۲. میرزا حسن آشتیانی از علمای بزرگ شیعه آشتیانی است که در سال ۱۲۴۸ هجری قمری در آشتیان چشم به هستی گشود. او در همان سنین ابتدایی به فراگیری علم پرداخت. در نوجوانی به بروجرد سفر کرد و چهار سال ادبیات را فرا گرفت و از محضر درس مرحوم سید شفیع جابلقی استفاده کرد. پس از آن رهسپار نجف اشرف شد و در آنجا از محضر درس اساتید حوزه نجف به‌ویژه شیخ اعظم، مرتضی انصاری بهره‌ها برد. در سال ۱۲۸۲ هجری قمری - یعنی درست یک سال پس از وفات شیخ انصاری - مرحوم آشتیانی در حالی که به اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در تهران ساکن شد. وی برای اولین بار افکار و تحقیقات شیخ انصاری را در علم اصول در تهران نشر داد. تألیفات آشتیانی در فقه و اصول بسیار است. وی از بزرگان و برجستگان در میان علمای شیعه است. سرانجام او در سال ۱۳۱۹ هجری قمری در تهران درگذشت و جنازه وی پس از یک سال به نجف اشرف منتقل گردید و در مقبره شیخ جعفر شوشتری به خاک سپرده شد.





شیرازی^(۱) فتوای حرمت تنباکو^(۲) را صادر کرد، در حقیقت، کمر استعمار شکسته شد. او با این فتوا، استعمار را بشدت متزلزل نمود. ناصرالدین شاه^(۳) نمی‌خواست قرارداد تنباکو را با انگلیسی‌ها لغو کند. چون خود و اطرافیانش چندین‌هزار لیره انگلیسی رشوه گرفته بودند. از همین رو، دستور داد تا آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی را به دربار بیاورند؛ پس از این که مزدوران شاه، ایشان را به دربار آوردند، ناصرالدین شاه به او گفت: شما از میرزای شیرازی کمتر نیستید؛

۱. حاج میرزا محمد حسن شیرازی معروف به میرزای شیرازی بزرگ، ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب‌جواهر شرکت کرد و پس از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اول ایشان شد. بعد از شیخ انصاری نیز مرجعیت عامه یافت. حدود ۲۳ سال مرجع علی‌الاطلاق شیعه بود. او با تحریم تنباکو، قرارداد استعماری رژی را لغو کرد. شاگردان بسیاری در حوزه درس او تربیت شدند؛ از قبیل آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، سیدمحمد کاظم طباطبائی یزدی، حاج‌آقازا همدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سیدمحمد فشارکی رضوی، میرزا محمد تقی شیرازی. متأسفانه، یادگاری از آثار کتبی ایشان باقی نمانده است. ایشان در سال ۱۳۱۲ هجری قمری نیز درگذشت.

۲. فتوای تحریم تنباکو از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است. ناصرالدین شاه در سفر سوم خود به اروپا، در اثر ولخرجی در بودجه کشور، با بی‌پولی مواجه شد و امتیاز کشت، توزیع و فروش توتون و تنباکو را به قیمت ۲۵ هزار لیره به مازور تالبوت، مشاور نخست‌وزیر انگلیس، واگذار کرد. بنابر این قرارداد، کمپانی رژی سالیانه پانزده‌هزار لیره به دولت ایران می‌داد و در مقابل، امتیاز کشت و فروش توتون و تنباکو را می‌گرفت. این قرارداد با اعتراض شدید کشاورزان و تاجران ایران روبه‌رو شد. میرزای شیرازی با فتوایی مبنی بر این که «استعمال توتون و تنباکو، به هر شکل که باشد، در حکم محاربه با امام زمان علیه السلام است»، کمر استعمار انگلیس را شکست و جنبش عظیمی در ایران در تحریم تنباکو به راه انداخت. ناصرالدین شاه نیز با دیدن اوضاع وخیم کشور، مجبور شد تا امتیاز فروش توتون و تنباکو را لغو کند.

۳. ناصرالدین شاه، پسر محمدشاه بن عباس میرزا بن فتحعلی شاه قاجار متولد سال ۱۲۴۷ هجری قمری است و او چهارمین سلطان از سلسله قاجاریه است. او در سال ۱۲۶۴ هجری قمری که محمدشاه قاجار در آن به‌سبب بیماری نقرس درگذشت، فرزند و ولیعهد وی در تبریز بود. سن او در آن زمان بیش از هفده سال نبود. هم‌زمان با مرگ محمدشاه در بیش‌تر شهرهای ایران فتنه‌ها برپا بود. در چنین اوضاعی آشفته مهدعلیا (مادر ولیعهد) با مساعدت علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و میرزا آقاخان وزیر لشکر، زمام حکومت را در دست گرفت و به انتظار ورود پادشاه جدید به پایتخت نشست. از اتفاقات تلخ دوره حکومت او قتل امیرکبیر است که به اجماع مورخان، بدترین اعمال ناصرالدین شاه و اشتباهی غیر قابل جبران بود. سرانجام، ناصرالدین شاه نیز پس از ۴۹ سال سلطنت، در روز هفدهم ذی‌قعدة سال ۱۳۱۳ هجری قمری و دربارگاه حضرت عبدالعظیم علیه السلام به ضرب گلوله میرزارضا کرمانی به قتل رسید.





شما نیز صاحب فتوا و خود از مراجع تقلید هستید! من به شما قلیان تعارف می‌کنم و شما با قبول آن، به تمام مردم ایران ثابت کنید که شما استعمال توتون و تنباکو را حرام نمی‌دانید! آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی تمام‌قد ایستاد و به ناصرالدین شاه گفت: میرزای شیرازی مولای من است و من غلام اویم. غلام هرگز اجازه ندارد تا در برابر نظر مولایش، نظری دیگر داشته باشد. ناصرالدین شاه عصبانی شد و گفت: فردا باید از تهران بروی! او گفت: می‌روم؛ اما در دینم ثابت‌قدم خواهم ماند. صبح فردای آن روز، خبر رفتن آیت‌الله میرزا حسن آشتیانی، در تهران و بین مردم پخش شد. همه به خانه میرزا رفتند و با گریه از او خواستند از تهران نروند. دولت از ازدحام چشم‌گیر مردم در خانه میرزا ترسید و به او پیغام داد که می‌تواند در تهران بماند.

مصدق آیه شریفه ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾

پس از وفات آیت‌الله آشتیانی، شیخ مرتضی (فرزند آیت‌الله آشتیانی) پدر را در عالم خواب دید^(۱) و از او پرسید: برزخت چگونه گذشت؟ او گفت: دو فرشته‌ای که مأمور سؤال بودند - و به‌طور کامل به وجود من احاطه داشتند، - نزد من آمدند. نخستین پرسش آنان از توحید بود؛ آنان از من پرسیدند: «مَنْ رَبُّكَ»^(۲)؛ پروردگارت کیست؟ ناگهان دیدم رسول خدا ﷺ.

۱. میزان برای تعیین صدق رؤیاها، تنها آیات قرآن و روایات ائمه هدی علیهم‌السلام است. چنانچه رؤیا با آیات و روایات مطابق باشد، گویای این است که خواب صادق است.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: يَجِيءُ الْمَلَكَانِ - مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ يُدْفَنُ أَصَوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ أُنْصَاؤُهُمَا كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ يَخْطَانِ الْأَرْضَ بِأَنْبِئِهِمَا وَ يَطْفَأَانِ فِي شُعُورِهِمَا فَيَسْأَلَانِ الْمَيِّتَ مَنْ رَبُّكَ - وَ مَا دِينُكَ قَالَ فَإِذَا كَانَ مُؤْمِنًا قَالَ اللَّهُ رَبِّي وَ دِينِي الْإِسْلَامُ؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: هنگامی که مرده در قبر دفن شود، دو فرشته نکیر و منکر به‌سوی او می‌روند، در حالی که صدای آن‌ها مانند صدای رعد ترسناک و چشم‌هاشان مانند برق خیره‌کننده است. - آن‌ها - با دندان‌های نیش خود زمین را می‌شکافند، موهای خود را بر زمین می‌کشند و از او می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ دین تو چیست؟ پس اگر شخص مؤمن باشد، می‌گوید: خداوند، پروردگار من و اسلام نیز دین من است»؛ الکافی: ۲۳۷/۳.

۳. «رَبِّ» در دنیا بسیار وجود دارد؛ ولی «الله» یکی است. فرعون به ملت مصر می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى!» او خود را رب آنان می‌خواند. ابومطلب به نماینده ابرهه گفت: «انا رب الابل و لهذا البيت رب» (من صاحب این شترانم و برای این خانه (کعبه) نیز صاحبی است). «من ربك» سؤالی است که از کیستی مالک می‌پرسد؛ به دیگر سخن،

←





امیر مؤمنان علی علیه السلام صدیقه کبری علیها السلام و ائمه طاهرين علیهم السلام به بالای سرم آمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دو فرشته فرمودند: میرزا حسن هشتاد سال در عبادت، تحصیل، تدریس و خدمت به دین بوده است. هم‌اکنون او خسته است؛ هر پرسشی دارید، از من بپرسید! من به‌جای او پاسخ خواهم داد. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه سؤال‌ها را پاسخ گفت. من در حال حاضر، در کمال راحتی و آسایش هستم. این یکی دیگر از معانی ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^(۱) است.

آدمی پس از سپری شدن مدت برزخ، به قیامت وارد می‌شود. قیامت همان «هول مَطَّلَع»^(۲) و «فزع اکبر»^(۳) است؛ یعنی جایی که از ترس، گویی جان مردم به گلوگاه می‌رسد.

→

این پرسش روشن می‌کند که انسان در دنیا چه چیزی را می‌پرستیده است. چه چیز مهم‌ترین امر در زندگی‌اش بوده که عمر خویش را برای آن سپری نموده است. یعنی ای انسان در دنیا مملوک و در سرپرستی چه ربی بودی؟ رب حقیقی تو، وجود مقدس پروردگار عالم بود یا بت‌ها، جلوه‌های دنیا و مادیات؟ ثروت، همسر، مقام، شهرت و حتی شهوت می‌تواند رب انسان باشد. همه باید در پاسخ به سؤال این دو ملک، رب خود را معرفی کنند. اگر انسان نامی جز نام رب حقیقی خود را بگوید، آنان نخواهند پذیرفت؛ چرا که آن دو به باطن انسان اشراف داشته و حقیقت را می‌دانند.

۱. شرح (۹۴): ۶؛ «بی‌شک با هر دشواری آسانی است.»

۲. هول مَطَّلَع: هراس، دلهره و اضطرابی است که هر فرد پس از مرگ با اطلاع یافتن از قبر و برزخ و عرضه اعمال پیدا می‌کند و با باز شدن چشم برزخی، تمام حقایق برایش روشن می‌شود. «الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنِ الْعَلَاءِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَهْوَنَ عَلَيْهِ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ هَوْلُ الْمَطَّلَعِ فَلْيُكَيِّزْ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَإِنَّ زِيَارَةَ الْحُسَيْنِ عليه السلام زِيَارَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله... حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که دوست دارد در روز قیامت به حق تعالی نظر کند و سختی جان دادن (که همان هول مَطَّلَع باشد)، بر او آسان شود، بسیار به زیارت حضرت امام حسین علیه السلام برود؛ زیرا زیارت حسین علیه السلام همان زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ کامل الزیارات (ترجمه ذهنی تهرانی): ۴۹۲.

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِلَّهِ وَ فِي اللَّهِ أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَ آمَنَهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ وَ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ تَعَالَى حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ؛ حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که قبر حضرت امام حسین علیه السلام را قربة الی الله و برای خدا زیارت کند، حق تعالی او را از آتش جهنم آزاد نموده و در روز فزع اکبر او را در امان قرار می‌دهد و او حاجتی از حوائج دنیا و آخرت را از خداوند نمی‌خواهد، مگر آن که باری تعالی به وی اعطا می‌فرماید؛ کامل الزیارات (ترجمه ذهنی تهرانی): ۴۷۹. «قَالَ عليه السلام مَنْ عَرَّضَتْ لَهُ فَاحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَبَهَا مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ وَ أَنْجَزَ لَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾؛ حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمودند: هر که برایش

←





اگر انسان در آن زمان خطیر، در حریم امن نبوت و امامت باشد، احساس امنیت و آرامش می‌کند. این هم یکی دیگر از مصادیق ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ است که لحظه‌ای پس از قیامت پیروان راستین نبوت و امامت را فرا خوانده تا آنان را کنار اهل بیت علیهم‌السلام جای دهند و سپس از آنان حساب‌رسی کنند.

پاداش بزرگ سختی‌ها

سختی‌ها و راحتی‌ها در این جهان در کنار یکدیگرند. امور بسیاری در دنیا سختی ندارد. به بیان دیگر، سختی هر آنچه که برای نفس مطلوب باشد، به نظر نمی‌آید؛ همچون پوشیدن لباس‌های زیبا، ثروت‌افزایی، خوردن خوراکی‌ها، دیدن زیبایی‌ها، استشمام بوی خوش، استراحت کردن، تفریح کردن و مانند آن. پیشرفت‌های امروزی بشر، دشواری بسیاری از امور را که در گذشته دشوار بود، از بین برده است. هواپیماها مسیر سفری را که طی آن برای گذشتگان چندین ماه به طول می‌انجامید، تنها در چند ساعت می‌پیماید. به یاری چنین امکاناتی، برخی سفرهای زیارتی به سفرهای گردش‌گردی تبدیل شده است. چنین سفرهایی راحت است. نماز گزاردن و به وعظ سخنرانان گوش فرا دادن در مسجدی که در زمستان از هوایی گرم و در تابستان از هوایی خنک برخوردار است، دشوار نیست.

به‌طور کلی، انسان در برخی از بخش‌های زندگی، متحمل سختی نیست. اما بخشی دیگر از امور اندکی سخت‌تر است؛ مثل گره گشودن از کار مردم. پس از این که انسان سختی‌ها و دشواری‌ها را با شکیبایی پشت سر نهاد، آسانی برزخ و قیامت را خواهد دید. این که پروردگار در اعطای اجر بنده اش کوتاهی کند، امری محال است. این که اجر عمری نماز و روزه را به

→

مورد عملی منافی عفت و شهوت‌رانی پیش آید و از آن برای ترس از نافرمانی خداوند عز و جل، دوری گزیند، خدا بر او آتش دوزخ را حرام گرداند و او را از فزع اکبر که ترس و هول قیامت است، ایمن دارد و وعده‌ای را که در کتابش قرآن به او داده و فرموده است: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾ (برای کسی که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش [جهت حساب‌رسی] بترسد دو بهشت است) در مورد او اجرا فرماید؛ (الرحمن (۵۵): ۴۶)؛

ترجمه من لایحضره الفقیه: ۵ / ۳۲۱.





بنده‌اش ندهد، ممکن نیست. حتی رکعتی از نمازها را از قلم حساب پروردگار نخواهد افتاد و بدون اجر نخواهد ماند.^(۱) گفتن ذکر - حتی اگر یک بار باشد - بدقت ثبت می‌گردد. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: شما مردم مؤمن یک «لا اله الا الله» که بگویید، بلافاصله تبدیل به درختی در بهشت می‌شود.^(۲)

عبادت والا

عبادات برخی از بندگان خداوند، تنها به سبب ترس از دوزخ و عذاب‌های الهی است. برخی نیز به اشتیاق بهشت و نعمت‌های ابدی آن خدا را می‌پرستند. اما افرادی که مقام آنان بسیار رفیع است، به حضرت حق عرض می‌کنند:

«مَاعْبُدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»^(۳)

۱. «وَصَعُ الْمَوَازِينِ الْقِسْطُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»؛ «روز قیامت ترازوهای عدالت را نصب می‌کنیم، پس به هیچ‌کس کمترین ستمی نخواهد شد، اگر [عمل انسان] هموزن دانه خردلی باشد آن را [برای سنجش به عرصه قیامت] می‌آوریم، و بس است که ما حسابگر باشیم»؛ انبیاء (۲۱): ۴۷.

۲. «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَتْ لَهُ شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حُمْرَاءَ مَنْبُتِهَا فِي مِسْكِ أَبْيَضٍ أَخْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ أَشَدَّ بَيَاضًا مِنَ التَّلْجِ وَ أَطْيَبَ رِيحًا مِنَ الْمِسْكِ...؛ کسی که لا اله الا الله بگوید، در بهشت برای او درختی می‌روید از یاقوت سرخ، شیرین‌تر از عسل، سپیدتر از برف و خوشبوتر از مشک در زمینی از جنس مشک سپید...»؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ۳.

۳. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمَوْحِدِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَاعْبُدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ مِنَ اللَّهِ سِوَى كَوْنِهِ إِلَهًا صَانِعًا لِلْعَالَمِ قَادِرًا قَاهِرًا عَالِمًا وَ أَنْ لَهُ جَنَّةٌ يُنْعَمُ بِهَا الْمُطِيعِينَ وَ نَارًا يُعَذَّبُ بِهَا الْعَاصِينَ فَعَبَدَهُ لِيَفُوزَ بِجَنَّتِهِ أَوْ يَكُونَ لَهُ النَّجَاةُ مِنْ نَارِهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِعِبَادَتِهِ وَ طَاعَتِهِ الْجَنَّةَ وَ أَنْجَاهُ مِنَ النَّارِ لَا مَحَالَةَ؛ امیر مؤمنان علیه السلام و سرآمد خداشناسان می‌فرمایند: معبودا! عبادت و پرستش من از ترس از آتش دوزخ نیست. با انگیزه طمع و دست‌یابی به بهشت نیز نیست! تنها چون تو را سزاوار پرستش می‌دانم، تو را می‌پرستم! کسی که در معرفت و بینش به این مقام و مرتبت نرسیده است، همین قدر که می‌داند خداوند، آفریدگار جهان، دانا، توانا، مسلط بر عالم خلقت و آفرینش است، در مقابل اطاعت و بندگی پاداش می‌دهد و گنه‌کاران و متمردان را کیفر می‌کند و نیز به دلیل همین معرفت، عبادتش را برای





آنان نه به خاطر ترس از جهنم و نیز نه از شوق به بهشت خدا را عبادت می‌کنند؛ بلکه ایشان خدا را سزاوار پرستش یافته‌اند. البته باید گفت که این والاترین مرتبه پرستش است و دو صورت پیشین نیز به نوبه خود پسندیده است. قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید:

﴿ ادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا ﴾^(۱)

پروردگار عالم در این آیه بندگان خود را به عبادت از ترس یا با طمع دعوت می‌کند؛ ترس از دوزخ و اشتیاق به بهشت. اگر بسیاری، از عذاب الهی در امان باشند، هرگز عبادت نخواهند کرد. بسیاری نیز خدا را تنها برای بهشت می‌پرستند؛ چنانچه ورود به بهشت نیز برای آنان تضمین شوند، دیگر سر اطاعات در برابر حضرت حق خم نخواهند نمود.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴾^(۲) چنین می‌فرماید: کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند، آنان را با حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام محشور خواهیم کرد.^(۳) بنابراین، تحمل رنج و سختی در دنیا ارزشمند است. این که پس از سختی‌های زندگی دنیا، در پاداش آن، حشر با حضرت



رسیدن به نعمت‌های بهشتی و یا نجات و خلاصی از آتش می‌گزارد، - باید بداند که - پروردگار مهربان نیز او را در برابر عبادتش به بهشت برده و از آتش نجات خواهد داد؛ بحار الانوار: ۶۷ / ۱۸۷.

۱. ﴿ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾: «در زمین پس از آبادی و عمرانش [به وسیله بندگان شایسته‌ام،] به تخریب و فتنه‌گری برنخیزید! و خدا را از روی بیم [از عذابش] و امید [به رحمتش] بخوانید؛ زیرا رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است»؛ اعراف (۷): ۵۶.

۲. مریم (۱۹): ۹۶؛ «بی‌گمان خداوند مهربان برای مؤمنانی که کارهای شایسته انجام داده‌اند، [در دل‌ها] محبت ویژه قرار خواهد داد».

۳. «قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام كَانَ سَبَبُ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَةِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ جَالِسًا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ قُلْ يَا عَلِيُّ علیه السلام اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وُدًّا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴾»؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: سبب نزول این آیه (نود و ششمین آیه از سوره مبارکه مریم) این است که امام علی علیه السلام نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشسته بودند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: ای علی! بگو خدایا برای من در قلب‌های مؤمنان دوستی و محبتی قرار ده! پس خداوند متعال فرمود: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ﴾ (قطعاً بزودی - خداوند - رحمان برای کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته بگذارند، - در دل‌ها - محبتی قرار خواهد داد)؛ تفسیر القمی: ۲ / ۵۶.





علی‌علیه‌السلام داده شود، مقایسه‌پذیر نیست. علی‌علیه‌السلام کسی است که بی‌او، دین بی‌دینی خواهد بود؛ نماز و روزه، باطل و حج بی‌معنا خواهد شد. پس از پیامبر اسلام ﷺ دین را باید از علی‌علیه‌السلام و فرزندان او آموخت. اغیار هرگز نمی‌توانند کسی را به‌سوی حضرت حق هدایت کرده و به سعادت رسانند. بلکه در این راه خطیر باید از یاران یاری جُست.

رستگاری شیعیان

پیامبر اسلام ﷺ روایات بسیاری در وصف مقام علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام فرموده‌اند:

«أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ»^(۱) من و علی‌علیه‌السلام از نوری واحد هستیم»

«أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ»^(۲) من و علی‌علیه‌السلام از درختی واحد هستیم»

«أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا»^(۳) من - به منزله - شهر علم و علی‌علیه‌السلام نیز

- همچون - دروازه آن است»

«أَنْتَ وَ صِيبِي وَ خَلِيفَتِي»^(۴) ای علی! تو وصی و جانشین من هستی»

۱. «قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خُلِفْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ ﷺ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ؛ امام علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام از پیامبر ﷺ نقل فرمودند: من و علی‌علیه‌السلام از یک نور آفریده شدیم»؛ الامالی «صدوق»: ۲۳۷.

۲. «سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَاصَّةً فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ خُلِقَ النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ سَتَى وَ خُلِفْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ فَأَنَا أَصْلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا، فَطُوبَى لِمَنِ اسْتَمْسَكَ بِأَصْلِهَا وَ أَكَلَ مِنْ فَرْعِهَا؛ ابوهارون عبیدی گفت که از ابوسعید خدری درباره منزلت علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام پرسیدم؛ او گفت: از پیامبر خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مردم از درختان گوناگونی آفریده شده‌اند و من و علی‌علیه‌السلام از یک درخت آفریده شده‌ایم. من ریشه آن و علی‌علیه‌السلام شاخه آن است؛ پس خوشا به حال آن که به ریشه آن تمسک جوید و از شاخه آن تناول کند»؛ التفسیر من کتاب المستدرک: ۲ / ۲۴۱؛ کنوز الحقائق: ۱۵۵.

۳. «يَقُولُ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ ﷺ بَابُهَا وَ هَلْ تُدْخَلُ الْمَدِينَةُ إِلَّا مِنْ بَابِهَا؛ پیامبر اسلام ﷺ فرمود: من شهر دانشم و علی‌علیه‌السلام در آنست و آیا می‌توان جز از در، وارد شهر شد»؛ الامالی «صدوق»: ۳۴۲-۳۴۶.

۴. «روایتی فی مناقب علی‌علیه‌السلام اتی رواها الصدوق (رحمه الله) فی أمالیه بسنده الی سعد بن علقمة عن أبي سعيد عقيبا عن الحسين عن أبيه عن الرسول ﷺ أنه قال يا علي! أنت أخي و أنا أخوك، أنا المصطفى للنبوّة و أنت المصطفى للامامة و أنا صاحب التنزيل و أنت صاحب التأويل و أنا و أنت أبوا هذه الأمة، أنت وصي و خليفتي و وزيری و وارثی و أبو ولدي، شيعتك شيعتي...»؛ امام حسين‌علیه‌السلام از امام علی بن ابی‌طالب‌علیه‌السلام و ایشان نیز از رسول خدا ﷺ نقل فرمودند: یا علی! تو برادر منی و من برادر تو؛ من برای نبوت برگزیده شده‌ام و





پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خود صاحب مقام رسالت و ابلاغ به مردم بودند، در حضور همگان، به علی علیه السلام فرمودند:

«يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ»^(۱)

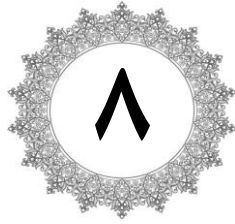
یعنی تنها تو و پیروانت اهل نجات هستید. تقدم أنت در این جمله، آن را به جمله‌ای حصریه تبدیل نموده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در حیات مبارک خود با سختی‌های بسیاری روبه‌رو بودند. هر یک از پیروان راه حضرت نیز باید با اقتدا به ایشان، شکیبایی را در خود تقویت کرده و مشکلات را بتدریج پشت سر گذارد. شکیبایی در مانند عبادت، در گره‌گشایی از مشکلات مردم و در کار، همگی از مصادیق پیروی از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام در این موضوع است.



تو برای امامت؛ من صاحب تنزیلیم و تو صاحب تأویل؛ من و تو پدر این امت هستیم! تو وصی، خلیفه، وزیر و وارث من و نیز پدر دو فرزندم هستی؛ شیعیان تو - همان - شیعیان من هستید؛ الغارات: ۲ / ۷۱۸.

۱. «و أنه صلی الله علیه و آله قال يا علي! أنت و شيعتك هم الفائزون يوم القيامة؛ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند: یا علی! تو و شیعیانت در روز قیامت خوشبخت و کام‌روایند؛ رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعليقات میرداماد الأسترآبادی): ۱ / ۲۱۲.



تجارت در محل تمرین

امان از آتش جهنم

هیچ فرهنگ، کتاب، مکتب و آیینی، همچون تعالیم قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام حقیقت دنیا را این چنین روشن معرفی نکرده است. زیباترین، بهترین و حقیقی ترین تعریف از دنیا تعریفی است که قرآن و اهل بیت علیهم السلام بیان داشته اند. جز تعریف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام، هر نگاهی به دنیا تعریفی انحرافی است. پاکان عالم و اولیای الهی تمام زندگی ظاهری و باطنی خود را بر اساس تعریف قرآن و اهل بیت علیهم السلام بنا نهاده اند. قرآن کریم دنیا را تجارت خانه ای می داند که تاجران حقیقی را به سود و منفعتی تضمین شده و سرشار می رساند. خدا در آیات سوره صف، دنیا را محلی برای تجارت - افرادی که در صدد دستیابی به پیروزی همیشگی و سعادت جاودان هستند، - معرفی می کند؛ تجارتي که انسان را از ضرری مانند دوزخ برای ابد مصون می دارد و نیز از سودی پایان ناپذیر مانند بهشت بهر مند می گرداند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ

كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١﴾

آدمی در دنیا می‌تواند به‌گونه‌ای به تجارت بپردازد که هیچ زیانی، مثل عذاب دوزخ، متوجه او نگردد؛ یعنی همواره خود را از آن دور و بیگانه با آن قرار دهد. کسانی که در دنیا همیشه خود را از دوزخ دور نگاه داشته‌اند، در روز قیامت نیز بسرعت از آن عبور خواهند کرد. چنانکه قرآن کریم نیز می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ ﴿٢﴾

این آیه درباره عبور بهشتی‌ها از جهنم است. از آنجا که بهشتیان با جهنم هیچ تناسبی ندارند، بدون این که کمترین آسیبی از سوی آتش دوزخ، آنان را تهدید کند، از آن سلامت می‌گذرند. خداوند نمونه‌ای از اثر نکردن آتش را در دنیا به انسان‌ها نشان داده است؛ داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و آتشی پُر حجم و سوزان که کافران برای او آماده نموده بودند. اما سرانجام آن، چنین شد که آتش جز این که در حضرت ابراهیم علیه السلام حتی کمترین اثری نکرد، بلکه به امر پروردگار همچون گلستانی پُر طراوت، سرد شد. این رخ داد، نشانگر آن است که حضرت ابراهیم علیه السلام با آتش به‌طور کامل بیگانه بوده است. قرآن کریم این چنین بدین نکته اشاره می‌فرماید:

﴿بَرَدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ ﴿٣﴾

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ «ای مؤمنان! آیا شما را به تجارتی که از عذابی دردناک نجاتتان دهد راهنمایی کنم؟ * به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورید! و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید! این [ایمان و جهاد] از هر چیزی برای شما بهتر است اگر [به منافع دنیایی و آخرتی‌اش] آگاه بودید»؛ صف (۶۱): ۱۰ و ۱۱.

۲. ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا * ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَكَانَ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا﴾؛ «هیچ‌کس از شما نیست مگر آن‌که حضور و اشراف بر دوزخ خواهد داشت، این بر پروردگارت اراده‌ای حتمی است * آن‌گاه کسانی را که [از خدا اطاعت کرده و از محرماتش] پرهیز داشتند نجات می‌دهیم، و ستمکاران را درحالی‌که به زانو در افتاده‌اند در دوزخ رها می‌کنیم»؛ مریم (۱۹): ۷۱ و ۷۲.

۳. ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾؛ «[پس او را در آتش انداختند،] گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش!»؛ انبیاء (۲۱): ۶۹.





اصول دستیابی به بهشت

قواعد تجارت پیرومندان برای کسب بهشت در دنیا، در آیات سوره صف آمده است؛ خداوند در این آیات شریف می‌فرماید:

﴿ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ ﴾^(۱)

خداوند در هر آیه‌ای از آیات قرآن کریم که از بهشتی‌ها سخن گفته است، آنان را با اوصافی همچون جهادگران جان و مال معرفی می‌کند؛ یعنی اینان کسانی‌اند که تعلقی به مادیات ندارد. بنابراین، با دوزخ بیگانه و از آن دورند. خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿ اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ ﴾^(۲)

این آیه درصدد بیان این نکته است که بندگان پروردگار باید از ثروت‌های دنیوی، چشم‌پوشی کرده تا خداوند بهشت را در ازای آن به ایشان اعطا نماید. این که کسی از انفاق مالی و عبادات امتناع کرده و در مقابل به بهشت نیز طمع می‌وززد، امری غیرعاقلانه است! برخی افراد در صدر اسلام، تربیت الهی را پذیرفته بودند؛ آنان با خواهش کردن و درخواست از پیامبر اسلام ﷺ می‌خواستند تا از بهترین اموال آنان برداشته و به نیازمندان بدهد. آنان اشیای کم‌قیمت و بی‌ارزش را به خدا هدیه نمی‌کردند. عبادات خود را نیز به بهترین صورت، می‌گزاردند؛ نمازی خاشعانه و باتوجه، روزه‌ای خاضعانه و بااخلاص و حجتی تنها برای خدا.

۱. ﴿ تُوْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَتُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ دَلِيْلُكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ﴾؛ «به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورید! و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید! این [ایمان و

جهاد] از هر چیزی برای شما بهتر است اگر [به منافع دنیایی و آخرتی‌اش] آگاه بودید»؛ صف (۶۱): ۱۱.

۲. ﴿ اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ فَيَقْتُلُوْنَ وَيُقْتَلُوْنَ

وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِيْ التَّوْرَةِ وَالْاِنْجِيْلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ اَوْفٰى بَعْدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاَسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي

بَايَعْتُمْ بِهِ وَذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ﴾؛ «چنانچه [از تجاوز و پیمان‌شکنی و دیگر گناهان] بازگردند و نماز را [با

شرایط ویژه‌اش] بخوانند و زکات بپردازند برادران دینی شما، ما آیات خود را برای مردم دانا به‌صورت

صریح و روشن بیان می‌کنیم»؛ توبه (۹): ۱۱۱.





برکت سرشار در مال حلال

شخصی متدین صاحب غذاخوری بود؛ او بسیار به امور دینی و آموزه‌های آن اهمیت می‌داد. برای امر به معروف و نهی از منکر نیز با هنرمندی ویژه‌ای عمل می‌کرد. اگر از خدا بی‌خبران، مدتی با او معاشرت می‌کردند، به شیعه‌ای راستین و حقیقی تبدیل می‌شدند. هنگامی که دولت پهلوی واردات گوشت منجمد را از کشورهای غیر اسلامی آغاز کرد، بسیاری از قصابی‌ها و غذاخوری‌ها از آن گوشت‌ها خریده و استفاده کردند؛ اما او تا آخر عمر، هرگز گوشت منجمد نخرید. چرا که می‌دانست در ذبح این حیوانات، مسایل شرعی هرگز رعایت نمی‌شود. جالب این است که روزی او نه‌تنها کم نشد، بلکه افزایش نیز یافت؛ زیرا هنگامی که دین‌داران تهران از این تصمیم او آگاه شدند، به دگان وی سرازیر شدند. اهمیت دادن به حلال و حرام، بر برکت دارایی می‌افزاید. مال حرام جز این که برکتی ندارد، در دنیا و آخرت نیز سبب بروز بدبختی‌هاست.

جلوه حقیقت انسانیت

باور کردن برخی مطالب، ساده نیست. فاصله‌ای که بین آنچه که باید باشد، با آنچه که هست، بسیار است. شهریه طلبه‌ها در روزگار مرحوم شیخ انصاری^(۱) ماهیانه، تنها یک تومان بود. یک بار طلبه‌ای هنگام پرداخت شهریه‌ها نزد مرحوم شیخ رفت و گفت: هشت ریال برای من کافی است! شیخ انصاری فرمود: چرا؟ طلبه گفت: من در این ماه توانستم با قناعت، تنها

۱. مرتضی بن محمدامین در سال ۱۲۱۴ هجری قمری در دزفول به دنیا آمد. نسب او به جابر بن عبدالله انصاری از صحابه پیامبر ﷺ می‌رسد. وی که به شیخ انصاری معروف است، از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم هجری قمری به شمار می‌آید. او پس از صاحب‌جواهر، مرجعیت عامه یافت. شیخ انصاری را خاتم الفقهاء و المجتهدین نیز لقب داده‌اند. او در دقت و عمق نظر بسیار کم‌نظیر بود. او علم اصول و علم فقه را وارد مرحله‌ای تازه کرد. وی در این دو علم نوآوری‌هایی بی‌سابقه دارد. رسائل و مکاسب عنوان دو اثر از آثار شیخ اعظم است که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود. علمای پس از او، شاگرد و پیرو مکتب او هستند. آنان کتاب‌های وی را شرح داده‌اند. همچنین، او در پرهیزکاری و زهد، شهرت بسیاری دارد. شیخ انصاری در سال ۱۲۸۱ هجری قمری در نجف در گذشت و در همان‌جا نیز دفن شد.





با هشت ریال سر کنم. دو ریال اضافی آورده‌ام. پس من به یک تومان نیازی ندارم. شخصی وضع مالی خوبی داشت. او در اواخر عمر، دو برابر خمس می‌داد و تا آنجا که می‌توانست برای کارهای خیر تلاش می‌کرد. او خمسی بدهکار نبود؛ اما معتقد بود که آدمی باید در راه خدا چون بزرگ‌مردان، با استقامت باشد.

حکایت خیر زیرک

هنگامی که وارد چلوکبابی شد، فروشنده از او پرسید: چه میل دارید؟ او گفت: باقالی‌پلو با گوشت! سپس گفت: به همه افرادی که در اینجا هستند، همین غذا را بدهید! تمام هزینه‌اش را حساب می‌کنم. چند لحظه پیش، به من خبر دادند که صاحب فرزند شده‌ام! من بسیار خوشحال و شادمانم! همه شما میهمان من هستید! من پس از ده سال صاحب فرزند شده‌ام! شما در شادی من شریک‌اید! برخی گفتند: آقا! ما هزینه غذایمان را خود می‌پردازیم. اما او دوباره گفت: نه! همه شما میهمان من هستید.

بیست روز بعد، یکی از افرادی که در آن روز میهمان او شده بود، او را در خیابان با دختری پنج‌ساله دید. خود را نزد او رساند گفت: عجب! بیست روز پیش، خدا به تو فرزندی داد؛ در این مدت او پنج‌ساله شده است. او گفت: لطفاً درباره آن روز چیزی نپرسید! آن روز گذشت و نیازی به بازگو کردن آن ماجرا نیست. اما او چنان اصرار کرد تا او مجبور شد حقیقت را بگوید؛ هنگامی که من وارد غذاخوری شدم، پیرمرد و پیرزنی را دیدم که کنار میز من نشسته‌اند و با هم صحبت می‌کنند. پیرزن به شوهرش گفت: دوتا باقالی‌پلو با گوشت سفارش بده! یک‌سال است که نتوانسته‌ایم گوشت بخریم. بدنمان به گوشت نیاز دارد؛ ضعیف شده‌ایم! پیرمرد گفت: خانم! من فقط هجده تومان دارم. ما فقط می‌توانیم دوتا بشقاب سوپ بخریم. من با شنیدن سخنان این پیرمرد و پیرزن تصمیم گرفتم کاری کنم که آنان باقالی‌پلو با گوشت بخورند؛ و تو خود می‌دانی من چه کردم. این کودک پنج‌ساله، دختر من است.

او پرسید: می‌توانستی فقط آن دو را میهمان کنی! چرا برای همه سفارش دادی؟ او جواب داد: من نمی‌خواستم آبروی آنان برود؛ من اگر فقط برای آنان غذا می‌خریدم، احساس می‌کردند، من به آنان ترحم کرده‌ام!





علت بدبینی به دنیا

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَعْرِفَر لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾^(۱)

مجاهدت‌های انسان با جان و مالش در راه خدا، با ایمان به خدا و پیامبر ﷺ سبب آموزش گناهان و دفع جهنم است. این امر بهشت را به ارمغان می‌آورد. گفتنی است که قرآن کریم زمان چنین مجاهدت‌هایی را دیدگاهی را درباره دنیا معرفی می‌کند؛ پس بنابراین، دنیا نمی‌تواند تنها جهانی پلید و پُرفریب باشد. آن که بدبینانه می‌نگرد، دنیا را بد می‌یابد.

فردی بر فراز پشت بام فریاد می‌زد: ماه دونیم شد! ولی مردم خیابان ماه را به صورت کامل می‌دیدند. او دیوانه نبود؛ همه او را می‌شناختند. حکیمی که از آنجا عبور می‌کرد، با دیدن جمعیت، پرسید: چه خبر است؟ گفتند: آن فرد می‌گوید که ماه دونیم شده است. حکیم به پشت بام رفت و به آن مرد نگرست. با کمک انگشتش تکه‌خار ریزی را از چشم آن فرد بیرون آورد! خار سبب شده بود که او ماه را دونیم‌شده ببیند.

باید گفت که قضاوت‌های برخی افراد تنها به سبب نقص وجودی خودشان است. می‌توان کسانی را که وجود خدا، نبوت، قرآن و مانند آن را انکار می‌کنند، درمان کرد. نباید با تندخویی آنان را عتاب و سرزنش نمود.

۱. ﴿تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * يَعْرِفَر لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: «به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورید! و با اموال و جان‌هایتان در راه خدا جهاد کنید! این [ایمان و جهاد] از هر چیزی برای شما بهتر است اگر [به منافع دنیایی و آخرتی‌اش] آگاه بودید * [بر این مسلک قرار بگیرید تا] گناهانتان را بیاورزد، و در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است و مسکن‌های دلپذیر در بهشت‌های جاویدان واردتان کند، این است کامیابی بزرگ!»؛ صف (۶۱): ۱۱ و ۱۲.





سود و زیان در دنیا

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾^(۱)

دل‌کندن از ثروت بسیار اهمیت دارد؛ نیمی از بهای بهشت عبادت و نیم دیگرش هم انفاق مالی است. البته هر دو باهم آدمی را به بهشت می‌رساند و تنها یکی از آن دو کارگر نیست. چرا که خداوند بهشت را ناتمام به کسی عطا نمی‌فرماید. دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام به دنیا هرگز در مکتبی دیگر وجود ندارد. این دیدگاه، حقیقتی بسیار زیباست. کسی که با نگاه قرآن به دنیا بنگرد، تا لحظه پایانی عمر خود از دچار شدن به زیان‌کاری مراقبت می‌کند. او همواره کسب منفعت را جویاست؛ او مواظب است تا آتش دوزخ دامن زندگی‌اش را نسوزاند و از بهشت محروم نماند.

جز با قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌توان کسی را در صراط مستقیم، اعتدال و انسانیت قرار داد. واضح است که جز اسلام، هرگز هیچ مکتبی قدرت این مهم را ندارند. بیش‌تر مردم دنیا، در مکاتبی غیر الهی و خارج از آموزه‌های انبیاء علیهم‌السلام و ائمه علیهم‌السلام بی‌آن که بدانند، خود را به تباهی کشانده‌اند. آنان منفعت ابدی را از دست داده‌اند. اما در مقابل، پیروان مکتب اسلام که راهی حق را می‌پیمایند، در تجارت‌خانه دنیا با صبوری و مقاومت ورزیدن، خود را از دچار شدن در دام گناهان حفظ می‌کنند.

حضرت امام هادی علیه‌السلام فرمودند:

«الدُّنْيَا سُوقٌ رَبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ»^(۲) دنیا بازاری است که عده‌ای در

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: «چنانچه [از تجاوز و پیمان‌شکنی و دیگر گناهان] بازگردند و نماز را [با شرایط ویژه‌اش] بخوانند و زکات بپردازند برادران دینی شما، ما آیات خود را برای مردم دانا به صورت صریح و روشن بیان می‌کنیم»، توبه (۹): ۱۱۱.

۲. تحف العقول: ۴۸۴.



آن سود بردند و بسیاری در آن زیان کردند.»

براستی باید گفت که برخی در دنیا تجارتی کردند که سودی سرشار به دست آوردند. اما برخی نیز در این بازار، با بی‌توجهی به راه حق و پیروی از آنچه که نفس می‌طلبد، همه دارایی خود را باختند و چیزی کسب نکردند؛ آنان خسروانی بزرگ کردند.

مسیر هموار بهشت

خداوند صاحب بازار بزرگ و پُررونق دنیاست. او خود فروشنده بهشت جاودان نیز به بهایی اندک، یعنی همان عبادات و انفاق‌ها در حیات کوتاه دنیوی است. بسیاری افراد، دارایی خود را برای مطامع دنیوی صرف و در پایان شکم وارثان بی‌دین خود را پُر نموده و از دار دنیا به آخرت رفتند. آنان برای خود و آخرتشان هیچ نخریدند. شکم‌پرستی‌ها، شهوت‌رانی‌ها، جاه‌طلبی‌ها، شهرت‌خواهی‌ها و مانند آن گرداب‌هایی است که همه دارایی‌ها و سرمایه‌های مادی و معنوی انسان را به تباهی می‌کشد. آنان که برای رسیدن به چنین مقاصدی تلاش می‌کنند، در پایان عمر با دستانی خالی جان داده و چیزی برای آخرتشان از پیش نفرستاده‌اند. در مقابل نیز عده‌ای با خدا معامله کرده و بهشت ابد را برای خود خریدند و با پیروزی از این دار رفتند. در آن سرا نیز در کنار انبیاء علیهم‌السلام، ائمه علیهم‌السلام، اولیا و پاکان عالم هستند. عمر دنیوی انسان - هر چه طولانی نیز باشد - در مقابل جاودان و نعمت‌های پایان‌ناپذیر الهی قابل مقایسه نیست. پس خداوند بهشت را با بهایی اندک به ایشان عطا می‌فرماید؛ بهایی مثل عمری چندده‌ساله و عباداتی مثل فرایض دینی. هر روز هفده رکعت نماز گزاردن یا هر سال یک ماه را به روزه‌داری سپری کردن و یا در تمام طول عمر، تنها یک‌بار به حج رفتن،^(۱) چیزی نیست که بتوان آن را با بهشت برین قیاس کرد. انجام واجبات، ترک محرمات، عمل به



۱. البته گفتنی است که حج تمتع در تمام طول عمر یک‌بار واجب می‌گردد؛ آن نیز به شرط استطاعت و توان مالی است. بدون استطاعت مالی حتی همان یک‌بار نیز واجب نخواهد شد.



مستحبات همگی بهای بهشت است. بهشت پایان ناپذیر و ابدی است؛^(۱) پس باید برای زندگی جاودان آخرت، نعمت‌های ابدی را به دست آورد. اما افسوس که با همه این، باز شمار بسیاری از انسان‌ها برای رسیدن به آن تلاشی نمی‌کنند.

پشیمانی بی‌ارزش

در دنیا پشیمانی از سرپیچی از فرمان‌های الهی بسیار سودمند است؛ ولی به هنگام مرگ، دیگر سودی نخواهد داشت. باید پیش از آن که پشیمانی سودی نداشته باشد، کمی فکر کرد. فکر کردن به این موضوع خود عبادت است. همه انسان‌ها باید بیندیشند که با راهی که در زندگی، انتخاب کرده‌اند، عمر خود را چگونه به پایان خواهند برد؟ نعمت‌های خدا را در چه راهی استفاده می‌کنند؟ عمری تلاش و ثروت‌اندوزی به چه می‌انجامد؟ بسیاری از فریب‌خوردگان دنیا، همه عمر خویش را برای دنیاخواهی صرف و همواره برای زیبایی زندگی و آراستگی هر چه بیش‌تر آن تلاش کردند. اما پس از آن که اینان به سن فرتوتی می‌رسند، وارثان به انتظار مرگشان می‌نشینند و از این اتفاق بسیار خرسند خواهند شد. در حقیقت، وارثان در انتظار دستیابی به ثروت‌هایی هستند که آنان عمر خویش را برای آن از بین برده‌اند. این که عمر در چه راهی پایان می‌پذیرد، اهمیت دارد؛ بندگی خدا یا بندگی شیطان یا هوای نفس؟ باید حقیقت را پیش از بروز بدبختی، انتخاب کرد. همه آنچه که انسان در زندگی دنیا، به دست می‌آورد، حتی اگر بسیار باشد، همه به ورثه می‌رسند. از سویی دیگر، چیزی از مادیات را نمی‌توان به عالم آخرت منتقل نمود. پس باید برای آسایش در آخرت فکری کرد و توشه‌ای فراهم نمود. باید از گناهان و اشتباهات توبه کرد و به جبران گذشته پرداخت.^(۲)



۱. ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَمْ يَكُنْ فِيهَا أَرْوَاحٌ مُطَهَّرَةٌ وَوُدُّهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا﴾؛ «و به‌زودی مؤمنان دارای عمل شایسته را در بهشت‌هایی که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درآوریم درحالی‌که در آن‌جا همواره جاودانه‌اند، در آن [جایگاه با ارزش] همسرانی پاکیزه ویژه آنان است، و ایشان را در زیر سایه‌های پایدار [و آرام‌بخش] وارد می‌کنیم»؛ نساء(۴): ۵۷.

۲. توبه شروطی دارد که یکی از آن‌ها، جبران مافات (گذشته) است. به دیگر سخن، اگر کسی در رعایت حقوق مردم کوتاهی کرده و حق الناس به گردن دارد، باید از خداوند طلب آموزش نموده و آن را بپردازد. اگر کسی نیز در ادای



شب جمعه، شب توبه

حضرت امام باقر علیه السلام فرمودند:

«دو فرشته شب‌های جمعه می‌گویند: آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه او پذیرفته شود؟ آیا درخواست‌کننده هست تا به او عطا شود؟ آیا طالب آمرزشی هست تا او آمرزیده شود؟ آیا حاجتمندی هست؟»^(۱)

خدا چنان بندگانش را دوست دارد که گناه‌کاران را هم برای آمرزش به نزد خود فرا می‌خواند. او از این که گناهان خطاکاران فاش شود و همگان بدان پی ببرند، جلوگیری می‌کند. برای جبران گذشته نیز راه‌های همواری برای بندگانش آماده نموده تا هر آن که در صدد توبه و بازگشت است، بتواند بسادگی نزد پروردگارش باز گردد. در مورد برخی گناهان مثل غیبت کردن، لازم نیست شخص غیبت‌شده از آن آگاهی یابد. همین که از او حلالیت طلبیده شده و او نیز ببخشد، کافی است. اگر همین هم احتمال مفسده دارد، نیازی بدان نیست و استغفار کردن برای خود و او گناه غیبت را پاک می‌کند. برای پرداخت حقّ الناس‌های مالی نیز به هر صورت اگر هزینه آن پرداخت شود و بهای آن به دست صاحبش برسد، کافی است. حتی لازم نیست، صاحب حق از چیستی آن خبر داشته باشد؛ همین که بها پرداخت شود، حقّ الناس جبران شده است.

→

حقوق الهی سستی نموده است، باید توبه و به جبران آن اقدام کند؛ مثل این که شخصی مدت‌ها نماز را ترک گفته است. حال پس از پشیمانی و توبه باید به قضا کردن نمازهای فوت‌شده مشغول شود.

۱. «مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ؛ سَاعَةٍ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ، سَاعَةِ الزَّوَالِ حِينَ تَهَبُ الرِّيحُ وَ تَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ تَنْزِلُ الرَّحْمَةُ وَ تَصُوتُ الطَّيْرُ وَ سَاعَةٍ فِي آخِرِ اللَّيْلِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ؛ فَإِنَّ مَلَكََيْنِ يُنَادِيَانِ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبُ عَلَيْهِ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرُ لَهُ هَلْ مِنْ طَالِبٍ حَاجَةٍ فَتُقْضَى لَهُ...» هر که به خدا حاجتی دارد باید در یکی از سه ساعت روز جمعه آن را بخواهد. اول، ساعت زوال هنگامی که باد بوزد و درهای آسمان گشوده شود و رحمت فرود آید و پرنده‌ها صدا کنند؛ دوم، آخرین ساعت شب، هنگام سپیده‌دم که دو فرشته فریاد زنند: آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه او پذیرفته شود؟ آیا سائلی هست تا به او عطا شود؟ آیا طالب آمرزشی هست تا او را بیامرزم؟ آیا حاجتمندی هست تا حاجت او برآورده شود؟ جارچی خدا را پاسخ دهید...» تحف العقول، ترجمه کمره‌ای: ۱۰۱.





تمرین نیکی کردن به والدین

اهمیت احترام به پدر و مادر

چنانکه پیش‌تر نیز بیان شد، امیر مؤمنان علی علیه السلام دنیا را میدان تمرین و آخرت را روز مسابقه نامیده‌اند. همچنین، بنابر فرموده حضرت، پاداش این مسابقه بهشت است. برخی از تمرین‌هایی که آدمی را به بهشت می‌رساند، ساده و برخی دیگر سخت و پُرمشقت است. صبوری در این تمرین‌ها، شرط آمادگی ورود به مسابقه است. یکی از تمرین‌هایی که پروردگار بدان دستور داده و همه انسان‌ها نیز باید بدان اهتمام ورزند، احترام به پدر و مادر است؛ در غیر این صورت، هرگز کسی نخواهد توانست به پاداش این مسابقه دست یابد.

رعایت آنچه که انسان در برابر پدر و مادر خود بدان موظف است، یکی از تمرین‌های دشوار است. این وظیفه با مرگ پدر و مادر هم بسته نخواهد شد؛ یعنی این تمرین پس از مرگ آنان نیز ادامه پیدا می‌کند؛ اما با شکلی دیگر! فردی که این تمرین را انجام دهد، مُزد بزرگ و فراوانی در بهشت خواهد داشت. شکیبایی در برابر این تمرین مهم‌ترین شاخصه آن است.

همه باید به این تکلیف توجه کرده و آن را به بهترین شکل ادا کنند. در این موضوع، هیچ تفاوتی میان جوانان و پیران یا زنان و مردان نیست. هر آن که از نعمت بزرگ پدر و مادر





برخوردار است، باید به وظایفش بخوبی عمل کند. احترام به پدر و مادر بر هر مکلفی واجب است.

همچنین، در این که پدر یا مادر از بندگان خوب خدا باشند یا از گناه کاران و حتی از کفار، هیچ فرقی وجود ندارد. خداوند فرزندان را به احترام و نیکی کردن به پدر و مادر خود، سفارش بسیار کرده است. بنابراین، وارد شدن به این تمرین، هیچ ارتباطی به خوب یا بد بودن والدین یا شرایط فرزندان ندارد. در هر صورت می‌بایست به والدین احترام کرد.^(۱)

۱. «قَالَ الصَّادِقُ عليه السلام بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ تَعَالَى إِذْ لِعِبَادَةِ أَشْرَعُ بُلُوغاً لِصَاحِبِهَا إِلَى رِضَاءِ اللَّهِ مِنْ بِرِّ الْوَالِدَيْنِ الْمُؤْمِنِينَ لَوْجِهَ اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّ حَقَّ الْوَالِدَيْنِ مُشْتَقٌّ مِنْ حَقِّ اللَّهِ تَعَالَى إِذَا كَانَا عَلَى مَنَاجِ الدِّينِ وَالسُّنَّةِ وَ لَا يَكُونَانِ يَمْتَنِعَانِ الْوَلَدَ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ إِلَى مَعْصِيَتِهِ وَ مِنَ الْيَقِينِ إِلَى الشَّكِّ وَ مِنَ الزُّهْدِ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَا يَدْعُوَانِهِ إِلَى خِلَافِ ذَلِكَ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ فَمَعْصِيَتُهُمَا طَاعَةٌ وَ طَاعَتُهُمَا مَعْصِيَةٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَآتِ بِسَبِيلٍ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ ﴾ وَ أَمَّا فِي بَابِ الْمُصَاحَبَةِ فَفَارِئُهُمَا وَ اِزْفُقْ بِهِمَا وَ اِحْتِمِلْ أَدَاهُمَا بِحَقِّ مَا اِحْتَمَلَا عَنْكَ فِي حَالِ صِعْرَكَ وَ لَا تُصَيِّقْ عَلَيْهِمَا فِي مَا قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ مِنَ الْمَأْكُولِ وَ الْمَلْبُوسِ وَ لَا تُحَوَّلْ وَجْهَكَ عَنْهُمَا وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ صَوْتِهِمَا فَإِنَّ تَعْظِيمَهُمَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ وَ قُلْ لَهُمَا بِأَحْسَنِ الْقَوْلِ وَ الْطُفِّ بِهِمَا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ امام صادق عليه السلام فرمودند: نیکی به والدین از حُسن شناخت و معرفت عبد به خداوند تعالی است. چرا که هیچ عبادتی انسان را سریع‌تر از نیکی به پدر و مادر، به خشنودی حضرت دوست نمی‌رساند؛ آن هم احسانی که تنها برای به دست آوردن رضای پروردگار باشد؛ و البته احسان کامل هنگامی است که پدر و مادر مسلمان باشند. حق پدر و مادری این چنینی، مشتق از حق خداست. اما اطاعت پدر و مادر، در صورتی که فرزند خود را از طاعت حق منع کرده و به معصیت دعوت کنند، از یقین به شک فراخوانده و از زهد به دنیاپرستی سوق دهند، جایز نیست. روی گرداندن از پدر و مادری که فرزند خود را به خلاف برنامه‌های الهی دعوت می‌کنند، اطاعت خداوند و پیروی از آنان، معصیت پروردگار است. خداوند متعال در قرآن مجید فرموده است: احسان به پدر و مادر را به انسان سفارش کردیم؛ اما اگر آنان فرزند را به شرک مکلف کنند، دستور دادیم از ایشان اطاعت نکنند. در باب سلوک و معاشرت با والدین، باید طریق مدارا و رفیق رعایت شود و فرزند باید توجه داشته باشد که اگر ادیتی از سوی آنان به او رسید، باید برای خدا تحمل کند. ایشان در دوران کودکی تو، برای تو زحمت بسیار کشیده و از تو رنج بی‌شمار دیده‌اند. اگر اکنون که هر دو پیر شده‌اند، باید آنان را رعایت کنی و بر آزار - و دشواری مراقبت از - آنان صبر کنی! از آنچه از خوراک و پوشاک خداوند کریم به تو عنایت کرده است، به ایشان عطا کن و - بر آنان سخت مگیر. روی محبت - خود را - از آنان برمگردان و صداقت را در برابر صدای آنان بلند مکن! گفتارت با آنان با مهر و لطف باشد؛ - بدان که - تعظیم آنان تعظیم خداست و توجه داشته باش که خداوند مهربان، اجر مردم نیکوکار را ضایع نمی‌کند.»؛ مصباح الشریعة: ۷۱.





«عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُثَنَّى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قَفَيْتَهَا وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: منصور بن حازم می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: برترین اعمال کدام است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: نماز در وقت خودش، نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا؛ «المحاسن: ۱ / ۲۹۲».

«عَنْ أَبِي وَوَلَدِ الْحَنَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾، مَا هَذَا الْإِحْسَانُ؟ فَقَالَ: الْإِحْسَانُ أَنْ تُحْسِنَ صُحْبَتَهُمَا وَأَنْ لَا تُكَلِّفَهُمَا أَنْ يَسْأَلَكَ شَيْئًا مِمَّا يَخْتَاجَانِ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَانَ مُسْتَعِينِينَ أَلَيْسَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ أَمَّا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّمَا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾ قَالَ إِنْ أَصْحَرَكَ ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾ إِنْ صَرَبَاكَ قَالَ ﴿وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ قَالَ إِنْ صَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا عَفْرَ اللَّهُ لَكُمْ فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلُ كَرِيمٍ قَالَ ﴿وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾ قَالَ لَا تَمْلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدَمْ قُدَامَهُمَا؛ ابی‌ولاد حناط گفت که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: کلام خداوند - عزوجل - که می‌فرماید: «و باید که با پدر و مادر احسان کنید!» این احسان به چه معنا است؟ حضرت علیه السلام فرمودند: یعنی در معاشرت با آنان حق ادب را بجا آورید و در رفع نیازمندی‌های آنان بکوشید؛ - حتی - پیش از آن که دست طلب به سوی شما دراز کنند و گر چه خود دولتمند باشند! نه این است که خدا می‌فرماید: «هرگز به کار نیک دست نیابید تا آن که از دوست داشتنی‌های خود، در راه خدا انفاق کنید.» حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: و اما کلام خدای عز و جل آنجا که می‌فرماید: «و اگر پدر یا مادر و یا هر دو، در کنارت به پیری برسند، به آنان اف مگو و آنان را از خود مران!» یعنی اگر - به علت پیری و کم‌حوصلگی پر توقع شدند و با بهانه‌های بی‌مورد - تو را به ملال آوردند، حتی با گفتن اف اظهار ملامت مکن و اگر تو را مورد ضرب و کتک قرار دادند، با تندی و خشونت پرخاش مکن. و آنجا که می‌فرماید: «با کرامت و ادب به آنان پاسخ بده!» یعنی در برابر سیلی و کتک بگو: خدایتان بیمارزد و از خطایان درگذرد. این همان پاسخ کریمانه و محترمانه‌ای است که خدا از شما انتظار دارد. همچنین آنجا که می‌فرماید: «و از روی مهر، بال و پرت را بر خاک راهشان بگستر!» یعنی به آنان جز از روی مهر و شفقت، نگاه مکن، صدایت را فراتر از صدای آنان و دستت را فراتر از دست آنان مبر و پیشاپیش آنان حرکت مکن؛ «الکافی: ۲ / ۱۵۷، ح ۱».

«عَنْ عَمَّارِ بْنِ حَيَّانٍ قَالَ: حَزَبْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بَيْرَ إِسْمَاعِيلَ ابْنِي بِي فَقَالَ عليه السلام: لَقَدْ كُنْتُ أَحْبَبُّهُ وَ قَدِ ارْتَدْتُ لَهُ حُبًّا إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَتْهُ أُخْتُ لَهُ مِنَ الرِّضَاعَةِ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّ بِهَا وَ بَسَطَ مِلْحَفَتَهُ لَهَا فَأَجْلَسَهَا عَلَيْهَا ثُمَّ أَقْبَلَ يُحَدِّثُهَا وَ يَضْحَكُ فِي وَجْهِهَا ثُمَّ قَامَتْ وَ ذَهَبَتْ وَ جَاءَ أَحْوَاهَا فَلَمْ يَصْنَعْ بِهَا مَا صَنَعَ بِهَا فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صَنَعْتَ بِأُخْتِهِ مَا لَمْ تَصْنَعْ بِهِ وَ هُوَ رَجُلٌ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ أَبْرَ بِوَالِدَيْهَا مِنْهُ؛ عمار بن حیان می‌گوید که به امام صادق علیه السلام گفتم که پسرم اسماعیل، از نیک رفتاری با من غافل نمی‌ماند. حضرت فرمودند: به خدا سوگند که من او را دوست می‌داشتم و اینک بر دوستی من افزوده گشت. همانا خواهر رضاعی رسول خدا صلی الله علیه و آله از بادیه به مدینه





خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ﴾^(۱)

واژه «وَقَضَىٰ» صیغه ماضی و به معنای حُکم کرد است؛ یعنی آنچه که قاضی می‌کند! این حکم، حُکمی مستحب نیست؛ قَضَى حکم واجب را بیان می‌کند. ﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ ﴾، یعنی خداوند حکم کرده است. ترک واجب، گناه است و گناه نیز جریمه دارد. خداوند حکم کرده است که انسان بُت زنده و یا بی‌جان را نپرستد؛ بلکه تنها خدای یگانه را بپرستد. خدا حکم کرده است که هیچ کس از آنان که داعیه خداوندی دارند، پیروی نکند؛ چرا که این انتخاب حرام، شرک، کفر و فسق است.

در دنیای امروز نیز، برخی حاکمان کشورهای عربی، از دنیای غرب پیروی می‌کنند؛ همانان که خود را ارباب دنیا می‌پندارند. همین فرمان‌برداری نیز، خود مصداقی از مصداق پیروی از بُت‌هاست. خداوند حتی با وجود همه سفارش‌ها درباره احترام و نیکی کردن به پدر و

→

آمد. رسول خدا ﷺ از دیدن او خوشنود شدند و ملحفه خود را پهن کرده و او را با مهربانی بر آن نشانیدند و با علاقمندی با او به گفت‌وگو و خنده پرداختند. پس از آن که خواهر رضاعی حضرت رفت، برادرش وارد شد؛ ولی رسول خدا ﷺ با آن گرمی که از خواهرشان استقبال کرده بودند، از او استقبال نکردند. گفته شد: ای رسول خدا! از خواهرش بیش‌تر از این برادر پذیرایی کردید؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: برای آن که آن دختر با پدر و مادرش رفتار بهتری داشت؛ الکافی: ۲ / ۱۶۱، ح ۱۲.

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ أَبِي قَدْ كَبَّرَ جِدًّا وَصَغَفَ فَنَحْنُ نَحْمِلُهُ إِذَا أَرَادَ الْحَاجَةَ فَقَالَ ﷺ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَ ذَلِكَ مِنْهُ فَأَفْعَلْ وَ لَقْمُهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ لَكَ عَدَا؛ ابراهیم بن شعیب می‌گوید که به امام صادق ﷺ عرض کردم: پدر من پیر و فرتوت شده است؛ تا آنجا که برای قضای حاجت او را بر دوش می‌کشیم. حضرت فرمودند: اگر می‌توانی که خودت متصدی این کار باشی و به دیگران واگذار نکنی، حتما این کار را بکن! و با دست خودت لقمه به دهان او بگذار که فردای قیامت سپر آتش دوزخ خواهد بود؛ الکافی: ۲ / ۱۶۱، ح ۱۳.

۱. ﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾؛ «پروردگارت فرمان حتمی داده که: جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آنان یا هر دو در کنارت به پیری رسند، [اگر تو را به علت بی‌حوصلگی و بهانه‌گیری‌شان به ستوه آوردند] به آنان اف مگوی، و نسبت به آنان پرخاشگر مباش، و سخنی شایسته به آنان بگوی؛» اسراء (۱۷): ۲۳.





مادر، بندگان را از اطاعت دستوری از والدین که مخالف با اوامر الهی است، نهی کرده است. البته این بدان معنا نیست که در این صورت می‌توان به ایشان با بی‌احترامی رفتار کرد. بلکه در همه حال باید با آنان با زبانی نرم و نیکو سخن گفت. قرآن کریم درباره مصاحبت با والدین می‌فرماید:

﴿ وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ﴾^(۱)

روش هم‌نشینی فرزندان با والدین باید پسندیده باشد. از آنجا که آیه شریفه اطلاق داشته و مقید نیست، پس بی‌احترامی کردن به ایشان - حتی اگر با نگاهی تند و غضب‌آلود باشد - حرام و نافرمانی از تعالیم الهی است.

خداوند متعال در قرآن کریم بصراحت می‌فرماید که جز خدا را نپرستید! یعنی نباید در زندگی موحدان، حکم بئان جان‌دار و قوانین فرهنگ‌های بی‌جان، حتی کمترین دخالتی نیز داشته باشد. تنها باید به سخن خدا گوش فرا داد. در غیر این صورت، باید از این کردار توبه‌ای حقیقی کرد. چنانچه توبه حقیقی باشد، باید مطمئن بود که خداوند غفار گناهان را خواهد بخشید. بازگشت به خدا - که همان معنای توبه است، نیز شرایطی دارد که رعایت آن‌ها ضروری است.

نیکی کردن به پدر و مادر

خداوند در قرآن کریم دستور داده است:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ﴾^(۲)

۱. ﴿ وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾؛ «اگر آن دو بکوشند تا چیزی را که هیچ دلیل و دانشی بر [درستی پرستش] آن نداری شریک من قرار دهی اطاعتشان مکن! ولی با آنان در [امور] دنیا [بی و زندگی روزمره] به شیوه‌ای پسندیده معاشرت کن! و راه کسی را پیروی کن که [با توجه و اخلاص] به من روی آورده، سپس بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید آگاه می‌کنم»؛ لقمان (۳۱): ۱۵.

۲. ﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴾؛ «پروردگارت فرمان حتمی داده که: جز او را نپرستید، و به

←





خداوند حکم به نیکی به پدر و مادر را پس از حکم به پیروی از خویشن ذکر کرده است. خداوند این دو موضوع را با دو حکم جداگانه بیان نکرده است؛ به دیگر سخن، کلمه «قَصَى» دو مرتبه بیان نشده است؛ باری برای ﴿أَلَّا تَعْبُدُوا﴾ و باری دیگر برای ﴿بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾. بلکه در این آیه، خداوند متعال، حکم به عبادت خود و نیکی به پدر و مادر را در کنار یکدیگر قرار داده و برای هر دو، حکمی واحد کرده است: «قَصَى»؛ جز او را نباید پرستید و به پدر و مادر خود باید نیکی کرد. این نیز بدان معناست که وجوب حکم خداوند درباره احسان به پدر و مادر با وجوب حکم پرستش حضرتش، تفاوتی ندارد.

﴿إِنَّمَا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا﴾^(۱)

اشاره بدین نکته دارد که هر یک از آن‌ها در صورت ناتوانی، باید از سوی فرزندان‌شان مورد لطف و یاری قرار گیرد. کهن‌سالان به پرستاری و مراقبت نیازمندند. گاهی این مراقبت‌ها به قدری افزایش می‌یابد که طاقت فرسا و تحمل‌ناشدنی می‌گردند. اما با همه آن، فرزندان از سوی پروردگار موظف به خدمت‌رسانی و ابراز محبت و احترام هستند. آنان هرگز نباید حتی به قدر اُف گفتن نیز از این چارچوب خارج شوند.

آزار ندادن پدر و مادر

قرآن کریم خطاب به فرزندان می‌فرماید:

﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌ﴾^(۲)

«اُف» - خفیف‌ترین واژه‌ای است که - انزجار و تنفر را نشان می‌دهد. اُف گفتن به پدر و مادر حرام است. باید به پدر و مادر نیکی کرد؛ اگر چه تکلیفی سخت و طاقت‌فرسا باشد. البته



پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آنان یا هر دو در کنارت به پیری رسند، [اگر تو را به علت بی‌حوصلگی و بهانه‌گیری‌شان به ستوه آوردند] به آنان اُف مگوی، و نسبت به آنان پرخاشگر مباش، و سخنی شایسته به آنان بگوی؛ اسراء (۱۷): ۲۳.

۱. اسراء (۱۷): ۲۳؛ «هرگاه یکی از آنان یا هر دو در کنارت به پیری رسند»

۲. اسراء (۱۷): ۲۳؛ «[اگر تو را به علت بی‌حوصلگی و بهانه‌گیری‌شان به ستوه آوردند] به آنان اُف مگوی»





پاداشی بزرگ و ارزشمند در پی دارد. هرگز نباید فرزندان به گونه‌ای سخن بگویند یا رفتار کنند که والدین به اکراه فرزندان‌شان آگاه شوند. اُف نشانه‌ای است بر این که فرزندان از آنان خسته شده و منزجرند. اُف بیانگر نارضایتی است. حال باید پرسید که آیا سپردن پدر و مادر به مراکز نگهداری سالمندان جایز است؟! برخی، پدر و مادر پیر خود را به چنین مراکزی برده و بُندرت به دیدارشان می‌روند. آیا این، رفتاری شایسته است؟ وقتی پای حرف دل آنان می‌نشینیم، با بغض و اشک، تنها آرزویشان را دیدار دوباره فرزندان‌شان می‌خوانند. آیا این رفتار با پدر و مادر سزوار است؟

در این آیه شریفه خداوند سه حکم را بیان فرموده و بدان دستور می‌دهد؛ نخست، احسان به پدر و مادر؛^(۱) دوم، بی‌احترامی نکردن (حتی اگر بسیار اندک باشد)؛^(۲) سوم، پرهیز از صحبت کردن با ایشان با صدای بلند و پرخاشگرانه.^(۳)

﴿ فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ ﴾

هنگامی که حتی واژه‌ای مثل اُف نیز در کلام نباشد، سخنان یکپارچه زیبایی و نرمی خواهد بود. پس بنابراین، خداوند در این آیه شریفه به بندگان خود امر فرموده تا با پدر و مادر خود زیبایی سخن بگویند. آنان با محبت، فرزندان خود را بزرگ کرده و شب‌ها را در کنار گهواره او بیدار بوده‌اند. هنگامی که فرزند بیمار می‌شد، حتی سخت‌ترین شرایط را تحمل می‌کردند تا آن که فرزندان‌شان سلامتی خود را دوباره به دست آورد. آنان بعدها، این سختی‌ها را حتی به رُخ فرزندان‌شان نمی‌کشند. باید با آنان با سخنانی پسندیده سخن گفت تا شاد شوند و احساس غربت و تنهایی نکنند. آنان نیز در برابر نیکی‌هایی که فرزندان برای والدین خود می‌کنند، آنان را از عمق جان خود دعا می‌نمایند. همین دعاها مستجاب و پشتوانه‌ای بزرگ برای فرزندان در دنیا و آخرت به شمار می‌آید.

۱. ﴿وَيَا أَلْوَالِدِينَ إِحْسَانًا﴾: «و به پدر و مادر نیکی کنید!»؛ اسراء (۱۷): ۲۳.

۲. ﴿فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٌّ﴾: «[اگر تو را به علت بی‌حوصلگی و بهانه‌گیری‌شان به ستوه آوردند] به آنان اُف مگوی»؛ اسراء (۱۷): ۲۳.

۳. ﴿وَلَا تَنْهَرُهُمَا﴾: «و نسبت به آنان پرخاشگر مباش»؛ اسراء (۱۷): ۲۳.





خداوند درباره تواضع کردن در برابر پدر و مادر چنین می‌فرماید:

﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ﴾^(۱)

یعنی فرزند باید نزد آنان به‌گونه‌ای از خود فروتنی نشان دهد که گویی او بال‌هایش را از مهر در برابرشان بر زمین نهاده است. فرزند باید مهر خویش را به والدین خود ثابت نماید.

نگرانی همیشگی پدر و مادر

پس از پشت سر نهادن این پنج مرحله، فرزند باید دست به دعا بردارد. شایسته ذکر است که خداوند دعای فرزندان را در حق پدر و مادرشان می‌پذیرد. او باید برای آنان از خداوند چنین بخواهد:

﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾^(۲) «پروردگارا! آنان را به پاس آن‌که مرا

در کودکی تربیت کردند مورد مهر و رحمت قرار ده!»

از هیچ کس مخفی نیست که پدران و مادران برای فرزندان خود، بر چه رنج‌هایی شکیبایی کردند. فرزندان در هر یک از دوران زندگی، با خطرات همان دوره مواجه‌اند. پدر و مادر همیشه نگران فرزندشان هستند؛ از دوره نوزادی فرزندشان که روند رشد یا ابتلا به بیماری‌ها مهم‌ترین مسأله برای والدین است تا دوران پس از ازدواج و یا حتی پس از فرزندآوری فرزندان‌شان که نگران وضعیت مالی یا خانوادگی آنان‌اند.

بسیار واضح و ساده است که رفتار با پدر و مادر باید رفتاری دقیق و احترام‌آمیز باشد. سپردن آنان به سرای سالمندان کاری بس اشتباه است. فرزندان خود باید از ایشان مراقبت نمایند؛ البته خداوند نیز به‌ازای مراقبت از والدین و تحمل رنج‌ها و سختی‌ها، به فرزندان پاداش خواهد داد.

۱. ﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾؛ «و در برابرشان از روی

رحمت و مهربانی فروتن باش! و [در دعایت] بگو: پروردگارا! آنان را به پاس آن‌که مرا در کودکی تربیت کردند مورد مهر و رحمت قرار ده»؛ اسراء (۱۷): ۲۴.

۲. اسراء (۱۷): ۲۴.





ارزش نگاه محبت‌آمیز به والدین

پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْبَيْتِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ»^(۱)

نگریستن به چند چیز عبادت است؛ نخست، نگاه کردن به امیر مؤمنان علی علیه السلام؛ دوم، نگریستن به کعبه؛ سوم، نگاه کردن قرآن و چهارم، نگریستن پدر و مادر. خداوند پدر و مادر را با حضرت علی علیه السلام، کعبه و قرآن هم‌مقام قرار داده است. این همان آموزه‌های ناب اسلامی است که جایی دیگر هرگز نمی‌توان مانند آن را یافت.

همسایه حضرت موسی علیه السلام در بهشت

موسی بن عمران علیه السلام که کلیم الله و سومین پیامبر اولوالعزم است، در مناجات با پروردگار در کوه طور عرض کرد: خدایا! دوست دارم که همسایه خود را در بهشت بشناسم. خداوند به جبرئیل فرمود: نشانی همسایه حضرت موسی علیه السلام را به او بده! جبرئیل نیز به حضرت موسی علیه السلام گفت: او قصابی است که در قیامت، همواره در بهشت با تو خواهد بود.

حضرت موسی علیه السلام او را یافت و در کناری به تماشای او ایستاد. موسی علیه السلام چهره او را شبیه به داروغه‌ها که شب‌ها بیدارند و از اموال مردم مراقبت می‌کنند، دید. چهره قصاب، چهره‌ای نورانی و ملکوتی نبود. پس از این که هوا تاریک شد، قصاب مقداری گوشت برداشت، دگانش را بست و به‌سویی رفت. حضرت موسی علیه السلام نیز او را تعقیب کرد. وقتی قصاب به خانه خود رسید، حضرت موسی علیه السلام به او گفت: میهمان نمی‌خواهی؟ قصاب با این



۱. «كشفت الغمة عن الحافظ عبد العزيز عن داود بن سليمان عن الرضا عليه السلام عن أبيه عليه السلام قال قال رسول الله ﷺ: مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْبَيْتِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ... پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: هم‌نشینی با دانشمندان، نگاه به علی علیه السلام، چشم دوختن به کعبه، نظر کردن به قرآن و نگاه به پدر و مادر عبادت است.» بحار الانوار: ۱ / ۲۰۵.



که حضرت موسی علیه السلام را نمی شناخت، او را با رویی خوش، با خود به منزل برد. ^(۱) پس از آن که حضرت موسی علیه السلام به خانه وارد شد، قصاب گوشت را پخت و غذایی لذیذ و نرم تهیه کرد. او پس از طبخ غذا، سفره‌ای را پهن کرد. سپس زنبیلی گهواره‌گونه را که با قلاب به تیر چوبی سقف بسته شده بود، به آرامی پایین آورد. پیرزنی را از دورن آن به آغوش گرفت و بیرون آورد. سپس با پیرزن به صحبت کردن، پرداخت. او به پیرزن رسیدگی کرد، دست و پایش را شست، صورتش را تمییز کرد و دست‌ها و پاهای او را مالید. هنگام غذا خوردن نیز در دهان پیرزن که مادر قصاب بود، لقمه می گذاشت. مادرش نمی توانست بر زمین بنشیند. از این رو، برایش زنبیلی گهواره‌گونه درست کرده بود. قصاب و مادر به‌آهستگی با هم صحبت می کردند. حضرت موسی علیه السلام متوجه سخنان آنان نمی شد. حضرت موسی علیه السلام از قصاب پرسید: مادرت به تو چه می گفت؟ قصاب گفت: هر زمان که به مادرم رسیدگی می کنم و نیازهای او را - مانند غذا دادن، حمام بردن، تمییز کردن - برطرف می کنم، او برایم چنین دعا می کند:

«غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَ جَعَلَكَ جَلِيسَ مُوسَى فِي الْقِيَامَةِ فِي قُبَّتِهِ وَ دَرَجَتِهِ؛ خداوند

تو را بیامرزد و هم‌نشین موسی علیه السلام و هم‌درجه او در قیامت قرار دهد.»

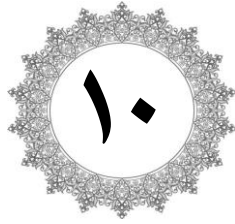
موسی علیه السلام گفت: ای مرد! دعای مادرت مستجاب شده است. من موسی بن عمرانم! من

از خدا خواستم تا هم‌نشین مرا در بهشت به من بشناساند؛ او نیز تو را معرفی کرد. ^(۲)



۱. شایسته است در این مقام نکته‌ای بیان شود؛ آنچه که دین مبین اسلام درباره افطاری دادن به روزه‌داران، در ماه مبارک رمضان به مسلمانان سفارش کرده است، افطاری دادن به میهمانانی است که تنگ‌دست و فقیر باشند؛ بنابراین، این توصیه - که خداوند در شب معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود - میهمانی‌هایی را که در آن به افرادی ثروتمند افطاری داده می‌شود، در برنخواهد گرفت. بلکه سفارش اسلام، متوجه میهمانانی است که از لحاظ مالی تهی‌دست باشند.

۲. پند تاریخ: ۶۹؛ ینوع الاسرار: ۱ / ۲۸۶.



تمرین صلہ رحم و خدمت بہ خلق خدا

ہمت بلند

امیر مؤمنان علیؑ دنیا را محل تمرین می‌داند؛ تمرینی برای عبادت پروردگار و خدمت به مردم. هر دو تمرین سخت و مشکل است. اما پروردگار مہربان در قرآن وعده حتمی داده است کہ پس از دشواری‌ها، آسانی وجود خواهد داشت.^(۱) بخشی از این آسانی (نہ همه آن) بہشت است. بیش تر آیات قرآن بہ این بخش اشارہ دارد. علت آن نیز این است کہ انسان‌ها معنای بہشت را کہ جامع ہمہ نعمت‌هاست، راحت تر درک می‌کنند. برخی آسانی‌ها در دنیا قابل درک نیست؛ بلکہ تنها در آخرت قابل درک است. خداوند می‌خواهد انسان ہر آنچه کہ می‌تواند، با ہمتی بلند بہ عبادت و خدمت بہ مردم بپردازد. قرآن کریم اہل ایمان را چنین بہ رعایت تقوای الہی دعوت می‌نماید:

﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ ﴾^(۲)

۱. ﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾؛ «پس بہ راستی با ہر دشواری آسانی است»؛ انشراح (۹۴): ۵.

۲. ﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾؛ «تاجایی کہ می‌توانید از خداوند پروا کنید، و [بہ سفارشات خدا و پیامبر] گوش فرادہید! و مطیع



انسان هر آنچه که می‌تواند باید برای پرهیزکاری به کار گیرد. او باید با همتی بلند به تمرین تقوا بپردازد؛ مردان بزرگ با همت بلند به جایی رسیده‌اند. برخی ظالمان پُرآوازه تاریخ، با وجود بزرگی نام‌شان، بویی از بزرگواری نبرده بودند. البته با همه این، همتی بلند داشتند که از آن در راه ناصواب بهره جستند.

تلاش برای موفقیت

امیر تیمور گورکانی^(۱) در جوانی، سرباز بود. او در یک جنگ شکست خورد و فرار کرد. پس از مدتی به مزرعه پنبه‌ای رسید و زیر پشته‌ای از پنبه مخفی شد. سربازهای دشمن که دنبال فراری‌ها بودند، پس از رسیدن به آن مزرعه، پشته‌های پنبه‌ها را بررسی کردند. آن‌ها چندبار نیزه‌ها را داخل پنبه‌ها فرو کردند. یک‌بار نیزه‌ای به پای امیر تیمور فرو رفت و پای او را مجروح کرد. از آن پس، او به تیمور لنگ گورکانی معروف شد. این سرباز فراری لنگ از چهره‌های معروف جهان‌گشای تاریخ شد. او تصمیم گرفته بود تمام آسیا، آفریقا، اقیانوسیه و اروپا را فتح کند. اما اجلش او را از رسیدن به آرزو محروم کرد. یک بار دوستش از او پرسید: تو سرباز بودی که در جنگ فرار کردی! پس از آن نیز لنگ شدی! چه شد که حال امیر تیمور گورکانی هستی؟

→

[حق] باشید و انفاق کنید که برای شما [چنین روشی] بهتر است، و کسانی که خود را از بخل بازدارند [بر موانع راه سعادت] پیروزند؛ تعابن (۶۴): ۱۶.

۱. امیر تیمور گورکانی، سردار و پادشاه بزرگ مغول بود. وی پسر امیرترغای بود و در ترکستان و میان طایفه برلاس پرورش یافت. او در سواری و تیراندازی مهارت داشت. در جوانی، حکومت شهری به نام کش، به او واگذار شد و پس از ازدواج با دختر خان کاشغر او را گورکان، یعنی داماد نامیدند. لشکرکشی وی را به ایران که در سال‌های ۸۰۲ تا ۸۰۷ هجری قمری صورت پذیرفت، یورش هفت‌ساله گویند. در سال ۸۰۳ هجری قمری، با عثمانیان جنگ کرد و چند شهر را گرفت. در همین هنگام، سفرایی را به مصر فرستاد؛ ولی چون نتیجه نگرفت، مصمم شد تا به مصر نیز حمله کند. او به همین منظور، حلب، دمشق و بغداد را تصرف کرد. در سال ۸۰۴ هجری قمری، بایزید (سلطان عثمانی) را اسیر کرد. او پس از این، قصد فتح چین نمود و به کنار سیحون رسید. اما در اترار بیمار شد و در سن ۷۱ سالگی درگذشت.





امیرتیمور گفت: زمانی که فرار می‌کردم به خرابه‌ای رسیدم. تصمیم گرفتم شب را در آن خرابه سپری کنم. پایم نیز درد می‌کرد. به دیوار خرابه تکیه داده بودم که در تاریکی شب صدای خِس خِشی به گوشم رسید؛ ترسیدم حیوانی گزنده یا درنده باشد. دقت کردم و دیدم مورچه‌ای است که دانه‌ای گندم بر دهان دارد و در تلاش است تا از دیوار خرابه بالا برود؛ اما پس از این که کمی از دیوار بالا می‌رفت، گندم سقوط می‌کرد و مورچه مجبور می‌شد تا از دیوار پایین بیاید و گندم را دوباره از دیوار بالا ببرد. او تا صبح، هفتاد بار دانه گندم را به دهان گرفت و از دیوار بالا رفت. جز آخرین بار او در همه تلاش‌هایش شکست خورد. او همتی بلند داشت که توانست پس از هفتاد بار در آخر موفق شود و دانه را با خود ببرد. من چنین همتی را از او آموختم.

آنان که به خدای یگانه ایمان آورده‌اند و مقصدشان بهشت و رسیدن به درجات عالی آن است، می‌بایست با همتی بلندتر از مور یا امیرتیمور برای بندگی خدا و خدمت به خلق، تلاش کنند. آنان باید این مرحله از زندگی را که محلی برای تمرین است، به‌گونه‌ای شایسته پشت سر بگذارند.

همت والا در صله رحم

در سن کودکی خود، پیرمردی را دیدم که منزلش در نزدیکی شهر اصفهان بود. من به‌طور تقریبی هشت‌ساله بودم که او از دار دنیا رفت. یکی از بستگان پیرمرد در شهر زنجان زندگی می‌کرد. در آن زمان، خودرو بسیار کم بود. تنها افراد درباری، اتومبیل داشتند. خودروهای حمل و نقل عمومی نیز مثل مینی‌بوس یا اتوبوس و یا ماشین باربری هم هنوز در ایران نیامده نبود. آن پیرمرد ثروتمند نبود؛ اما با مقداری که هر سال پس‌انداز می‌کرد، مایحتاج آن شخص از بستگانش را (مثل نخود، لوبیا، عدس، گندم) تهیه می‌کرد و از نزدیکی‌های اصفهان با پای پیاده به زنجان می‌رفت. او شبی را در زنجان نزد آن شخص می‌ماند. سپس پیاده به اصفهان باز می‌گشت. دوستان پیرمرد به او می‌گفتند: آیا در زنجان خیری نیست که تو این چنین خود را به سختی می‌افکنی و به او کمک می‌کنی؟ پیرمرد در





پاسخ می‌گفت: من باید به این صله رحم عمل کنم تا با عتاب خداوند روبه‌رو نشوم. اگر از من بپرسند که چرا صله رحم بجا نیاموردی؟^(۱) من نخواهم توانست پاسخ آن را بدهم.

رباعی طلایی

در گذشته و در منطقه خراسان بزرگ^(۲) - که وسعتش از وسعت ایران کنونی بسیار بیش‌تر بود - فردی زندگی می‌کرد که با کرایه دادن الاغ به مردم، امرار معاش می‌کرد. بعضی افراد، الاغ‌های او را به کرایه می‌گرفتند تا باری را از شهری به شهری دیگر ببرند؛ و یا بر الاغ سوار می‌شدند و به مسافرت می‌رفتند. درآمد این کار نیز اندک بود؛ تنها به اندازه‌ای که خانواده‌اش گرسنه نمانند.

چندسال بعد، او فرمانروای خراسان بزرگ شد. هنگامی که یکی از دوستانش از به سلطنت رسیدنش آگاه شد، به دیدار او شتافت. با دیدن پادشاه به او گفت: چگونه تو از کرایه دادن الاغ، به این مقام رسیدی و حال امیر احمد بن عبدالله خجستانی^(۳) حاکم خراسان

۱. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَالْبِرَّ لِيَهْوَنَانِ الْحَسَابَ؛ اسحاق بن عمار نقل می‌کند که امام صادق عليه السلام فرمودند: صله رحم و نیکی، حساب را - در قیامت - آسان می‌سازد.»؛ الکافی: ۲ / ۱۵۷؛ تحف العقول: ۳۷۶.

۲. خراسان بزرگ، محدوده خراسان قدیم از حدود سبزوار و شاهرود تا ماوراء النهر و بخارا در شوروی بوده است؛ به دیگر بیان، تمام افغانستان، سمرقند، مشهد، نیشابور و سبزوار در این محدوده قرار داشته است. این ناحیه تاریخی، منطبق بر قسمت‌هایی از مشرق ایران، افغانستان، پاکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان بوده است.

۳. امیراحمد بن عبدالله خجستانی، از حاکمان دوره طاهریان و صفاریان و اهل خجستان، از توابع بادغیس بوده است. تاریخ تولد او ثبت نشده است. در آغاز، از امیران طاهری، بود. وی پیش از ورود به عرصه سیاست، خربندگی می‌کرد و تحت تأثیر ابیاتی از دیوان حنظله بادغیسی، به خدمت علی بن لیث صفاری درآمد. سپس به همراه یعقوب بن لیث به سیستان رفت و از عیاران شد. یعقوب در سال ۲۶۱، حکومت خراسان را به خجستانی تفویض کرد. او وارد نیشابور شد و به نام طاهریان، مردم را به سوی خویش خواند. وی برای همراه ساختن اهالی نیشابور، در نامه‌هایش، خود را احمد بن عبدالله طاهری نامید. وی سپس به‌طور رسمی، نام طاهریان را در نواحی مختلف خراسان از خطبه‌ها انداخت و از آن پس، به‌نام خود و معتمد بالله، خلیفه عباسی، خطبه می‌خواند. همچنین، سکه‌هایی به‌نام خود و معتمد ضرب کرد. خجستانی تنها هفت سال حکومت کرد.





بزرگ هستی؟ حاکم خراسان بزرگ گفت: روزی که شغلم کرایه دادن الاغ بود، دیوان شعر حنظله باد غیسی^(۱) را که بر تاقچه خانه کاه‌گلی‌ام بود، برداشتم و آن را باز کردم. نگاهم به این رباعی افتاد:

مهتری گر به کام شیر در است شو خطر کن ز کام شیر بجوی
با بزرگی و عزّ و نعمت و جاه یا چو مردانت، مرگ رویاروی

مفهوم این رباعی این است که اگر لقمه ریاست و حکومت را در گلوی شیر گذاشته باشند، هرگز نباید ترسید! می‌توان با همتی بلند و عزمی راسخ آن را از گلوی شیر بیرون کشیده و از آن خویش کرد. من نیز عزم خود را جزم کردم و این رباعی را سرلوحه خود قرار دادم. حال حاکم خراسان بزرگ شده‌ام!

همت در اطاعت از خدا

جووانان دانشگاهی و طلبه و دیگر اصناف مردم نیز باید با عزمی راسخ‌تر از امیرعبدالله خجستانی در راه عبادت قدم بردارند. در هر شبانه‌روز، هفده رکعت نماز واجب است؛ هر سال نیز یک ماه روزه‌داری! در طول عمر نیز با حصول شرایط یک بار حج واجب خواهد شد. قرآن علاوه بر عمل به عبادات، به رعایت تقوا نیز بسیار اصرار کرده است؛ یعنی هم باید خدا را عبادت کرد و هم باید گناه را ترک نمود. چرا که در غیر این صورت، عسل عبادت با سرکه گناه مخلوط خواهد شد.

۱. حنظله باد غیسی شاعر قرن سوم هجری قمری و از نخستین شاعران پارسی‌زبان است که در عصر طاهریان در نیشابور می‌زیسته است. باد غیس، در قدیم، جزو ایران بود و در حال حاضر جزو کشور افغانستان است. او در سال ۲۱۹ هجری قمری از دار دنیا رفته است. تنها پنج بیت از سروده‌های حنظله باد غیسی باقی مانده است. این شعر منسوب به اوست:

یارم سپند، گر چه به آتش همی فکند از بهر چشم، تا رسد مرا گزند
او را سپند آتش، ناید همی به کار با روی همچو آتش و با حال چون سپند





خدمت به مردم آرزوی فرشتگان

باید برای خدمت به مردم تلاش کرد. برای این کار، داشتن ثروت ضروری نیست؛ برخورد خوب و سخنان زیبا نیز می‌تواند مردم را شاد کند. راهنمایی مردم و مصالحه برای پایان دادن به نزاع‌ها از مصادیق خدمت به مردم است. برای مثال، در ایام محرم و صفر می‌توان در خانه غذای نذری پخت و به افرادی داد که با دین بیگانه‌اند. می‌توان با یک دست‌نوشته در کنار آن، به آنان گفت: این هدیه اباعبدالله الحسین علیه السلام به شماست؛ ایشان توقع دارند، وقتی نمکش را می‌خورید، نمکدانش را نشکنید! شاید او این نوشته را بخواند و توبه کند. این، خدمت به خلق خداست. مردم، همگی عاشق اباعبدالله علیه السلام هستند. حضرت امام حسین علیه السلام معشوق عموم مردم است و همه موجودات، در آسمان‌ها و زمین، به ایشان عشق می‌ورزند. چرا افرادی که با دین ارتباطی ضعیف دارند، نباید از غذای پاک نذری بخورند؟

سال‌ها پیش، سی صد دختر دبستانی را در ماه شعبان به مشهد آورده بودند. فردی خیر سی صد چادر مشکی خرید و به آنان هدیه کرد. او به آنان گفت: این چادرها هدیه امام رضا علیه السلام به شماست. این هم نوعی خدمت است. جز کمک‌های مالی، از راه‌های بسیاری (مثل اخلاق، زبان، تجربه و مشاوره) می‌توان به مردم خدمت کرد.

عربی بادیه‌نشین نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان عرض کرد: من ثروتمند نیستم و قدرت نیز ندارم؛ اما علاقمندم به بندگان خدا خدمت کنم. چه کنم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کجا زندگی می‌کنی؟ گفت: چادرنشین هستم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا مسافری از آنجا عبور می‌کند؟ او عرض کرد: بله! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مسافرانی را که از آنجا می‌گذرند، با جرعه‌ای آب سیراب کن؛ همین که تشنه‌ای را سیراب کنی، در حقیقت به او خدمت نموده‌ای!^(۱)

۱. «البراء بن عازب قال: جاء أعرابي إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال ذلني على عمل أدخل به الجنة قال أطمع الجائع و اشق الظمآن و أمر بالمعروف و أنة عن المنكر فإن لم تطيق فكف لسانك إلا من خير فإنك بذلك تغلب الشيطان؛ براء بن عازب می‌گوید که شخصی اعرابی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرض کرد: به من عملی بیاموزید که





پیامبر اسلام ﷺ باری به جبرئیل فرمودند: اگر خدا به فرشتگان امر کند که از آسمان به زمین بیایند و در اینجا زندگی کنند، چه خواهند کرد؟ جبرئیل گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! تشنگان را سیراب می‌کنند.^(۱)

ارزش اشک برای خدا

میزان عزم انبیاء ﷺ، ائمه ﷺ و اولیای خدا در عبادت پروردگار و خدمت به خلق، با دیگر انسان‌ها بسیار متفاوت است. چرا که گنجایش وجودی آنان با ظرفیت روحی انسان‌های عادی یکسان نیست. آنان از روحی بسیار بلند و عالی‌مرتبه برخوردارند. از همین رو، توان عبادت و تحمل سختی آنان نیز بیش‌تر است. اما نکته قابل توجه این است که هر کس باید به قدر توان خویش در راه عبادت و بندگی خدا و نیز یاری رساندن به مردم قدم بگذارد. از آنجا که ظرفیت‌ها مختلف است، وظیف‌ها نیز تغییر می‌کند. شاید شخصی تنها به اقامه نماز در اول وقت آن موظف باشد؛ شاید شخصی دیگر نه تنها باید نمازش را اول وقت بخواند، بلکه باید در نمازش خشوع و توجه بیش‌تری داشته باشد؛ شاید برای شخصی دیگر لازم است، به مستحبات روی آورده و بدان عمل کند. همان‌طور که گذشت، دلیل این امر نیز چیزی جز تفاوت در ظرفیت‌ها نیست.



→

مرا وارد بهشت نماید! حضرت ﷺ فرمودند: اطعام گرسنه و سیراب نمودن تشنگان و نیز امر به معروف و نهی از منکر کن! چنانچه بدان دست‌رسی نداشتی، زبان خود را از هر سخن جز کلام خیر نگاه دار! همانا تو با این کار شیطان را مغلوب می‌سازی؛ مجموعه ورام: ۱ / ۱۰۵؛ المحجة البيضاء: ۵ / ۱۹۵.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ بَرَدَ كَبِدًا عَطْشَانًا، سَقَاهُ اللَّهُ وَ أَوْوَاهُ مِنْ شَرَابِ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ حضرت محمد ﷺ فرمودند: هر که تشنه‌ای را سیراب کند، خدا در روز قیامت او را با نوشیدنی‌های بهشتی سیراب می‌کند؛ کنز العمال: ۶ / ۵۷۸، ح ۱۶۹۹۵؛ «و رُوِيَ أَنَّ جِبْرَائِيلَ ﷺ قَالَ يَا مُحَمَّدُ ﷺ! لَوْ كَانَتْ عِبَادَتُنَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَعَمَلْنَا ثَلَاثَ خِصَالٍ سَقَى الْمَاءَ لِلْمُسْلِمِينَ وَ إِغَاثَةَ أَصْحَابِ الْعِيَالِ وَ سَتَرَ الدُّنُوبَ؛ نیز فرمودند: جبرئیل به من گفت: ای محمد ﷺ! اگر ما روی زمین مشغول عبادت بودیم، به‌طور حتمی سه کار را می‌کردیم؛ اول، سیراب کردن مردم؛ دوم، کمک به عیالواران و سوم، پوشاندن خطاهای مردم؛ مجموعه ورام: ۱ / ۳۹.



در روایات آمده است که بهترین عمل گریستن در قنوت نماز و در پیشگاه خداوند است!^(۱) یعنی باید شجره نماز را - که نمادی از عبادت پروردگار است - با اشک چشم آبیاری کرد و برای تنومندتر شدن آن همت گماشت. چه زیباست اگر شخصی برای مناجات با پروردگارش، در گوشه‌ای خلوت، اشک بریزد و با او گفت‌وگو کند. براستی این کار چقدر به رشد ایمان کمک می‌کند؟! گویی سبب می‌شود تا روح آدمی باطراوت و سرزنده باقی بماند.

وعده‌های الهی

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^(۲)

این وعده‌ای است که خداوند به مؤمنان می‌دهد. از سویی دیگر تخلف خداوند از تحقق وعده‌ای که داده است، محال است. شاید انسان‌ها گاهی به دروغ وعده‌ای بدهند یا به وعده‌ای که داده‌اند، نتوانند عمل کنند؛ اما در وعده‌های الهی نه دروغی در کار است و نه خداوند برای تحقق بخشیدن بدان، ناتوان! پس این که خداوند آسایش را همراه با سختی بیان کرده است، حقیقتی حتمی و غیر قابل انکار است.

همچنین، خداوند در قرآن کریم به اهل ایمان وعده داده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾^(۳)

۱. «رُويَ أَنَّ الْبُكَاءَ عَلَى الْمَيِّتِ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ وَ الْبُكَاءَ لِذِكْرِ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ؛ روایت شده است که - بلند و باصدا - گریستن بر - غم از دست دادن - میت، نماز را قطع می‌نماید؛ و گریستن به طمع بهشت و ترس از دوزخ از جمله بهترین اعمال در نماز است»؛ تهذیب الاحکام: ۲ / ۳۱۷؛ الوافی: ۸ / ۸۸۱؛ وسائل الشیعه: ۷ / ۲۴۷.

۲. انشراح (۹۴): ۶؛ «آری بی‌شک با هر دشواری آسانی است.»

۳. ﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينٍ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾؛ «خداوند به مردان و زنان باایمان بهشت‌هایی را وعده قطعی داده که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است درحالی‌که در آن جاودانه‌اند، و [برای آنان] در بهشت‌های

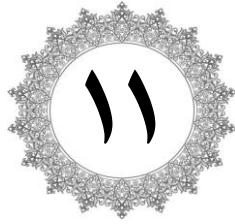




این آیه، وعده‌ای قطعی است؛ اما این حقیقت برای انسان‌هایی که هنوز در حیات دنیوی خود هستند، محقق نمی‌شود. یعنی آنان تنها پس از فرا رسیدن مرگ بهشت را درک خواهند کرد. چرا که اگر خداوند تنها گوشه‌ای از بهشت یک نفر را در دنیا حاضر کند، بهشت تمام وسعت این جهان را خواهد پوشاند. دنیا ظرفیت تحقق وعده‌های الهی را در خود ندارد. اما از سویی دیگر، این وعده به‌گونه‌ای نیست که نتوان بدان اعتماد کرد. با اندکی تفکر در حقیقت و صفات حضرت حق، حتمی بودن این وعده بوضوح ثابت خواهد شد.

بنابراین، با توجه به وعده‌های اشتیاق‌برانگیز خداوندی و نیز حتمی بودن آن، شایسته است که اهل ایمان هر چه بیش‌تر برای عبادت حضرتش و خدمت به مردم، همت خود را به کار گیرند و از این فرصت بهره‌جویند. آنچه که خداوند وعده می‌دهد، این است که پس از سپری شدن این مرحله از رنج‌ها و عبادت‌ها، آسودگی خواهد بود. گوشه‌ای از آن آسودگی نیز همان بهشت است.





تمرین یکتا پرستی

توحید معیار کسب ثواب

در جهان بینی حضرت علی علیه السلام، دنیا محل تمرین و قدرت افزایی برای دستیابی به بهشت در مسابقه قیامت است. در این میدان، افرادی همانند انبیای خدا و ائمه علیهم السلام تمریناتی سخت تر، بیش تر، عاشقانه تر و مخلصانه تر دارند. برای نمونه، شماری از آن ها که مربوط به وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط است، از متن قرآن کریم، بیان خواهد شد.

نخست، تمرین در مسیر توحید که تمرینی قلبی - عملی است. آنچه که خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مبنی بر تحقق توحید خطاب می کند، در حقیقت خطاب به انسان هاست؛ به دیگر بیان، حال که مسئولیت پیامبر صلی الله علیه و آله در امر توحید این چنین سنگین است، پس انسان های عادی باید بیش تر مراقب اعمال خود باشند. اگر انسان در مدار توحید قرار بگیرد، همه عبادت ها، خدمت هایی که به مردم می کند و رنج هایی که در این راه متحمل می شود، مأجور خواهد بود. بیماری یکی از رنج هایی است که شکیبایی بر آن، گناهان را می بخشد و سبب پاکی پروند اعمال می گردد. انسانی که در مسیر توحید است، خدا را باور دارد و غیر خدا را نمی پذیرد؛ همین امر سبب می گردد تا تمام رنج ها، مشکلات، دردها و ناراحتی هایش در پیشگاه





حضرت حق محاسبه شده و در قیامت مستحق دریافت پاداش باشد. اما آن که به توحید باور ندارد، نمی‌تواند پاداش شکست‌ها، رنج‌ها و مشکل‌هایی را که در دنیا با آن‌ها دست به گریبان بوده است، در قیامت طلب کند. انسانی که در مسیر توحید نیست، گویی رایگان تلاش کرده است؛ مُزدی در کار نخواهد بود. این خود یکی از قانون‌های تغییرناپذیر الهی است:

﴿وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^(۱)

دشمنان و معاندان پروردگار، به سبب رنج‌هایی که در دنیا با آن روبه‌رو شدند، تخفیفی در قیامت نخواهند داشت. چرا که او در زندگی دنیوی خود با خداوند رابطه‌ای نداشته است. خداوند نیز در قیامت با او بی‌ارتباط خواهد بود. هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام به ملاقات بیماری موحد آمدند در کنار بسترش نشستند و به او فرمودند:

﴿فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يَحْتُهَا حَتَّ الْأُورَاقِ﴾^(۲)

بیماری، پاداشی ندارد. اما گناهان را همچون برگ درختی که در پاییز می‌ریزد، از بین می‌برد.^(۳) این تخفیف تنها به این دلیل است که وی در مدار توحید بوده است. اگر آنان که

۱. «اَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأُولِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»؛ «[این رمیدن و گریز] به سبب گردن‌کشی [آنان] در زمین و نیرنگ زشتشان [بود]، و نیرنگ زشت جز اهلش را فرو نمی‌گیرد، آیا جز روش [جاری شده بر] پیشینیان را انتظار می‌برند [که عذاب خداوند بود، آری] هرگز برای روش خداوند تغییری نمی‌یابی، و هرگز برای روش خدا دگرگونی نخواهی یافت»؛ فاطر (۳۵): ۴۳.

۲. «وَ قَالَ صلى الله عليه وآله لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اغْتَالِهَا جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ - مِنْكَ - مِنْ شَكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ يَحْتُهَا حَتَّ الْأُورَاقِ...»؛ حضرت امام علی علیه السلام به یکی از یاران خود که از بیماری شکوه می‌نمود، فرمودند: خداوند آنچه را که از آن شکایت داری، موجب کاستن گناهانت قرار داد! پس در بیماری پاداشی نیست؛ اما - بدان که بیماری - گناهان را از بین می‌برد و آنان را چون برگ پاییزی فرو می‌ریزند»؛ نهج البلاغه: حکمت ۴۲؛ بحار الانوار: ۷۸ / ۱۹۰، باب ۱، ح ۴۷.

۳. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاءِ صلى الله عليه وآله قَالَ: الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعْدِيبٌ وَ لَعْنَةٌ وَ إِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ دَنْبٌ؛ محمد بن سنان از امام رضا علیه السلام نقل کرده است که حضرت صلى الله عليه وآله





خداوند را نپذیرفته‌اند، به سخت‌ترین رنج‌ها (مثل بیماری‌های لاعلاج، فقر شدید، مرگ نزدیکان) دچار شوند، هرگز در قیامت تخفیفی به آنان داده نخواهد شد؛ زیرا او بار رنج را رایگان به دوش کشیده است.^(۱) همان‌طور که بیان شد، خطاب پروردگار به پیامبر ﷺ، در حقیقت خطاب به همه انسان‌هاست که همه باید در مسیر فعالیت فکری، روحی و عملی قرار بگیرند تا تمام معبودهای باطل را از زندگی خود اخراج و تنها سر تعظیم در برابر خداوند یگانه خم نمایند.

دایره توحید

خداوند در قرآن کریم به پیامبر اسلام ﷺ که عزیزترین و باارزش‌ترین گوهر خلقت است و برتر از او در وسعت هستی وجود ندارد، می‌فرماید:

→

فرمودند: بیماری برای مؤمن مایه پاکی و رحمت و برای کافر موجب عذاب و لعنت است. بیماری، پیوسته با مؤمن همراه خواهد بود تا او را از گناهان پاک سازد؛ «ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ۳۷۳».

۱. البته به نظر می‌رسد که این نکته در عین صحت، این چنین فراگیر نباشد. چرا که در آیات قرآن به این نکته تصریح شده است که هر که در پی دنیا باشد، دنیا به او داده خواهد شد و هر که آخرت خواهد به آخرت خواهد رسید. پس نباید آنان که خدا را نپذیرفته‌اند، به رنج‌هایی بی‌معنا دچار شوند. هر چه در این نظام احسن رخ می‌دهد، هدفمند است. رنج بیهوده بی‌معناست. در وجود اقدس خداوند (نستجیر بالله) عیوب و نقیصه متصور نیست؛ از این رو، به نظر می‌رسد که رنج‌های کفار نیز بی‌تأثیر نیست. شاید این که گفته شود رنج‌های کفار از عذاب آخرتشان می‌کاهد، بهتر است. دو نوع کافر در دنیا وجود دارد؛ برخی معاندند که بیش‌تر در رفاه و آسایش‌اند و خداوند نیز با فراهم کردن شرایط طغیان، آنان را در وضعیتی قرار داده است که آنان با دستان خود، خویششان را به وادی هلاکت می‌افکنند. مانند حاکمان ظالم که در طول تاریخ همیشه از رفاه و قدرت برخوردار بوده‌اند. دسته دیگر کفار نیز از بی‌خبری از حقیقت و بی‌اعتنایی به آن، در کفر باقی مانده‌اند. بسیاری از کفار که به اسلام مشرف می‌شوند، از این دسته‌اند. اگر زندگی کفار زندگی لغو و بیهوده‌ای است، پس چطور توفیق تشرف به اسلام که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است، به آنان عطا شده است؛ چرا که اسلام آوردن، یکی از مصادیق بزرگ هدایت است. روشن است که حاصل جمع اعمال آنان این بوده است که آنان در آخر با اسلام آشنا شده، آن را حق یافته و آن را بپذیرند. شاید اگر گفته شود، اعمال نیک و تحمل رنج درباره اهل ایمان هم اثر تکوینی دارد و هم اثر تشریحی و درباره کفار، تنها اثر تکوینی، بهتر است.





﴿ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴾^(۱)

اگر انسان توحید را نپذیرد، به طور قطعی در دنیا همواره در عذاب و در قیامت نیز اهل دوزخ خواهد بود. در این صورت، دیگر نمی‌توان سخنی از شفاعت و آمرزش گناه گفت. غیر موحد هرگز نجات پیدا نخواهد کرد؛ اما موحد، حتی اگر به دام گناه دچار شود، در آخر نجات می‌یابد. در عالم توحید، زشتی قابل بخشش است و خارج از آن، گناه بخشیده نخواهد شد.

خطر شرک

کسی که جز خداوند متعال، معبودی دیگر را نیز انتخاب می‌کند، مشرک است. آن که نماز خود را به علی بن ابی طالب علیه السلام اقتدا می‌کرد، ولی بر سر سفره معاویه می‌نشست، مشرک است. برخی با صرف هزینه هنگفت کعبه را با گلاب ناب شسته و آن را پاکیزه می‌نمایند، پرده آن را تعویض می‌کنند و با پرداخت مبالغی بیهت‌آور مسجد الحرام را گسترش می‌دهند؛ اما با همه این، علاوه بر خدای بزرگ، معبودی دیگر را مثل کشورهای استکبارگر می‌پرستند. فرهنگ خدا و فرهنگ غیر آن، با یکدیگر سازگار نیست.

مردی که خود به نماز توجه می‌کند، اما با همه این، همسر و دختر خود را از بدحجابی و بزک‌گری منع نمی‌کند، به شرک دچار شده است. باید گفت که معبود حقیقی وی، تنها خدا نیست؛ چرا که او به خواسته‌های همسر و دخترش، بیش از اوامر الهی توجه می‌کند. مردی که همسر خویش را به ترک فرایض دینی امر کرده و او را مجبور به شکستن حریم دین می‌سازد، در فرهنگ قرآنی، مصداق طاغوت است. این تنها مثالی برای تبیین مطلب بود. در حقیقت، هر که در کنار خداوند یگانه، بتی دیگر را به خدایی بپذیرد، مشرک و طاغوت است. نباید جز حکومت خداوند، حکومتی دیگر را پذیرفت. اعتقاد به دوگانگی در پرستش، همان شرک است.



۱. شعراء (۲۶): ۲۱۳؛ «پس [با توجه به نزول قرآن که بیان‌کننده توحید است]، با خداوند معبود دیگری را [به عنوان شریک در قدرت و کارساز] مخوان! که [در این صورت] از عذاب‌شدگان خواهی بود.»



شهر جاودان

همه مردم باید در عرصه توحید، تمرین کنند. یعنی باید در آن میدان قدم بردارند و این تمرین را تا لحظه پایانی عمر ادامه دهند. همگان همیشه باید در مسیر «لا اله الا الله» باشند. باید با دستی، به دامان توحید، چنگ و با دستی دیگر، دست رد به سینه غیر خدایان زد. پادشاهی شهری جدید بنا کرد تا پایتخت حکومتش را بدانجا منتقل سازد. آن شهر، قدیمی و کهنه بود و کوچه‌ها و خیابان‌هایی باریک داشت. شاه پس از آن که شهر جدید را بنا کرد، از مردم خواست عیب‌های شهر جدید را به او نشان دهند. اما هیچ‌کس عیب‌جویی نکرد؛ تا این که دو نفر که عیبی کهنه پوشیده بودند، به شهر وارد شدند و گفتند: این شهر دو عیب دارد که قابل برطرف کردن نیست؛ نخست، روزی می‌آید که این شهر با خاک یکسان می‌شود (همچون بسیاری از شهرها و تمدن‌ها که قرن‌ها پیش از بین رفته و تنها نامی از آن‌ها در صفحات تاریخ به‌جا مانده است). دوم، این که سازنده شهر (شاه) می‌میرد و نمی‌تواند از این شهر آن‌طور که باید، بهرمنند شود. شاه به آن دو گفت: راست گفتید! من پیش‌تر به این دو عیب توجهی نداشتم. حال اگر من بخواهم شهری بسازم که هرگز خراب نشود و صاحبش نیز هرگز نمیرد، باید چه کرد؟ آن دو گفتند: تمام پیامبران الهی نشانی این شهر را به مردم داده‌اند؛ آن شهر که هرگز از بین نرود، بهشت است و مالکی که هرگز نخواهد مُرد، کسی است که به بهشت نائل می‌گردد.^(۱)

حیات جاویدان

بهشتی‌ها هرگز نمی‌میرند؛ چرا که در بهشت حیات ابدی وجود دارد. در جهنم، مرگ و حیات نیست. قرآن کریم درباره حیات در دوزخ می‌فرماید:



۱. در روایت آمده است که خداوند بهشتیان را این‌گونه صدا می‌زند: «مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ؛ از حَی و قَیُّومی که مرگ - در وجودش راه - ندارد، به حَی و قَیُّومی که نمی‌میرد»؛ اسفار (ملاصدرا): ۶ / ۹ - ۱۰؛ مصباح الهدایه «امام خمینی رحمته الله»: ۶ - ۶۱.



﴿ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا ﴾^(۱)

در جهنم مرگ نیست. جهنمی‌ها زنده هستند. همین امر نیز آنان را آزار می‌دهد؛ زیرا آنان به سبب شدت عذاب، هر دم آرزوی مرگ می‌کنند. آنان از آن زندگی متنفرند. زندگی جهنمیان در میان آتش و عذاب، از مرگ بدتر است. خداوند در قرآن کریم تنهاراه در امان ماندن از این زندگی را معرفی می‌نماید؛

﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾^(۲)

اطاعت از اوامر الهی و نیز آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ و ائمه طاهرين علیهم السلام، راه ورود به جهنم را بسته نگاه خواهد داشت.

حاکمیت مطلق الهی

کرسی حکومت تنها مختص خداست؛ البته حکومت پیامبران و امامان علیهم السلام عین توحید است و اطاعت کردن از امر امیر مؤمنان علی علیهم السلام همان فرمانبری از امر الهی است. از این رو، خداوند می‌فرماید:

﴿ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ﴾^(۳)

پس اطاعت از حکومت حق، عین توحید است. پذیرفتن حکومت غیر حق نیز شرک است

۱. ﴿ إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا ﴾؛ «مسلماً کسی که گناهکار به پیشگاه پروردگارش درآید، دوزخ برای اوست که در آن نه می‌میرد، و نه زندگی [مناسب و قابل قبولی] دارد»؛ طه (۲۰): ۷۴.

۲. ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾؛ «ای مؤمنان! از خداوند اطاعت کنید، و نیز از پیامبر و صاحبان امرتان [که اوصیای به حق پیامبرند و مثل او دارای مقام عصمتند] فرمان ببرید! پس هرگاه درباره چیزی [از احکام و امور مادی و مسائل خانوادگی و اجتماعی و جنگ و صلح] اختلاف داشتید، اگر به خداوند و قیامت مؤمن هستید [برای خاتمه یافتن اختلاف] آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید! این [کار] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است»؛ نساء (۴): ۵۹.

۳. نساء (۴): ۵۹؛ «ای مؤمنان! از خداوند اطاعت کنید، و نیز از پیامبر و صاحبان امرتان [که اوصیای به حق پیامبرند و مثل او دارای مقام عصمتند] فرمان ببرید!»



و بنا بر آیه شریفه:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾^(۱)

خدا افرادی را که دو معبود دارند، نخواهد آمرزید. در هیچ گوشه از این نظام هستی، حتی نمی‌توان کمترین نقصی یافت! پس چرا برخی خداوند صاحب‌کمالی را که تکامل خلقت از اوست، رها کرده و خدایی دروغین برای خود برمی‌گزینند؟

آن که از طاغوت پیروی کرده و او را خدای دوم خود قرار می‌دهد، در عمل در صدد بیان این است که خدا توانی برای اداره هستی ندارد و و خدای دروغین او در این امر توانمندتر است. این خود مصداق کفر است. خدا در قرآن کریم به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: به کافران بگو:

﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾^(۲)

من خدایانی پوچ و حکومت‌های جهنم‌ساز شما را پیروی نخواهم کرد و شما نیز آنچه را که من می‌پرستم، - به سبب لجاجت و شقاوتتان - نخواهید پرستید. - خدا و معارف اسلامی حقیقتی هستند که مرا به بهشت می‌رساند؛ - پس مرا با دینم واگذارید!

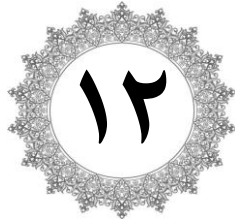


۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾؛

«خداوند [معبودگرفتن بُت‌ها و طاغوت‌ها که] شرک‌ورزی به او [است] را نمی‌آمرزد، و غیر آن را برای هرکس که بخواهد می‌آمرزد؛ هرکس به خداوند شرک ورزد یقیناً گناه بزرگی مرتکب شده است.»؛ نساء (۴): ۴۸.

۲. «من آنچه را شما می‌پرستید نمی‌پرستم * و شما هم پرستنده آنچه من می‌پرستم نیستید * نه من پرستنده آنچه شما پرستیده‌اید هستم * و نه شما پرستنده آنچه من می‌پرستم هستید * دین شما برای خودتان، و دین من برای

خودم»؛ کافرون (۱۰۹): ۲-۶.



تمرین برای تقویت انگیزه معنوی

لذایذ زیان بار

دنیا، محلی برای تمرین آدمی است. در این میان، وجود انگیزه‌ای که انسان باید در این تجارت و برای به دست آوردن مال داشته باشد، لازم است. به طور یقینی، هر که با اقتدا به امیر مؤمنان علی علیه السلام، دنیا را همچون آن حضرت محل تمرین خود قرار دهد، به عبادت و خدمت به خلق خواهد پرداخت و هرگز در پس حرام نخواهد رفت. بخشی از لذت‌ها در این تمرین انسان را تقویت و یاری نمی‌کند؛ لذت حرام، نمی‌تواند را آدمی را قدرتمند سازد. بلکه بنابر آیات قرآن و نیز روایات به چگونگی تفکر انسان نیز ضربه زده و دل را به تاریکی می‌کشاند. بیش‌تر مردم در استفاده از لذت‌های جسمی دچار حرص شده و در نتیجه زیان می‌کنند. همین امر سبب ضعیف‌تر شدن آنان می‌شوند.

معرفت در دنیا

مسلمان واقعی با شنیدن مسایل حکیمانه، دیدن حقایق الهی، خوردن مال حلال و رعایت تقوا، در تمرین برای مسابقه بهشت، به تقویت خود پرداخته و سعی می‌کند تا حرام جایی در زندگی او نداشته باشد. آنان که نگرش‌شان به دنیا با جهان بینی امیر مؤمنان علی علیه السلام





متفاوت است، دچار هر فعل حرامی می‌شوند. برآستی، معرفت انبیا و ائمه علیهم‌السلام به این که دنیا جایی برای تمرین کارهای نیک است، معرفتی کامل است. تمرین هیچ گروهی همچون تمرین انبیا و ائمه علیهم‌السلام در این عالم، کامل نبوده است. آنان به خاطر معرفتی که داشتند، بر تمام تمرین‌ها شکیبایی کرده و آنان را پشت سر نهادند.

حقایق ملکوتی

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^(۱)

خداوند در این آیه به این نکته تصریح می‌کند که ابراهیم علیه‌السلام حقایق آسمان‌ها و زمین را به اذن الهی نگریسته است. به‌طور یقینی منظور آیه، دیدن ظاهری نیست؛ زیرا جز حضرت ابراهیم علیه‌السلام دیگر انسان‌ها نیز توان تماشای آسمان و زمین را دارند. همان‌طور که امروزه بشر، با فناوری‌ها و پیشرفت‌های علمی خود، می‌تواند با ماهواره‌ها از هزاران کیلومتر بالاتر از سطح زمین، سطح این گره خاکی را با دقتی بسیار بررسی کند. پس روشن است که این آیه در صدد بیان این نکته است که حضرت ابراهیم علیه‌السلام به حقیقت هستی و به باطن آن نگریسته است.

لذت عبادت

مسجدهای ۱۴۰۰ سال پیش با چند دیوار کاه‌گلی و سقفی از حصیر ساخته می‌شد. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام از حضور در مسجد برای عبادت خدا لذت می‌برد. همه نمی‌توانند این لذت را درک کنند. شب نوزدهم ماه مبارک رمضان هر چه به ایشان اصرار شد که به مسجد نروند، بی‌فایده بود. آن شب، غیر عادی به نظر می‌رسید. هیچ‌کس نتوانست ایشان را از رفتن به مسجد منصرف سازد. زیرا حضرت از رفتن به مسجد و عبادت کردن بسیار لذت می‌برد.



۱. انعام (۶): ۷۵؛ «حقیقت این است که ما فرمانروایی و مالکیت مطلقه خود را بر آسمان‌ها و زمین به ابراهیم نشان دادیم تا از یقین‌کنندگان شود [آنان که دارای یقینی تام و کاملند].»

علم امام به حوادث آتی و شبهه خودکشی

بعضی می‌پرسند که چرا امیر مؤمنان علی علیه السلام با این که بخوبی می‌دانست که قاتل ایشان در آن شب و در مسجد در انتظار اوست، باز به مسجد شتافت؟ آیا چنین کاری نوعی خودکشی نیست؟ پاسخ این است که این کار خودکشی نیست. در توضیح این نکته باید گفت که خداوند متعال برای هر انسانی مرگی حتمی و قطعی قرار داده که به هنگام فرا رسیدن آن راهی برای فرار از آن وجود ندارد. اگر شخصی ده‌ها سال پیش‌تر، به زمان مرگ خود آگاه شود، آیا پس از فرا رسیدن آن، می‌تواند از آن بگریزد و خود را - در ظاهر - نجات دهد؟ باید گفت که با فرا رسیدن مرگ جان آدمی قبض خواهد شد. حتی لحظه‌ای بیش‌تر به او اجازه حیات داده نخواهد شد. پس در آن لحظه هیچ‌کس توان گریز از این حقیقت را ندارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز به لحظه فرا رسیدن اجل خویش آگاهی داشتند؛ اما با همه این، به مسجد رفتند و به شهادت رسیدند. چرا که چاره‌ای جز به استقبال اجل رفتن، نبود.

الگوی برتر

خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^(۱)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اعمال، اخلاق و تمرین‌هایشان برای مسلمانان سرمشق نیکویی هستند؛ پس همه آنان که به ایشان ایمان آورده و خود را مسلمان نامیده‌اند، می‌بایست راه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ادامه دهند.

خداوند به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^(۲)

۱. ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾: «بی‌تردید

برای کسانی از شما که همواره به خدا و روز قیامت امیدوارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند، پیامبر [در ایمان و

اخلاق و عمل] سرمشق نیکویی است»؛ احزاب (۳۳): ۲۱.

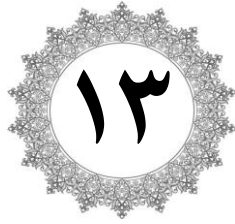
۲. ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾: «با خداوند



هیچ‌بُتی را در درونت راه مده! تو به ریسمان توحید چنگ زده‌ای! پس خدایان دروغین - ظاهری (مثل ثروت، مقام، شهرت و دنیا دوستی) و باطنی - را از خود بران! رسول خدا ﷺ در بالاترین مرتبه این تمرین قرار داشتند. دشمنان حضرت به ایشان عرض می‌کردند: برای رفع شکنجه‌ها و آسایش بیشتر، از ظهر شنبه تا ظهر سه‌شنبه، تو به بت‌های ما سجده کن و از ظهر سه‌شنبه تا شنبه ما به خدای تو سجده خواهیم کرد. چنانچه پیشنهاد ما را بپذیری، ما یارانت را شکنجه نمی‌کنیم؛ در این صورت، هیچ تبعیدی در کار نیست و اموال شما مصادره نخواهد شد. ما به تو اطمینان می‌دهیم که اگر چنین کنی، از این پس، یارانت زندانی نخواهند شد. محاصره اقتصادی نیز پایان خواهد یافت.

هنگامی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در حدود چهارده سال سن داشت، به مدت سه سال به صورت پنهانی نان می‌خرید و دور از چشم اینان، پیاده در تاریکی شب، نان‌ها را به شعب ابی طالب علیهم السلام می‌آورد. مسلمانان تنها یکی دو لقمه از آن می‌خوردند تا زنده بمانند. براستی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش، با صبوری و تحمل سختی‌ها در آن روزگار، در عرصه توحید استوار ماندند.





راه‌نمایی‌ها در محل تمرین

سود و زیان

وجود سود و زیان در میدان زندگی، امری بدیهی است. در بسیاری، انسان‌ها در زندگی اجتماعی و در ارتباط با هم به یکدیگر سود یا زیان می‌رسانند. به بیان دیگر، علت آن انسان است. برخی از سود و زیان‌ها نیز خارج از اختیار آدمی است؛ عادت‌های طبیعت مثل باران به برخی سود رسانیده و به برخی زیان وارد می‌سازد. در مقابل، برخی سود و زیان‌ها مادی نبوده و خاستگاه آن روح آدمی است.

مفهوم شیاطین

در معارف الهی آمده است که شیاطین نیز به انسان‌ها ضرر می‌زنند. چرا که آنان از آدمیان متنفرند؛ شیاطین به انسان‌ها رحم نمی‌کنند و به انسان بشدت حسودند. آنان برای آرام کردن هیجانات خود، به انسان‌ها ضرر وارد می‌کنند. ضرری که شیاطین به آدمی وارد می‌کند، مالی نیست؛ بلکه ضرر خانوادگی، ضرر اجتماعی، ضرر سیاسی، ضرر اخلاقی، ضرر فکری و ضرر اعتقادی را نیز در برمی‌گیرد. وقتی فکر آدمی ناامن و درباره آینده سردرگم باشد، ضرر می‌کند. وقتی دشمن در فکر انسان اخلال ایجاد کند، ضررهای جسمی و روحی به‌سوی انسان





سرازیر می‌شود. دغدغه‌ها، هیجان‌ها و اضطراب‌ها همگی از نتایج ناامنی فکری است که خود می‌توانند علتی برای به‌وجود آمدن بیماری‌های جسمی نیز باشد. انسانی که آینده را مبهم می‌بیند، از آینده می‌ترسد و همواره دلسرد است. در آئینه قرآن و روایات، زیان‌آوران مالی، اجتماعی، سیاسی، قلبی و فکری، شیطان نامیده شده‌اند.

شیطان یعنی موجودی که در صدد تخریب تمام خوبی‌ها است و با سرکشی خود، به از بین بردن نیکی در زندگی انسان می‌پردازد. او نمی‌خواهد انسان‌ها با خیالی آسوده زندگی کنند و از آرامش روحی و فکری برخوردار باشند. شیطان یعنی وجودی که از خوبی‌ها می‌گریزد و آن را از بین می‌برد. معنای دیگر شیطان، طاغوت است. طاغوت یعنی طغیانگر؛ طاغوت همواره در مقابل تمام خواسته‌های نیک طغیانگری می‌کند. حضرت امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه و در خطبه قاصعه^(۱) - که از بلندترین خطبه‌های آن حضرت است - تمام آثار شیطنت شیاطین را در تاریخ بشر بیان می‌فرماید.

شیطان ظاهر و باطن

شیاطین از دو راه به انسان زیان می‌رسانند؛ پنهان و آشکار. چهره پنهان شیطان، جن است. بسیاری از جن‌ها، اهل عبادت، دین، قرآن و ایمان هستند. اما جن‌هایی که از توحید دورند، در صدد آسیب رساندن به انسان‌ها هستند. قرآن انسان را از چنین شیاطینی به پناه

۱. خطبه قاصعه، طولانی‌ترین خطبه نهج‌البلاغه است که محتوایی اخلاقی و اجتماعی دارد و موضوع آن نکوهش تعصب و خودپسندی است. این خطبه در اواخر حکومت امیر مؤمنان علیه السلام در کوفه ایراد شده و امام علیه السلام در این خطبه درباره تفرقه اجتماعی هشدار داده و عاملان آن را سرزنش می‌کند. از موضوعات فرعی این خطبه، جنگ‌های امام علی علیه السلام با ناکثین، قاسطین و مارقین، شجاعت امام علیه السلام در دوره جوانی و به خاک افکندن بزرگان عرب، تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله از کودکی، قرابت امام علی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله، مورد تربیت قرار گرفتن ایشان تحت نظارت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حيله‌های ابلیس و یکی از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور بزرگان قریش است. امام علیه السلام هنگامی که بر ماده‌شتری سوار بودند به میان مردمی آمدند که بی‌علت به نزاع پرداخته بودند. ایشان در آن هنگام این خطبه را ایراد فرمودند. خطبه قاصعه دارای محتوای اجتماعی، کلامی و اخلاقی است.





بردن به خداوند بزرگ سفارش می‌کند.^(۱) انسان شیطان پنهان را نمی‌بیند؛ اما او انسان‌ها را دیده و به او ضرر می‌رساند. اما درباره شیطان آشکار باید گفت که این دسته، از نوع انسان‌اند؛ همانان که شیطان در وجودشان برای خود منزل گزیده است.

امامان و علامت‌های هدایت

همه مردم می‌دانند که مصادیق زیان و زیان‌زننده فراوان است. قرآن زیان‌زندگان را شیطان می‌نامد. پرسشی مهم در اینجا این است که مقام امام معصوم علیه السلام در پیش‌گیری از ضرر دیدن انسان‌ها چیست؟

پاسخ را می‌توان با مثالی ساده و قابل فهم برای همگان بیان کرد. همه در مسافرت‌ها برای رسیدن به مقصد، از تابلوهای راهنمای جاده کمک می‌گیرند. چرا که بدون آن، مسیر گنگ و گمراه‌کننده خواهد بود. افراد بدون وجود این تابلوها شاید به جای رسیدن به مقصد اصلی، سر از نقطه‌ای دیگر درآورند. همچنین، برای جبران آن نیز مجبور به طی مسافت بیش‌تری خواهند بود. پس در این صورت، انسان متحمل ضرر می‌شود. به بیان دیگر، تابلوهای مسیر مسافرت، از بروز خسارت (مالی و یا زمانی) جلوگیری می‌کنند. در حقیقت تنها علت طراحی چنین تابلوهایی نیز همین است.

در جهان، زیان و نفع، فراوان است. اما از آنجا که انسان در پی رسیدن به کمال است، تحت تأثیر فریب‌های زیان‌زندگان که دشمنان حقیقی او هستند، قرار گرفته و بی‌راه‌ای را که آنان نشان می‌دهند، می‌پیماید. فرهنگ‌های بیگانه با انسانیت، دشمنان انسان‌اند. آدمی می‌خواهد خود را به مقصدی برساند که آرامش مطلق در آن باشد. به‌طور حتمی تمام گمراهان دنیا در پاسخ به این پرسش که آیا آنان از این که مسیری را انتخاب کرده‌اند که به‌سوی ناامنی، ضرر و اضطراب می‌برد، خرسندند، خواهند گفت: نه! همه آنان شبیهی از آرامش را در آن دیده‌اند که چنین شتابان در آن پیش می‌روند؛ آنان رسیدن به ثروت‌های



۱. ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ *...* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾؛ «بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم *...* چه از جنیان

باشد، چه از آدمیان»؛ ناس (۱۱۴): ۱ و ۶.



فراوان، ریاست، خواسته‌های شهوانی و مانند آن و نیز دوری از هر اکراه، اضطراب و آزرده‌گی روحی را آرامش می‌پندارند و آن را در این راه جست‌وجو می‌کنند. اما باید گفت که این راه، راهی است که به مقصد نمی‌رساند و پیماینده خود را در تاریکی‌های خود از بین می‌برد. پس آنچه ضروری است، وجود پُر نفع راهنمایی است که همگان را از ورود به بی‌راهه‌ها منع کرده و راه سعادت را نشان دهد. این جایگاه، امامت و آن وجود پُر منفعت، امام معصوم علیه السلام است. همان‌طور که گذشت، از آنجا که انسان‌ها فطرتاً کمال را جست‌وجو می‌کنند، پس همواره در تلاش و تکاپو هستند. اگر امامی معصوم علیه السلام در انتخاب مسیرها به او کمک نکند، تلاش‌های فطری او، او را در مهلکه می‌افکند. اما این مقام امامت است که امام علیه السلام را به‌عنوان راهنما به یاری انسان می‌فرستد. امام علیه السلام نیز راه درست را از نادرست برای انسان‌ها مشخص می‌گرداند. پس برخلاف وجود زیان‌آور شیاطین (جَنّی یا انسی) وجود امامان معصوم علیهم السلام یکپارچه نور و نفع است.

امام، علامتی برای تعیین راه درست است. انسان‌های خردمند، علایمی را که خداوند در جاده‌های زندگی قرار داده است، می‌بینند و با توجه به آن‌ها راه خود را تا رسیدن به مقصد ادامه می‌دهند. وجود امام، علامتی است برای این که به انسان‌ها جاده‌های انحرافی را گوش‌زد کند تا آنان در سفر زندگی خود به پوچی، خودکشی، اختلال روانی، ناامنی، ناامیدی و افسردگی دچار نگردند. این جاده‌ای که راهنمایانش امامان معصوم علیهم السلام هستند، آدمی را به منفعت کامل دنیا و آخرت می‌رساند. از این رو، خردمندان و عاقلان به علامت‌های ایشان توجه می‌کنند؛ آنان هر گاه از مسیر اصلی منحرف می‌شوند، دوباره به جاده اصلی باز می‌گردند. آنان ضرر را بسرعت جبران و از متحمل شدن زیان بیش‌تر دوری می‌کنند.

وجود امام، علامتی از خداوند در صراط مستقیم است. مردم خواهان آن‌اند که ضرر نبینند و از منافع بسیاری برخوردار شوند. به همین دلیل، آنان برای پیدا کردن راه کمال، امنیت و منفعت، به چنین علایمی نیاز دارند.

روایتی را شیعیان و سُنیان در کتب خود نقل کرده‌اند که درباره حقیقت نماز است. مردی





عرب نزد پیامبر اسلام ﷺ آمد و عرض کرد: ما هر روز ده مرتبه در نمازهای واجب می‌گوییم:

﴿ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾^(۱)

صراط مستقیم چیست؟ پیامبر اکرم ﷺ دست مبارک خود را بر شانه امیر مؤمنان علی علیه السلام

گذاشتند و فرمودند:

«هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^{(۲) (۳)}

در واقع پیامبر اسلام ﷺ به مرد عرب فرمودند: اگر می‌خواهی به کمال، رشد، امنیت، بهشت، منفعت و رضایت خدا برسی، از علی علیه السلام دست بر مدار و همواره از او پیروی کن! گفتنی است که این مقام رفیع از آن امام معصوم علیه السلام است.

در حقیقت، امام علیه السلام، دشمنان را به پیروان خود می‌شناساند، جاده‌های انحرافی را نشان می‌دهد و آنان را در جاده مستقیم الهی به‌پیش می‌برد. باید با امام علیه السلام در این مسیر حرکت و با جهت‌دهی او زندگی کرد تا بتوان سرانجام به کمال رسید. همه در پی دوری از اضطراب، دغدغه، بدبختی و ذلت هستند؛ همچنین، راحتی، کمال و امنیت را جست‌وجو می‌کنند. جاده‌های کاذب بسیاری در مسیر زندگی وجود دارد که بدون راهنمایی‌های امام معصوم علیه السلام، هیچ‌کس نمی‌تواند خود را به مقصد حقیقی و سعادت انسانی برساند. به‌طور حتمی، همه مردم گمراه می‌شدند و سرانجامشان جهنم خواهد بود.

۱. حمد (۱): ۶: «ما را به راه راست راهنمایی کن»

۲. «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَزَالُ تَقُولُ لِعَلِيِّ عليه السلام أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى عليه السلام وَ قَدْ ذَكَرَ اللَّهُ هَارُونَ فِي الْقُرْآنِ وَ لَمْ يَذْكُرْ عَلِيًّا عليه السلام! فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يَا أَعْرَابِي يَا عَلِيُّ! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾: امام صادق علیه السلام از پدرانشان عليهم السلام و ایشان نیز از پدرانشان عليهم السلام نقل می‌کنند که عمر بن خطاب در برابر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: همواره شما به علی علیه السلام می‌فرمایید که منزلت تو برای من همانند منزلت هارون برای موسی علیه السلام است! با این که خداوند در قرآن هارون را یادآوری کرده است؛ ولی نامی از علی علیه السلام در قرآن نیست. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: ای اعرابی! ای مرد خشن! آیا گفته پروردگار را نشنیده‌ای که فرمود: ﴿ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾ (این راه راست است): (رشاد القلوب: ۲ / ۳۷۳).

۳. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ فرمودند: «هو والله علی عليه السلام!»: غایة المرام: ۴۳۴.



پندهای آسمانی

امام حسن علیه السلام فرمودند:

«يَا ابْنَ آدَمَ! عِفَّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى تَكُنْ عَابِدًا وَ اِزْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ - لَكَ - تَكُنْ عَنِيًّا وَ أَحْسِنْ جِوَارَ مَنْ جَاوَزَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا وَ صَاحِبِ النَّاسِ بِمِثْلِ مَا تُحِبُّ أَنْ يُصَاحِبُوكَ - بِهِ - تَكُنْ عَدْلًا؛ إِنَّهُ كَانَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ أَقْوَامٌ يَجْمَعُونَ كَثِيرًا وَ يَنْتُونُ شَدِيدًا وَ يَأْمَلُونَ بَعِيدًا أَصْبَحَ جَمْعُهُمْ بُورًا وَ عَمَلُهُمْ غُرُورًا»^(۱)

ای انسان‌ها، از حرام خدا بپرهیزید! در این صورت بنده حقیقی خداوند خواهید شد! اما خواسته شیاطین در برابر و برخلاف این است. شیاطین انسی، خوردن مشروبات الکلی، ازدواج هم‌جنس‌بازها، ربا، آدم‌کشی را قانونی، ترویج و آن را بر دنیا حاکم نموده‌اند. آموزه‌های مکتب امامان معصوم علیهم السلام بسیار بلند و درخشان است؛ برای نمونه، اگر شخصی که تنها به قدر وضو گرفتن آب در بیابان همراه خود دارد، سگی تشنه را ببیند، باید آب را به سگ داده و او را سیراب کند و خود تیمم نماید. او باید با تیمم نماز بخواند. فرهنگ اسلام حتی برای جان حیوانی مثل سگ نیز این چنین ارزش قائل است. اما شیاطین برای رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود دست به هر جنایت هولناکی می‌زنند. کشتن مردم بی‌پناه و سوزاندن خانه‌هایشان تنها گوشه‌ای از پلیدی‌های آن‌هاست.

بنابر این روایت، اگر کسی در راه کسب حلال، به هر آنچه که خدا به او رسانده است، راضی باشد، ثروتمند می‌شود. برخی با زیاده‌خواهی‌های خود و نارضایتی از مقدرات الهی، همیشه در تلاش برای افزودن بر ثروت خود هستند؛ همیشه احساس نارضایتی، آنان را فرا گرفته است. آنان همیشه خود را دست‌خالی می‌پندارند؛ با وجود ثروت‌های کلان نیز چنین

۱. «ای پسر آدم! از محارم خدا خودداری کن! - در این صورت - عابد خواهی بود؛ و به آنچه خدا بهره تو قرار داده است، خشنود باش! - که در این صورت - ثروتمند هستی! نیکو همسایه‌داری کن! - که اگر چنین کنی - مسلمان خواهی بود؛ با مردم مصاحبت کن! چنانکه مایلی با تو مصاحبت کنند؛ - در این صورت - عادل خواهی بود. در بین شما گروهی بودند که بسیار اندوخته، ساختمان‌های محکم ساختند و آرزوهای دراز داشتند؛ مجموعه





حس می‌کنند. از این رو، برای افزودن بر آن، باز تلاش می‌کنند و خود را به رنج می‌افکنند. اما مسلمانان راستین با همسایگان بخوبی رفتار می‌کنند و آنان را گرامی می‌دارند. آنان در دوستی خود با دیگران به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که دوست دارند با خودشان نیز به همان شکل رفتار شود. آیا افراد زیان دیدن را دوست دارند؟ پس چرا برخی به دیگران زیان وارد می‌سازند؟ برخی وجهی را از کسی قرض گرفته و پس از سپری شدن مدت آن، از باز گرداندن آن خودداری می‌کنند؛^(۱) اگر دیگران با آنان چنین می‌کردند، آنان را چه می‌شد؟ کسی که مال حرام می‌خورد، در قیامت گویی به‌سنگینی این کره خاکی به گردنش آویخته می‌شود. استفاده از سودی که از سرمایه حرام به‌دست آید، حرام است. در حقیقت، رعایت همین امور ساده انسان را به مقام عدالت در پیشگاه حضرت حق می‌رساند.

حضرت امام حسن علیه السلام در روایتی که بیان شد، به ملت‌هایی اشاره می‌فرماید که پیش‌تر وجود داشتند و بناهای بسیاری ایجاد نمودند؛ آنان ثروت‌های فراوانی جمع کرده و ساختمان‌های بلندی ساختند و آرزوهای دور و درازی در سر می‌پروراندند. اما تمام ثروت آنان تبدیل به ضرر شد؛ زیرا همه آن را باقی گذاشتند و خود مُردند و چیزی از آن را برای آخرت خویش ذخیره نکردند. اگر آنان با ثروت‌ها و توانمندی‌هایشان به کمک نیازمندان می‌شتافتند و از ثروت خود این‌چنین بهره می‌بردند، تمام ثروت آنان به سود و توشه آخرت تبدیل می‌شد. حال آن که آنان با دستانی خالی از این دار رفتند. اعمال آنان، جز اعمالی خسارت‌بار نبود. مرحوم ملامهدی نراقی^(۲) دانشمندی کم‌نظیر بود که برای تحصیل علوم اسلامی، از نراق

۱. البته بدهکاری که برای تسویه بدهی‌اش تلاش می‌کند، اما به‌سبب عدم توان پرداخت آن، بدهکار باقی می‌ماند، اگر از دنیا زود، خدا ضامن تسویه حساب او است.

۲. مرحوم حاج‌ملا محمد مهدی نراقی، حکیم، فقیه و از علمای بزرگ در اواخر سده یازدهم و نیز اوایل سده دوازدهم هجری قمری است. او علوم عقلی را در ایران و در حوزه اصفهان فرا گرفت و در اواخر عمر به عتبات عالیات رفت. او در کربلا، خارج فقه، حدیث و اصول را نزد شیخ‌یوسف بحرانی (صاحب حدائق) و وحید بهبهانی تکمیل کرد. سپس به نجف اشرف عزیمت نمود. کتاب‌های او در علوم عقلی و نقلی بهترین گواه بر عظمت اندیشه و فکر پویا و مواج اوست. در یک کلام باید او را از حکما، فلاسفه، فقها و مجتهدان بزرگ دانست. او دارای آثاری گران‌بهاست که در حد خود، کم‌نظیر است. از جمله کتاب اللوامع، انیس المجتهدین، جامعه الاصول، جامع السعادات، شرح ←





تا اصفهان را با پای پیاده رفت. او از شدت فقر و تنگدستی، سختی‌ها و گرسنگی‌های بسیاری را تحمل کرد؛ تا جایی که با خوردن پوست پوست خریزه، هندوانه و نان خشک روزگار خود را سپری می‌کرد. وی به قدری فقیر بود که حتی توان خرید شمعی را نیز نداشت. او مجبور بود شب‌ها از نور مستراح مدرسه برای مطالعه استفاده کند. اما با توفیق و یاری حضرت باری تعالی، توانست پله‌های ترقی را بییماید و از دانشمندان مشهور جهان تشیع گردد.

مرحوم ملامهدی نراقی در کتاب جامع السعادات^(۱) - که کتابی بی‌نظیر در علم اخلاق است، - می‌نویسد: فردی از علامه بحر العلوم^(۲) پرسید: تا کنون امام عصر^(ع) را دیده‌ای؟ علامه بحر العلوم به او گفت: من بارها در آغوش امام زمان^(ع) بوده‌ام.

→

شفای این سینا، اللعات العرشیه فی حکمه الاهیة، اللعنه، الکلمات الوجیزه، المستقصی و المحصل می‌توان اشاره کرد. آرامگاه ایشان در نجف اشرف و در ایوان کوچکی، پشت سر حضرت امیرالمؤمنین^(ع) که شبکه‌ای به‌سوی رواق دارد، قرار گرفته است. سنّ شریف‌شان هنگام وفات تقریباً شصت سال بود.

۱. جامع السعادات کتابی در اخلاق نظری و عملی به زبان عربی است که ملامحمد مهدی نراقی، حکیم و فقیه قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری، آن را تألیف نموده است. این، نخستین کتابی است که هر دو جنبه عقلی و فلسفی و نیز دینی و عملی را در بر گرفته است. برخی معتقدند که اهمیت کتاب از آن جهت است که مؤلف آن، خُلقیاتی برجسته و روحیه‌ای سرشار از ایمان داشته و خود اهل عمل صالح بوده است. جامع السعادات مشتمل بر سه باب است؛ نخست، مقدمات که در آن مباحث کلی و مبانی علم اخلاق مطرح شده است؛ دوم، در اقسام اخلاق و سوم، درباره اخلاق پسندیده و آخرین باب، خود شامل یک مقدمه و چهار مقام است که در حقیقت، پژوهشی در رذایل و فضایل است.

۲. علامه سیدمحمد مهدی بحر العلوم، فرزند آیت‌الله سیدمحمد بروجردی است. در شهر کربلا به دنیا آمد و در حوزه‌های علمیه کربلا و نجف به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و به درجه اجتهاد رسید. وی از مراجع تقلید شیعیان در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری بود. وی علاوه بر مرجعیت دینی، دارای وارستگی اخلاقی و کرامات فراوانی بوده است. دوران کودکی و نوجوانی خود را در کربلا و در کنار خانواده سپری کرد. در مدت چهار سال، نحو، صرف، ادبیات، منطق، فقه و اصول را نزد پدر خود و دیگر فضلا و دانشمندان حوزه دینی در کربلا فرا گرفت. او در نوجوانی به درس خارج پدر خود راه یافت و از محضر بزرگان استفاده‌ای شایان بُرد. وی پس از پنج سال درس و بحث فشرده و عمیق و نیز طی مرحله سطح، به درجه اجتهاد عالیّه نایل آمد. سیدمحمد مهدی، سپس به نجف مهاجرت کرد و ارشاد و رهبری مسلمانان را بر عهده گرفت. با همه این که به تدریس و تألیف اشتغال می‌ورزید، به امور مستمندان نیز رسیدگی کرده و مسائل و مشکلات اجتماعی مردم را حلّ و فصل می‌نمود. در سال

←





عزاداری امام زمان علیه السلام در میان دسته عزای طویریج

قبیله طویریج^(۱) که در منطقه‌ای با فاصله تقریبی سی کیلومتر از کربلا زندگی می‌کردند، با شنیدن این که امام حسین علیه السلام به کمک نیاز دارد، با پای پیاده برای یاری حضرت به سوی کربلا حرکت کردند. اما هنگامی که به کربلا رسیدند، امام حسین علیه السلام و یارانش شهید شده بودند. اکنون سالیانی دراز است که قبیله طویریج به یاد آن روز، هروله‌کنان در روز عاشورا به سوی کربلا حرکت می‌کنند.

یک‌بار مرحوم علامه بحر العلوم در روز عاشورا در صحن حرم ابا عبدالله علیه السلام منتظر آمدن دسته طویریج بود. ایشان به دسته‌های عزاداری که وارد صحن می‌شدند و پس از عزاداری از صحن دیگر خارج می‌شدند، می‌نگریستند. زمانی که دسته عزاداری طویریج وارد شد، علامه عمامه از سر برداشت، عبایش را درآورد و بدون کفش و با پای برهنه میان دسته عزاداری رفت. او همراه آنان به عزاداری پرداخت.

این رفتار از علامه برای مردم تازگی داشت. مردم انتظار دیدن مرجع تقلید، مفسر قرآن و دانشمند مشهور جهان تشیع را در حال عزاداری مانند عوام الناس، نداشتند. مردم که از رفتار وی شگفت‌زده شده بودند، از او پرسیدند: هرگز چنین فکر نمی‌کردیم که شما این‌گونه عزاداری کنید! تاکنون این چنین عزاداری را از شما و علمای دیگر ندیده بودیم! علامه بحر العلوم فرمود: وقتی دسته عزاداری طویریجی‌ها از در صحن وارد حرم شد، من امام زمان علیه السلام



۱۱۸۶ هجری قمری، به علت شیوع طاعون در کشور عراق، به همراه خانواده خود به ایران آمد و مدت هفت سال در مشهد اقامت گزید، سپس به نجف بازگشت. سرانجام در سال ۱۲۱۲ هجری قمری، رحلت نمود و در کنار قبر شیخ طوسی مدفون گردید.

۱. طویریج نام قدیمی شهرستان هندیه است که در کشور عراق و در نزدیکی کربلا قرار دارد. در عصر روز عاشورا، عزاداران هروله‌کنان و سینه‌زنان برای یادآوری حادثه عاشورا به سوی مرقد حسینی علیه السلام حرکت می‌کنند. این مراسم از نام قبیله طویریج در نزدیکی کربلا گرفته شده است. آن قبیله در واقعه کربلا کوشیدند تا خود را برای یاری امام حسین علیه السلام به کربلا برسانند، اما موفق نشدند. پس از آن سال، شیعیان عراق هم در حالی که عزاداری می‌کنند، همراه آنان تا کربلا می‌دوند.





را دیدم که پابرنه و بدون عمامه در میان دسته عزاداری، به سر و سینه می‌زدند؛ از این رو، من هم مانند حضرت به دسته عزاداری پیوستم و عزاداری کردم.

استقامت در راه حق

در امت‌های گذشته به مردمی که موحد بودند، می‌گفتند: یا دست از خدا بردارید یا زنده‌زنده بدن‌هاتان را دو نیمه می‌کنیم. اما آنان هرگز از اعتقاد راسخ خود و از خداپرستی دست نمی‌کشیدند و در آخر نیز کشته می‌شدند. در سوره مبارکه بروج نیز آمده است که کفار یکتاپرستان را زنده‌زنده می‌سوزاندند؛ اما آنان از توحید صرف نظر نکردند.^(۱) پیامبر اسلام ﷺ و یاران ایشان در تمرین توحید، رنج‌های فراوانی را متحمل شدند؛ اما هرگز تمرین را ترک نگفتند و حتی لحظه‌ای ابراز خستگی نکردند. آنان هیچ‌گاه ناامید نشدند. افرادی این‌چنینی که ایمان راسخ در قلب آنان نورافشانی می‌کند، در این روزگار نیز در میان مردم زندگی می‌کنند. در حوادث اخیر سوریه نیز افراطی‌ها، دانشمندی شیعی را به ستونی بستند و سه فرزندش را در برابر چشمانش سر بریدند؛ اما او حاضر نشد، از اعتقاداتش دست بکشد.

خداوند در قرآن کریم، اهل ایمان را به استقامت فراخوانده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا
وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ ﴿۲﴾

ایرانیان در سال‌های گوناگون با مشکلات اقتصادی روبه‌رو بوده‌اند؛ اما نباید به سبب آن

۱. ﴿قُلْ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۱﴾: «از رحمت [خدا] دور باشند اصحاب «اُخْدود»! [صاحبان خندق پُر از آتش] * آن آتشی که آتش‌گیره‌اش فراوان بود * هنگامی که در کنارش نشسته بودند * و [در کمال بی‌رحمی] سوزاندن مؤمنان را [در خندق آتش] نظاره‌گر بودند * و چیزی از مؤمنان ناپسندشان نبود مگر این‌که به خداوند توانای شکست‌ناپذیر ستوده ایمان داشتند!»؛ بروج (۸۵): ۴-۸.

۲. فصلت (۴۱): ۳۰؛ «یقیناً آنان‌که گفتند: پروردگار ما فقط الله است، سپس [در میدان تبلیغ توحید و عمل به خواسته‌های خداوند] ایستادگی کردند [و هر حادثه و رنجی را در این راه به جان خریدند]، فرشتگان [هنگام مرگشان] بر آنان نازل می‌شوند [و می‌گویند] که [از سرنوشت آینده خود] نترسید و اندوهگین نباشید، شما را بشارت باد به بهشتی که همواره به شما وعده می‌دادند!»





بر دیگر نعمت‌های الهی، چشم پوشید. همه ایرانیان همیشه باید قدردان نعمت بزرگ امنیت در کشور خود باشند. آیا می‌توان امنیت جمهوری اسلامی ایران را با امنیت حاکم در کشورهای مثل افغانستان یا عراق و یا سوریه مقایسه کرد؟

خداوند به پیامبر ﷺ فرموده است:

﴿ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴾^(۱)

از مدار توحید خارج مشو که اگر چنین شود دچار عذاب دنیا و آخرت خواهی شد! از سویی دیگر خداوند فرموده است:

«كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^(۲) کلمه «لا اله الا

الله» دژ - امن و مستحکم - من است؛ هر که در آن داخل شود، از عذاب من در

امان خواهد بود.»

۱. شعراء (۲۶): ۲۱۳؛ «پس [با توجه به نزول قرآن که بیان‌کننده توحید است]، با خداوند معبود دیگری را [به

عنوان شریک در قدرت و کارساز] مخوان! که [در این صورت] از عذاب‌شدگان خواهی بود»

۲. «لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَاعُ نَيْسَابُورَ وَ أَرَادَ أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَرَحَّلْ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ فَتُسْتَفِيدَهُ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَةِ فَأَطَاعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ

سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ

أَبِي عَلِيٍّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنَ

أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا: امام رضا عليه السلام از

پدران و ایشان از امیر مؤمنان عليه السلام و ایشان نیز از رسول خدا صلى الله عليه وآله و پیامبر صلى الله عليه وآله نیز از جبرئیل و وی نیز از خداوند

عز و جل این چنین نقل می‌کنند: «لا اله الا الله» دژ و حصار من است؛ پس هر که در این دژ وارد شود، از عذاب

من ایمن است. هنگامی که مرکب - حضرت رضا عليه السلام - حرکت کرد، - حضرت عليه السلام - به آوازی بلند فرمود: - البته

- با شروط آن! و من، خود یکی از شروط آن هستم»؛ معانی الاخبار: ۳۷۱؛ بحار الانوار: ۷ / ۳، باب ۱، ح ۱۶۷.

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ

مُحَمَّدٍ الْقَزَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى الْأَهْوَاذِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ

بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ جُهْمُورٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عليه السلام عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ جَعْفَرِ

بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عليه السلام عَنْ مِيكَائِيلَ عليه السلام عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه السلام عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عليه السلام عَنْ مِيكَائِيلَ عليه السلام عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه السلام عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عليه السلام عَنْ مِيكَائِيلَ عليه السلام عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه السلام عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عليه السلام عَنْ مِيكَائِيلَ عليه السلام عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه السلام عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عليه السلام عَنْ مِيكَائِيلَ عليه السلام عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه السلام عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عليه السلام عَنْ مِيكَائِيلَ عليه السلام عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه السلام عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

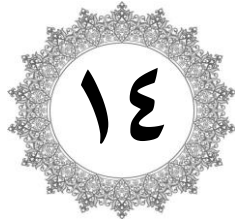
عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله عَنْ جَبْرِئِيلَ عليه السلام عَنْ مِيكَائِيلَ عليه السلام عَنْ إِسْرَافِيلَ عليه السلام عَنِ اللُّوحِ عَنِ الْقَلَمِ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ





→

بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي؛ علی بن بلال از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام و حضرت نیز از پدران خود و ایشان نیز از امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل و او نیز از میکائیل و وی نیز از اسرافیل و او نیز از لوح و آن نیز از قلم این چنین نقل می کنند: خدای تبارک و تعالی می فرماید: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام حصار من است، پس هر که داخل حصار من گردد، از آتش من ایمن شود؛ الامالی «صدوق»:
۲۳۶.



پاداش تمرین‌ها

توقف زمان در آخرت

خدا سه عالم برای انسان قرار داده است. دنیای نخست، عالم رجم مادر است که زمانش تنها نه ماه است. دنیای رجم، مقدمه‌ای برای این جهان است. انسان پس از آن که به جهان دوم (دنیا) می‌آید، در حدود کمتر از یک قرن در این دنیا زندگی می‌کند و سپس وارد عالم آخرت می‌شود. جهان سوم، که آخرت است، مقید به قید زمان نیست. گویی زمان در آخرت متوقف می‌گردد. اگر زمان متوقف شود، روند تغییرات نیز متوقف می‌شود. بالاتر رفتن سن، کهنه شدن، فرسودگی و مانند آن همه از عوارض گذر زمان است. اما در جهان سوم، همه این تغییرات متوقف می‌شود؛ چرا که مفهوم زمان در آنجا بی‌معناست. این سنت الهی است که انسان با سه جهان روبه‌رو باشد. انسان پس از عالم رجم، به دنیا که محلی برای تمرین است، وارد شده و پس از پیدا کردن آمادگی به میدان مسابقه در جهان آخرت وارد می‌شود. بدون تمرین نمی‌توان در مسابقه به پیروزی رسید و بهشت را به ارمغان آورد. خداوند بهشت را پاداشی برای تمرین‌ها و در نتیجه آن پیروزی در مسابقه، قرار داده است.





تلاش برای رسیدن به پاداش

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^(۱)

بهشت پاداشی برای تمرین‌های عبادی است که بندگان پیش‌تر در دنیا می‌کنند. آنان پس ورود به میدان مسابقه و پیروزی در آن، از نعمت بهشت برخوردار می‌گردند؛

﴿عَدَا السَّبَاقُ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ﴾^(۲)

اگر آدمی این تمرین را بخوبی پشت سر بگذارد، روحی نیرومند پیدا می‌کند؛ روحی که در امور معنوی، فکری و قلبی بسیار قدرتمند است. قدرت آنان پس از شرکت در مسابقه، آنان را به بهشت می‌رساند.

البته خداوند متعال هرگز کسی را به تمرین کردن مجبور نساخته است. او تنها راه درست را که منتهی به سعادت جاودان بوده و موجب رشد و بالندگی روحی می‌گردد، نشان می‌دهد؛

﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾^(۳)

پاداشی نیز که خداوند درباره آن به پیروزشدگان مسابقه وعده می‌دهد، راست است؛

۱. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «هرکس از مرد و زن کار شایسته انجام دهد درحالی‌که مؤمن باشد یقیناً او را به زندگی دلپذیر و پاک‌زنده می‌داریم، و پاداش همه آنان را بر پایه بهترین عملی که همواره انجام می‌دادند خواهیم داد»؛ نحل (۱۶): ۹۷.

۲. «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمُضْمَأُ وَ عَدَا السَّبَاقُ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْعَايَةُ النَّارُ؛ آگاه باشید که امروز روز تمرین و فردا زمان مسابقه است؛ پاداش و جزای برنده، بهشت و فرجام بازنده، آتش است»؛ نهج البلاغه: خطبه ۲۸.

۳. ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾؛ «در دین هیچ اجباری نیست، [بنابراین هرکسی باید با آزادی و اختیار و با به‌کارگیری عقل، دین را انتخاب کند؛ زیرا] راه هدایت از ضلالت [به‌وسیله وحی و پیامبر و امام معصوم] روشن و مشخص شده است، پس هرکه به طاغوت [و فرهنگش] کفر بورزد، و به خدا مؤمن گردد، مسلماً به محکم‌ترین دستگیره، که گسستگی برای آن نیست چنگ زده و خداوند شنوا و داناست»؛ بقره (۲): ۲۵۶.





﴿وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ﴾^(۱)

خداوند بارها در قرآن کریم وعده بهشت را به نیکوکاران و پایداری‌کنندگان راه حق، داده است؛ جز این، بنابر فرموده قرآن، در تورات و انجیل نیز این وعده بیان شده است. پس اعطای این پاداش به پیروزشدگان مسابقه قیامت، تخلف‌ناپذیر است.

در حقیقت، این مسابقه برای همگان است؛ اما آیا آنان که هرگز تمرینی نکرده‌اند، توان حضور در این مسابقه را دارند؟ حتی اگر آنان به شرکت کردن در این مسابقه نیز مجاز باشند، خود نمی‌توانند بهشت را به دست آورند. آنان که در دنیا برای این منظور تمرین نکرده‌اند، سست و ناتوان به محشر وارد می‌شوند و از مسابقه و پاداش آن محروم می‌مانند.

تمرین روزه

آنان که اهل تمرین نیستند خود را برای نزدیک شدن به دین به زحمت نمی‌افکنند. افراد بسیاری نماز را ترک گفته‌اند، روزه نمی‌گیرند و به فرایض دیگر دینی نیز بی‌اهمیت‌اند؛ تنها به این دلیل که نمی‌خواهند تمرین کنند. روزه‌دارانی که در تابستان‌های گرم مدت بسیار طولانی را به وظیفه دینی خود عمل می‌کنند، در حال آماده شدن برای مسابقه آخرت و در حال تمرین‌اند. همانان که بی‌رمق شده و روزه طاقت آنان را از بین می‌برد؛ اما شکست نمی‌خورند.^(۲) تحمل تشنگی و گرسنگی دشوار است؛ اما خدا تحمل تشنگی و گرسنگی را

۱. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾: «مسئلاً خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای این‌که بهشت برای آنان باشد خریده، [مؤمنانی که] همواره در راه خدا نبرد می‌کنند، [دشمن را] می‌کشند و [خود] کشته می‌شوند، خداوند برعهده خود در تورات و انجیل و قرآن به آنان وعده بهشت داده؛ وعده‌ای ثابت و درست، چه کسی به عهدش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به [این] دادوستدی که با خداوند داشته‌اید خوش‌حال باشید، این است کامیابی بزرگ!»: توبه (۹): ۱۱۱.

۲. بنابر نظر برخی مراجع تقلید اگر روزه‌داری به قدری طاقت‌فرسا شد که سبب آسیب رسیدن به بدن می‌گردد، شخص روزه‌دار می‌تواند به قدری آب بنوشد که تنها مشکل جسمی‌اش رفع شود. او نمی‌تواند به قدری آب بنوشد که سیراب شود؛ فقط باید به اندازه‌ای آب بنوشد که ضرورت از بین برود. در این صورت، بنابر فتوای برخی مراجع تقلید، روزه





تمرینی قرار داده است که با آن روح نیرومند شده و توان دستیابی پاداش بزرگ قیامت را حاصل می‌نماید.

آسانی پس از سختی

پس از شکیبایی بر سختی تشنگی و گرسنگی، آسانی بهشت در انتظار شکیبایان است؛

﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا * إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾^(۱)

تکرار این مفهوم در دو آیه، می‌تواند برای تأکید و ایجاد اطمینان قلبی برای اهل ایمان باشد. آدمی پس از عمری زندگی کردن در دنیا، ارتباط حسی شدیدی با آن پیدا می‌کند؛ ملک، ثروت، خانواده و مانند آن. از سویی، مرگ برای بیش‌تر انسان‌ها، از سخت‌ترین سختی‌هاست؛ از سویی دیگر، جدا شدن انسان از امور دنیوی نیز که با آن انس گرفته بود، به نوبه خود دشوار است. قبر و تنهایی در آن وحشت‌زاست. بنابراین، باور وجود آسایش در مرگ، ساده نیست. از این رو، خداوند با تأکید بر این مطلب آن را برای انسان‌ها پذیرفتنی می‌سازد. اما برخی خود را به مرتبه‌ای از ایمان رسانیده‌اند که مشتاق مرگ و رسیدن به لقای پروردگار خویشند. قرآن وصف آنان را چنین بیان می‌فرماید:

﴿ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴾^(۲)

تمرین در دنیا و صبوری بر سختی‌ها و رنج‌های عبادت و نیز تلاش برای خدمت به مردم سبب می‌شود تا خداوند سختی مرگ را به آسایش و آرامش تبدیل نماید. خداوند برای نمونه چنین مثالی را بیان می‌فرماید تا آدمی باور کند که پس از تحمل سختی‌های عبادات و خدمت به مردم، آسانی وجود دارد.



→

باطل نیست و قضا نیز ندارد. اما نظر برخی دیگر، این است که بنا بر احتیاط پس از ماه رمضان، این روزه را باید قضا کرد.

۱. انشراح (۹۴): ۶ - ۵؛ «پس به‌راستی با هر دشواری آسانی است * آری بی‌شک با هر دشواری آسانی است»

۲. حاقه (۶۹): ۲۱؛ «پس او در زندگی خوش و پسندیده‌ای قرار خواهد گرفت»



زنده شدن پس از مرگ

خداوند در سوره بقره می‌فرماید:

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا﴾^(۱)

مردی با مرکبش از روستایی عبور می‌کرد. سقف‌های فروریخته و دیوارهای مخروبه خانه‌های آن را دید. حتی یک نفر هم در آن روستا زنده نبود. نگاهی به جنازه‌ها کرد.

﴿قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا﴾

او گفت: چگونه خداوند مرده‌ها را زنده می‌کند؟ او می‌خواست چگونگی زنده شدن مردگان را با چشم ببیند.

﴿فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ﴾

بنابراین، خدا جانش را گرفت و صد سال جنازه‌اش در همانجا باقی ماند؛ در این مدت هیچ‌تغییری در جنازه‌اش ایجاد نگشت. حتی لباسش نیز کهنه نشد و حیوانی درنده یا حشرات

۱. ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِتَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «یا [داستان] آن شخص [را ندانستی] که بر قریه‌ای عبور کرد درحالی‌که [دیوارهای آن] بر روی سقف‌هایش فرو ریخته بود، [و اجساد ساکنانش پوسیده و متلاشی به نظر می‌آمد،] گفت: خداوند چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ خداوند او را به مدت صدسال میراند، آن‌گاه او را برانگیخت و مورد خطابش قرار داد که: چه اندازه در این حال درنگ کرده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز درنگ داشتم، فرمود: بلکه صدسال در این حال بوده‌ای! به خوراکی و نوشیدنی خود بنگر [که پس از گذشت صدسال و رفت‌وآمدِ فصولِ چهارگانه] تغییری نکرده، و به آلاخ خود نگاه کن [که جسمش به کلی متلاشی شده است، ما تو را میراندیم و زنده کردیم تا به پاسخ پرسشت برسی، و] برای این‌که تو را دلیلی [از قدرت خود در مورد زنده‌کردنِ مردگان] برای مردم قرار دهیم، اکنون به استخوان‌ها [ی آلاخ خود] بنگر که چگونه آن‌ها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم، سپس بر آن‌ها گوشت می‌پوشانیم. چون [کیفیت زنده‌شدنِ مردگان] بر او روشن شد گفت: اکنون یقین کردم که قطعاً خداوند بر هر کاری تواناست»؛ بقره (۲): ۲۵۹.





به بدن او آسیب نرساندند. پس از گذشت این مدت، خداوند او را - همچون اصحاب کهف^(۱) - زنده کرد. سپس خداوند به او فرمود:

﴿ كَمْ لَيْثٌ ﴾

چه قدر در اینجا افتاده بودی؟ نگاهی به لباس‌ها و بدنش کرد و گفت:

﴿ قَالَ لَيْثٌ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ﴾

یک روز یا کمتر از آن؛

﴿ قَالَ بَلْ لَيْثٌ مِئَّةَ عَامٍ ﴾

خداوند به او فرمود: تو صد سال پیش مُردی.

﴿ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ ﴾

به غذا و نوشیدنی‌ات نگاه کن؟ صد بهار، تابستان، پاییز و زمستان بر این غذا گذشته است؛ ولی کیفیت آن تغییری نکرده است.

﴿ لِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ ﴾

خداوند فرمود: من تو را - با این کار - نشانه‌ای بر قدرت خود قرار دادم. آیا اکنون تمایل

داری بدانی مرده‌ها را چگونه زنده می‌کنم؟

﴿ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ﴾

۱. اصحاب کهف عده‌ای از مسیحیان بودند که در دوران حکمرانی یکی از حاکمان محلی روم باستان به نام دقیانوس در ترکیه امروزی زندگی می‌کردند. جز یک نفر که چوپان بود، جمله ایشان از اشراف‌زادگان و درباریان بودند. آنان دین خود را مخفی نگاه می‌داشتند. اینان سرانجام از جبر حاکم روزگار به ستوه آمده و بدان اعتراض نمودند. به گفته قرآن بر اساس الهامی که از خداوند دریافت کردند به غار پناه برده و در آنجا پنهان شدند. چون به غار رسیدند، خواب ایشان را ربود. خوابی عجیب که حدود سی صد سال به طول انجامید. سگ آنان نیز در آستانه غار چنان بود که گویی بیدار است. پس از سی صد سال خداوند آن‌ها را بیدار نمود. هنگامی که برخاستند، تصور می‌کردند که چند ساعتی بیش‌تر نخوابیده‌اند. هنگامی که به شهر رفتند، همه چیز را دگرگون شده دیدند. سرانجام به غار بازگشته و دیگر اثری از ایشان یافت نشد. مردم بر فراز غار آن‌ها مسجدی ساختند. داستان ایشان به صورت مشروح در قرآن آمده است. در برخی روایات به این که اصحاب کهف پس از ظهور حضرت حجت^{علیه السلام} رجعت کرده و از باران ایشان خواهند بود، تصریح دارند. برخی از باستان‌شناسان، محل غار اصحاب کهف را بر فراز کوهی در هفت کیلومتری آمان پایتخت اردن، برخی دیگر، در دمشق، پایتخت سوریه و برخی نیز در غار افسس در ایونیه ترکیه دانسته‌اند.





مَرکبیت را که مرده و تمام وجودش خاک شده است، بنگر! ببین که چگونه استخوان‌ها را به حرکت در می‌آورد و اسکلت آن را در کنار یکدیگر جمع می‌کند.

﴿ثُمَّ نَكْسُوهَا حَمًا﴾

سپس روی استخوان‌ها را از گوشت می‌پوشانم.

﴿فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ﴾

هنگامی که مرد، زنده شدن مرده‌ها را به چشم خود دید، به قدرت پروردگار اعتراف نمود؛

﴿قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾

من بخوبی فهمیدم که خدا بر هر کاری تواناست.

خداوند مُردن را که با سختی بسیاری همراه است، به حیات تبدیل کرد. حال خدا تمرین‌های اهل ایمان را در قیامت چگونه پاسخ می‌دهد؟ خداوند در عوض همه آن‌ها، آسانی و آسایش عطا می‌کند و جلوه آن نیز بهشت برین خواهد بود.

پاداش‌های الهی در بهشت

خداوند به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿قُلْ أَوْفَيْتُكُمْ بِحَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ﴾^(۱)

به مردم بگو: آیا شما را به زندگی بهتر، حلال‌تر و پاکیزه‌تر از حیات دنیوی، آگاه کنم؟ برخی انسان‌ها در زندگی دنیوی خود بهترین‌ها را دارند؛ به‌گونه‌ای که دیگران به آنان حسرت می‌خورند. اما خداوند در این آیه از زندگی اخروی بندگان صالح سخن به میان آورده و آن را بهتر از آنچه که در دنیا وجود دارد، می‌خواند.

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا﴾

۱. ﴿قُلْ أَوْفَيْتُكُمْ بِحَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾؛ «بگو: آیا شما را به بهتر از این [کالاهای از دست رفتنی] آگاه کنم؟ برای آنان که [در همه شئون زندگی از خداوند اطاعت کرده، و از محرّماتش] پرهیز داشتند بهشت‌هایی نزد پروردگارشان است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند، برای آنان همسرانی [از هر جهت] پاکیزه، و رضایتی [کامل] از سوی خداست، و خداوند به بندگان بیناست»؛ آل عمران





این زندگی برای آنانی است که در عمر دنیوی خود همیشه در میدان تمرین و تقوا پایداری کرده‌اند.

﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا﴾

پاداش اهل تقوا بهشت‌هایی در نزد خداوند مهربان است که وسعت آن آسمان‌ها و زمین است و از بوستان‌ها و نهرهایی زیبا پُر شده است. بهشتیان در آنجا جاودان و همیشه از نعمت‌های پروردگارشان برخوردارند. بنابر فرموده قرآن کریم، در بهشت زمان مفهومی ندارد

﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾

این خود پاداشی بزرگ است.

﴿وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ﴾

برای آنان همسرانی در بهشت هست که پاک و مطهرند. البته باید گفت که کلمه «مطهّرة» هم مردان و هم زنان را شامل می‌شود.

﴿وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ﴾

یکی دیگر از نعمت‌هایی که خداوند به بندگان پرهیزکار خویش وعده داده و هرگز قابل مقایسه با دیگر نعم بهشتی نیست، رضوان الهی است. مقامی که در آن رضایت پروردگار هستی از انسانی متقی، جلوه‌گر می‌شود.

﴿وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾

خداوند در پایان آیه خود را بصیر می‌خواند. این یعنی خداوند آنچه را که در قیامت به بندگان صالح خویش می‌دهد، همه به سبب پایداری کردن آنان در راه حق است. به بیان دیگر، خداوند تمام رنج‌ها و بردباری‌هایی را که بنده‌اش در مسیر رسیدن به سعادت متحمل می‌شود، در حساب قیامت لحاظ خواهد کرد و چیزی از آن از بین نخواهد رفت.^(۱)



۱. خداوند متعال با چنین تعبیری در پایان آیه به نوعی، بندگان را برای حضور فعال‌تر در میدان تمرین، تشویق و آن را به تحمل بیش از پیش رنج‌ها دعوت می‌نماید.



تربت سیدالشهدا علیه السلام

مرحوم آیت‌الله العظمی حجت^(۱) در بستر بیماری بود. از ایشان پرسیدند: چه چیزی میل دارید؟ بهتر نیست پزشک را خبر کنیم؟ او گفت: پزشک نمی‌خواهم؛ به چیزی نیز میل ندارم. وی گفت: تنها مقداری از تربت قبر ابا عبدالله علیه السلام، برایم بیاورید.^(۲) تمام توجه او به حضرت علیه السلام است و هیچ وحشتی از مرگ ندارد. پس از این که تربت را آوردند، آن را با جرعه‌ای آب نوشید و سپس به همسر و دامادش رو کرد و گفت: این آخرین توشه من در این دنیا بود. آخرین رزق من در دنیا، تربت ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. دقایقی بعد نیز از دار دنیا رفت.

بدگمانی به خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: در قیامت افرادی با پرونده‌هایی بسیار درخشان در محشر ایستاده‌اند که خطاب می‌رسد: آنان را به جهنم ببرید! آنان می‌گویند: خدایا! مگر ما چه کردیم؟ در پرونده ما گناهی نیست؛ ما پرونده‌ای پاک و پیروز داریم. خطاب می‌رسد: شما در دنیا به من (خدای ارحم الراحمین) بدگمان بودید! شما از رحمت من دل‌سرد بودید و به این که من در قیامت شما را به بهشت خواهم بُرد، اطمینان نداشتید!^(۳)

۱. آیت‌العظمی سیدمحمد حجت کوه‌کمری در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در کوه‌کمر (از توابع شهر تبریز) به دنیا آمد و تحصیلات حوزوی را در تبریز آغاز کرد و در بیست سالگی برای ادامه تحصیل به نجف رفت و پس از رسیدن به مقام اجتهاد، در سال ۱۳۴۹ هجری قمری به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم به تدریس علوم اسلامی پرداخت. وی پس از درگذشت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری، از مراجع تقلید شیعیان شد. وی در سال ۱۳۷۲ هجری قمری درگذشت و در مدرسه حجتیه - که خود مؤسس آن بود - به خاک سپرده شد.

۲. بارزترین تربت سیدالشهدا علیه السلام، تربت قبر حضرت علیه السلام است. چرا که اعتبار تربت کربلا به خون سیدالشهدا علیه السلام است که با آن درآمیخته است. پس از این رو، قبر حضرت علیه السلام معتبرترین تربت را در خود جای داده است؛ چرا که به‌طور حتمی، خون حضرت علیه السلام با آن آمیخته شده است.

۳. «و رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا حَاسَبَ الْخَلْقَ يَبْقَى رَجُلٌ قَدْ فَضَلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ فَتَأْخُذُهُ الْمَلَائِكَةُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ يَلْتَهُمْ قِيَامُ اللَّهِ تَعَالَى بِرَدِّهِ فَيَقُولُ لَهُ لِمَ تَلْتَفِتُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِهِ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا كَانَ هَذَا حُسْنٍ ظَنَنْتُ بِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَتِي وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا أَحْسَنَ ظَنُّهُ بِي يَوْمًا وَ لَكِنْ انْظِلُّوا بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ لِإِدْعَائِهِ حُسْنِ الظَّنِّ بِي؛ و روایت شده است که آن زمان که خداوند به حساب خلق رسیدگی می‌کند، شخصی که بدی‌ها و





باید اهل ایمان به خداوند اطمینان داشته و به وجود پُرفیض الهی دلگرم باشند. قدرت و خزانة حضرت حق اندک نیست. او از پیش از ولادت آدمی، محبت خود را به او روا می‌دارد و آن را تا پس از مرگ نیز ادامه می‌دهد.^(۱) گویی مهر الهی پایانی ندارد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در دعای کمیل می‌فرماید:

«مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ»

من به تو چنین گمانی ندارم که مرا به جهنم فرستی!

«أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوُكَ»^(۲)

یا این که در جهنم ساکن شوم، در حالی که همه امید من تو هستی! آیا خداوند کسی را که به رحمت و اسعه او امیدوار است، ناامید کرده و او را به دوزخ می‌افکند؟



گناهانش بر خوبی‌های او فزونی دارد، باقی می‌ماند. پس ملائکه او را می‌گیرند و او را در حالی که به پشت سر خویش را می‌نگرد، به سوی آتش می‌برند. در این هنگام خداوند متعال فرمان می‌دهد که او را باز گردانید! آن گاه به او می‌گوید: چرا پشت سر خود را نگاه می‌کردی؟ البته ذات الهی، خود علت را می‌داند. آن فرد می‌گوید: گمان نیکوی من به تو این نبود - که مرا به دوزخ افکنی! - پس خداوند سبحان می‌فرماید: ملائکه من! به عزت و جلالم سوگند! این بنده حتی یک روز هم به من حُسن ظن نداشت. اما او را به بهشت ببرید! چرا که - تنها - ادعا کرد که به من حُسن ظن دارد»؛ المحاسن: ۱ / ۲۵؛ وسائل الشیعه: ۲۳۲/۱۵، باب ۱۶، ح ۲۰۳۵۶.

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: ... لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ تَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ وَ اغْتِيَابِهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْاِدْوَى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَحْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرَاتُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدْ أَحْسَنَ بِهِ الظَّنُّ ثُمَّ يُخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ فَأَحْسَنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَ ازْغَبُوا إِلَيْهِ؛ خداوند هیچ مؤمنی را پس از توبه و استغفار، عذاب و کیفر نمی‌کند؛ مگر در اثر بدگمانی به خدا و یأس و کوتاهی در امید خود و در اثر اخلاق زشت و غیبت مؤمنان. به همان خدا سوگند که هر بنده مؤمنی که امید و حسن ظن به خدا داشته باشد، به‌طور قطعی، خدا را در کنار حسن ظن و امید خود می‌بیند و همان لطفی را که به خدا گمان داشته و از او امید دارد، خواهد دید؛ چون خدا کریم و بزرگوar و تمام خیرات و عنایات در دست اوست؛ و - خداوند - شرم دارد از این که بنده مؤمنی، حسن ظن به او و امید لطف از حضرتش نداشته باشد. ولی چنین خدای کریمی، بر خلاف ظن و امید آن بنده با او رفتار می‌نماید. بنابراین، شما باید ظن و گمان و نیز توقع و انتظار خود را به خدا نیکو کرده و رغبت و میل خود را به لطف و عنایتش متوجه سازید»؛ الکافی: ۲ / ۷۲، ح ۲؛ بحارالانوار: ۳۶۵ / ۶۷، باب ۵۹، ح ۱۴.

۲. مصباح المتبهج: ۸۴۷؛ البلد الامین: ۱۹۰.



فهرست‌ها

- فهرست آیات
- فهرست روایات
- فهرست انبیا، معصومین و اشخاص
- فهرست اماکن
- فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق
- فهرست کتاب‌ها
- فهرست اشعار
- کتابنامه

فهرست آیات

آیه	شماره	صفحه
فاتحه (۱)		
﴿ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾	۶	۱۶۱
بقره (۲)		
﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا ... ﴾	۳	۱۹
﴿ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ ... ﴾	۴	۱۹
﴿ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ ... ﴾	۵	۱۹
﴿ فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ ... ﴾	۳۷	۶۳
﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا ... ﴾	۱۶۵	۵۲
﴿ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ ... ﴾	۲۵۵	۵۷
﴿ لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ... ﴾	۲۵۶	۱۷۰
﴿ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى ... ﴾	۲۵۹	۱۷۵, ۱۷۴, ۱۷۳
﴿ وَإِنْ كَانَ دُونُ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ ﴾	۲۸۰	۴۸
﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا ... ﴾	۲۸۶	۲۵





آل عمران (۳)

۱۷۶, ۱۷۵	۱۵	﴿ قُلْ أُوذِبْتُكُمْ مِحْيَرٍ مِنْ دَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا... ﴾
۱۶۱	۵۱	﴿ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾
۱۲۷	۹۲	﴿ لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ﴾
۷۴, ۷۳, ۴۴	۱۳۳	﴿ وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا... ﴾
۹۸	۱۶۹	﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا... ﴾

نساء (۴)

۲۴	۲۸	﴿ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ... ﴾
۳۱	۴۶	﴿ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... ﴾
۱۵۱	۴۸	﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ... ﴾
۱۲۳	۵۷	﴿ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ... ﴾
۱۵۰	۵۹	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا... ﴾
۱۰۳	۶۹	﴿ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ... ﴾

مائده (۵)

۳۱	۱۲	﴿ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا... ﴾
۳۱	۱۳	﴿ فِيمَا نَقُضُهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ... ﴾

انعام (۶)

۱۵۴	۷۵	﴿ وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكَوتَ السَّمَاوَاتِ... ﴾
-----	----	---

اعراف (۷)

۷۹	۳۴	﴿ وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا... ﴾
۳۳	۵۴	﴿ إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ... ﴾
۱۱۲	۵۶	﴿ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا... ﴾



۸۲	۱۷۹	﴿ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ... ﴾
(۸) انفال		
۴۹	۴۱	﴿ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ ... ﴾
توبه (۹)		
۴۸	۶۰	﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ ... ﴾
۱۷۶, ۱۷۵, ۱۴۲	۷۲	﴿ وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي ... ﴾
۱۷۱, ۱۲۱, ۱۱۷	۱۱۱	﴿ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ ... ﴾
۶۵	۱۲۲	﴿ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا ... ﴾
يونس (۱۰)		
۳۴	۱۰۶	﴿ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا ... ﴾
يوسف (۱۲)		
۷۲	۹۲	﴿ قَالَ لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَعْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ ... ﴾
رعد (۱۳)		
۳۲	۴۳	﴿ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى ... ﴾
نحل (۱۶)		
۱۷۰	۹۷	﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ ... ﴾
۱۳	۱۲۵	﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾
اسراء (۱۷)		
۱۲۸, ۱۲۷	۲۳	﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ ... ﴾
۱۳۱, ۱۳۰, ۱۲۹	۲۴	﴿ وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ... ﴾
۱۳۲, ۱۲۷		





		کہف (۱۸)
۴۱, ۴۰	۲۸	﴿ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ... ﴾
		مریم (۱۹)
۱۶۱	۳۶	﴿ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾
۱۱۶	۷۱	﴿ وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا... ﴾
۱۱۶	۷۲	﴿ ثُمَّ نُنزِلُ الَّذِينَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا ﴾
۱۱۲	۹۶	﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ... ﴾
		طہ (۲۰)
۱۵۰	۷۴	﴿ إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ... ﴾
۳۸	۱۱۵	﴿ وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ... ﴾
		انبیاء (۲۱)
۱۱۱	۴۷	﴿ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا... ﴾
۱۱۶	۶۹	﴿ قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ ﴾
		نور (۲۴)
۵۲	۳۷	﴿ رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ... ﴾
		فرقان (۲۵)
۴۵	۷۷	﴿ قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ... ﴾
		شعراء (۲۶)
۱۶۷, ۱۴۸	۲۱۳	﴿ فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ ﴾
		قصص (۲۸)
۱۵۵	۸۸	﴿ وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ... ﴾





		لقمان (٣١)
١٢٩, ١٢٦	١٥	﴿ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ... ﴾
		سجده (٣٢)
١٠١, ٩٤	٧	﴿ الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ... ﴾
		احزاب (٣٣)
١٥٥	٢١	﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ... ﴾
		فاطر (٣٥)
١٤٦	٤٣	﴿ اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ... ﴾
		يس (٣٦)
١٠٠	١٢	﴿ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا... ﴾
١٦١	٦١	﴿ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾
		زمر (٣٩)
٦٧	٥٣	﴿ قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا... ﴾
٤٣, ٤٢, ٣٥	٧٣	﴿ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَىٰ الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ... ﴾
٤٤, ٤٣	٧٤	﴿ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا... ﴾
		فصلت (٤١)
١٦٦	٣٠	﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ... ﴾
		زخرف (٤٣)
١٦١	٦٤ و ٦١	﴿ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴾
		جاثية (٤٥)
١٨	١٢	﴿ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلُكُ... ﴾
١٨	١٣	﴿ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ... ﴾



		الرحمن (۵۵)
۱۱۲, ۱۰۳	۱	﴿ الرَّحْمَنُ ﴾
۱۰۳	۲	﴿ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴾
۱۰۳	۳	﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴾
۱۱۰, ۱۰۹	۴۶	﴿ وَلِمَن خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴾
		صف (۶۱)
۱۱۶, ۱۱۵	۱۰	﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ... ﴾
۱۲۰, ۱۱۷, ۱۱۶	۱۱	﴿ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... ﴾
۱۲۰	۱۲	﴿ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلْكُمْ جَنَّاتٍ... ﴾
		جمعه (۶۲)
۳۰	۲	﴿ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو... ﴾
		تغابن (۶۴)
۱۳۵	۱۶	﴿ فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا... ﴾
		حاقة (۶۹)
۱۷۲	۲۱	﴿ فَهَوِيَ فِي عَيْشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴾
		بروج (۸۵)
۱۶۶	۴	﴿ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ﴾
۱۶۶	۵	﴿ النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ ﴾
۱۶۶	۶	﴿ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴾
۱۶۶	۷	﴿ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴾
۱۶۶, ۶۸	۸	﴿ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ... ﴾





شرح (۹۴)

۱۰۵, ۵۶, ۳۶	۵	﴿ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾
۱۷۲, ۱۳۵		
۱۰۹, ۱۰۸, ۳۶	۶	﴿ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴾
۱۷۲, ۱۴۲, ۱۱۰		

قارعه (۱۰۱)

۱۷۲	۷	﴿ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴾
-----	---	----------------------------------

کافرون (۱۰۹)

۱۵۱	۲	﴿ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴾
۱۵۱	۳	﴿ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴾
۱۵۱	۴	﴿ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴾
۱۵۱	۵	﴿ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴾
۱۵۱	۶	﴿ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴾

ناس (۱۱۴)

۱۵۹	۱	﴿ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴾
۱۵۹	۶	﴿ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴾



فهرست روایات

صفحه	قائل	روایت
۱۹	امام رضا <small>علیه السلام</small>	الإمام الأبيُّس الرِّفِيقُ وَ الوالدُ الشَّفِيقُ وَ الأخُّ... أَطْعِمِ الجَائِعِ وَ اسْقِ الظَّمآنَ وَ أَمُرْ بالمَعْرُوفِ وَ انه... أَلَا وَ إِنَّ المِضْمَارَ اليَوْمَ وَ السَّبَاقَ عَدَاً أَلَا وَ إِنَّ...
۱۴۰	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم</small>	
۱۷، ۱۸، ۲۶، ۳۲، ۳۴، ۵۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۱۷۰		
۳۳	امام صادق <small>علیه السلام</small>	الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ دِينِكَ إِذِ اخْتَرْتَ لَهُمْ... اللَّهُمَّ إِنْ تَشَاءُ نَعْفُ عَنَّا فَيَقْضِلِكَ وَ إِنْ تَشَاءُ نُعَذِّبْنَا... إِلَهِي... لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَ رَجَائِي عَفْوِكَ أَنْ تُسَامِحَنِي وَ تَرْحَمَنِي إِنْ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ لَا يَبْلُغُهَا عَبْدٌ إِلَّا بِالْإِتْبَالِ فِي... إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةَ فِي أَرْبَعَةٍ... إِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ وَ الْبِرَّ لِيَهْوَتَانِ الْحِسَابِ إِنَّ لِلْجَنَّةِ بَابًا يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ
۲۵	امام سجاد <small>علیه السلام</small>	
۶۹	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم</small>	
۱۷۸	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۲۳، ۲۰	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۳۴	امام صادق <small>علیه السلام</small>	
۲۲	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۱۳۸	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۲۷	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم</small>	
۲۳	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۱۱۳	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم</small>	
۱۱۳	رسول الله <small>صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم</small>	



۱۱۳	رسول الله ﷺ	أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ
۱۱۳	رسول الله ﷺ	أَنْتَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي
۶۹	رسول الله ﷺ	أَنْتَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ جَزَى اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ...
۵۲	رسول الله ﷺ	إِنَّهُ لِيُغَانُ عَلَيَّ قَلْبِي حَتَّى أَسْتَغْفِرُ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ
۳۵	رسول الله ﷺ	إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي...
۱۰۲	رسول الله ﷺ	إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ خَاصَّةً وَ إِلَى الْخَلْقِ عَامَّةً
۵۶	رسول الله ﷺ	بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ...
۲۲	امير المؤمنين عليؑ	بِرَحْمَتِكَ أَحَقِّقْتَهُ
۱۲۶	امام صادق عليؑ	بِرُّ الْوَالِدَيْنِ مِنْ حُسْنِ مَعْرِفَةِ الْعَبْدِ بِاللَّهِ تَعَالَى...
۶۵	امام صادق عليؑ	تَقَفُّهُمَا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ...
۸۹, ۷۸	رسول الله ﷺ	تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ
۱۰۱	امير المؤمنين عليؑ	الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْخَلْقِ وَ خَالِقِ الْإِضْبَاحِ وَ مُنْشِرِ...
۱۹	امام باقر عليؑ	حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ وَ كَانَتْ لَهُ...
۱۲۱	امام هادی عليؑ	الدُّنْيَا سَوْقٌ رِبِحَ فِيهَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخَرُونَ
۲۷	رسول الله ﷺ	الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ
۲۶, ۲۱	حدیث قدسی	الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ
۳۲	امام صادق عليؑ	عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ قُلْ كَفَى...
۱۴۶	امير المؤمنين عليؑ	فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ وَ لَكِنَّهُ يَحُطُّ السَّيِّئَاتِ وَ...
۸۹	امام صادق عليؑ	كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ حَصَلْتَيْنِ...
۷۲	امام باقر عليؑ	كَانَ فِيمَا نَاجَى اللَّهُ بِهِ مُوسَى ۷ رَبُّهُ أَنْ قَالَ...
۱۶۷	حدیث قدسی	كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ...
۷۷	رسول الله ﷺ	لَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ
۱۷۸	رسول الله ﷺ	لَا يَعْذِبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءٍ...
۲۰	رسول الله ﷺ	لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ أَحَدٌ إِلَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ...
۶۷	رسول الله ﷺ	مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَتْ
۱۱۱	امير المؤمنين عليؑ	مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ لَكِنْ...
۱۷۸	امير المؤمنين عليؑ	مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ



۱۴۶	امام رضا <small>علیه السلام</small>	الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَ لِلْكَافِرِ تَعْذِيبٌ وَ...
۱۰۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ تَهْوَنَ عَلَيْهِ... مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَادَى يَا لِمُسْلِمِينَ! فَلَمْ يُجِبْهُ... مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاْحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ فَاجْتَنَّبَهَا مِنْ مَخَافَةٍ... مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ... مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَطْلُبْهَا فِي ثَلَاثٍ... مِنْ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الْقَيُّومِ... النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا النَّظَرُ إِلَى عَلِيِّ <small>عليه السلام</small> عِبَادَةٌ وَ النَّظَرُ إِلَى الْبَيْتِ عِبَادَةٌ وَ... وَ تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ مَنْ اخْتَفَرَ بِئْرًا لِلْمَاءِ حَتَّى اسْتَنْبَطَ مَاءَهَا فَبَدَّلَهَا... وَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي... يَا ابْنَ آدَمَ! عَفَّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى تَكُنْ عَابِدًا... يَا أَغْرَابِي يَا غَلِيظًا! أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى... يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَ أَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ هُمْ الْفَائِزُونَ يَا عَلِيُّ! أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي... يَا مَنْ يَقْبَلُ الْبَيْسِيرَ وَ يَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ... الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ يَجِيءُ الْمَلَكَانَ - مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ إِلَى الْمَيِّتِ حِينَ...
۱۰۹	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۱۰۹	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۱۱۱	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۱۲۴	امام باقر <small>علیه السلام</small>	
۱۴۹	حدیث قدسی	
۱۸	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۱۳۳	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۱۰۱	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۲۳	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۱۶۸	حدیث قدسی	
۱۶۲	امام حسن <small>علیه السلام</small>	
۱۶۱	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۶۲	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۲۳	امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small>	
۱۱۴	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۷۷	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۵۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	
۵۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	
۷۰	رسول الله <small>صلى الله عليه وآله</small>	
۱۰۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	

فهرست انبیا، معصومین و اشخاص

امام حسن <small>علیه السلام</small> : ۶۱، ۶۳، ۱۶۲، ۱۶۳	حضرت محمد بن عبدالله <small>صلی الله علیه و آله</small> : ۱۵، ۱۸، ۱۹
امام حسین <small>علیه السلام</small> : ۲۴، ۲۵، ۴۴، ۶۲، ۶۳، ۷۴	۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱
۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۵، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۳	۵۲، ۵۶، ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱
۱۴۰، ۱۶۵، ۱۷۷	۷۲، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۹۰، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۳
امام زین العابدین <small>علیه السلام</small> : ۹۱	۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۷
امام باقر <small>علیه السلام</small> : ۱۵، ۴۱، ۷۲، ۱۲۴	۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۰
امام صادق <small>علیه السلام</small> : ۱۵، ۱۹، ۳۴، ۳۵، ۴۷، ۵۶	۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵
۵۹، ۶۵، ۶۹، ۸۵، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۱۰۸، ۱۰۹	۱۷۸
۱۱۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۶۱، ۱۷۷	حضرت امیرالمؤمنین علی <small>علیه السلام</small> : ۱۵، ۱۷، ۲۰
امام کاظم <small>علیه السلام</small> : ۹۵	۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۹
امام رضا <small>علیه السلام</small> : ۷۲، ۸۴، ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۶	۴۰، ۴۵، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۸۹
۱۴۰، ۱۴۶، ۱۶۷، ۱۶۸	۹۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲
امام جواد <small>علیه السلام</small> : ۹۵، ۹۶	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۶
امام زمان <small>علیه السلام</small> : ۷۵، ۱۰۷، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۴	۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۸
حضرت آدم <small>علیه السلام</small> : ۶۳، ۶۵	۱۶۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۸
حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> : ۲۴، ۵۴، ۱۱۶، ۱۵۴	حضرت فاطمه زهرا <small>علیه السلام</small> : ۲۴، ۳۹، ۶۳، ۷۵
	۱۰۹



انصاریان، شیخ حسین: ۱۳، ۱۶	حضرت اسماعیل <small>علیه السلام</small> : ۵۴، ۵۶
بحر العلوم، علامه سید محمد مهدی: ۱۶۴، ۱۶۵	حضرت خدیجه <small>علیها السلام</small> : ۳۸
بروجردی، آیت الله سید محمد حسین: ۱۶، ۶۱	حضرت خضر <small>علیه السلام</small> : ۲۰
بلال حبشی: ۳۸، ۳۹	حضرت زینب <small>علیها السلام</small> : ۹۱
تقفی، مختار: ۹۱	حضرت عباس <small>علیه السلام</small> : ۲۵
جوادی آملی، آیت الله شیخ عبدالله: ۸۴	حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small> : ۱۰۶
حُر بن یزید ریاحی: ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۲	حضرت علی اکبر <small>علیه السلام</small> : ۹۱
حائری، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم: ۹۷، ۹۹، ۱۷۷	حضرت فاطمه معصومه <small>علیها السلام</small> : ۶۱، ۹۷
حجت کوه کمری، آیت الله العظمی سید محمد: ۱۷۷	حضرت موسی <small>علیه السلام</small> : ۱۳۳، ۱۳۴
حنظله باد غیسی: ۱۳۹	حضرت نوح <small>علیه السلام</small> : ۳۵
خجستانی، امیر احمد بن عبدالله: ۱۳۸، ۱۳۹	حضرت یوسف <small>علیه السلام</small> : ۳۷، ۷۲
خمینی <small>رحمته الله</small> ، امام سید روح الله: ۶۱، ۶۲، ۸۴، ۱۴۹	حضرت یونس <small>علیه السلام</small> : ۳۴، ۶۸، ۶۹، ۷۰
زلیخا: ۳۷	آشتیانی، آیت الله حاج شیخ مرتضی: ۱۰۶
سلمان فارسی: ۳۸، ۳۹، ۴۱	آشتیانی، آیت الله حاج میرزا حسن: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
شبستری، شیخ محمود: ۹۴	ابلیس: ۵۴، ۱۵۸
شوشتری، شیخ جعفر: ۱۶	ابن زیاد: ۷۹، ۹۱
شیخ صدوق (محمد بن علی بن بابویه قمی): ۱۵، ۶۱، ۸۴	ابوبکر بن ابی قحافه: ۳۹، ۴۰
شیخ طوسی (محمد بن حسن): ۱۵، ۶۱، ۹۶، ۱۶۵	ابوذر غفاری: ۳۵، ۸۸، ۸۹، ۹۵
شیخ مفید (محمد بن محمد بن نعمان): ۱۵، ۶۱	ابوسفیان: ۷۱
	ابوعلی سینا: ۸۶
	اسامه بن زید: ۳۹
	الهی قمشه ای، مهدی: ۸۴، ۸۵
	ام سلمه: ۶۹، ۷۰
	انصاری، شیخ مرتضی: ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۸





- شیرازی، آیه الله حاج میرزا علی: ۱۶
 صابریان، محمدجواد: ۱۶
 صفوان بن یحیی: ۹۵، ۹۶
 عثمان بن عفان: ۷۰، ۷۱
 عمار بن یاسر: ۳۸، ۳۹، ۱۲۷
 عمر بن سعد: ۷۹، ۸۰، ۹۱
 فارابی: ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸
 فلسفی تنکابنی، آیه الله حاج میرزا علی: ۱۶
 کمیل بن زیاد: ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۴۵، ۴۶، ۱۷۸
 کندی، ابویوسف یعقوب بن اسحاق: ۸۶
 گورکانی، امیرتیمور: ۱۳۶، ۱۳۷
 مجلسی، علامه محمد باقر: ۱۶
 مرشد چلوبی (حاج میرزا احمد عابد نهبانندی):
 معاویه بن ابی سفیان: ۳۹، ۷۱، ۸۸، ۹۰، ۹۱،
 ۱۴۸
 مقداد: ۳۹، ۴۰
 ملاصدرا (صدرالمتألهین شیرازی): ۸۴، ۸۶،
 ۱۴۹
 میثم تمار: ۹۵
 میرزای شیرازی، حاج میرزا محمدحسن: ۱۰۷،
 ۱۰۸
 ناصرالدین شاه قاجار: ۱۰۷، ۱۰۸
 نجف آبادی، آیه الله سیدعلی: ۱۶
 نراقی، ملامهدی: ۱۶۳، ۱۶۴
 هسته‌ای، آیه الله حاج میرزا علی: ۱۶
 یزید بن معاویه: ۷۹، ۹۰، ۹۱

فهرست اماکن

۵۴، ۶۳، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۰، ۸۹، ۱۰۳، ۱۰۴،	آذربایجان: ۹۴
۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱،	آسیا: ۱۳۶
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷،	آفریقا: ۶۰، ۱۳۶
۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳،	اردکان: ۹۷
۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۷۶،	اروپا: ۵۸، ۱۰۷، ۱۳۶
۱۷۷، ۱۷۸	ازبکستان: ۸۶، ۱۳۸
پاکستان: ۱۳۸	اصفهان: ۶۱، ۸۴، ۸۶، ۱۰۷، ۱۳۷، ۱۶۳، ۱۶۴
تاجیکستان: ۱۳۸	افغانستان: ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۷
تبریز: ۱۰۷، ۱۷۷	اقیانوسیه: ۱۳۶
ترکمنستان: ۱۳۸	امریکا: ۸۷
ترکیه: ۶۱، ۱۷۴	ایران: ۳۸، ۶۰، ۶۱، ۸۵، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶، ۱۰۷،
تهران: ۱۴، ۲۴، ۸۳، ۸۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۸،	۱۰۸، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۳، ۱۶۵،
جزیره العرب: ۳۸	۱۶۷، ۱۷۷
جمره: ۵۴	بروجرد: ۶۱، ۱۰۶
جهنم: ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۴۰، ۷۴، ۸۰، ۸۹، ۹۱،	بغداد: ۸۷، ۸۸، ۱۳۶
۹۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۴۹،	بهشت: ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۳۴،
۱۵۰، ۱۶۱، ۱۷۷، ۱۷۸	۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۱،



عراق: ۶۱، ۶۲، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۹۹، ۱۶۵، ۱۶۷	چین: ۱۳۶
عربستان: ۳۸، ۵۳	حبشه: ۴۰، ۶۰
عرفات: ۵۳	حرم ابا عبدالله <small>علیه السلام</small> : ۶۳، ۱۶۵
غار حرا: ۶۷	حرم امام رضا <small>علیه السلام</small> : ۸۴، ۸۵، ۱۰۶
قبرستان ابن بابویه: ۲۴	حرم حضرت عبدالعظیم <small>علیه السلام</small> : ۱۰۶
قرقیزستان: ۱۳۸	حوزه علمیه قم: ۹۷
قم: ۱۶، ۶۱، ۸۴، ۸۵، ۹۷، ۹۹، ۱۷۷	خراسان: ۸۴، ۹۱، ۱۳۸، ۱۳۹
کربلا: ۶۲، ۶۳، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۹۱، ۹۷، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۷	دارالعرفان: ۱۴، ۱۶
کعبه: ۲۱، ۳۹، ۹۰، ۱۰۸، ۱۳۳، ۱۴۸	دزفول: ۱۱۸
کوفه: ۷۹، ۸۷، ۹۱، ۹۵، ۱۵۸	دمشق: ۳۹، ۹۰، ۱۳۶، ۱۷۴
مُرْدَلَفَه: ۵۳	دوزخ: ۵۱، ۸۰، ۸۲، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲
مدائن: ۳۸	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۸
مدرسه حجتیه: ۱۷۷	۱۴۹، ۱۵۰، ۱۷۸
مدینه: ۳۰، ۳۱، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۵۰، ۶۷	زمزم: ۵۳
۷۱، ۸۸، ۹۰، ۱۲۷	زنجان: ۱۳۷
مزدلفه: ۵۳، ۵۴	سبزوار: ۱۳۸
مسجد الحرام: ۷۱، ۱۰۲، ۱۴۸	سوریه: ۳۸، ۳۹، ۹۰، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۴
مسجد جامع بازار تهران: ۲۴	شاهرود: ۱۳۸
مسجد حضرت امیر: ۱۴	شعب ابی طالب: ۱۵۶
مسجد ماشاء الله تهران: ۲۴	شوروی: ۱۳۸
مشعر الحرام: ۵۳	شهرضا: ۸۴
مشهد: ۸۴، ۹۷، ۱۰۶، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۶۵	شیراز: ۶۰
مصر: ۳۷، ۶۰، ۱۰۸، ۱۳۶	صحن سقاخانه: ۸۴
مکه: ۲۹، ۳۰، ۳۹، ۴۰، ۵۳، ۵۴، ۶۷، ۶۸، ۷۰	صحن نو: ۸۴
۷۱، ۷۲، ۹۰	صفین: ۳۹
	طوبریج: ۱۶۵



فهرست اماکن



نیویورک: ۸۷	منا: ۵۴، ۵۳، ۲۵
وادی محسّر: ۵۴	مهرجرد: ۹۸، ۹۷
همدان: ۸۷	میبد: ۹۸، ۹۷
هندوستان: ۶۰	نجف: ۶۱، ۹۷، ۹۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۸، ۱۶۳
هندیه: ۱۶۵	۱۶۴، ۱۶۵، ۱۷۷
یثرب: ۵۴، ۳۸	نراق: ۱۶۳
یزد: ۹۷، ۹۸، ۹۹	نیشابور: ۱۳۸، ۱۳۹

فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

اسلام، مسلمان: ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۹، ۳۷، ۳۸،	بنی عباس: ۱۵
۳۹، ۴۰، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۶۱، ۶۲، ۶۵،	زرتشتی: ۳۸
۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۷۸، ۸۰،	شیعه، تشیع، شیعیان: ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۳۲، ۳۹،
۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۵، ۹۸، ۱۰۸،	۴۰، ۴۷، ۶۱، ۸۶، ۸۷، ۸۷، ۹۰، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶،
۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۷،	۱۰۷، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵،
۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،	۱۷۷
۱۶۴، ۱۶۷، ۱۷۷	قریش: ۳۹، ۶۷، ۷۰، ۷۱، ۱۵۸
اصحاب کهف: ۱۷۴	مسیحیت، مسیحیان: ۳۸، ۴۷، ۱۷۴
اهل تسنن، سنی: ۳۲، ۴۷، ۴۹، ۱۶۰	مغول: ۱۳۶
بنی اسرائیل: ۳۱	یهودی، یهودیان: ۳۰، ۳۱، ۳۷، ۳۸، ۴۷، ۸۷
بنی امیه: ۱۵، ۹۰	



فهرست کتاب‌ها

الامالی «صدوق»: ۵۶، ۶۱، ۸۴، ۱۱۳، ۱۶۸	قرآن: ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴
انجیل: ۱۷۱	۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۴۹
انیس المجتهدين: ۱۶۳	۵۲، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۷۸، ۷۹
بحار الانوار: ۱۸، ۲۳، ۲۷، ۳۳، ۴۲، ۵۲، ۶۰	۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۱
۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۲، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۳۳، ۱۴۶	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۶
۱۶۷، ۱۷۸	۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰
بصائر الدرجات: ۳۲	۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸
البلد الامين: ۱۷۸	۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹
بوستان سعدی: ۶۰	۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
پند تاریخ: ۱۳۴	۱۷۴، ۱۷۶
تجريد: ۸۵	ارشاد القلوب: ۱۶۱
التحصيل: ۸۵	استبصار: ۶۱
تحف العقول: ۷۴، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۳۸	اسفار: ۸۵، ۱۴۹
ترجمه من لا يحضره الفقيه: ۱۱۰	اشارات: ۸۵
تصحیح و تحشیه تفسیر ابوالفتوح رازی: ۸۴	اغراض ما بعد الطبیعه ارسطو: ۸۸
تفسیر العیاشی: ۷۸، ۸۹	اقبال الاعمال: ۶۰
تفسیر القمی: ۷۰، ۱۱۲	الامالی «طوسی»: ۲۹



علل الشرايع: ٦١	التفسير من كتاب المستدرک: ١١٣
الغارات: ٧٤، ١١٤	تهذيب الاحکام: ٦١، ١٤٢
غاية المرام: ١٦١	تورات: ٣١، ١٧١
فصوص الحکم: ٨٥، ٨٨	ثواب الاعمال و عقاب الاعمال: ٢٣، ٧٣، ١١١، ١٤٧
فی ماهية العقل: ٨٧	جامع السعادات: ١٦٣، ١٦٤
قانون ابن سینا: ٦١، ٨٧	جامعه الاصول: ١٦٣
قرب الاسناد: ٧٢	الجمع بين الرايين: ٨٨
الكافي: ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٦، ٣٤، ٤٧، ٦٩، ١٠٨، ١٢٧، ١٢٨، ١٣٨، ١٧٨	حاشیه ای بر مبدأ و معاد ملاصدرا: ٨٤
کامل الزيارات: ١٠٩	خصال: ٢٣، ٦١، ٨٩
الکامل «ابن اثیر»: ٩٠	دُرر الاصول: ١٠٠
کفایه: ٦١	دعائم الاسلام: ٣٥
الکلمات الوجيزه: ١٦٤	ديوان اشعار: ٢٤، ٦٠
کنز العمال: ٢١، ١٤١	ديوان سوخته: ٢٤
کنوز الحقائق: ١١٣	رجال الکشي: ١١٤
گلستان سعدی: ٦٠	رجال نجاشی: ٩٦
اللمعات العرشیه فی حکمه الاهيه: ١٦٤	رساله ای در سير و سلوک: ٨٤
اللمعه: ١٦٤	رساله ای در فلسفه کلی: ٨٤
اللوامع: ١٦٣	رسائل: ٨٤، ١١٨
مثنوی گلشن راز: ٩٤	شرح رساله حکيم فارابی: ٨٤
مجموعه ورام: ١٤١، ١٦٢	شرح شفاى ابن سینا: ١٦٤
المحاسن: ٧٨، ٧٩، ١٢٧، ١٧٨	شرح لمعه: ٨٤
المحجة البيضاء: ١٤١	شفا: ٨٥، ٨٧، ١٠٢
المحصل: ١٦٤	شواهد الربوبية: ٨٥
مستدرک الوسائل: ٧٨، ٨٩	صحيفه سجادية: ٢٥
المستقصى: ١٦٤	صلاة: ١٠٠



فهرست کتابها

- | | |
|--|--------------------------------|
| مناقب ابن شهر آشوب: ٦٧، ١٠٢ | مسند احمد بن حنبل: ٢١ |
| منظومه: ٨٥ | مصباح الأنس: ٨٥ |
| منهاج البراعه فى شرح نهج البلاغه: ٢٥ | مصباح الشريعه: ٢١، ٢٦، ١٢٦ |
| نهايہ: ٦١ | مصباح المتهدجّد: ٢٣، ١٧٨ |
| نهج البلاغه: ١٥، ١٧، ٢٦، ٢٩، ٣٢، ٣٤، ٧٠، | مصباح الهدايه: ١٤٩ |
| ١٤٦، ١٥٨، ١٧٠ | معانى الاخبار: ٢٧، ١٦٧ |
| الوافى: ١٤٢ | مفاتيح الجنان: ٢٠، ٢٢، ٢٣، ٣٣ |
| وسائل الشيعة: ٥٦، ٩٦، ١٤٢، ١٧٨ | مكارم الاخلاق: ٢١، ٢٦ |
| ينبوع الاسرار: ١٣٤ | مكاسب: ٨٤، ١١٨ |
| | من لا يحضره الفقيه: ٥١، ٥٩، ٦١ |



فهرست اشعار

صفحه	سراینده	شعر
۶۰	سعدی شیرازی	ای کریمی که از خزانه غیب
۹۴	شیخ محمود شبستری	جهان چون خط و خال و چشم و ابروست
۲۴	مرشد چلوبی	در باز کن! من مرد گلچین نیستم
۱۳۹	حنظله باد غیسی	مهتری گر به کام شیر در است
۱۳۹	حنظله باد غیسی	یارم سیند، گر چه به آتش همی فکند



کتابنامه

- * قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان (۱۳۲۳ - ش.)، قم، انتشارات دارالعرفان، ۱۳۸۷ ش.
- * نهج البلاغه، شریف رضی (۳۵۹ - ۴۰۶ ق.)، ترجمه حسین انصاریان (۱۳۲۳ - ش.)، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸ ش.
۱. اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق.)، تعلیقات میرداماد (- ۱۰۴۰ ق.)، تحقیق سید مهدی رجایی (۱۳۳۶ - ش.)، قم، انتشارات موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۴ ق.
۲. ارشاد القلوب المنجی من عمل به من الیم العقاب، حسن بن محمد دیلمی (- ۸۴۱ ق.)، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۳. اقبال الاعمال (الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه)، سید بن طاوس (۵۸۹ - ۶۶۴ ق.)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۴. الامالی، شیخ صدوق (۳۱۱ - ۳۸۱ ق.)، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۵. الامالی، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق.)، تصحیح محققان بنیاد بعثت، قم، انتشارات دارالثقافه، ۱۴۱۴ ق.



۶. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷ - ۱۱۱۱ق.)، تصحیح محمد باقر بهبودی (۱۳۰۸ - ۱۳۹۳ش.) و سید ابراهیم میانجی (۱۲۹۲ - ۱۳۷۰ش.) و سید محمد مهدی موسوی خراسان، بیروت، داراحیاء التراث العربی / موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۷. بلد الامین و روح الحصین، تقی الدین کفعمی (۸۴۰ - ۹۰۵ق.)، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۱۸ق.
۸. پند تاریخ: اخلاقی، تاریخی، اجتماعی، موسی خسروی (۱۳۰۴ - ش.)، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۲ش.
۹. تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام، حسن بن شعبه الحرانی (قرن ۴ق.)، تصحیح علی اکبر غفاری (۱۳۰۳ - ۱۳۸۳ش.)، ترجمه محمد باقر کمره‌ای (۱۲۸۳ - ۱۳۷۴ش.)، تهران، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۶ش.
۱۰. ترجمه کامل الزیارات، ابن قولویه قمی (- ۳۶۸ق.)، ترجمه سید محمد جواد ذهنی، تهران، انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷ش.
۱۱. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاشی (- ۳۲۰ق.)، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، ۱۳۸۰ق.
۱۲. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی (- ۳۰۷ق.)، به کوشش سید طیب موسوی جزایری، قم، انتشارات دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۳. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر (مجموعه ورام)، ابن ابی فراس مالکی (- ۶۰۵ق.)، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، بی تا.
۱۴. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ق.)، به کوشش سید حسن موسوی خراسان و علی آخوندی، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامیة، ۱۳۶۵ش.

۱۵. **ثواب الاعمال و عقاب الاعمال**، شیخ صدوق (۳۱۱ - ۳۸۱ ق.)، قم، انتشارات شریف الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۱۶. **جامع السعادات**، محمد مهدی نراقی (۱۱۲۸ - ۱۲۰۹ ق.)، تعلیقات سید محمد کلانتر، مقدمه محمد رضا مظفر، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۲۷ ق.
۱۷. **الخصال المحموده و المذمومه**، شیخ صدوق (۳۱۱ - ۳۸۱ ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری (۱۳۰۳ - ۱۳۸۳ ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. **دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الاحکام عن الاهل البيت رسول الله ﷺ**، نعمان مغربی (۳۶۳ ق.)، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره، دارالاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۱۹. **رجال النجاشی (فهرس اسماء مصنفی الشیعه)**، احمد بن علی نجاشی (۴۵۰ ق.)، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ ق.
۲۰. **شرح نهج البلاغه**، ابن ابی الحدید (۵۸۶ - ۶۵۶ ق.)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
۲۱. **الغارات**، ابراهیم ثقفی کوفی (۲۸۳ ق.)، به کوشش میرجلال الدین محدث ارموی (۱۲۸۳ - ۱۳۵۸ ش.)، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶ ش.
۲۲. **غایه المراد فی شرح نکت الارشاد**، شهید اول (۷۳۴ - ۷۸۶ ق.)، تحقیق رضا مختاری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ - ۱۴۲۱ ق.
۲۳. **الکافی (الاصول الکافی)**، محمد بن یعقوب کلینی (۳۲۹ ق.)، ترجمه عباس حاجیانی دشتی (۱۳۳۴ - ش.)، قم، انتشارات موعود اسلام، ۱۳۹۰ ش.
۲۴. **کلیات مفاتیح الجنان**، عباس قمی (۱۲۵۴ - ۱۳۱۹ ش.)، ترجمه حسین انصاریان (۱۳۲۳ - ش.)، قم، انتشارات دارالعرفان، ۱۳۸۸ ش.
۲۵. **کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال**، متقی هندی (۹۷۵ ق.)، به کوشش بکری حیانی و صفوه السقاء، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.



۲۶. گلستان سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله سعدی (۶۹۱ - ۶۰۵ ق.)، تصحیح غلام حسین یوسفی (۱۳۶۹ - ۱۳۰۶ ق.)، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ش.
۲۷. گلشن راز، محمود شبستری (۶۸۷ - ۷۲۰ ق.)، تصحیح صمد موحد، تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۸۶ ش.
۲۸. المحاسن، احمد بن خالد برقی (- ۲۷۴ ق.)، به کوشش میرجلال الدین محدث ارموی (۱۲۸۳ - ۱۳۵۸ ش.)، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶ ش.
۲۹. المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، فیض کاشانی (۱۰۰۶ - ۱۰۹۱ ق.)، به کوشش علی اکبر غفاری (۱۳۰۳ - ۱۳۸۳ ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسین نوری طبرسی (۱۲۵۴ - ۱۳۲۰ ق.)، قم، انتشارات موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۳۱. مسند الامام احمد بن حنبل، احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ق.)، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ ق.
۳۲. مصباح الشریعه ومفتاح الحقیقه، امام صادق علیه السلام، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۳۳. مصباح المتهدد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق.)، تصحیح اسماعیل انصاری زنجانی، به کوشش علی اصغر مروارید، بیروت، موسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۳۴. مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، سید روح الله خمینی (۱۲۷۹ - ۱۳۶۸ ش.)، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی (۱۳۰۴ - ۱۳۸۴ ش.)، تهران، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۲ ش.
۳۵. معانی الاخبار، شیخ صدوق (۳۱۱ - ۳۸۱ ق.)، تصحیح علی اکبر غفاری (۱۳۰۳ - ۱۳۸۳ ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ ش.
۳۶. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی (قرن ۶ ق.)، به کوشش محمد حسین اعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی، ۱۳۹۲ ق.



۳۷. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق (۳۱۱ - ۳۸۱ ق.)، تحقیق علی اکبر غفاری (۱۳۰۳ - ۱۳۸۳ ش.)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۸. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب (۵۸۸ - ۶۵۸ ق.)، قم، انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ش.
۳۹. منهج البراعة فی شرح النهج البلاغة، حبيب الله هاشمی خوبی (۱۲۶۸ - ۱۳۲۴ ق.)، قم، انتشارات دارالعلم، ۱۳۷۷ ش.
۴۰. الوافی، فیض کاشانی (۱۰۰۶ - ۱۰۹۱ ق.)، تحقیق سید ضیاء الدین حسینی (۱۲۹۰ - ۱۳۷۷ ش.) و سید کمال الدین فقیه ایمانی، اصفهان، انتشارات عطر عترة، ۱۴۳۰ ق.
۴۱. وسائل الشیعة (تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة)، شیخ حر عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق.)، قم، انتشارات موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۲ ق.
۴۲. ینبوع الاسرار فی نصاب الابرار، حسین بن حسن کمال خوارزمی (قرن ۹ ق.)، به کوشش مهدی درخشان (۱۲۹۷ - ۱۳۷۲ ش.)، تهران، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.